

5

**اندیشه های اسلامی در پرتو کتاب وسنت**

قیامت صغری و علايم قیامت کبری

تألیف:

**دکتر عمر سلیمان اشقر**

ترجمه:

**گروه فرهنگی انتشارات حرمین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |
|  |  |  |

**دکتر عمر سلیمان اشقر**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | قیامت صغری و علايم قیامت کبری | | | |
| **عنوان اصلی:** | اليوم الآخر | | | |
| **تألیف:** | دکتر عمر سلیمان اشقر | | | |
| **ترجمه:** | گروه فرهنگی انتشارات حرمین | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

## فهرست موضوعات

[پیشگفتار 5](#_Toc318998097)

[باب يكم: رستاخیز کوچک 9](file:///D:\aqeedeh\Fa\Asghar\word\5%20qeyamat-soghra-ashqar-word%205.doc#_Toc318998098)

[بخش اول تعريف و توضيح 11](#_Toc318998099)

[گفتار نخست: تعریف رستاخیز کوچک 11](#_Toc318998100)

[گفتار دوم: عالم برزخ 12](#_Toc318998101)

[گفتار سوم: مرگ 13](#_Toc318998102)

[بخش دوم سكرات مرگ 19](#_Toc318998103)

[گفتار نخست: آمدن فرشتگان مرگ 19](#_Toc318998104)

[گفتار دوم: سكرات مرگ 25](#_Toc318998105)

[گفتار سوم: انسان به‌هنگام سكرات مرگ، آرزوي برگشتن می‌کند 29](#_Toc318998106)

[گفتار چهارم: سرور و شادی مؤمن با ديدار پروردگارش 30](#_Toc318998107)

[گفتار پنجم: حضور شيطان در هنگام مرگ 32](#_Toc318998108)

[گفتار ششم: عوامل بد فرجامی 34](#_Toc318998109)

[گفتار هفتم: حق انتخاب پیامبران در هنگام مرگ 40](#_Toc318998110)

[بخش سوم بیرون آمدن روح و پرواز به‌سوی ملکوت أعلی 41](#_Toc318998111)

[بخش چهارم قبر 46](#_Toc318998112)

[گفتار اول: وحشت قبر 46](#_Toc318998113)

[گفتار دوم: فشردن قبر 47](#_Toc318998114)

[گفتار سوم: عذاب قبر 48](#_Toc318998115)

[گفتار چهارم: عذاب و نعمت قبر 53](#_Toc318998116)

[گفتار پنجم: پند گرفتن از مرگ 83](#_Toc318998119)

[بخش پنجم روح و نفس 97](#_Toc318998120)

[گفتار اول: تعريف و بيان 97](#_Toc318998121)

[گفتار دوم: آیا چگونگی روح قابل شناخت است؟ 99](#_Toc318998122)

[گفتار سوم: استقلال روح از بدن 100](#_Toc318998123)

[گفتار چهارم: محل استقرار روح در بدن 103](#_Toc318998124)

[گفتار پنجم: روح مخلوق است 103](#_Toc318998125)

[گفتار ششم: شبهه‌ی معتقدان به مخلوق نبودن روح 107](#_Toc318998126)

[گفتار هفتم: انواع نفس 110](#_Toc318998127)

[گفتار هشتم: آيا نفس مي‌ميرد؟ 111](#_Toc318998128)

[گفتار نهم: جایگاه روح در عالم برزخ 112](#_Toc318998129)

[گفتار دهم: اشکال و جواب 115](#_Toc318998130)

[گفتار يازدهم: عذاب برزخ برای روح است یا بدن؟ 116](#_Toc318998131)

[گفتار دوازدهم: آیا روح از دنیا باخبر است؟ 117](#_Toc318998132)

[باب دوم: نشانه هاي رستاخيز 121](file:///D:\aqeedeh\Fa\Asghar\word\5%20qeyamat-soghra-ashqar-word%205.doc#_Toc318998133)

[بخش اول زمان رستاخیز 123](#_Toc318998134)

[گفتار اول: آمدن رستاخیز، قطعی است 123](#_Toc318998135)

[گفتار دوم: رستاخیز نزديك است 125](#_Toc318998136)

[گفتار سوم: زمان رستاخیز مجهول است 129](#_Toc318998137)

[گفتار چهارم: راز پنهان ماندن زمان رستاخیز 130](#_Toc318998138)

[گفتار پنجم: پرداختن به تعيين زمان رستاخیز، جايز نیست 131](#_Toc318998139)

[گفتار ششم: اشكالاتي پيرامون تعيين زمان رستاخیز 134](#_Toc318998140)

[گفتار هفتم: معرفی اشراط و نشانه‌های رستاخیز 137](#_Toc318998141)

[گفتار هشتم: فايده گفتگو درباره‌‌ی اشراط و امور غیبی مربوط به آينده 137](#_Toc318998142)

[گفتار نهم: انواع نشانه‎های رستاخیز 144](#_Toc318998143)

[بخش اول: نشانه‌هایی که روی داده‌اند 147](#_Toc318998144)

[گفتار اول: بعثت و وفات رسول‎الله ص 147](#_Toc318998145)

[گفتار دوم: دونیم شدن ماه 148](#_Toc318998146)

[گفتار سوم: آتش حجاز که نورش گردن شترهای بصره را روشن می‌کند 149](#_Toc318998147)

[گفتار چهارم: متوقف شدن جزيه و خراج 160](#_Toc318998148)

[بخش دوم: نشانه‌هایی كه روی داده و ادامه دارند، يا ممكن است بار ديگر  
روی دهند 162](#_Toc318998149)

[گفتار اول: جنگ و پیروزی 162](#_Toc318998150)

[گفتار دوم: ظاهر شدن دجال‎ها و مدعيان نبوت 168](#_Toc318998151)

[گفتار سوم: فتنه‌ها 170](#_Toc318998152)

[گفتار چهارم: سپردن مسئوليت به نااهلان 184](#_Toc318998153)

[گفتار پنجم: فساد مسلمانان 187](#_Toc318998154)

[گفتار ششم: برده کردن مادران، فخرفروشی فقیران و کاخ‌نشینی چوپان 189](#_Toc318998155)

[گفتار هفتم: دشمنی همه‌ی ملت‌ها با امت اسلام 190](#_Toc318998156)

[گفتار هشتم: رانش و پرتاب زمین و مسخ‌هایی که الله به‌وسیله‌ی آن، برخی از این امت را مجازات می‌كند 192](#_Toc318998157)

[گفتار نهم: افزایش ثروت 195](#_Toc318998158)

[گفتار دهم: سلام گفتن به آشنايان، ‌گسترش تجارت و قطع صله رحم 196](#_Toc318998159)

[گفتار يازدهم: مختل شدن معيارها و ملاك‌ها 197](#_Toc318998160)

[گفتار دوازدهم: پليس‌هایی که در پایان کار دنیا، مردم را شلاق مي‌زنند 198](#_Toc318998161)

[بخش سوم نشانه‌هایی که هنوز ظاهر نشده‎اند 199](#_Toc318998162)

[گفتار اول: جزيره العرب پُر از بستان و جویبار می‌شود 199](#_Toc318998163)

[گفتار دوم: بزرگ شدن هلال ماه 200](#_Toc318998164)

[گفتار سوم: حرف زدن درندگان و جمادات با انسان‌ها 201](#_Toc318998165)

[گفتار چهارم: پرده برداشتن فرات از كوه طلا 202](#_Toc318998166)

[گفتار پنجم: ظاهر شدن گنج‌های پنهان 203](#_Toc318998167)

[گفتار ششم: محاصره شدن مسلمانان در مدينه 204](#_Toc318998168)

[گفتار هفتم: رسيدن جهجاه به پادشاهی 204](#_Toc318998169)

[گفتار هشتم: فتنه احلاس، دهماء و دهيماء 206](#_Toc318998170)

[گفتار نهم: ظهور مهدي 207](#_Toc318998171)

[بخش چهارم بزرگ‌ترین نشانه‎ها 217](#_Toc318998172)

[ترتیب نشانه‎ها براساس وقوع 217](#_Toc318998173)

[گفتار اول: دود 220](#_Toc318998174)

[گفتار دوم: فتنه‌ی دجال 224](#_Toc318998175)

[گفتار سوم: نزول عيسي 259](#_Toc318998176)

[گفتار چهارم: خروج يأجوج و مأجوج 271](#_Toc318998177)

[گفتار پنجم: از بين رفتن اسلام و قرآن و نابود شدن بزرگان 279](#_Toc318998178)

[گفتار ششم: بازگشت به جاهلیت و بت‌پرستی 282](#_Toc318998179)

[گفتار هشتم: نابودی كعبه به‌دست ذو السويقتين 284](#_Toc318998180)

[گفتار هشتم: طلوع خورشيد از مغرب 286](#_Toc318998181)

[گفتار نهم: خروج دابة الارض 286](#_Toc318998182)

[گفتار دهم: آتشي كه مردم را جمع مي‌كند 287](#_Toc318998183)

## پیشگفتار

الحمد لله واهب الحیاة و سالبها، المقیم الاجساد بالارواح و قابضها، الذی خلقنا من تراب و الیه یصیرنا، و من التراب عندما یشاء یقیمنا و یبعثنا.

درود و رحمت بي‌‌پایان الله بر پیامبر ص و اهل پاک و اصحاب بزرگوار و پیروان نیکوی سلف صالح؛ آنان‌که با قلبی پرتپش از رستاخیز، زندگی می‌کردند و برای آن سرای ابدی در تلاش و تکاپو بودند و جهت دست‌یابی به درجات والای آن، همه چیز را فدا می‌کردند. تا واپسین هنگامه‌ی زندگی بر این حالت استوار و پابرجا ماندند. رحمت و رضوان الله بر آن‌ها باد.

ما با خواست بخشنده و آفریننده‌ی زندگی، به این جهان قدم گذاشته‌ایم؛ وقتی بخشنده‌ی زندگی، این امانت را از ما گرفت، رهسپار سرای ابدی می‌شویم؛ گروهی پا به عرصه می‌نهند و برخی بار سفر بر دوش می‌گذارند. همانند امواج دریا، هر موجی در پیِ موج دیگر می‌آید و مثل جریان رودخانه، که پیوسته در حرکت و تغییر است. آبی که در یک لحظه و در یک نقطه جریان دارد، آبی نیست که چند لحظه گذشته، در نقطه‌ای دیگر جاری بود.

اما روزی فرا می‌رسد ، حرکت بشریت باز می‌ایستد. روزی که زندگی انسان به پایان خود می‌رسد و تمام جهان هستی نابود می‌شود. ستارگان خاموش می‌گردند، امواج دریاها متوقف می‌شوند، گیاهان و چشمه‌ها و جویبارها می‌خشکند.

اما این نابودی، پایان سرنوشت جهان و جهانیان نیست؛ بلکه مرحله‌ای است که باید سپری شود. روزی فرا می‌رسد که دوباره زنده می‌شویم و به عرصه‌ی زندگی قدم می‌نهیم و با کردار و پیش‌فرستاده‌ی خود محاسبه می‌گردیم.

ایمان به زندگی دوباره و ابدی، برای پایه‌ریزی زندگی انسان ضرورتی اساسی است. انسان به گونه‌ای آفریده شده که خواستار خلود و بقاست. از همین رهگذر بود که ابلیس، آدم را فریب داد تا درخت ممنوعه را مزه مزه نماید. آن‌گاه که بدو گفت: اگر آن‌را بچشی، همراه همسرت به زندگی همیشگی دست می‌یابی. الله می‌فرماید:

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ [طه:١٢٠]

‏«‏شیطان، وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی پایدار و بی‌زوال راهنمایی نکنم؟‏»‏

باور نداشتن رستاخیز و زندگی دوباره، موجب گمراهی نفوس بشری از مسیر واقعی زندگی می‌گردد. افرادی که زندگی دوباره را نمی‌پذیرند، بر زندگی گذشته، که مدام در حال کاهش و نابودی است، اشک افسوس و اندوه می‌ریزند. چنین اندوهی، آن‌ها را تا هنگام مرگ به گوشه‌نشینی و ناراحتی همیشگی می‌کشاند. اگر در لباس شاعر یا نویسنده باشند، ناراحتی و اندوه خود را در نوشته‌ها و اشعارشان به تصویر می‌کشندتا به خود و هم‌مسلکشان تسلی داده باشند؛ اما در حقیقت چنین چیزی تسلی نیست؛ بلکه دردی است که بر دردهای دیگر می‌افزاید. بیماری را بیشتر و مزمن‌تر می‌کند و درمان را به تأخیر می‌اندازد.

گروهی دیگر از منکران زندگی دوباره، به شکار لذت‌ها و شهوت‌ها می‌روند. گویا با زمان و زندگی در جنگ و تکاپو هستند. هراس از آن دارند که زندگی به پایان برسد و به لذت‌ها و سرگرمی‌های زندگی دنیا دست پیدا نکرده باشند.

دوره‌ی کوتاه زندگی این دنیا، برای مسیر زندگی ابدی ارزش و اعتبار بسیاری دارد. راه رسیدن به سعادت همیشگی و زندگی ابدی در جهان دگر، در گرو تحقق مقام و ارزش حقیقی در وجود خود و دیگران است؛ مقام و ارزشی که روح را زلال و کردار را پا برجا می‌گرداند و اخلاق را پاک می‌سازد. روشی اصیل و روشن دارد که در کلام زندگی بخش الهی و سنن و سیره‌ی صحیح پیامبران الله نهفته است.

ارتباط عمیق و تنگاتنگی میان زندگی دنیا و آخرت وجود دارد؛ زیرا زندگی دنیا به مثابه کشت است و زندگی واپسین در حکم درو و برداشت محصول. بنابر این پیوند، لازم است انسان به زندگی رستاخیز و وسايل ضروری برای آن، علم و آگاهی پیدا کند و به گونه‌ای زندگی دنیا را سر و سامان بخشد که در راستای تأمین نیکی و سعادت آخرت گام بردارد.

اما چون زندگی رستاخیز، سری است از اسرار غیب که صاحبان عقل تیز‌بین و روشن ضمیران عالِم بدان علم پیدا نمی‌کنند و معرفت آن را حاصل نمی کنند، چه رسد به مردمان عادی و انسان‌های غافل. الله براساس رحمت و حکمتش عهده‌دار بیان اخبار و احوال رستاخیز و سرنوشت محتوم انسان‌ها در آن روز شده است. اخبار رستاخیز و زندگی واپسین را به گونه‌ای به اخبار و احوال این دنیا گره زد که گویی یکی هستند و داستان به هم پیوسته‌ای بیش نیستند، تا در عالمی ‌که آفریدگان بسیاری از جن و انس، در مسیر گمراه کردن بندگان و انحرافشان از راه راست قدم بر می‌دارند، اصلاح و پیرایش نفس انسانی تحقق یابد.

علومی‌ که الله با آن‌ها احوال و اخبار روز نهان را بیان می‌فرماید، زبان رمز و اشاره نیست؛ بلکه باید در اوج تفصیل و روشن‌گری باشد، انسان را به یقین برساند و مردم را از شک، وهم و گمان برهاند.

اگر خواننده با نگاهی عمیق و تفکری دقیق به این اثر بنگرد، نصوص صحیح بسیاری را از کتاب الله و سنت رسول‌الله ص خواهد دید که تصویر مفصل و دقیقی از همه‌ی لحظات و رخدادهای رستاخیز، از روز فرا رسیدن مرگ تا سرای ابدی بهشت و جهنم، را به نمایش خواهد گذاشت.

رستاخیز نهان است؛ اما نهانی حقیقی و واقعی. حقیقت و درستی رستاخیز، به راستی و درستی گفتار الله و رسول ص بستگی دارد. هر چه اخبار صحیح‌تر باشد، تصویر رستاخیز صادق‌تر است. بنابراین، من در این جستار سعی می‌کنم تنها احادیث صحیح رسول‌الله ص را نقل کنم؛ هر چند روش منکران احتجاج به حدیث صحیح آحاد را رها کرده‌ام و از احادیث صحیح آحاد هم دلیل می‌آورده­ام.

هم‌چنین، روش تأویل‌گران منحرف را هم نمی‌پذیرم و دنبال نمی‌کنم؛ زیرا آن‌ها از عقل خود داوری می‌سازند و با آن به محاکمه نصوص می‌پردازند، میزان‌ها را عوض می‌کنند، حاکم را محکوم و محکوم را حاکم قرار می‌دهند، هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند. پایان کار آن‌ها به جایی می‌انجامد که بسیاری از احادیث صحیح را دروغ می‌انگارند. اساس گمراهی آن‌ها در این است که از سنجش‌های عقلانی بهره می‌برند. که با نگاهی دقیق، خرابی و بی‌بنیانی آن روشن می‌شود. اگر با بصیرت به اخبار مربوط به رستاخیز بنگریم، متوجه می‌شویم که دنیا، رستاخیز نیست و میزان و سنجش این‌دو نیز متفاوت است.

چون بحث از این اصل مهم اعتقادی به درازا کشیده شد، مطالب آن‌را به سه بخش جداگانه‌ی ذیل تقسیم نموده‌ام:

بخش یکم: رستاخیز کوچک و نشانه‌های رستاخیز بزرگ.

بخش دوم: رستاخیز بزرگ.

بخش سوم: بهشت و جهنم.

کتاب نخست از دو باب تشکیل شده است: باب یکم، در مورد مرگ و احوال و سکرات آن، قبر و نعمت و نقمت‌های درون آن و در نهایت روح و مسیرش در عالم برزخ بحث می‌کند.

باب دوم، نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز را به میان می‌آورد. برخی از آن‌ها نشانه‌های بزرگ و برخی دیگر نشانه‌های کوچک هستند. برخی از نشانه‌های کوچک رستاخیز رخ داده‌اند یا می‌دهند، اما نشانه‌های بزرگ رستاخیز، تا کنون رخ نداده‌اند. این باب تنها به بحث نشانه‌های بزرگ رستاخیز اختصاص گرفته است.

در پایان از الله می‌خواهم که این کتاب را برای رهروان راه حقیقت، چراغی فروزان قرار دهد و این تلاش را از هر شرک و ریايی پاک گرداند. رحمت و درود بسیار بر پیامبر خاتم، محمد ص و ال و یاران وفادار او.

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت ششم رمضان سال 1406

مصادف با 14/5/1986

# باب يكم: رستاخیز کوچک

## بخش اول تعريف و توضيح

نام‌هایي همچون **رستاخیز کوچک**، **برزخ** و **مرگ**، بر مرحله‌ای که انسان پس از زندگی دنیوی آن‌را پشت سر می‌گذارد، اطلاق می‌گردد.

در گفتارهای زير، به تفصيل درباره‌ی اين سه مقوله سخن به ميان خواهد آمد.

### گفتار نخست: تعریف رستاخیز کوچک

رستاخیز کوچک همان **مرگ** است. رستاخیز هر انسان با مرگ او آغاز می‌شود. در صحيح بخاري و مسلم از عايشه ك روایت شده که می‌فرماید:

‏«‏**كَانَ رِجَالٌ مِنْ الْأَعْرَابِ جُفَاةً يَأْتُونَ النَّبِيَّ** ص **فَيَسْأَلُونَهُ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَكَانَ يَنْظُرُ إِلَى أَصْغَرِهِمْ فَيَقُولُ: إِنْ يَعِشْ هَذَا لَا يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ**.‏»‏ [[1]](#footnote-1)

‏«‏تني چند از اعراب بادیه‌نشین نزد رسول‌الله ص آمدند و از ایشان پرسیدند: رستاخیز چه هنگام روی می‌دهد؟ رسول‎الله ص به كوچكترين آن‌ها نگاهي انداخت و فرمود: اگر این فرد زنده بماند، پیش از رسیدن به دوران پیری، رستاخیز شما برپا می‌شود.‏»‏

ابن‌كثير مي‌فرمايد: منظور مرگ و ورود آنان به جهان آخرت است؛ چون هر انسان با مرگ وارد جهان آخرت می‌گردد. برخی می‌گویند: مرگ هر انسان، رستاخیز اوست. هر چند برخی فلاسفه نیز این تعبیر را به کار می‌برند، اما منظور آنان چیز دیگری است؛ آنان معتقدند که مرگ، پایان زندگی است و پس از مرگ، رستاخیز و زندگی دیگری وجود ندارد. [[2]](#footnote-2)

ابن‌کثیر ادامه می‌دهد: برخی از کافران این تعبیر را برای هدفی باطل به کار می‌برند؛ در حالی‌که آگاهی نسبت به رستاخیز بزرگ، که تمام انسان‌ها در میدانی گسترده برای محاسبه جمع می‌شوند، تنها از آنِ الله است و فقط ایشان از این راز با‌خبر است.[[3]](#footnote-3)

به رستاخیز کوچک، ‌معاد نخست و برزخ نيز گفته مي‌شود.

ابن قيم مي‌فرمايد: مرگ، بعث و معاد نخست است. چون الله ﻷ برای هر انسانی، دو بعث و معاد را مقرر فرموده است، تا پاداش نيكوكاران و بدكاران را بدهد. بعث نخست، جدايي روح از بدن است و به معاد نخست می‌انجامد.[[4]](#footnote-4)

### گفتار دوم: عالم برزخ

برزخ در زبان عربی، به معناي «مانع ميان دو چيز» است. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﭼ [فرقان: ٥٣]

‏«‏الله در ميان آن‌دو مانعي قرار می‌دهد كه آن‌ها را كاملاً از هم جدا ساخته است.‏»‏

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ [مؤمنون: ١٠٠]

‏«‏در پيش روي ايشان جهان برزخ است تا روزي كه برانگيخته مي‌شوند.‏»‏

مجاهد مي‌گويد: برزخ، جهان میان مرگ و زندگی دوباره است.

شخصی به شعبي گفت: فلاني مرده است. شعبی گفت: او نه در دنياست و نه در آخرت.[[5]](#footnote-5)

ابن قيم مي‌فرمايد: نعمت و نقمت قبر، همان نعمت و نقمت برزخ است و بزرخ ميان دنيا و آخرت قرار دارد. الله می­فرماید:

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ [مؤمنون:١٠٠]

‏«‏در پيش روي ايشان جهان برزخ است تا روزي كه برانگيخته مي‌شوند‏»‏

برزخیان هم به دنیا نزدیکند و هم به آخرت، و بر هر دو اشراف دارند.

### گفتار سوم: مرگ

مطلب اول: معني لغوي و اصطلاحي مرگ

مرگ و زندگی مانند نور و تاریکی، سردي و گرمي، ضد همديگر هستند. از این‌رو، در واژه‌نامه‌های زبان عربي، هر یک را با متضادش معرفی می‌کنند. مثلاً در تعريف واژه‌ی زندگی مي‌گويند: زندگی، متضاد مرگ و زنده متضاد مرده است و جمع آن «أَحیاء» می‌باشد.[[6]](#footnote-6)

در تعريف مرگ گفته مي‌شود: مرگ متضاد زندگی است. مرگ در اصل به معنای سکون است. مي‌گويند: «كُلُّ مَا سَكَنَ فَقَد مَاتَ.» «هر چیز ساکنی مرده است.» برای نمونه، زماني كه آتش کاملاً خاموش و خاكستر آن سرد شود، مي‌گويند: «ماتَتِ النَّارُ مَوتاً» یا هنگام اتمام سردی و گرمی‌می‌گویند: «مات الحر و البرد». یا می‌گویند: «مَاتَتِ الخَمرُ» یعنی جوشش شراب و غليان آن فروکش کرد. پس مرگ بر چیزی اطلاق می‌گردد که روح نداشته باشد[[7]](#footnote-7).

اگر اصل مرگ سکون و بی‌حرکتی است، پس اساس زندگی باید حرکت و تکاپو باشد. ابن‌منظور در لسان العرب می‌گوید: واژه‌ی زنده، بر هر گوینده‌ی عاقلی اطلاق می‌گردد و گیاهی را زنده می‌گویند که تازه باشد و رشد کند.[[8]](#footnote-8)

زندگی انسان با دميدن روح معنوی در جسم فیزیکی در شكم مادر، و مرگ او با جدا شدن روح از جسم و قطع پیوند میان آن‌ها، روی می‌دهد؛ به گونه‌ای که با جدايي روح از جسم و رفتن به جهانی دگر، جسم دگرگون مي‌شود.[[9]](#footnote-9)

مطلب دوم: مرگ بزرگ و کوچک

خواب همانند مرگ است؛ به همین جهت، بزرگان علم و ادب، خواب را رستاخیز کوچک می‌نامند. بنابراین خواب، مرگ و برخاستن از آن، زندگی دوباره است. الله أ می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ [أنعام:٦٠]

‏«‏او کسی است كه در شب شما را مي‌ميراند و در روز زنده می‌گرداند و مي‌داند كه در روز چه مي‌كنيد.‏»‏

در حالت خواب، روح انسان گرفته مي‌شود؛ اگر الله بخواهد روح کسی را در خواب بگیرد، روح را به جسم بر نمی‌گرداند؛ ولی اگر نخواهد کسی را بمیراند، روحش را دوباره به جسمش بر می‌گرداند و زندگی تازه‌ای در او می‌دمد. الله می‌فرماید:

ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭼ [زمر:٤٢]

‏«‏‏الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که نمرده، به‌هنگام خواب آن قبض می‌کند؛ آن‌گاه جانی را که به مرگش حکم کرده، نگه می‌دارد و جان دیگر را تا زمان معینی -به جسمش- باز می‌گرداند.‏»‏

الله در اين آيه بیان می‌دارد كه هر روحی، مرگی از نوع خواب یا مرگ کوچک را چشیده‌ است؛ اما آن‌که با مرگ اصلی می‌میرد، همان است که الله در آیه‌ی ذیل بدان اشاره می‌فرماید: ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ [زمر: ٤٢]

الله در این آیه دو گونه مرگ، یعنی مرگ واقعی و خواب، را بیان می‌فرماید و اولی را مرگ و گرفتن روح، و دومی را ارسال و فرستادن روح به جسم می‌نامد.

واضح است كه الله روح همه‌ی مرده‌ها را ـ­ آن‌هایي که در خواب می‌میرند یا در حالت بیداری وفات می‌کنند ـ نگاه مي‌دارد؛ ولی روح کسی را که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است، پس از بیداری به جسمش باز می‌گرداند.

آیه‌ی ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ شامل هر دو گونه مرگ، در بیداری و خواب، می‌شود؛ ولی وقتي با بیان دوگونه مرگ، يادآور می‌شود كه روح را در يكي از اين دو نگاه مي‌دارد، ‌يعني روح انسان محکوم به مرگ را به جسم برنمي‌گرداند، ولی روح انسان بیدار شده را دوباره برمی‌گرداند. این مفهوم به راحتی و روشنی از الفاظ آیه برداشت می‌شود.[[10]](#footnote-10)

مطلب سوم: مرگ گریزناپذیر است

مرگ امری ضروري و گریزناپذیر است و هيچ موجود زنده‌اي از آن مستثنا نیست. همان‌گونه که الله در آیات ذیل می‌فرماید:

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ [قصص:٨٨]

‏«‏همه چيز جز ذات او نابود مي‌شود. فرماندهي از آن او است و بس، و همگي شما به سوي او برگردانده مي‌شويد.‏»‏

ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ [رحمن:27]

‏«‏‏‏هر آن‌چه كه بر روي زمين است، نابود مي‌گردد ‏و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو مي‌ماند و بس.‏»

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ [آل‌عمران:١٨5]

‏«‏‏هر جانداری طعم مرگ را می‌چشد و روز رستاخیز پاداشتان را به طور کامل خواهید گرفت. پس هر که از آتش جهنم دور گردد و وارد بهشت شود، رستگار است. زندگی دنیا تنها بهره‌ای فریبنده است.‏»

اگر قرار بود کسی از آن نجات یابد، آن شخص محمد ص می‌بود؛ ولی الله در مورد ایشان می‌فرماید:

ﭽ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ [زمر: ٣0]

‏«‏تو مي‌ميري و آنان نیز مي‌ميرند.‏»‏

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ [أنبياء:٣4]

‏«‏‏و به هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاوید ندادیم؛ پس آیا اگر تو بمیری، آنها جاویدان خواهند ماند؟‏»

مرگ، پديده‌ای واقعی براي انسان و جن است. در صحيح بخاري از عبدالله‌بن‌عباس روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ.‏»‏** [[11]](#footnote-11)

‏«‏به قدرت تو پناه می‌برم؛ تويي كه سواي تو معبودي شایسته‌ی پرستش وجود ندارد و تويي كه نمي‌ميري، و انسان و جن مي‌ميرند.‏»‏

مطلب چهارم: مرگ زمان مشخصي دارد

مرگ در زمان مشخصي می‌آید اما كسی نمي‌تواند از زمان مشخص و مقرر شده‌ی پروردگار تجاوز کند. الله اجل انسان را مقدر نموده و در لوح محفوظ ثبت کرده است و فرشتگان بزرگوار، آن‌را در حالی‌که انسان در شکم مادر قرار دارد، می‌نویسند؛ آن هنگام نه به تأخیر می‌افتد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد. اگر کسی به هر دلیلی بميرد، با همان اجلی خواهد مرد که در آغاز برای او مقرر گشته است. آیات و نوشتارهای بسیاری از قرآن، این اصل را به اثبات می‌رسانند:

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ [آل‌عمران: ١٤5]

‏«‏‏هیچ کس نمی‌میرد مگر به خواست الله با سرنوشتی در زمان معین.‏»‏

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ [نساء:78]

‏«‏هركجا باشيد، مرگ شما را در مي‌يابد؛ اگرچه در برج‌هاي استوار باشيد.‏»

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﭼ [أعراف:٣4]

‏«‏هر امتی زمان مرگ مشخص دارد و هنگامي‌كه زمان آنان به سر رسيد، نه لحظه‌اي به تأخير می‌افتند و نه لحظه‌اي پيشي مي‌گيرند.‏»‏

ﭽ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩﯪ ﭼ [جمعه:٨8]

‏«‏بگو: بی‌گمان مرگي كه از آن مي‌گريزيد، سرانجام با شما دیدار می‌کند. ‏»‏

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ [واقعه:٦0]

‏«‏ما در ميان شما مرگ را مقدر ساخته‌ايم و هرگز بر آن پيشي نمی‌گیریم.‏»‏

در صحيح مسلم از عبدالله‌بن‌مسعود روایت شده است که: مادرمان ام‌حبيبه ك فرمود:

پروردگارا! تا من زنده‌ام، همسرم رسول‎الله ص و پدرم ابوسفيان و برادرم معاويه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم.

رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**قَدْ سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجِّلَ شَيْئًا قبل حِلِّهِ أَوْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ‏»‏** [[12]](#footnote-12)

‏«‏زمان مرگ تعیین ‌شده و روزهاي شمرده‌شده و روزی تقسيم‌گشته را از الله خواستی. هرگز چيزي پيش و پس از فرارسیدن زمانش، روی نمی‌دهد. اگر از الله می‌خواستی كه تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.‏»‏

مطلب پنجم: زمان مرگ براي ما مشخص نيست

بندگان هیچ اطلاعي از فرا رسيدن زمان مرگ خود ندارند. كسي جز الله يگانه، زمان مردن را نمي‌داند. زمان مرگ از جمله كليدهاي پنهاني است كه علم آن ويژه‌ی پروردگار است. الله متعال مي‌فرمايد:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﭼ [أنعام: ٥9]

‏«‏گنجينه‌هاي غيب نزد اوست و كسي جز او از آن‌ها آگاه نيست.‏»‏

ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ [ لقمان: ٣٤]

‏«‏‏آگاهي از فرا رسيدن رستاخیز ويژه‌ی الله است و او است كه باران را فرو می‌ریزد و از آن‌چه در رحم‌ها قرار دارد، آگاه است و هيچ كسي نمي‌داند فردا چه دستاوردی دارد و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به‌راستی که الله، دانای آگاه است.‏»

امام بخاري در صحيح خود از عبدالله‌بن‌عمر چنين روايت مي‌كند که رسول‌الله‌ ص فرمود:

**«مَفَاتِيحُ الغَيبِ خَمسٌ لا يَعلَمُهُنَّ إلاّ اللهُ:** ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ [ لقمان: ٣٤].»[[13]](#footnote-13)

«کلیدهای غیب پنج مورد است که تنها الله متعال از آن‌ها آگاه است. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

آگاهي از فرا رسيدن رستاخیز ويژه‌ی الله است و او است كه باران را فرو می‌ریزد و از آن‌چه در رحم‌ها قرار دارد، آگاه است و هيچ كسي نمي‌داند فردا چه دستاوردی دارد و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به‌راستی که الله، دانای آگاه است.»

امام احمد، ترمذي و برخی دیگر، از بسیاری از صحابه روایت کرده‌اند که رسول ‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِذَا أَرَادَ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ، جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً.‏»**[[14]](#footnote-14)

‏«‏هرگاه الله بخواهد روح بنده‌ای را در سرزميني بگیرد، نیازش را در آن سرزمین قرار می‌دهد.- تا براي تأمين نيازش به آن‌جا برود و مرگ به سراغش بیايد-.‏»‏

## بخش دوم سكرات مرگ

### گفتار نخست: آمدن فرشتگان مرگ

هر‌گاه زمان مرگ فردی فرا برسد و زندگيش رو به اتمام باشد، الله متعال، فرشته‌ی مأمور را برای گرفتن روحي كه مدبر و محرك جسم است، مي‌فرستد:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ [أنعام:٦١]

‏«‏و او بر بندگانش چیره است و برای شما فرشتگان نگهبان را می­فرستد و چون مرگ هر یک از شما فرا رسد، فرستادگان ما جانش را می­گیرند و کوتاهی نمی‌کنند.‏»

امام مسلم از براء‌بن‌عازب روایت می‌کند که پیامبر ص در مورد مرگ مؤمن و کافر چنین فرمود:

‏«‏**إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنْ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الشَّمْسُ مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَام حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ اخْرُجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ قَالَ فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السِّقَاءِ فَيَأْخُذُهَا. ....**

**وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مِنْ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ مَعَهُمْ الْمُسُوحُ فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ اخْرُجِي إِلَى سَخَطٍ مِنْ اللَّهِ وَغَضَبٍ قَالَ فَتُفَرَّقُ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُّودُ مِنْ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ**‏»‏ [[15]](#footnote-15)

‏«‏به هنگام مرگ بنده‌ی مومن، فرشتگاني با چهره‌های درخشان مانند خورشيد، از آسمان نزد وي مي‌آيند. آن‌ها كفنی از كفن‌هاي بهشت و عطری از عطرهاي بهشت را با خود مي‌آورند و در انتهاي ديد او مي‌نشينند. سپس فرشته‌ی مرگ بر بالين آن بنده‌ مي‌نشيند و به او که در حال سكرات است، مي‌گويد: اي صاحب نفس پاكيزه -و در روايتي مطمئنه- به‌سوي آمرزش و خشنودي الله بيرون بيا. پس آن روح مانند روان شدن قطره‌ از دهانه‌ی مشك، از بدن بنده‌ی مؤمن بيرون مي‌آيد و فرشته آن را مي‌گيرد.

و به هنگام مرگ انسان کافر، فرشتگاني تندخو و خشن با چهره‌هايي سياه و ترس‌ناك، با لباس‌هاي سياه رنگ و درشت نزد وي مي‌آيند و در انتهاي ديد او مي‌نشينند. سپس فرشته‌ی مرگ مي‌آيد و بر بالين او مي‌نشيند و مي‌گويد: اي نفس ناپاک، به‌سوي ناخشنودی و خشم الله بيرون بيا. آن روح در جسم كافر پراکنده مي‌شود. فرشته‌ی مرگ مانند بیرون کشیدن شاخه‌ی خاردار از پشم خیس، روح را از جسم او بیرون می‌کشد و با این کار رگ‌ها و روده‌ها‌یش پاره‌پاره مي‌شود.‏»‏

انسان به هنگام خارج شدن روح از بدنش و سكرات مرگ، چه حالي دارد؟ هر چند ما نمی‌توانیم آن‌ حالت را ببینیم، ولی آثارش را مشاهده می‌کنیم. الله متعال أ این حالت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭼ [واقعه:83-85]

‏«‏پس آن‌گاه که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن‌هنگام نظاره‌گر هستید و ما از شما به او نزدیک‌تریم؛ ولی شما نمی‌بینید.‏»‏

این آیه، حال کسی را به تصویر می‌کشد که روح تا حلقومش رسیده است و اطرافیان سکرات مرگش را می‌بینند؛ ولی نمی‌توانند فرشتگان مرگ را ببینند:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ [واقعه:٨٥]

‏«‏و ما، از شما به او نزدیک‌تریم؛ ولی شما نمی‌بینید.‏»‏

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ [أنعام:٦١]

‏«‏و او بر بندگانش چیره است و برای شما فرشتگان نگهبان را می­فرستد و چون مرگ هر یک از شما فرا رسد، فرستادگان ما جانش را می­گیرند و کوتاهی نمی­کنند.‏»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﭼ [قيامه:٢٦–٣٠]

‏«‏چنین نیست -که می‌پندارید-؛ هنگامی‌که جان به گلوگاه برسد و گفته شود: چه کسی او را نجات خواهد داد؟ و یقین می‌کند که هنگام جدایی است و -از سختی‌ جان کندن- ساق‌ها به هم می‌پیچند، در آن روز، بازگشت به سوی پروردگار توست.‏»‏

آن‌چه كه به تراقي مي‌رسد روح است و تراقي بر ترقوه، یعنی استخوان ميان سينه و گلو اطلاق می‌گردد.

در احاديث به صراحت بیان شده است كه فرشته‌ی مرگ، آمرزش و خشنودي از جانب الله را به مؤمن مژده مي‌دهد و كافر را از ناخشنودی و خشم الله باخبر می‌کند. آیات بسیاری از قرآن نیز این مطلب را به اثبات می‌رسانند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭼ [فصلت:٣٠–٣2]

‏«‏همانا کسانی که گفتند: پروردگارمان، الله است و سپس -بر توحید- استقامت ورزیدند، فرشتگان، -هنگام مرگ- بر آنان نازل می‌شوند -و می‌گویند:- نترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی مژده باد که وعده داده می‌شدید. ما در دنیا دوستان شما بودیم و در آخرت نیز یاران شما هستیم؛ و در آن‌جا هر چه بخواهید، دارید و هر چه درخواست کنید، برایتان فراهم است. این پذیرایی و پیش‌کشی از سوی پروردگار آمرزنده و مهرورز است.‏»

بنا بر دیدگاه بسياري از مفسران، مانند مجاهد و سدّي، اين فرود آمدن فرشتگان و گفتگو با انسان‌هاي مومن، هنگام سكرات مرگ روی می‌دهد.[[16]](#footnote-16)

بی‌گمان، انسان در حالت احتضار با شرايط بسيار سختی روبرو می‌شود. بیمناک آینده است و نگران بازمانده‌‌ی خویش. در این حالت، فرشتگان به نزد او مي‌آيند تا که او را از ترس و نگرانی و اندوه برهانند و آرام کنند. مي‌گويند: در مورد آینده‌ی خویش در برزخ و رستاخیز هراسی به دل راه مده و بر بازماندگان خویش نگران مشو؛ بهشت و خوشنودی و دیدار الله گوارای تو باد:

ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭼ [فصلت:30]

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ [فصلت:31]

تا زماني كه بنده، الله را دوست بدارد و از او فرمانبرداری کند، الله نیز همواره او را دوست می‌دارد و یاور اوست؛ به ويژه در شرايط سخت و دشوار، و از سخت‌ترين شرايط و دشوارترین مراحل زندگی، مرحله‌ی احتضار و سكرات مرگ است.

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭼ [فصلت:٣١]

اما فرشتگان، با انسان کافر در شرايطی بسیار دشوار و حالتی مغایر با حالت مؤمن دیدار می‌کنند؛ الله متعال مي‌فرمايد:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﭼ [نساء:٩٧]

‏«‏بی‌‌گمان، فرشتگان هنگام قبض روح کسانی که -با ترک هجرت- به خویشتن ستم کردند، می‌گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین، مستضعف بودیم. می‌گویند: آیا زمین پروردگار پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!‏»

براساس روايت امام بخاري از ابن‌عباس ، آيه‌ی یادشده درباره‌ی مسلمانانی است که هجرت نكردند. هنگام مرگ این گروه، فرشتگان به سراغ‌شان می‌آمدند و آنان را تهديد و توبيخ می‌کردند و بشارت دوزخ بدیشان می‌دادند.[[17]](#footnote-17)

الله متعال، قبض روح مشرکان غزوه‌ی بدر را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ [أنفال:٥٠ – ٥١]

‏«‏و اگر می­دیدی آن زمان که فرشتگان جان کافران را می­گیرند، -مشاهده می­کردی- که بر پُشت و رویشان می­زنند و می­گویند: عذاب سوزان آتش را بچشید. این به سبب اعمال و دستاوردهای پیشین شماست و بی­گمان الله نسبت به بندگانش ستمکار نیست.‏‏»

علامه ابن‌كثير در تفسير آيه‌ی یادشده مي‌فرمايد: اي محمد ص! اگر وضعیت قبض ارواح كفار را مي‌ديدي، صحنه‌ای بسيار وحشت‌ناك و سهمگينی را مشاهده می‌کردی؛ چون فرشتگان صورت و پشت كفار را می‌زدند و به آن‌ها مي‌گفتند: عذاب دوزخ را بچشید.[[18]](#footnote-18)

وی در ادامه می‌فرماید: هر چند اين آيه‌ها در مورد غزوه‌ی بدر نازل شدند، اما در مورد همه‌ی کفار در تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد؛ به همين دليل، خطاب آیه ویژه‌ی مشرکان بدر نیست؛ بلکه همه‌ی کافران را خطاب قرار می‌دهد: ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﭼ [أنفال: ٥٠].[[19]](#footnote-19)

آیات بی‌شمار دیگری از قرآن، دیدگاه ابن‌کثیر را تأیید می‌کند:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﭼ [أعراف:٣٧]

‏«‏کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد یا آیاتش را انکار کند؟ آن‌چه برایشان مقرر شده است، به آنان می­رسد و چون فرستادگانمان برای گرفتن جان‌شان می­آیند، از آنان می­پرسند: «معبودانی که جز الله به فریاد می­خواندید، کجایند؟» پاسخ می­دهند: از -دیدِ- ما ناپدید شدند؛ و به زیان خود اعتراف می­کنند که کافر بوده­اند.‏»‏

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ [نحل:٢٨]

‏«‏آنان‌که به خود ستم کرده‌اند، در آن هنگام که فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند، تسلیم می‌شوند و می‌گویند: ما کار بدی انجام نداده‌ایم. آری! به‌راستی الله از کردارتان آگاه است.‏»

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ [محمد:٢٥–٢٧]

‏«‏کسانی که پس از آشکار شدن هدایت برای آنان به آیین باطل خویش بازگشتند، شیطان اعمال زشتشان را در‌ نظرشان آراست و آنان را به آرزوهای دور و دراز فریفت؛ زیرا آنان به کسانی که وحیِ نازل‌شده از سوی الله را نپسندیدند، گفتند: «در برخی از امور از شما پیروی خواهیم کرد». و الله، پنهان‌کاری ایشان را می‌داند. پس حال و وضع اینها در آن هنگام که فرشتگان، جانشان را در حالی می‌گیرند که بر چهره‌ها و پُشتشان می‌زنند، چگونه خواهد بود؟‏»‏

### گفتار دوم: سكرات مرگ

مرگ، شرايط و حالات ویژه‌ای دارد که هر انسان با آن روبرو می‌شود؛ الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ [ق:١٩]

‏«‏و سختی مرگ به‌راستی فرا می‌رسد. -ای انسان!- این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.‏»‏

منظور از سكرات مرگ، دشواري و سختی‌های آن ‌هنگام است. امام راغب در مفردات القرآن مي‌فرمايد:

«سُكر حالتي است كه انسان در آن عقلش را از دست می‌دهد.» واژه‌ی «سُكر» بیشتر براي شراب به‌كار مي‌رود؛ ولي بر خشم، عشق، درد، خواب، چُرت و بي‌هوشي ناشي از درد و ناراحتي نيز اطلاق مي‌گردد و منظور از سكرات مرگ، بي‌هوشي ناشي از درد و رنج بیرون آمدن روح از بدن است.[[20]](#footnote-20)

رسول‎الله ص نيز با اين حالت روبرو شد و درد آن را تحمل فرمود. در روايات آمده است که در بيماري مرگ، ظرف آبي را در جلوی رسول‎اللهص قرار داده بودند و رسول‎الله ص دست مباركش را در آن داخل می‌نمود و بر پیشانی می‌کشید و مي‌فرمود:

‏«‏**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ**‏»‏ [[21]](#footnote-21)

‏«‏هیچ معبودی شایسته ی پرستش جز الله نیست. بي‌ترديد مرگ سختي‌هايي دارد.‏»‏

مادرمان عايشه ك درباره‌ي بیماری مرگ رسول‎الله ص مي‌فرمايد: هیچ ناراحتی‌ای را شدیدتر از نارحتی رسول‌الله‌ ص در بیماری مرگش ندیده‌ام.[[22]](#footnote-22)

عايشهك هنگام مرگ پدرش ابوبکر، به دیدارش آمد. هنگامی‌که بیماری و سکرات مرگ شدت گرفت، این بیت را خواند:

|  |
| --- |
| لَعَمرِكَ مَا يُغنِي الثَرَاءُ عَنِ الفَتَي \*\*\* إذَا حَشرَجَت يَوماً وَ ضَاقَ بِهَا الصَّدرُ |

«به جان تو قسم، زماني‌كه روح به حلقوم انسان برسد و سينه تنگ شود، ثروت براي جوان‌مرد سودي ندارد.»

ابوبكر روانداز را از چهره‌اش برداشت و فرمود: چنين نيست؛ بلکه کلام زندگی‌بخش الهی را زمزمه کن که می‌فرماید:

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ [ق:١٩]. [[23]](#footnote-23)

‏«‏و سختی مرگ، به‌راستی فرا می‌رسد. -ای انسان!- این، همان چیزی است که از آن می‌گریختی.‏»‏

بی‌گمان، سكرات مرگ كافر، دشوارتر و بیشتر از مؤمن است. در سطرهای گذشته، گوشه‌اي از حديث براء‌بن‌عازب را كه به این اصل اشاره داشت، بازگو کردیم: به هنگام مرگ انسان کافر، فرشته‌ی مرگ مي‌آيد و بر بالين او مي‌نشيند و مي‌گويد: اي نفس ناپاک، به‌سوي ناخشنودی و خشم الله بيرون بيا. آن روح در جسم كافر پراکنده مي‌شود. فرشته‌ی مرگ مانند بیرون کشیدن شاخه‌ی خاردار از پشم خیس، روح را از جسم او بیرون می‌کشد و با این کار رگ‌ها و روده‌ها‌یش پاره‌پاره مي‌شود.

قرآن کریم شدت ناراحتی کافران به‌هنگام مرگ را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﭼ [أنعام:٩٣]

‏«‏کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد یا بی­آنکه بر او وحی شده باشد، ادعا کند بر من وحی شده است و کسی که بگوید: من نیز همانند آیات الهی نازل خواهم کرد. و چون ستمکاران را در سختی­های مرگ ببینی و فرشتگان، دستانشان را -به سوی آنان- گشوده، -می­گویند:- جان بِکَنید؛ امروز به سبب سخنان نادرستی که به الله می­گفتید و بدان سبب که از تصدیق آیاتش سرکشی می­کردید، با عذاب خوارکننده­ای مجازات می­شوید.‏»

مصداق آیه ـ همانگونه که ابن‌کثیر می‌فرمایدـ و آن هنگامي‌ است كه فرشتگانِ عذاب، کافر را به ناخشنودی، عقاب، طوق، دوزخ، آب داغ و سوزان و خشم الله مژده می‌دهند. روح کافر در جسمش پراكنده مي‌شود و از بيرون آمدن سر باز می‌زند؛ فرشتگان، آن‌قدر به صورت و پشت کافر می‌زنند تا این‌که روح از بدنش بیرون می‌آید. فرشتگان به كفار مي‌گويند:

ﭽ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﭼ

ابن‌کثیر، آیه‌ی ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ، را به زدن فرشتگان تفسیر می‌کند. همان‌گونه که در دو آیه‌ی ﭽ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ **[مائدة:28] «** اگر دستت را به سوی من داراز کنی تا مرا بُکشی **...»** و ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﭼ **ممتحنة:2] «و** دستان و زبان‌های خویش را به بدی به سوی شما می‌گشایند**.»** نیز با همین مفهوم به کار رفته است.

برخی از کسانی که در حال مرگ قرار داشته‌اند، در مورد سکرات آن چیزهایی گفته‌اند؛ از آن‌جمله، عمرو‌بن‌العاص است. وی در بستر بیماری مرگ قرار داشت، در آن‌هنگام، فرزندش گفت: پدرجان، تو مي‌گفتي: ای كاش انسان عاقل و خردمندي را در حال سكرات مي‌ديدم تا حالش را برايم تعريف مي‌كرد، آن انسان عاقل تو هستي، پس حالت را برايم بيان كن. عمروبن العاص گفت:

|  |
| --- |
| لَیتَنِی کُنتُ قَبلَ مَا قَد بَدَا لِی \*\*\* فِی تِلَالِ الجِبَالِ أرعِی الوَعُولا [[24]](#footnote-24) |

«ای کاش پیش از آشکار شدن این حالت، در بلندی کوه‌ها گوسفند می‌چراندم -تا آن تنگ نفسی که اکنون می‌چشم، احساس می‌کردم-.»

شهادت، از سکرات مرگ می‌کاهد

از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

**‏«‏مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ الْقَرْصَةِ**.‏»‏ [[25]](#footnote-25)

‏«‏شهيد، درد كشته شدن را تنها مانند گزيدن مورچه احساس مي‌كند.‏»‏

### گفتار سوم: انسان به‌هنگام سكرات مرگ، آرزوي برگشتن می‌کند

وقتي مرگ انسان فرا مي‌رسد، آرزو می‌کند که به دنیا برگردد؛ كافر برای مسلمان شدن و گناه‌كار برای توبه؛ الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ [مؤمنون:٩٩ – ١٠٠]

‏«‏و چون مرگ هر یک از ایشان فرا رسد، می‌گوید: ای پروردگارم! مرا بازگردان. تا در سرایی که -کارهای نیک را- رها کردم، به انجام اعمال شایسته بپردازم. هرگز؛ این، فقط سخنی است که او بر زبان می‌آورد و تا روزی که برانگیخته می‌شوند، برزخی فرارویشان است.‏»‏

ايمان آوردن به هنگام فرا رسيدن مرگ، پذيرفته نمي‌شود و وقتی روح به حلقوم برسد، توبه سودي ندارد. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ [نساء:١٧–١٨]

‏«‏پذیرش توبه از سوی الله تنها برای کسانی است که از روی نادانی کارِ بدی انجام می­دهند و خیلی زود توبه می­کنند؛ الله ، توبه­ی چنین کسانی را می­پذیرد. و الله، دانای حکیم است و پذیرش توبه برای کسانی نیست که کارهای بد مرتکب می­شوند و چون مرگِ یکی از ایشان فرا می­رسد، می­گوید: اینک توبه کردم. و توبه­ی کسانی که در حالِ کفر بمیرند، پذیرفته نمی­شود؛ برای چنین کسانی عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.‏»‏

حافظ ابن‌كثير، رواياتي را در مورد پذیرش توبه پیش از رسیدن روح به حلقوم، نقل كرده است:

‏«‏**إِنَّ اللَّهَ يَقبِلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ ‏»‏** [[26]](#footnote-26)

‏«‏الله تا پیش از رسیدن روح به حقلوم، توبه‌ی بنده را می‌پذیرد.‏»‏

هر كس پیش از مرگ توبه كند، زود توبه کرده است؛ اما آن توبه، باید همراه با اخلاص و راستی باشد. بنابراين انسان باید پيش از فرا رسيدن اجل توبه كند، چون در هنگام سکرات و دشواری‌های مرگ، امکان توبه وجود ندارد.

شاعر[[27]](#footnote-27) می‌گوید:

|  |
| --- |
| قَـدِّم لِنَـفسِكَ تَوبَةً مَرجُوَّةً قَبلَ المَمَاتِ وَ قَبلَ حَبـــــسِ الألسُنِ |
| بَادِر بها غلق النفوس فانّها ذخـر و غنـم لـلـمنيب الـمــحسـن |

\* پیش از مرگ و بند آمدن زبان، در انجام توبه‎ی پذيرفته شده‎اي شتاب کن.

\* برای انجام آن شتاب کن، که توبه براي انسان نيكوكار و رجوع كننده بسوي پروردگار، ذخيره و غنيمتي است.

### گفتار چهارم: سرور و شادی مؤمن با ديدار پروردگارش

وقتي فرشتگان از طرف الله ، مژده‌رسان به سوی بنده‌ی مؤمن می‌شتابند، بر چهره‌ی مؤمن شادمانی و سرور نمایان مي‌شود؛ و بر چهره‌ی کافر، اندوه، ترس و ناراحتي نمایان می‌شود. بنابراین، بنده‌ی مؤمن در حالت احتضار و سكرات مرگ، ديدار الله را آرزو مي‌كند؛ ولی انسان كافر، به خاطر سرکشی و نافرمانی از الله ، از دیدار او هراسان و نگران است.

از انس‌بن‌مالك روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ. قَالَ: لَيْسَ ذَاكِ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ‏»‏** [[28]](#footnote-28)

‏«‏هر كس دوست داشته باشد که با الله ديدار کند، الله نيز ديدار با وي را دوست می‌دارد و هرکس كه ملاقا ت خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست ندارد.

عايشه ك يا يكي ديگر از همسران رسول‎الله ص عرض كرد: اي رسول خدا! ما مردن را دوست نداریم. رسول‎الله ص فرمود: هدف، اين نيست. بلکه وقتی مرگ به سراغ مؤمن بيايد، او را به خشنودي و بخشش الهي بشارت مي‌دهند. در اين‌هنگام، هيچ چيزي برايش از آن‌چه که در انتظارش هست، محبوبتر نيست. پس او دیدار با الله را دوست دارد و الله هم دیدار با او را. اما وقتی مرگ کافر فرا رسد، او را به عذاب الهي بشارت مي‌دهند. لذا هيچ چيزي برايش از آن‌چه که در انتظارش مي‌باشد، ناگوارتر نيست. اين‌جاست که او دیدار با الله را دوست ندارد و الله هم دیدار با او را دوست ندارد.‏»‏

به همین خاطر است که انسان مؤمن از کسانی که او را تشییع می‌کنند، می‌خواهد که خیلی زود او را دفن کنند تا هر چه زودتر، از نعمت‌هاي الله بهره‌مند شود؛ ولی انسان کافر و گناهکار، از رفتن به سوي گورستان هراس دارد و بر سر و روي خود مي‌زند. در صحيح بخاري و سنن نسائي، ابوسعيد خدري از رسول‌الله ص روایت می‌کند:

‏«‏**أَنَّ رسول‌الله‌** ص **قَالَ: إِذَا وُضِعَتْ الْجِنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدِّمُونِي وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ** ‏»‏ [[29]](#footnote-29)

‏«‏رسول‎الله ص فرمود: هرگاه جنازه گذاشته شود و مردان آن‌را بر دوش‌ خود ببرند، اگر نيكوكار باشد، مي‌گويد: مرا زودتر ببريد و اگر گنه‌كار باشد، مي‌گويد: واي بر من، مرا كجا مي‌بريد، جز انسان، تمام موجودات اين صدا را مي‌شنوند و اگر انسان‌ها آن را بشنوند، بي‌هوش مي‌شوند.‏»‏

### گفتار پنجم: حضور شيطان در هنگام مرگ

وقتي انسان به مرگ نزديك مي‌شود، شيطان بسيار آرزو دارد كه خود را نزد او برساند، تا نجات نیابد و از دام گمراهیش نرهد. در صحيح مسلم از جابر‌بن‌عبدالله روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

**‏«‏إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ**.‏»‏[[30]](#footnote-30)

‏«‏شيطان در هر لحظه نزد انسان مي‌آيد. حتي هنگام غذا خوردنِ انسان حاضر مي‌شود. هرگاه لقمه‌ی غذا از دست كسي بر زمين افتاد، بايد آلودگي آن را پاك نموده و بقيه را ميل كند و آن را براي شيطان نگذارد و هرگاه غذا را خورد، انگشتانش را با زبان پاك كند؛ چون نمي‌داند كه بركت غذا در كدام بخش آن است.‏»‏

علما مي‌گويند: شيطان، هنگام سكرات مرگ انسان، در شکل پدر، مادر يا يك انسان به‌ظاهر دلسوز، نزد او می‌آید و در قالب خيرخواهي، او را به دین يهود، نصارا يا هر دين و آيين معارض با اسلام، دعوت مي‌کند. اين همان لحظه‌اي است كه الله ، بدسرشتان را به بي‌راهه مي‌كشاند. در قرآن نيز به اين معنا اشاره شده است؛ آن‌جا که مي‌فرمايد:

ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ [آل‌عمران: ٨]

‏«‏-فرزانگان مي‌گويند:- پروردگارا! پس از آن‌که هدایت‌مان نمودی، دل‌هایمان را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن؛ تو بسیار بخشاینده­ای.‏»

عبدالله‌بن‌امام احمد‌بن‌حنبل مي‌گويد: هنگام درگذشت پدرم حاضر بودم. تكه پارچه‌اي در دستم بود و مي‌خواستم چانه‌اش را ببندم. گاهي بي‌هوش مي‌شد و گاهي به‌هوش مي‌آمد و با اشاره‌ی دست مي‌گفت: خير، دور باش، خير دور باش. وی چند بار این کار را کرد؛ سپس از او پرسيدم: پدر جان چه مي‌كنی؟ فرمود: شيطان در جلو من ایستاده است و سر انگشت‌هايش را دندان مي‌گيرد و مي‌گويد: اي احمد، از من رها شدي و من مي‌گويم: دور شو، دور شو.[[31]](#footnote-31)

قرطبي مي‌گويد: از شيخ امام ابوعباس احمد‌بن‌عمرو قرطبي شنيدم که می‌فرمود: در قرطبه نزد أبوجعفر احمد‌بن‌قرطبي رفتم؛ او در حالت احتضار به سر می‌برد. اطرافیان به او می‌گفتند: بگو: لا اله الا الله و او همواره مي‌گفت: نه نه، وقتي به‌هوش آمد، اين جريان را برايش تعريف كرديم و او فرمود: دو شيطان، يكي در سمت راست و ديگري در سمت چپ من قرار داشتند؛ يكي مي‌گفت: بر آیین يهود با جهان وداع كن، زيرا از بهترين اديان است و ديگري مي‌گفت: به سوي آیین نصارا بشتاب؛ چون بهترين دين است و من در پاسخ آن‌ها مي‌گفتم: نه نه.[[32]](#footnote-32)

همان‌طور كه ابن‌تيميه مي‌فرمايد، چنین حالتی براي همه روی نمی‌دهد. اين‌ها از فتنه‌هاي هنگام زندگي و مرگ است که باید همواره از آن‌ها به الله پناه ببریم.[[33]](#footnote-33) شيطان در هنگام مرگ انسان و احتضار، بيش از هر زمان ديگری در گمراه کردن انسان طمع و تلاش می‌کند؛ چون هنگام حاجت و نياز است. وی برای اثبات این مطلب، به حدیث «الاعمال بالخواتم» استدلال می‌کند. رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**إنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إلَّا ذِرَاعٌ ؛ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إلَّا ذِرَاعٌ ؛ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا**‏»‏

‏«‏انسان همواره مانند بهشتیان عمل می‌کند؛ آن‌گونه که ميان او و بهشت، تنها یک ذراع فاصله است. آن‌گاه تقديرش بر او پیشی مي‌گيرد و مانند دوزخیان عمل می‌کند و وارد دوزخ مي‌شود و بسا اوقات انسان همواره مانند دوزخیان عمل می‌کند آن‌گونه كه ميان او و دوزخ، تنها یک ذراع فاصله است. ناگاه تقديرش بر وي پیشی مي‌گيرد و مانند بهشتیان عمل مي‌كند و وارد بهشت مي‌شود.

از این‌رو روايت شده است: شيطان، در هنگام مرگ انسان، بیش از هر زمان دیگری در پی گمراه کردن اوست. به یارانش مي‌گويد: اين -كسي كه در حالت مردن و سكرات است- را رها نكنيد؛ چون اگر از دست شما برود، ديگر هرگز شما بر وي پيروز نخواهيد شد.‏»‏ [[34]](#footnote-34)

### گفتار ششم: عوامل بد فرجامی

برخی افراد مسلمان‌نما، که بنا به شرایط، به قوانین اسلامي عمل مي‌كنند، پناه بر الله که چه سرانجام خطرناکی دارند. اين سرنوشت بد، برای برخی در هنگام سکرات مرگ نمایان می‌گردد.

نواب صديق حسن خان درباره‌ی فرجام بد چنين مي‌فرمايد: سرنوشت بد، عواملی دارد که مؤمن باید از آن‌ها دور شود. وی در ادامه برخی از آن عوامل را به شرح ذیل بیان می‌کند:[[35]](#footnote-35)

1- فساد در اعتقاد: فساد در عقيده، هر چند كه با نهايت زهد و شایستگی همراه باشد، باز هم به فرجام بد می‌‌انجامد. اگر یک شخص، عقيده‌ای فاسد داشته باشد و آن را درست بداند و در آن شک نکند، به هنگام مرگ و سكرات آن، فساد و بطلان عقيده‌اش، بر او روشن مي‌گردد و یقین مي‌كند كه اعتقادش باطل بوده است و هيچ پایه و اساسی ندارد. بنابراين، آشکار شدن نادرستی برخي از اعتقاداتش، موجب از بين رفتن دیگر معتقدات او نیز مي‌گردد. و پیش از آن‌که به اصل ایمان برگردد و عقیده‌اش را درست کند، فرصت را از دست می‌دهد و با رفتن از این دنیا و وارد شدن به جهان آخرت، به سرنوشتی بد دچار می‌شود و مصداق اين آيه قرار مي‌گيرد.

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﭼ [زمر:٤٧]

‏«‏و از جانب الله چيزي براي ايشان پديدار مي‌شود كه گمانش را نمي‌بردند.‏»‏

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ [کهف:١٠٣– ١٠4]

‏«‏بگو: آيا شما را از زيان‌كارترين مردم آگاه سازم‌؟‏ آنان كساني هستند كه تلاش و تكاپويشان -به سبب نادرستی عقيده- در زندگي دنيا هدر مي‌رود و خود گمان مي‌برند كه به بهترين وجه كار نيك مي‌كنند.‏»‏

حتماً هم چنين است؛ هر كس اعتقادي نادرست دارد، اين اعتقاد يا برگرفته از انديشه‌ی نادرست خود اوست و يا از اندیشه‌ی نادرست کسی دیگر؛ در هر صورت، آن شخص هر چند که زهد و تقوای زیادی هم داشته باشد، با چنین اعتقادی، ارزشی ندارد و سرنوشت بدش را عوض نمی‌کند. چراکه زهد و تقوی زمانی برای انسان سودمند است، که براساس قرآن و سنت درست باشد؛ زیرا اساس عقايد دینی، تنها از این دو سرچشمه‌ی پاک و زلال جاری مي‌گردد.

2- اصرار بر گناه: كسی که یک گناه را بارها و بارها انجام دهد، محبت آن گناه در دلش جای می‌گیرد. از طرفی، هر چيزي در زندگی پیوسته همراه انسان باشد و انسان بدان انس و الفت گرفته باشد، به‌هنگام مرگ و سکرات، انسان آن‌را در ذهنش تداعی می‌کند و به یاد می‌آورد. حال اگر انسان زندگي را با فرمانبری از الله و محبت او سپری کرده و با آن مأنوس شده باشد، به هنگام مرگ نیز فرمانبردار است و ياد الله بر زبان او جاری می‌باشد و اگر عمری را با سرکشی از فرمان الله سپری کرده باشد، هنگام مرگ به ياد آن گناهان و سرکشی می‌افتد و سختی‌اش دوچندان می‌شود.

گاهی به هنگام مرگ، شهوت و گناهی بر انسان و قلبش چیره می‌شود و بین او و پروردگارش مانعی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که در آخرین لحظات عمر هم به گناه آلوده شود و بر بدبختی خود بیفزاید. همانگونه که رسول‌الله‌ ص در حدیثی می‌فرماید: گناه در آخرین لحظه‌ی زندگی موجب گمراهی و بدبختی می‌شود:

‏«‏**الْمَعَاصِي بَرِيدُ الْكُفْرِ.**‏»‏ ‏«‏گناهان پلی به سوی کفر هستند.‏»‏

كسي كه از الله سرکشی نکند و يا پس از انجام گناه توبه كند، از چنين خطري به دور و در امان است؛ اما كسي كه به كثرت مرتكب گناه می‌شود، آن‌گونه که گناهانش بيشتر‌ از کارهای خوبش باشد، و با تکرار گناه، توبه را تأخیر اندازد، به شدت در معرض خطر بدبختی و افتادن در دوزخ قرار می‌گیرد، چون محبت و گرايش به گناه، موجب می‌‌شود که گناه در ذهن جای گرفته و بدان گرایش پیدا کند و هنگام مرگ و سکرات هم بر چنین حالتی باقی بماند و در نهایت به بد‌ترین سرنوشت بیانجامد.

مطالب گذشته را مي‌توان با يك مثال توضيح داد. بی‌ترديد، انسان در عالم خواب و رويا، چیزهایی می‌بیند كه پیوسته با آن‌ها سروکار دارد. مثلاً اگر كسي عمرش را در دانش و مطالعه سپري نموده است، در خواب چیزهایی مربوط به دانش و دانشمندان مشاهده مي‌كند و اگر كسي عمرش را با خياطي سپری کرده باشد، در عالم خواب نیز چیزهایی در همان مورد می‌بیند.

گرچه مرگ چیزی بالاتر از خواب است، اما آغاز و سكرات آن، تشابه زيادي با خواب دارد. بنابراين، محبت و دلبستگی به گناه موجب یادآوری آن گناه به هنگام مرگ و گرايش قلب و نفس بدان می‌شود و اگر در چنين حالتي روح از بدن جدا شود، به پایانی بس خطرناک و بد می‌انجامد.

ذهبي در «الكبائر» مي‌گويد: مجاهد گفته است: كسی كه مي‌ميرد، کسان و چیزهایی که عمری را با آنان سپری کرده است، مانند اطرافیان خویش تصور می‌کند. مردي كه در زندگي شطرنج بازي مي‌كرد، به هنگام سکرات مرگ، اطرافیانش به او می‌گفتند: بگو لا إله إلا الله؛ اما او می‌گفت: شاه. سپس با همین حالت جان داد. چون در زندگی با شطرنج انس و الفت گرفته بود، در سکرات مرگ هم به جای کلمه‌ی توحید، الفاظ بازی را بر زبان جاری می‌کرد.

شخص دیگری در زندگي پیوسته شراب می‌نوشید و آن شراب هم‌نشین و دوست همیشگی او بود، وقتي دچار سكرات مرگ شد، يكي از بستگانش نزد او آمد و شهادتین را به وي تلقين می‌کرد؛ اما او به جاي كلمه‌ی توحيد گفت: بنوش و به من نيز بنوشان. سپس جان سپرد. لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم.[[36]](#footnote-36)

3- انحراف از راه راست[[37]](#footnote-37): چون كسس که در آغاز، در مسیری درست و مستقيم گام برمی‌دارد و پس از مدتی از آن مسير منحرف شود، خاتمه‌اش به بدي مي‌انجامد. مانند ابليس که در آغاز بزرگ و پیشوای فرشتگان و در عبادت از همه کوشاتر و بهتر بود؛ ولی وقتی از دستور الله به سجده و تعظیم آدم، سر باز زد و از راه راست و مستقیم منحرف شد. یا مانند بلعام‌بن‌باعور که الله برخی از نشانه‌هایش را به او نشان داد؛ اما او به جای پيروي از الله، با دنياگرایی از جمله‌ی گمراهان و بدبختان قرار گرفت. برصيصا نیز از عابدان بنی اسرائیل بود. شیطان او را به کفر دعوت کرد و او نیز پذیرفت. او تا جایی در منجلاب و تاریکی کفر فرو رفت، که شیطان به او گفت: من از تو فراری و بيزارم و از الله مي‌ترسم. حتی شیطان از او بیزاری جست و فرار کرد؛ چون می‌ترسید که در عذاب گمراهی او شریک باشد. ولی این بيزاري و فرار براي شيطان سودي ندارد؛ چون الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ [حشر:١٧]

‏«‏سرانجام–شیطان و برصیصا- این شد که هر دو جاودانه در آتش دوزخ بمانند و اين سزاي ستم‌گران است.‏»‏

4- ضعف ايمان: اگر ايمان ضعيف و سست باشد، انسان در دوستي با الله ضعيف مي‌گردد و دوستی با دنيا نیرومند. دنیاگرایی آن‌‌چنان بر انسان چيره مي‌شود، كه دیگر جايي براي محبت با الله باقي نمي‌گذارد. محبت با الله چنان ضعيف مي‌گردد، كه نمي‌تواند در برابر نفس بایستد، او را از گناه باز دارد و به پیروی و بندگی الله مشتاق کند. در نتيجه، صاحب اين ایمان غرق در شهوات و سرکشی مي‌شود و رفته رفته تاريكي گناهان در قلب نفود می‌کند و همواره نور ايمان به خاموشي می‌گراید.

سكرات مرگ فرا مي‌رسد. چون بسیار به دنیا گرایش دارد و از الله گریزان است، وقتی خود را در حال جدا شدن از محبوب مي‌بيند، از این جدایی بسیار ناراحت است تا حدی که به الله بغض می‌ورزد. اگر در چنين حالت خطرناكي روح از بدن جدا شود، خاتمه‌اش بسیار بد و هلاکتی همیشگی خواهد بود.

آن‌چه که به چنین سرنوشتی منجر می‌شود، محبت و گرايش دنيا و ضعف ايمان كه توأم با ضعف محبت به الله است، مي‌باشد. این دردی است که بسیاری به آن دچار می‌شوند. اگر به هنگام مرگ محبت دنیا بر قلب چیره شود، در دل نقش مي‌بندد و شخص را به خود مشغول مي‌سازد؛ به‌گونه‌اي كه به چيزي ديگر نمي‌انديشد و برای چیز دیگری جایی باقی نمی‌ماند و اگر روح در چنين حالتي قبض شود، قلبش متوجه دنيا مي‌گردد و بدان رو می‌کند و ميان او و پروردگارش مانعی ايجاد مي‌شود.

روایت شده است که وقتي سليمان‌بن‌عبدالملك برای رفتن به حج، وارد مدينه شد، پرسيد: آيا در مدينه كسي هست كه گروهي از صحابه را ديده باشد؟ گفتند: آري، ابوحازم دیده است. قاصدی به‌سوي او فرستاد. وقتي ابوحازم آمد، سليمان پرسید: اي ابوحازم، چرا مرگ را ناپسند می‌دانیم؟

أبوحازم گفت: شما دنيا را آباد و آخرت را ويران كرده‌ايد و بی‌گمان، رفتن از جایی آباد به مکان ويران، ناپسند می‌باشد.

سليمان گفت: حرف بسيار درست و به‌‌جايي است. پس سليمان گفت: ای كاش مي‌دانستم كه نزد الله چه جايگاهي دارم؟

أبوحازم گفت: اعمال خود را با قرآن ميزان كن.

سليمان گفت: آن ميزان را در كجاي قرآن بيابم؟

ابوحازم گفت: در اين آيه:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﭼ [انفطار:١٣–١٤]

‏«‏‏بی‌گمان نيكان در ميان نعمت بسیار بهشت به‌سر می‌برند و بی‌گمان بدكاران در ميان آتش سوزان دوزخ خواهند برد.‏»

سليمان گفت: پس رحمت الله كجاست؟

ابوحازم گفت: رحمت الله همراه نيكوكاران است.

سليمان گفت: اي كاش مي‌دانستم که چگونه در پيشگاه الله حاضر می‌شوم؟

ابوحازم گفت: نيكوكار مانند كسي است كه به مسافرت رفته و به خانه‌اش بر مي‌گردد و بدكار مانند كسي است كه از خدمت آقايش فرار كرده و او را به زور به‌سوي آقایش بر مي‌گردانند.

سليمان با صدای بلند گریست و سپس گفت: مرا نصیحتی كن.

أبوحازم گفت: برحذر باش از این‌که الله تو را در جایی یا چیزی ببیند که از آن منع کرده است و برحذر باش از این‌که تو را در جایی یا چیزی که بدان دستور داده است، نبیند. -از آن‌چه که الله تو را از آن بازداشته است دوری کن و به آن‌چه که تو را به آن امر فرموده است، بپرداز.-

صديق حسن خان به نقل از احياء العلوم امام غزالي مي‌گويد: بدبختی دو گونه است و يكي از ديگري بزرگ‌تر می‌باشد؛ اما بزرگ‌تر آن‌ست كه هنگام سكرات و نمایان شدن مرگ، شك یا انكار بر شخص چیره شود. اگر روح در همين حالت قبض شود، اين حالت براي هميشه ميان او و الله مانع ايجاد مي‌كند و سبب می‌شود که برای همیشه از رحمت‌هاي الله دور بماند و در عذاب جاودان باشد.

گونه‌ی دیگر آن‌ست که به هنگام مرگ، محبت دنيا يا شهوت، بر قلب چیره شود. آن‌گاه دنیا يا شهوت، در قلب نقش مي‌بندد و انسان را به‌گونه‌اي به خود مشغول مي‌دارد، كه چيزي ديگر در دل او جاي نمي‌گيرد. هرگاه قبض روح در این حالت روی دهد، بسیار خطرناك است؛ چون انسان در همان حالتي كه بدان زيسته است، می‌میرد.

اگر ايمان و محبت الله در دل جای گیرد و با اعمال شایسته نیرومند شود، حتی اگر ايمان شخص يك مثقال باشد، الله به زودی او را از دوزخ بيرون مي‌آورد و اگر كمتر از یک مثقال باشد، بیشتر در دوزخ مي‌ماند.

به هر حال اگر ايمان به اندازه‌ی يك مثقال باشد، حتماً از دوزخ بيرون می‌آید، هر چند برای هزاران سال در آن باقی بماند و هر كس درباره‌ی ذات، ‌صفات و افعال الله ، عقیده‌ای خلاف واقع داشته باشد، و اين اعتقاد خواه برگرفته‌ی تقليد باشد خواه اجتهاد خودش، به این حالت دچار می‌شود و پرهیزگاری و تقوا، هر مقدار هم که باشد، براي دفع اين خطر سودي ندارد. تنها چيزي كه انسان را از اين خطر نجات مي‌دهد، اعتقاد درست و برگرفته از قرآن و سنت مي‌باشد. انسان بی‌خبر و نادان، از این خطر هراسی ندارد؛ چون بدان فکر نمی‌کند و در پی اصلاح عقیده‌ی خویش نیست.[[38]](#footnote-38)

### گفتار هفتم: حق انتخاب پیامبران در هنگام مرگ

الله اجر و پاداش اخروی پیامبران را هنگام فرا رسیدن مرگ بدان‌ها نشان می‌دهد. سپس آن‌ها را میان ماندن در جهان و رهسپار شدن به سرای ابدی، مخیر می‌سازد. بی‌گمان، هر پيامبری نعمت‌هاي جاودان ‌الله را ترجيح مي‌دهد.

پیامبر بزرگ اسلام ص از این قانون استثنا نبود؛ بلکه همانند پیامبران پیش از خود، حق انتخاب داشت و دیدار با حیّ منان را اختیار فرمود. در صحيح بخاري از عايشهك روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنْ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُحَيَّا أَوْ يُخَيَّرَ فَلَمَّا اشْتَكَى وَحَضَرَهُ الْقَبْضُ وَرَأْسُهُ عَلَى فَخِذِ عَائِشَةَ غُشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ شَخَصَ بَصَرُهُ نَحْوَ سَقْفِ الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى فَقُلْتُ: إِذًا لَا يُجَاوِرُنَا فَعَرَفْتُ أَنَّهُ حَدِيثُهُ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا**‏»‏ [[39]](#footnote-39)

‏«‏روح هيچ پيامبري قبض نمي‌شود، مگر اين‌كه جايگاه او در بهشت به او نشان داده و به او اختيار داده مي‌شود. عايشه ك در ادامه مي‌فرمايد: وقتي فرشته‌ی مرگ نزد رسول‎الله ص آمد و سر مبارك رسول‎الله ص روي زانوي من بود، رسول‎الله ص چند لحظه بي‌هوش شد و سپس در حالی به هوش آمد که به سقف خانه چشم دوخته بود و مي‌فرمود: **«اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الأَعْلَى».** پروردگارا! به‌سوي رفيق اعلي[[40]](#footnote-40). آن‌گاه با خود گفتم که ما را انتخاب نکرد و دانستم كه اين همان حديثي است كه رسول‎الله ص درباره‌ی حق انتخاب پيامبران به‌هنگام مرگ، براي ما بيان فرمود. عايشه ك مي‌فرمايد: اين آخرين سخني بود كه رسول‎الله ص فرمود.‏»‏

و در روايتي ديگر چنين آمده است: شنیدم که پیامبر ص در بیماری وفاتش این آیه را تلاوت فرمود:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ **‏** [نساء:69 ]

«هم‌نشین پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانی که الله به آنان نعمت داده است؛ و چه رفیقان نیکی هستند.»

عايشه ك مي‌فرمايد: با شنيدن اين آيه، یقین كردم كه به رسول‎الله ص حق انتخاب داده شده است.

## بخش سوم بیرون آمدن روح و پرواز به‌سوی ملکوت أعلی

امام مسلم از ابوهريره چنين نقل مي‌كند: هرگاه روح مؤمن بيرون آيد، دو فرشته به استقبالش مي‌آيند و آن را به‌سوی آسمان‌ها بالا مي‌برند.

حماد مي‌گويد: ابوهريره درباره‌ی بوي خوش روح مؤمن سخن گفت و صحبت از مسك به ميان آمد و فرمود: ساکنان آسمان درباره‌ی روح مؤمن مي‌گويند: روح پاكيزه‌اي است كه از طرف زمين آمده است؛ درود الله بر تو و بر جسمي كه در آن بودی. آن‌گاه او را نزد پروردگار مي‌برند و پروردگار مي‌فرمايد: اين روح را به بهشت ببريد و آن‌را براي هميشه زنده بگذارید.

فرمود: هرگاه روح كافر بيرون رود ـ حماد مي‌گويد: ابوهريره درمورد بوی بد و ملعون بودن روح كافر سخن گفت ـ اهل آسمان مي‌گويند: روح ناپاكي از طرف زمين آمده است. راوی می‌گوید: الله مي‌فرمايد: آن را براي هميشه به دوزخ ببريد.[[41]](#footnote-41)

رسول‎الله ص در حديث براء درباره‌ی حرمت و كرامت روح مؤمن پس از بيرون آمدن آن از جسم، می‌فرماید:

فرشتگان پاك الله ، بر اين روح پاكيزه درود مي‌فرستند. دروازه‌هاي آسمان را برايش می‌گشایند و او را در كفن‌هاي خوشبوي بهشت كفن می‌کنند و بوي خوش‌بوتر از مسك، از آن به مشام مي‌رسد. سپس فرشتگان با احترام ویژه‌ای آن را به آسمان‌ها مي‌برند. اما روح ناپاك به‌هنگام بيرون آمدن از جسم، مورد لعن و نفرين فرشتگان قرار مي‌گيرد و دروازه‌هاي آسمان‌ها بر روي آن بسته می‌شود. هر گروه از فرشتگان الله، بر دري از درهاي آسمان ايستاده است و از ورود آن روح ناپاک جلوگيري مي‌كنند. سپس آن را در كفني از كفن‌هاي دوزخ می‌گذارند و بوي بسيار بدي كه فرشتگان را آزار می‌دهد، از آن روح برمی‌خیزد. وقتی به سوي آسمان‌ها بالا می‌رود، دروازه‌ها بر روي آن بسته شده و آن روح به سوي زمين پرتاب مي‌شود.

رسول‎الله ص در ضمن حدیثی در مورد رفتن انسان به سوي برزخ، که براء‌بن‌عازب آن‌را روایت کرده است، فرمود: وقتي روح مؤمن از جسم بيرون مي‌آيد، فرشتگان میان زمين و آسمان‌ و فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، بر او درود می‌فرستند و درهاي آسمان را براي آن می‌گشایند. نگهبان هر یک از دروازه‌هاي آسمان، از الله مي‌خواهد که این روح از دروازه‌ی او عبور کند. وقتي فرشته‌ی مرگ آن را قبض مي‌كند، حتی براي يك لحظه هم آن را وانمی‌گذارد. فرشتگان بی‌درنگ آن را مي‌گيرند و در كفن و عطرهاي بهشت مي‌گذارند. اين است مفهوم آيه‌ی شريفه:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ [أنعام:٦١]

‏«‏فرستادگان ما جان او را مي‌گيرند و آنان كوتاهي نمي‌كنند.‏»‏

بهترين عطري كه در زمين یافت شود، از آن روح به مشام می‌رسد. فرشتگان آن‌را به سوی آسمان‌ها بالا می‌برند و از كنار هر گروهي از فرشتگان كه بگذرد، مي‌گويند: اين روح پاكيزه از آن چه كسي است؟ فرشتگان در پاسخ می‌گویند: فلاني فرزند فلاني است -با بهترین نامی ‌که در دنیا داشته است از او یاد می‌کنند- وقتي به نزديك‌ترين آسمان مي‌رسند، دروازه را مي‌زنند. دروازه باز مي‌شود و گروه مخصوصی از فرشتگان از هر آسمان تا آسمان ديگر آن را تشييع مي‌كنند تا به آسمان هفتم مي‌رسد. الله متعال مي‌فرمايد: نام بنده‌ی مرا در رديف عليون بنويسيد:

ﭽ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﭼ [مطففين:١٩–٢١]

‏«‏و تو چه می‌دانی که «علیین» چیست؟ کتابی -که در «علیین» است، کتابی- نوشته‌شده -در مورد سرنوشت نیکان- می‌باشد و فرشتگان مقرب، شاهدِ آن هستند.‏»

نامش در رديف عليون نوشته مي‌شود و سپس مي‌فرمايد: اين روح را به زمين برگردانيد؛ چون من انسان‌ها را از زمين آفريده‌ام و به آن‌جا بر می‌گردانم و بار ديگر آن‌ها را از زمين بيرون خواهم آورد.

رسول‎الله ص درباره‌ی روح ناپاكی كه از جسم كافر بيرون مي‌آيد، چنين فرمود: یکایک فرشتگان زمين و آسمان، آن را لعنت مي‌كنند. دروازه‌هاي آسمان بر روي آن بسته مي‌شود، نگهبانان هر دروازه، از الله مي‌خواهند كه اين روح را از دروازه‌ی آنها عبور ندهد. فرشته‌ی مرگ وقتي آن را قبض مي‌كند، حتي براي يك لحظه هم آن را وا نمی‌گذارد. فرشتگان آن را مي‌گيرند و در پارچه‌ی آتشين کفن می‌کنند. بدترين بوي روی زمین از آن به مشام می‌رسد. فرشتگان آن را به‌سوي آسمان‌ها مي‌برند. از كنار هر گروهي از فرشتگان كه بگذرد، می‌پرسند: اين روح ناپاك از آنِ کیست؟ فرشتگان مي‌گويند: فلاني فرزند فلاني ‌است - با بدترين نامي‌ كه در دنيا داشته است از او ياد مي‌كنند- و وقتي به آسمان دنيا – نزديك‌ترين آسمان- برسند، براي آن روح كافر در را مي‌زنند، اما درهاي آسمان بر روي آن گشوده نمي‌شود. در این هنگام رسول‎الله ص اين آيه را تلاوت فرمود:

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﭼ [أعراف:٤٠]

‏«‏دروازه‌هاي آسمان برای آن‌ها گشوده نمی‌شود و وارد بهشت نمي‌شوند مگر اين‌كه شتر از سوراخ سوزن بگذرد –و این محال است.-‏»‏

الله مي‌فرمايد: نام او را در پايين‌ترين مکان اهل دوزخ بنويسيد. سپس مي‌فرمايد: بنده‌ی مرا به زمين برگردانید؛ چون من مقرر كرده‌ام كه انسان را در روی زمين بیافرینم و آنان را به زمين برگردانم و بار ديگر ایشان را از زمین بیرون بیاورم. آن‌گاه روح كافر را از آسمان هفتم به‌شدت پرتاب می‌کنند تا این‌که در جسمش قرار می‌گیرد. سپس رسول‎الله ص اين آيه‌ی مباركه را تلاوت فرمود:

ﭽ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ [حج:٣١]

‏«‏‏و هر کس به الله شرک بورزد، گویا از آسمان می‌افتد و پرندگان او را -به منقار و چنگال- می‌ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور می‌اندازد.‏»‏

ابن ماجه از ابوهریره نقل می‌کند، که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْمَيِّتُ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَالِحًا قَالُوا اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ اخْرُجِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَرَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيُفْتَحُ لَهَا فَيُقَالُ مَنْ هَذَا فَيَقُولُونَ فُلَانٌ فَيُقَالُ مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الطَّيِّبَةِ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ ادْخُلِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَرَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى يُنْتَهَى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي فِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ السُّوءُ قَالَ اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ اخْرُجِي ذَمِيمَةً وَأَبْشِرِي بِحَمِيمٍ وَغَسَّاقٍ وَآخَرَ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَلَا يُفْتَحُ لَهَا فَيُقَالُ مَنْ هَذَا فَيُقَالُ فُلَانٌ فَيُقَالُ لَا مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الْخَبِيثَةِ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ ارْجِعِي ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا لَا تُفْتَحُ لَكِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَيُرْسَلُ بِهَا مِنْ السَّمَاءِ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى الْقَبْرِ** ‏»‏ [[42]](#footnote-42)

‏«‏فرشتگان نزد مرده مي‌آيند؛ اگر شخص در حال سكرات، انسان صالحي باشد، به او مي‌گويند: اي روح پاكيزه كه در جسد پاكيزه هستي، بيرون بيا؛ روح و ریحان بهشت و خشنودی پروردگار را به تو تبریک می‌گویم. فرشتگان تا بیرون آمدن روح، این کلمات را زمزمه می‌کنند. روح پس از بيرون آمدن، به آسمان‌ها برده مي‌شود. دروازه‌ی آسمان را می‌کوبند؛ سوال مي‌شود: چه كسي دروازه را می‌زند؟ مي‌گويند: فلاني است. در پاسخ مي‌گويند: خوش آمدي اي روح پاكيزه‌اي که در جسم پاكيزه‌اي بودي، وارد شو در حالي‌كه مورد ستايش هستي و بشارت روح و ريحان و خشنودی پروردگار بر تو باد. اين كلمات همواره برايش گفته مي‌شوند تا به آسمانی می‌رسند که الله منان در آن قرار دارد.[[43]](#footnote-43) ولي اگر شخص در حال سكرات، انسان بدي باشد، فرشته‌ی مرگ به او مي‌گويد: اي روح ناپاك كه در جسم ناپاك قرار داری، بيرون بيا، بيرون بيا در حالي‌كه شايسته‌ی سرزنش هستي، آب جوشان و بدبو و چيزهايي هم‌چون آن، در انتظار توست تا تو را شكنجه دهند. اين كلمات همواره گفته مي‌شوند تا اين‌كه آن روح ناپاك از جسم بيرون می‌آید. سپس آن را به آسمان‌ها می‌برند و براي آن درخواست باز شدن دروازه می‌کنند؛ سوال مي‌شود: اين روح چه كسي است؟ گفته مي‌شود: فلاني است. گفته مي‌شود: بسيار ناميمون است، اين روح ناپاك كه در جسم ناپاكي بود. در حالی که مورد سرزنش قرار گرفته است، باید به همان‌جا برگردد که از آن آمده است. هيچ دروازه‌اي برای او گشوده نمي‌شود. از آسمان برگردانده و به قبر فرستاده مي‌‌‌شود.‏»‏

## بخش چهارم قبر

### گفتار اول: وحشت قبر

هانئ، غلامِ عثمان‌بن‌عفان روایت می‌کند که هرگاه عثمان در كنار قبري توقف مي‌كرد، به‌قدري مي‌گريست كه رخسار مباركش خيس مي‌شد. از وی پرسیدند: وقتي از بهشت و دوزخ صحبت مي‌كني، اشك نمي‌ريزي و به گریه نمی‌افتی، ولی چرا هنگام یاد قبر گریه می‌کنی؟ فرمود: از رسول‎الله ص شنيدم كه می‌فرمود:

‏«‏**إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ: وَقَالَ رسول‌الله‌** ص **مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ ‏»‏** [[44]](#footnote-44)

‏«‏قبر نخستين منزل از منازل آخرت است. هر كس از –عذاب- آن نجات پيدا كند، مراحل بعدي نسبت به آن آسان‌تر هستند و اگر از آن نجات پیدا نکند، مراحل بعدي برايش مشكل‌تر خواهد بود. و مي‌فرمود: رسول‎الله ص فرمود: هيچ صحنه‌اي را سهمناك‌تر از صحنه‌ی قبر نديده‌ام.‏»‏

چون مراحل بعدی قبر براي بنده‌ی مؤمن بسيار آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر است، مي‌گويد: پروردگارا! رستاخیز را زودتر برپا كن تا من به اهل و مال خود برگردم. ولی بنده‌ی کافر با دیدن عذاب و ناراحتی قبر، هر چند خیلی سخت و دشوار است می‌گوید: پروردگارا! رستاخیز را برپا نكن؛ چون عذاب آينده را بسيار دشوار‌تر و دردناك‌تر از اين عذاب مي‌بيند و مي‌داند.

تاريكي قبر

در زمان رسول‌الله‌ ص، زنی که خادم مسجد بود وفات کرد. رسول‌الله‌ ص خوابیده بود و اصحاب آن زن را دفن کردند. وقتی رسول‌الله‌ ص به مسجد آمد، او را در مسجد نديد و درباره‌ی او سوال كرد؟ یاران خبر وفاتش را به اطلاع ایشان رساندند. رسول‌الله‌ ص خواست تا قبرش را به او نشان دهند. رسول‌الله‌ ص بر سر قبر آن زن آمد و بر وي نماز خواند و سپس فرمود:

‏«‏**إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ** ‏»‏ [[45]](#footnote-45)

‏«‏این قبرها بسیار تاريك هستند و الله به‌وسيله نماز و دعاي من، آن‌ها را منور و روشن مي‌سازد.‏»‏

### گفتار دوم: فشردن قبر

وقتي مرده را در قبر می‌گذارند، قبر او را مي‌فشارد و كسي از فشردن قبر نجات پیدا نمی‌کند، نيك يا بد، صالح يا ناصالح، کوچک یا بزرگ. در روايات آمده است كه قبر، سعد‌بن‌معاذ را نیز فشرد؛ در حالی‌كه عرش عظيم الله ، در اثر مرگ او به لرزه در آمد و دروازه‌هاي آسمان برايش باز شدند و هفتاد هزار فرشته در تشييع جنازه‌ی او شركت كردند.

در سنن نسائي از ابن‌عمر روایت شده است که رسول‎الله ص درباره‌ی او فرمود:

‏«‏**هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ‏»‏** [[46]](#footnote-46)

‏«‏کسی كه عرش برايش به لرزه در آمد و دروازه‌هاي آسمان برايش گشوده شدند و هفتاد هزار فرشته در تشييع جنازه‌ی او شركت كردند، دچار فشار قبر شد و سپس رها گشت.‏»‏

در معجم كبير و اوسط طبراني از ابن‌عباس چنين روایت شده است که ‌رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ‌بن‌مُعَاذٍ، وَلَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةً ثُمَّ رُخِّيَ عَنْهُ.**‏»‏[[47]](#footnote-47)

‏«‏اگر قرار بود كسي از فشردن قبر نجات پيدا کند، سعد‌بن‌معاذ نجات مي‌يافت، ولی قبر او را به شدت فشرد و سپس رها ساخت.‏»‏

از جمله دلايلی كه بر صحت فشردن قبر برای هر کسی دلالت دارد و حتي كودكان نيز از آن مستثني نمی‌شوند، حديثي است که در مسند اوسط از ابوایوب و در كامل ابن‌عدي از انس‌بن‌مالک ، به اين شرح روایت شده است: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَوْ أَفْلَتَ أَحَدٌ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ لأَفْلَتَ هَذَا الصَّبِيُّ.‏»‏** [[48]](#footnote-48)

‏«‏اگر قرار بود كسي از فشار قبر نجات پيدا کند، اين كودك نجات مي‌يافت.‏»‏

### گفتار سوم: عذاب قبر

مطلب اول: چگونگی عذاب قبر

وقتي انسان در قبر گذاشته مي‌شود، فرشتگاني در شكل و صورت ناشناخته‌ای نزد او مي‌آيند. در سنن ترمذي چنين آمده است:

‏«‏**إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ -أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ- أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ. يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ. فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي‏»‏** [[49]](#footnote-49)

‏«‏هرگاه مرده -يا: يكي از شما- دفن شود، دو فرشته‌ی سياه‌رنگ سرخ‌چشم نزد او مي‌آيند. يكي را منكر و ديگري را نكير مي‌گويند. آن‌دو مي‌گويند: درباره‌ی اين مرد -رسول‎الله ص- چه مي‌گفتی؟ پاسخ می‌دهد: او می‌گفت که بنده و فرستاده‌ی الله است و من شهادت دادم که هیچ معبود شایسته‌ی پرستشی جز الله نیست و محمد ص بنده و فرستاده‌ی اوست،

اگر مرده منافق باشد، مي‌گويد: از مردم شنيدم كه درباره‌ی او چيزهایي مي‌گفتند، من نيز همان را گفتم و بيش از اين چیزی نمي‌دانم.‏»‏

در حديث براء‌بن‌عازب از رسول‎الله ص چنين آمده است كه: دو فرشته‌ی بسيار خشم‌ناك نزد او مي‌آيند؛ او را مي‌نشانند و از وي می‌پرسند: پروردگار تو كيست؟ دينت چيست؟ و پيامبرت كیست؟ اين پرس‌وجو آخرين آزمايشي است كه از انسان مؤمن به عمل مي‌آيد. در ارتباط با همين مطلب قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭼ [ابراهيم:٢٧]

‏«‏الله، مومنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.‏»‏

او در پاسخ مي‌گويد: پروردگار من الله، دين من اسلام و پيامبر من محمد ص است. ندايي از آسمان مي‌آيد و مي‌گويد: بنده‌ی من راست مي‌گويد.

درباره‌ی بنده‌ی كافر فرمود: دو فرشته‌ی بسيار خشمناك مي‌آيند. بر وي خشم مي‌گیرند و او را مي‌نشانند و می‌پرسند: پروردگار تو كيست؟ مي‌گويد: ای واي، نمي‌دانم. مي‌پرسند: دين تو چيست؟ مي‌گويد: ای واي، نمي‌دانم. مي‌پرسند: درباره‌ی اين مردي كه به طرف شما فرستاده شده است، چه مي‌گويي؟ اما او نمي‌تواند نام پيامبر ص را بر زبان بياورد. به او گفته مي‌شود: محمد. آن‌گاه مي‌گويد: واي، واي نمي‌دانم. از مردم شنيدم كه چنين مي‌گفتند. آن‌گاه دو فرشته به او مي‌گويند: نه مي‌دانستي و نه از مردم پیروی كردي. ندا می‌آید كه: بنده‌ی من دروغ گفت.

از انس روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتُوُلِّيَ وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ** ص**؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنْ النَّارِ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنْ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ**‏»‏ [[50]](#footnote-50)

‏«‏هرگاه انسان در قبر گذاشته شود و دوستانش بر‌‌گردند، آن مرده صداي کفش‌هایشان را مي‌شنود. در اين هنگام، دو فرشته نزد او مي‌آيند؛ او را مي‌نشانند و می‌پرسند: درباره‌ی محمد ص چه مي‌گويي؟ انسان مؤمن مي‌گويد: گواهي مي‌دهم كه محمد ص بنده و فرستاده‌ی الله است. اما كافر و منافق مي‌گويد: نمي‌دانم؛ مردم سخنانی می‌گفتند و من هم تکرار می‌کردم. به او گفته مي‌شود: نه، خودت چیزی فهمیدی و نه از دیگران پیروی کردی.‏»‏

رسول‎الله ص در آغاز نمي‌دانست كه اين امت در قبر نیز آزمایش مي‌شود؛ پس از مدتی، الله ایشان را از اين مطلب آگاه ساخت. عروه‌بن‌زبير از خاله‌اش عايشه ك چنين روايت مي‌كند:

‏«‏**دَخَلَ عَلَيَّ رسول‌الله‌** ص **وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنْ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ: هَلْ شَعَرْتِ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: فَارْتَاعَ رسول‌الله‌** ص **وَقَالَ: إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَبِثْنَا لَيَالِيَ ثُمَّ قَالَ رسول‌الله‌** ص**: هَلْ شَعَرْتِ أَنَّهُ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رسول‌الله‌** ص **بَعدَ يَسْتَعِيذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ** ‏»‏ [[51]](#footnote-51)

‏«‏رسول‎الله ص نزد من آمد و زني يهودي در خانه‌ام بود. آن زن به من گفت: آيا مي‌داني كه شما در قبر آزمایش می‌شوید؟ عايشه ك مي‌گويد: رسول‎الله ص از سخن زن يهودي تعجب كرد و گفت: فقط یهود در قبر آزمایش مي‌شود. عايشه ك مي‌گويد: پس از چند روز رسول‎الله ص فرمود: اي عايشه! بر من وحي شده است كه مسلمانان در قبر آزمایش مي‌شوند. عايشه ك مي‌فرمايد: پس از اين جريان، من همواره از رسول‎الله ص شنيدم كه از عذاب قبر به الله پناه مي‌خواست.‏»‏

مطلب دوم: آيا كافر در قبر عذاب داده مي‌شود؟

احاديثي كه بيان گرديد، حكايت از آن دارند كه كفار در قبر عذاب داده مي‌شوند؛ ولی حكيم ترمذي، ابن‌عبدالبر و سيوطي، با این موضوع مخالفت کرده‌اند.[[52]](#footnote-52) حكيم ترمذي این‌گونه استدلال مي‌كند كه: امت‌هاي گذشته، اگر به دعوت پیامبران لبیک نمی‌گفتند، در دنيا دچار عذاب می‌شدند؛ اما درباره‌ی امت اسلام چنين نيست؛ یعنی اگر کسی دعوت را نمی‌پذیرفت، عذاب داده نمی‌شد؛ چون جهاد برای رسول‌الله ص مشروع بود و اگر کسی از ترس جان خود، اسلام را بپذیرد و نفاق را پیشه کند، دچار عذاب قبر می‌شود.

البته ديدگاه حكيم ترمذي دارای اشکال است؛ زیرا الله پس از نزول تورات، عذاب دنیوی و فوری را بر منکران دعوت پیامبران نازل نفرموده است. [[53]](#footnote-53)

ابن عبدالبر نیز درباره‌ی عذاب نشدن كفار در قبر، به حدیث صحیح پیامبر ص استدلال می‌کند. رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لا تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا**.‏»‏ ‏«‏اين امت در قبر عذاب داده نمي‌شود.‏»‏[[54]](#footnote-54)

اما احاديث صحيح، اين استدلال را نفي مي‌كنند و حكايت از آن دارند كه عذاب قبر ويژه‌ی مؤمن و امت اسلام نیست.

عبدالحق اشبيلي، ابن‌قيم، قرطبي، سفاريني و دیگران، بر اين باورند كه عذاب قبر شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود.[[55]](#footnote-55)

مطلب سوم: آيا انسان‌هاي غير مكلف عذاب می‌بینند؟

عذاب قبر، به جز پیامبران، شهیدان و پاسبانان مرزهای اسلام، دامن‌گیر هر انسان دیگری می‌شود. مستثنی شدن این چند دسته از عذاب قبر، در نوشتارهای صریحی روایت شده است.

البته در مورد عذاب كودكان و دیوانگان كه مكلف نيستند، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌اي از دانشمندان مانند قاضي ابويعلي و ابن‌عقيل بر اين عقيده‌اند كه كودكان و ديوانگان در قبر دچار عذاب نمي‌شوند.

این گروه مي‌گويند: عذاب و آزمايش براي كساني است كه مكلف باشند؛ اما كساني كه کردار آن‌ها ثبت و ضبط نمی‌شود، مورد عذاب قبر واقع نمی‌شوند؛ چون محاسبه برای چنین افرادی معنا ندارد.

گروهي ديگري مانند ابوحكيم همداني، ابوالحسن‌بن‌عبدوس و برخی از شافعیان، بر اين عقيده‌اند كه كودكان و ديوانگان نيز در قبر با عذاب و امتحان روبه‌رو می‌شوند.

امام مالك و برخي ديگر، از ابوهريره نقل كرده‌اند كه رسول‌الله‌ ص بر کودکی نماز جنازه خواند و فرمود:

**‏«‏اللَّهُمَّ قِه عَذَابَ الْقَبْرِ وَفِتْنَةَ الْقَبْرِ**‏»‏ ‏«‏پروردگارا! او را از عذاب و فتنه‌ی قبر نجات بده.‏»‏

اين حديث، دیدگاه كساني را تاييد مي‌كند كه معتقد به امتحان كودكان و دیوانگان در آخرت هستند و آن‌ها را در رستاخیز مكلف مي‌دانند. دیدگاه بیشتر محدثين و متكلمين اهل سنت همين است. امام ابوالحسن اشعري از اهل سنت همين را نقل كرده و برگزیده است و از كلام امام احمد نيز همين دیدگاه برداشت می‌شود.[[56]](#footnote-56)

### گفتار چهارم: عذاب و نعمت قبر

مطلب اول: احاديث مربوط به عذاب و نعمت‌ قبر متواتر است

شارح طحاويه مي‌گويد: احاديث مربوط به عذاب و نعمت قبر منكر و نكير، متواتر است؛ بنابراين اعتقاد و ايمان به درستی آن‌ها واجب و لازم است. البته درباره‌ی چگونگي عذاب قبر چیزی نمي‌دانيم و حق اظهار نظر نداریم؛ چون عقل این صلاحيت را ندارد و از حوزه‌ی کاری آن خارج است؛ احکام اسلام، محال عقلی نیستند بلکه عقل را متحیر می‌کنند. یعنی عقل بشری تاب و توان درک آن‌ها را ندارد. بازگشت روح به جسد و احکام دیگر قبر و رستاخیز، در حوزه‌ی قوانین معمولی دنیا نیستند؛ بلکه فوق طبیعی بوده و عقل از درک آن ناتوان است.[[57]](#footnote-57)

در جايي ديگر مي‌گويد: بايد بدانيم كه عذاب قبر همان عذاب برزخ است. هر شخص مستحق عذابی كه از دنيا كوچ كند، دفن شود یا نه، درندگان او را بخورند يا آتش گیرد و خاكستر شود، به دار آويخته و يا در دريا غرق شود، به هر حال، سهم خود را از عذاب خواهد چشید؛ یعنی همان‌طور که جسم مدفون عذاب قبر را می‌بیند، روح یا جسم او نیز عذاب دیده و دچار فشار و خُرد شدن استخوان هم می‌شود. بر ما لازم است که احادیث صحیح پیامبر ص را بدون افزودن و کاستن از آن، بپذیریم و بدان ایمان داشته باشیم.[[58]](#footnote-58)

کافران و بسياري از انديشمندان مسلمان كه به مذهب فلاسفه گرویده‌اند، منكر عذاب قبر هستند. آن‌ها مي‌گويند: عذاب قبر هيچ‌گونه وجود خارجي ندارد و برای اثبات ادعای خود به اين مطلب استناد مي‌كنند كه: وقتی قبر را باز كنيم، هيچ‌ نشانه‌اي از عذاب يا نعمت‌ وارد شده در حدیث را در آن مشاهده نمی‌کنیم.[[59]](#footnote-59)

هم‌چنين خوارج و برخی از معتزله مانند: ضرار‌بن‌عمر و بشر المريسي نيز منكر عذاب قبر هستند. البته بیشتر اهل سنت و معتزله، با اين گروه اختلاف نظر و به عذاب قبر ایمان دارند.[[60]](#footnote-60)

منکران، چیزی را انکار می‌کنند که در دايره‌ی علم آنان نبوده و بدان احاطه ندارند. آنان گمان مي‌كنند كه چشم‌شان همه چيز را مي‌بينند و گوش‌شان همه‌ی صداها را مي‌شنود؛ ولی ما امروزه اسرار و رموزي را از جهان هستي می‌دانیم، که پیشتر چشم و گوشهایمان از پی بردن به آن‌ها ناتوان بودند. هر كس به الله ايمان داشته باشد، کلامش را با جان و دل می‌پذیرد و تأیید می‌کند.

در قرآن کریم اشاراتي در مورد حقانیت عذاب قبر وجود دارد و امام بخاري در صحيح خود بابي را تحت عنوان «باب ما جاء في عذاب القبر» مطرح نموده و در ادامه‌ی عنوان باب، آيات زير را برای اثبات آن یادآور شده است.

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ [أنعام: ٩٣]

‏«‏هنگامی‌که ستمکاران در سختی­های مرگ‌اند و فرشتگان، دستانشان را -به سوی آنان- گشوده، -می­گویند:- جان بِکَنید؛ امروز با عذاب خوارکننده­ای مجازات می­شوید.‏»

ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ [توبه:١٠١]

‏«‏آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد و آن‌گاه به‌سوی عذاب بزرگی بازگردانده می‌شوند.‏»‏

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ [غافر:٤٥–٤٦]

‏«‏و عذاب سخت، فرعونیان را فرو گرفت. –عذابشان- آتش دوزخ است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا گردد، -فرمان می‌رسد:- فرعونیان را وارد سخت‌ترین عذاب بگردانید.‏»

آيه‌ی نخست كه امام بخاري آن را بیان فرمود، در مورد عذاب كفار توسط فرشتگان و در حال سكرات مرگ است. آيه‌ی دوم، حكايت از آن دارد كه منافقان پيش از عذاب روز رستاخیز، به دو عذاب ديگر گرفتار مي‌شوند؛ عذاب نخست عذاب دنیا است که توسط مومنان یا مستقیم از طرف الله به منافقان چشانده می‌شود و عذاب دوم، عذاب دردناک قبر است. امام حسن بصري در تفسير دو عذاب مي‌فرمايد: منظور از مرتين، عذاب دنيا و قبر است.[[61]](#footnote-61)

طبري مي‌گويد: بیشتر بدین معناست که از دو عذاب، یکی عذاب قبر و دیگری عذاب گرسنگي، قحطي، ‌اسارت، قتل و خواری و شکست می‌باشد که پیش از این آیه بیان شده است.[[62]](#footnote-62)

آيه‌ی سوم، ‌دليل روشني براي اهل سنت، مبنی بر اثبات عذاب قبر می‌باشد. چون الله تاكيد مي‌فرمايد كه آل فرعون را صبح و شام به كنار آتش می‌آورند و اين کار پيش از روز رستاخیز صورت می‌گیرد؛ زيرا پس از اين آيه، الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﭼ [غافر:٤٦]

امام قرطبي و جمهور مفسرين بر اين عقيده‌اند كه آوردن آل فرعون به كنار آتش، در عالم برزخ صورت می‌گیرد.[[63]](#footnote-63)

آيه‌ی زير، به روشني بر عذاب قبر دلالت می‌کند:

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭼ [ابراهيم:٢٧]

‏«‏الله، مومنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.‏»‏

در حديث براء‌بن‌عازب آمده است که رسول‌الله‌ ص فرمود: ‏«‏وقتي مؤمن در قبر گذاشته می‌شود، در پاسخ فرشتگان مي‌گويد: به الوهیت الله و رسالت محمد ص شهادت می‌دهم. این پایداری بر ایمان، همان پایداری یادشده در آیه‌یﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ می‌باشد.‏»‏

در حديثي ديگر آمده است: ‏«‏آيه‌ی ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ درباره‌ی عذاب قبر نازل شده است.‏»‏[[64]](#footnote-64)

از مادرمان عايشه ك روايت شده است كه يك زن يهودي به خانه‌‌ی ایشان رفت و چیزهایی در مورد عذاب قبر بیان کرد و به عايشه ك گفت: الله تو را از عذاب قبر نجات دهد. عايشه ك از رسول‌الله ص درباره‌ی عذاب قبر سوال كرد. رسول‌الله‌ ص فرمود: آري، عذاب قبر حق است. عايشه ك مي‌گويد: پس از آن جريان رسول‌الله ص پس از هر نماز، از عذاب قبر به الله پناه می‌برد.[[65]](#footnote-65)

در صحيح مسلم، از عايشه ك روایت شده است که دو پيرزن از یهودیان مدینه پیش من آمدند و گفتند: بي‌گمان انسان‌ها در قبر عذاب داده مي‌شوند. عايشه ك مي‌فرمايد: من سخنان آن دو پيرزن را دروغ تلقي نمودم و دوست نداشتم كه سخنان آن‌ها را بپذيريم. آن‌ها از خانه من بيرون رفتند و رسول‌الله‌ ص به منزل آمد. من هم جریان را برای ایشان تعریف کردم، پیامبر ص فرمود:

‏«‏**صَدَقَتَا إِنَّهُمْ يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ قَالَتْ فَمَا رَأَيْتُهُ پس فِي صَلَاةٍ إِلَّا يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ**.‏»‏

‏«‏راست گفتند؛ اهل قبور در قبر چنان عذاب داده می‌شوند كه صداي آه و فغان آن‌ها به گوش همه‌ی حیوانات می‌رسد‏»‏

عايشه ك می‌فرماید: پس از آن، رسول‌الله‌ ص پس از هر نماز، از عذاب قبر به الله پناه می‌برد. [[66]](#footnote-66)

رسول‎الله ص به دليل حساس بودن و اهميت عذاب قبر، دراين‌باره به اصحاب چیزهایی می‌فرمود و حتي خطبه‌ای را به اين موضوع اختصاص داد. در صحيح بخاري از اسماء بنت ابوبكر ك روایت شده است که: روزي رسول‌الله‌ ص براي سخن گفتن برخاست. ایشان درباره‌ی عذاب قبر كه انسان‌ها بدان دچار مي‌شوند، به ايراد خطبه پرداخت. وقتي عذاب قبر را عنوان كرد، مسلمانان به شدت به لرزه افتادند و ترس و وحشت آن‌ها را فرا گرفت.[[67]](#footnote-67)

در روايت نسائي آمده است: اسماء ك كه راوي حديث است، مي‌گويد: از شنيدن سخنان رسول‌الله‌ ص درباره‌ی عذاب قبر، چنان سر و صدايي بلند شد كه من سخنان رسول‌الله‌ ص را درست نمی‌شنیدم. وقتي سر و صدا خوابید، از شخص کنار خود پرسیدم: الله تو را بيامرزد، رسول‌الله‌ ص در پايان سخنان خود چه فرمود؟ او در جواب گفت: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ ‏»‏** [[68]](#footnote-68)

‏«‏به من وحی شد که در قبر فتنه‌ای همانند فتنه‌ی دجال دامنگیرتان می‌شود ‏»‏

رسول‎الله ص صداي عذاب‌شدگان را مي‌شنید

الله به پيامبر گرامي ‌خود ص اين توانايي را عنايت فرمود که صداي عذاب‌شدگان قبر را بشنود. در حديثي كه صحيح مسلم آن را از زيد‌بن‌ثابت روايت كرده است، چنين می‌آید: روزي كه رسول‌الله‌ ص در باغي از بني نجار سوار بر قاطر بود و ما نيز ايشان را همراهی مي‌كرديم، ناگهان مركب رسول‌الله‌ ص از مسير منحرف شد و چنان تاختن گرفت كه نزديك بود رسول‌الله ‌ص را بر زمين بيندازد. ـ بی‌درنگ نگاه ما به شش یا پنج يا چهار قبر اطراف در مسیر افتاد ـ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ أَنَا. قَالَ: فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاكِ. فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ** ‏»‏ [[69]](#footnote-69)

‏«‏چه كسي صاحبان اين قبور را مي‌شناسد؟ يكي از حاضران گفت: من می‌شناسم ای رسول خدا. رسول‎الله ص فرمود: اين‌ها کی مرده‌اند؟ پاسخ داد: در زمان كفر و در حالت شرك مردند. رسول‌الله ‌ص فرمود: بی‌گمان اين امت در قبرها عذاب می‌شوند. اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نکنید، از الله می‌خواستم که شما صدای عذاب اهل قبور را بشنوید.‏»‏

حديثي كه بخاري و مسلم آن را از ابن‌عباس روايت كرده‌اند، حكايت از آن دارد كه رسول‌الله‌ ص صداي عذاب‌شدگان قبر را مي‌شنید. در اين حديث چنين آمده است: رسول‌الله‌ ص از كنار دو قبر عبور کرد و فرمود: اهل اين قبور در حال عذاب هستد و عذاب آن‌ها به‌خاطر گناه بزرگی نیست.[[70]](#footnote-70)

شنیدن دیگران

برخی ادعا می‌کنند كه صدای عذاب‌شدگان قبر را می‌شنوند. برخی از آن‌ها شخصيت‌هايي هستند که دروغ‌گو نبوده و نمی‌توان به آن‌ها شک کرد. علامه ابن‌تيميه در اين‌باره مي‌فرمايد: گاهي براي مردم زمان ما در خواب و بيداري چيزهايي كشف مي‌شود که بدان علم دارند و به اثبات هم رسانیده‌اند. چنين مواردي در نزد ما كم نيستند.[[71]](#footnote-71)

در جايي ديگر، در نفي ديدگاه منكران عذاب قبر، مي‌گويد: وقتي شخصی خواب است، روحش بلند مي‌شود و ‌راه مي‌رود و حرف مي‌زند و همراه با باطن بدنش، کار‌هایی انجام می‌دهد. بدن و روح، از انجام آن كارها احساس لذت یا عذاب می‌کنند. در حالی‌که جسمش خوابیده و چشمانش و دهانش بسته و اعضای بدنش ساکن است. اما گاهي بر اثر نیروی حركت داخلي، بلند مي‌شود، راه مي‌رود و صحبت می‌کند. همه‌ی اين حركت‌ها در اثر نیروی درونی انجام مي‌گيرند. وضعیت مرده در قبر نیز این‌گونه است؛ روحش می‌نشیند، از او سؤال می‌شود و اوپاسخ می‌دهد، نعمت یا عذاب می‌بیند و این در حالی است که روحش متصل به بدنش بوده و در قبر تنگ و تاریک دراز کشیده است. گاهی شدت آن به گونه‌ای است که بر بدنش تأثیر گذاشته و او را در قبر به جنب و جوش وا می‌دارد و افراد بی‌شماری صدای ناله و فغان آن‌را از بیرون می‌شنوند و حتی دیده شده است که از شدت عذاب، از قبر بیرون می‌آید. البته شاید این حالت برای هر مرده‌ای روی ندهد؛ همان‌طور که هر انسان خوابیده‌ای، دچار خواب‌زدگی نمی‌شود. این حالات، به شدت و ضعف آن‌ها بستگی دارد.[[72]](#footnote-72)

مطلب دوم: ویژگی نعمت و عذاب‌ قبر

در حديث براء‌بن‌عازب س آمده بود كه رسول‎الله ص فرمود: فرشتگان از بنده‌ی مؤمن در قبر سوال مي‌كنند و او نیز جواب درست مي‌دهد. آن‌گاه منادي از آسمان ندا مي‌دهد و مي‌گويد: بنده‌ی من راست‌گو است. پس، از فرش‌هاي بهشت برايش بياوريد و او را در لباس بهشت بپوشانيد و از طرف بهشت دروازه‌اي برايش بگشایيد. رسول‎الله ص فرمود:

**‏«‏فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ قَالَ: وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الثِّيَابِ طَيِّبُ الرِّيحِ فَيَقُولُ: أَبْشِرْ بِالَّذِي يَسُرُّكَ - أَبْشِرْ بِرِضوَانٍ مِنَ اللهِ، وَ جَنّاتٍ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ- هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ فَيَقُولُ لَهُ: -وَ أَنتَ فَبَشَّرَكَ اللهُ بِخَيرٍ- مَنْ أَنْتَ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ؟ فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ -فَوَ اللهِ مَا عَلِمتُكَ إِلاّ كُنتَ سَرِيعاً فِي طَاعَةِ اللهِ، بَطِيئاً فِي مَعصِيَةِ اللهِ، فَجَزَاكَ اللهَ خَيراً-. ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الجَنَّةِ وَ بَابٌ مِنَ النَّارِ، فَيُقَالُ: هذا مَنزُلُكَ لَو عَصَيتَ اللهِ، أَبدَلَكَ اللهُ بِهِ هذا، فَإِذَا رَأَى مَا فِي الجَنَّةِ، قَالَ: رَبِّ عَجِّل قِيَامَ السَّاعَةِ، كَيمَا أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي وَمَالِي. -فَيُقَالَ لَهُ: أُسكُن-**.‏»‏

‏«‏نسيم و بوي خوش بهشت به مؤمن مي‌رسد و قبرش به وسعت دیدش گسترده می‌شود و فرمود: مردی زيبارو، خوش‌پوش و خوش‌بو نزد وی می‌آید و مي‌گويد: تو را به آن‌چه خوشحالت می‌کند مژده باد –تو را خشنودي الله و باغ‌های پرنعمت مژده باد- این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود. بنده‌ی مؤمن مي‌‌گوید: -الله تو را نیز مژده‌ی خیر دهد- تو کیستي؟ از چهره‌ی تو آرامش می‌بارد. آن مرد مي‌گويد: من عمل صالح تو هستم. من در دنيا تو را چنين ديدم كه در عبادت و اطاعت الله مي‌شتافتي و به سوي نافرماني بسيار كند و کم می‌رفتی. پس الله تو را پاداش نيكو داده است. سپس دروازه‌اي از بهشت و دروازه‌اي از دوزخ برايش باز مي‌شود. با اشاره به‌سوي دوزخ به او گفته مي‌شود: اگر الله را معصيت مي‌كردي، اين‌جا جاي تو بود. اما الله به جای اين –بهشت- را به تو داده است. وقتي آن بنده‌ی مؤمن به بهشت نگاه مي‌كند و نعمت‌هاي آن‌را مي‌بيند، مي‌گويد: پروردگارا! رستاخیز را هر چه زودتر برپا دار تا من نزد اهل و مال خود برگردم. به او گفته مي‌شود: تا رستاخیز برپا نشده، همين جا زندگي كن.

رسول‎الله ص بیان فرمود که وقتی بنده‌ی كافر سوال منكر و نكير را اشتباه پاسخ مي‌دهد:

**‏«‏فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ السَّمَاءِ أَنْ كَذَبَ فَافْرِشُوا لَهُ مِنْ النَّارِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ قَبِيحُ الْوَجْهِ قَبِيحُ الثِّيَابِ مُنْتِنُ الرِّيحِ. فَيَقُولُ؟ أَبْشِرْ بِالَّذِي يَسُوءُكَ هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ. فَيَقُولُ: وَأَنْتَ فَبَشَّرَكَ اللَّهُ بِالشَّرِّ. مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالشَّرِّ. فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْخَبِيثُ. فَوَ اللهِ مَا عَلِمتُكَ إِلاّ كُنْتَ بَطِيئًا عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ سَرِيعًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ شَرًّا. ثُمَّ يُقَيَّضُ لَهُ أَعْمَى أَصَمُّ أَبْكَمُ فِي يَدِهِ مِرْزَبَةٌ لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ كَانَ تُرَابًا فَيَضْرِبُهُ ضَرْبَةً حَتَّى يَصِيرَ تُرَابًا ثُمَّ يُعِيدُهُ اللَّهُ كَمَا كَانَ فَيَضْرِبُهُ ضَرْبَةً أُخْرَى فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ النَّارِ وَيُمَهَّدُ مِنْ فُرُشِ النَّارِ. فَيَقُولُ: رَبِّ لَا تُقِمْ السَّاعَةَ ‏»‏**

منادي از آسمان ندا مي‌دهد که: او دروغ مي‌گويد. پس فرشي از آتش دوزخ را برايش بگسترانید و دروازه‌اي از دوزخ را برايش بگشایید تا حرارت و تندي آتش دوزخ به او برسد و قبرش را چنان تنگ گردانید که پهلوهايش در همديگر فرو رود. آن‌گاه مردي زشت‌رو، با لباسی زشت و بویی بد، نزد وي مي‌آيد و مي‌گويد: تو را به آن‌چه ناراحتت می‌کند، مژده باد؛ اين همان روزي است كه در دنیا به تو وعده داده شد. بنده‌ی كافر مي‌گويد: تو كیستي که چهره‌ات بدي را به همراه دارد؟ آن مرد مي‌گويد: من عمل ناپاك تو هستم؛ به الله سوگند که من در دنيا تو را ديدم كه در اطاعت و بندگي الله بسيار كند و كسل بودي، و در نافرماني او می‌شتافتی. پس الله تو را سزای بد داده است. سپس الله متعال مامور كَر، گنگ و كوري را كه تازيانه‌ای در دست دارد، بر وي مي‌گمارد و ضربه‌اش چنان محكم است كه اگر بر کوه وارد شود، آن کوه خاك مي‌گردد. اين مامور او را چنان مي‌كوبد كه آن کافر خاك مي‌شود و الله دوباره او را به حالت نخست بر مي‌گرداند و بار ديگر او را مي‌زند، چنان فریادی می‌زند كه به جز جن و انس، همه‌ی موجودات صداي او را مي‌شنوند. پس دروازه‌اي از دوزخ برايش گشوده مي‌شود و فرش آتشين برايش پهن می‌گردد. چون آينده‌اش را بدتر مي‌بيند، مي‌گويد: پروردگارا! رستاخیز را برپا نکن.»

در حديث انس چنين آمده است: وقتي بنده‌ی مؤمن پاسخِ نکیر و منكر را درست می‌دهد، به او گفته مي‌شود: به جایگاهت در دوزخ نگاه كن؛ الله به جای آن، مکانی را در بهشت به تو عطا نمود. رسول‌الله‌ ص فرمود: مؤمن هر دو جایگاه را مي‌بيند. قتاده مي‌گويد: رسول‌الله‌ ص براي ما چنين نيز فرمود كه: قبر مؤمن پس از اين سوال وجواب، گشاده مي‌شود و كافر پس از پاسخ دروغي كه به فرشته‌ها می‌دهد، به او گفته مي‌شود: نه خودت فهميدي و نه از ديگران پيروي كردي. پس ميان دو گوش‌هايش با چكش ضربه می‌زنند و او فریاد مي‌كشد و به جز جن و انسان، همه‌ی موجودات فریاد او را مي‌شنوند.[[73]](#footnote-73).

آن‌چه در حديث، در مورد دیدن جایگاه در بهشت و دوزخ بدان اشاره شد، محدود به چند ساعت يا چند روز نيست؛ بلکه بنا به تصریح پیامبر ص، در تمام مدت اقامت در قبر چنین چیزی به او نشان داده می‌شود. در حديثي از عبدالله‌بن‌عمر چنين آمده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** ‏»‏ [[74]](#footnote-74)

‏«‏هر گاه یکی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاهش را به او نشان می‌دهند. اگر بهشتی باشد، جایگاه بهشت و اگر دوزخی باشد جایگاه دوزخش را می‌بیند و به او گفته مي‌شود: اين جایگاه توست و در روز رستاخیز که الله تو را از قبر برانگیزد، به آن‌جا می‌روی.‏»‏

امام ترمذي از ابوهريره حديثي را چنين نقل مي‌كند که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا. ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ ثُمَّ يُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمْ فَيَقُولُ: أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرُهُمْ. فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِ** ‏»‏

‏«‏نکیر و منكر پس از پاسخ درست بنده‌ی مؤمن به او مي‌گويند: مي‌دانستيم كه تو همين پاسخ را خواهي داد. سپس طول و عرض قبرش به اندازه‌ی هفتاد ذراع گشاده شده و روشن می‌گردد. سپس به او گفته مي‌شود: بخواب و استراحت كن. او مي‌گويد: مي‌خواهم نزد اهل خود بروم و آنان را نیز باخبر کنم. به او گفته مي‌شود: مانند عروسی که تنها نزدیک­ترین و محبوب‌ترین فرد می‌تواند او را بیدار کند، بخواب، تا الله تو را از خواب بیدار کند.‏»‏

ولی آن دو فرشته به منافق مي‌گويند:

‏«‏**قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ. فَيُقَالُ لِلْأَرْضِ: الْتَئِمي‌عَلَيْهِ فَتَلْتَئِمُ عَلَيْهِ فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَاعُهُ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ ‏»‏** [[75]](#footnote-75)

‏«‏ما مي‌دانستيم كه تو همين پاسخ دروغ را مي‌گويي. آن‌گاه به زمین دستور داده می‌شود: او را فشار بده و زمين هم او را چنان مي‌فشارد كه پهلوهايش در هم فرو می‌رود. او همواره در عذاب مي‌ماند تا روز رستاخیز كه الله او را از قبر برانگیزد.‏»‏

مطلب سوم: آيا مسلمانان در قبر عذاب داده مي‌شوند؟

قرطبي به نقل از أبومحمد عبدالحق مي‌گويد: عذاب قبر ویژه‌ی كافران و منافقان نيست؛ بلكه برخی مسلمانان نيز به اندازه‌ی کردار و گناه‌شان بدان دچار می‌شوند.[[76]](#footnote-76)

دلايل بسیاری در این مورد روایت شده است که در مطلب بعدی به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

مطلب چهارم: اسباب عذاب قبر

عذاب قبر دو گونه اسباب مفصل و مجمل دارد. اسباب مجمل، جهل به الله، سرپیچی از دستورات او و گناه می‌باشد.[[77]](#footnote-77) ولی در مورد اسباب مفصل نوشتارهای بسیاری روایت شده‌اند و ما بیان به برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

1-2- پنهان نکردن ادرار و سخن‌چيني

بخاري و مسلم از ابن‌عباس روايت مي‌كنند که رسول‎الله ص در حالی‌که از كنار دو قبر می‌گذشت فرمود:

‏«‏**أَمَا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ. قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِاثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا‏»‏** [[78]](#footnote-78)

‏«‏صاحبان اين دو قبر در حال عذاب هستند. هر چند علت عذاب آن‌ها گناه بزرگی نیست. یکی سخن‌چین بود و دیگری ادرارش را رعایت نمی‌کرد. رسول‎الله ص بر شاخه‌ی تازه‌ای دعا خواند و آن را دو نیم کرد و هر تکه را روی قبر یکی از آن‌ها گذاشت و فرمود: شاید تا وقتی که این دو شاخه خشک نشده است، از عذاب آن‌ها کاسته شود.‏»‏

امام نسائي از عايشه ك چنين نقل مي‌كند که: یک زن نزد من آمد و گفت: عذاب قبر به خاطر ادرار است. گفتم: دروغ مي‌گويی. او گفت: چرا، ما یهودیان بدن و لباس نجس شده به ادرار را قطع می‌کنیم. در این هنگام که صدای ما بلند شد و پیامبر ص که برای نماز می‌رفت، فرمود: چه شده است؟ ماجرا را برایش گفتم؛ پس فرمود:

‏«‏**صَدَقَتْ فَمَا صَلَّى پس يَوْمِئِذٍ صَلَاةً إِلَّا قَالَ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ رَبَّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ أَعِذْنِي مِنْ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ** ‏»‏ [[79]](#footnote-79)

‏«‏او راست مي‌گويد. عايشه ك می‌فرماید: پس از این جریان، پیامبر ص را می‌دیدم که پس از هر نماز می‌فرمود: پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل! از آتش جهنم و عذاب قبر مرا پناه بده.‏»‏

از رسول‎الله ص روایت شده است که عذاب قبر بیشتر به‌خاطر ادرار است. انس از رسول‎الله ص چنين نقل مي‌كند:

‏«‏**تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ**‏»‏ [[80]](#footnote-80)

‏«‏از آلودگي ادرار بپرهيزيد؛ چون عذاب قبر بیشتر به‌خاطر ادرار است. ‏»‏

3- دزدی از مال غنيمت

از جمله گناهاني كه موجب عذاب قبر می‌شود، دزدی از بیت المال یا غنیمت مسلمان است. احادیث بسیاری در این مورد روایت شده است. ابوهريره روایت می‌کند:

‏«‏فَأَهْدَى رَجُلٌ غُلَامًا يُقَالُ لَهُ مِدْعَمٌ، بَيْنَمَا مِدْعَمٌ يَحُطُّ رَحْلًا لِرسول‌الله‌ ص إِذَا سَهْمٌ عَائِرٌ فَقَتَلَهُ فَقَالَ النَّاسُ: هَنِيئًا لَهُ الْجَنَّةُ. فَقَالَ رَسُولُاللهِ ص: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنْ الْمَغَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتَشْتَعِلُ عَلَيْهِ نَارًا. فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّاسُ جَاءَ **رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ** ص **فَقَالَ: شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ‏»‏** [[81]](#footnote-81)

‏«‏مردی، یک غلام به نام «مدعم» را به رسول‌الله‌ ص هديه كرد. روزی مدعم در حال پایین کردن بار سواری پیامبر ص بود که تيري سرگردان به او خورد و کشته شد. مردم گفتند: بهشت گوارای او باد. رسول‎الله ص فرمود: هرگز! سوگند به ذاتي كه جان من در قبضه‌ی اوست، آتش جهنم را برای خود شعله‌ور ساخت؛ چون در جنگ خبیر پیش از تقسیم غنايم، پارچه‌ای را دزدید. وقتي مردم اين وعيد سخت را شنيدند، مردی با یک یا دو بند کفش نزد پیامبر ص آمد و گفت: این هم موجب شعله‌ور شدن آتش جهنم می‌شود.‏»‏

از عبدالله‌بن‌عمر روایت شده که فرمود: فردی به نام کرکره، مأمور محافظت از اموال پیامبر ص بود. وقتی کرکره وفات کرد رسول‎الله ص فرمود: او در آتش است. مردم در مورد اموال او تحقیق کردند و دیدند که عبایي را از غنیمت به سرقت برده است.[[82]](#footnote-82)

4-7- دروغ‌گویی، رها كردن قرآن، زنا و رباخواری

الله عوامل متعددي را که موجب عذاب می‌شوند، به پیامبر ص معرفی فرمود. در صحيح بخاري از سمره‌بن‌جندب روایت شده است که رسول‎الله ص پس از نماز به ما رو نمود و فرمود:

‏«‏**مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا قَالَ فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا فَيَقُولُ مَا شَاءَ الله**

**فَسَأَلَنَا يَوْمًا فَقَالَ: هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا قُلْنَا لَا قَالَ لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخَذَا بِيَدِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ وَرَجُلٌ قَائِمٌ بِيَدِهِ كَلُّوبٌ مِنْ حَدِيدٍ قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ الْكَلُّوبَ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الْآخَرِ مِثْلَ ذَلِكَ وَيَلْتَئِمُ شِدْقُهُ هَذَا فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ. قُلْتُ: مَا هَذَا? قَالَا: انْطَلِقْ.**

**فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفِهْرٍ أَوْ صَخْرَةٍ فَيَشْدَخُ بِهِ رَأْسَهُ فَإِذَا ضَرَبَهُ تَدَهْدَهَ الْحَجَرُ فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ فَلَا يَرْجِعُ إِلَى هَذَا حَتَّى يَلْتَئِمَ رَأْسُهُ وَعَادَ رَأْسُهُ كَمَا هُوَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ. قُلْتُ مَنْ هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ.**

**فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ أَعْلَاهُ ضَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَا انْطَلِقْ.**

**فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسَطِ النَّهَرِ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ -قَالَ يَزِيدُ وَوَهْبُ‌بن‌جَرِيرٍ عَنْ جَرِيرِ‌بن‌حَازِمٍ: وَعَلَى شَطِّ النَّهَرِ رَجُلٌ- فَأَقبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ فَقُلْتُ مَا هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ.**

**فَانْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصِبْيَانٌ وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنْ الشَّجَرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ وَأَدْخَلَانِي دَارًا لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا فِيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ وَشَبَابٌ.**

**قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُ. قَالَا: نَعَمْ أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ يُحَدِّثُ بِالْكَذْبَةِ فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشْدَخُ رَأْسُهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ يُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقْبِ فَهُمْ الزُّنَاةُ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُوا الرِّبَا وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَام وَالصِّبْيَانُ حَوْلَهُ فَأَوْلَادُ النَّاسِ وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ وَالدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارُ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ وَأَنَا جِبْرِيلُ وَهَذَا مِيكَائِيلُ فَارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ قَالَا ذَاكَ مَنْزِلُكَ قُلْتُ دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي قَالَا إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ**‏»‏ [[83]](#footnote-83)

‏«‏چه كسي از شما شب گذشته خواب ديده است؟ آن‌گاه هر كس خوابي ديده بود، آن را براي رسول‎الله ص بيان مي‌كرد.

روزي طبق معمول از ما سوال ‌كرد و فرمود: آيا كسي از شما خواب ديده است؟ عرض شد: خير.

رسول‎الله ص فرمود: ولی من ديشب دو مرد را در خواب ديدم. آن‌دو نزد من آمدند و دست مرا گرفته و به سرزمين مقدس بردند. در آن‌جا مردي نشسته و مرد دیگري با چنگی آهنين در دست ایستاده بود. آن مرد، چنگ را در فک مرد نشسته فرو می‌برد تا به پشت‌سر او می‌رسد و همین کار را با فک دیگرش می‌کرد. اين کار را همواره انجام مي‌داد. اگر يكی از دو فكّش درست مي‌شد، بار ديگر چنگ را از آن عبور می‌داد و از پشت گردن بيرون می‌آورد. فك پاره شده دوباره به حالت نخست باز می‌گشت و او این کار را دوباره انجام می‌داد.

گفتم: این چيست؟ گفتند: پیش برو. جلوتر رفتيم. به شخصي رسیدیم كه بر پشت خوابیده بود و مرد دیگری بر بالای سر او ایستاده و سنگی در دست داشت و سر مرد خوابیده را با آن سنگ می‌کوبید. هرگاه سنگ به سر او مي‌خورد، سر مرد را خُرد مي‌کرد و دور مي‌افتاد. وقتي مرد زننده می‌رفت تا سنگ را بردارد، هنوز برنگشته بود كه سر خُردشده به حالت نخست باز می‌گشت. آن مرد بار ديگر با همان سنگ سر او را مي‌كوبید.. گفتم: اين چيست. گفتند: به پیش برو.

رفتيم و به گودالی مانند تنور رسیدیم. گودالی با دهانه‌ی تنگ و درونی ژرف و گسترده. از ژرفای آن آتش شعله مي‌کشید. وقتي آتش بالا مي‌آمد، مردان و زنان برهنه‌ای كه در آن مي‌سوختند، نیز بالا مي‌آمدند و نزديك بود كه از گودال بيرون بریزند و هرگاه شعله به خاموشي مي‌گراييد، آنان نیز به عمق گودال بر مي‌گشتند. گفتم: اين‌ چیست؟ گفتند: به پیش برو.

رفتيم تا اين‌كه به رودی از خون رسیدیم که در میان آن دو مرد که یکی سنگی در دست داشت، ایستاده بودند –یزید و وهب‌بن‌جریر از جریر‌بن‌حازم روایت کرده‌اند: در کنار رود مردی ایستاده بود.- هرگاه می‌خواست از رود بیرون بیاید، آن دیگری با سنگ به دهانش می‌زد و او را دوباره باز می‌گرداند. اين کار همواره تكرار مي‌شد. گفتم: اين چيست؟ آن‌دو گفتند: به پیش برو.

رفتیم تا اين‌كه به باغی بسيار سرسبز رسیديم. در آن باغ، درخت‌ بزرگي وجود داشت. زير آن درخت، پيرمرد و كودكي را ديدم در نزديك درخت مردي را ديدم كه آتشي روشن داشت. آن‌دو مرد مرا از بالاي درخت به منزلي بردند كه زيباتر از آن را هرگز نديده بودم. در آن منزل، پيران، جوانان، زنان و كودكانی نشسته بودند. از آن منزل بیرون آمده، از درخت بالا رفتیم و وارد منزلی بهتر و نیکوتر شدیم. در آن منزل، پیرمردان و جوانانی نشسته بودند.

گفتم: تمام شب مرا به گشت و گذار بردید، اكنون از آن‌چه كه ديدم مرا آگاه سازيد. پاسخ گفتند: آري، مردي که فکش را با آهن سوراخ می‌کردند، انسان دروغ‌گو است. او دروغ مي‌گفت و شنوندگان دروغ‌هاي او را بازگو مي‌كردند و به همه‌جا مي‌رساندند. پس تا روز رستاخیز با وي این‌گونه رفتار می‌شود.

کسی که سرش را با سنگ می‌کوبیدند، مردي بود كه الله ، قرآن و احكام دینی را به او آموخته بود؛ ولی او شب‌ها به جای قرآن خواندن می‌خوابید و روزها بدان عمل نمي‌كرد و تا روز رستاخیز به همان عذاب كه دیدي گرفتار است. كساني را که در چاه آتش دیدی، زنا کاران بودند و شخص میان رود خون*،* رباخوار بود. پیرمرد زیر درخت ابراهيم و كودكان پیرامونش، فرزندان مردم بودند و روشن‌کننده‌ی آتش، نگهبان جهنم بود.

منزل نخست، جایگاه مؤمنان و منزل دوم از آنِ شهیدان بود و من جبرئيل و اين ميكائيل است. حال سرت را بلند كن. وقتي سرم را بلند كردم، بالاي خود را مانند ابر ديدم. گفتند: اين جایگاه توست. گفتم: پس بگذاريد تا وارد جایگاهم شوم. گفتند: هنوز عمر تو باقي است و جایگاهت را به اتمام نرسانده‌ای؛ هر گاه آن را به پايان برساني، وارد آن خواهي شد.‏»‏

بدهکاری که از دنیا می‌رود

بدهکاری، موجب سختی و زیان در قبر می‌شود. از سعد‌بن‌اطول روایت شده است که برادرش در حالی فوت كرد، که سيصد درهم ارث گذاشت و خانواده‌ی او نیز فقیر بودند. سعد مي‌گويد: خواستم ارث را برای خانواده‌ی برادرم خرج کنم؛ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ أَخَاكَ مَحْبُوسٌ بِدَيْنِهِ فَاذْهَبْ فَاقْضِ عَنْهُ**.‏»‏

‏«‏برادرت به خاطر بدهي‌ در قبر زنداني است. برو بدهي هاي او را بپرداز. ‏»‏

سعد مي‌گويد: رفتم بدهي‌هاي برادرم را پرداخت نمودم و برگشتم. عرض كردم: اي رسول‌خدا! تمام بدهي‌هايش را پرداختم فقط دو دینار باقي مانده است که زنی مدعی است آن‌ها را به ودیعه به برادرم داده است، ولی دلیلی ندارد. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**أَعْطِهَا فَإِنَّهَا صَادِقَةٌ –مُحِقَّة-‏»‏**

‏«‏به او بده؛ چون زنی راست‌گو است.‏»‏ [[84]](#footnote-84)

رسول‎الله ص در اين حديث خبر می‌دهد كه آن صحابي به‌خاطر بدهي‌هايش، در قبر زندانی است. در حديثي ديگر، كه ممكن است تفسير زندانی بودن در قبر باشد، چنين آمده است:

‏«‏**إِنَّهُ مَأْسُورٌ بِدَيْنِهِ عَنِ الجَنَّةِ** ‏»‏

‏«‏او به‌خاطر بدهي‌اش، از وارد شدن به بهشت منع شده است.‏»‏

در روايت سمرة‌بن‌جندب چنين آمده است: رسول‎الله ص بر جنازه‌ای نماز خواند. وقتي سلام داد، فرمود: آيا از قبیله‌ی فلان کسی میان شما هست؟ همه سكوت كردند. -هرگاه رسول‎الله ص از اصحاب سوالی مي‌كرد، نخست آن‌ها ساكت مي‌شدند- رسول‎الله ص سوال را سه‌‌بار تكرار فرمود، ولی باز هم کسی پاسخ نداد. بالاخره يكي گفت: آري، فلاني حاضر است. راوي مي‌گويد: مردی که ازارش را بر زمین می‌کشید، از پایین مسجد بلند شد و نزد رسول‎الله ص آمد. رسول‌الله‌ ص فرمود: چرا در دوبار نخست پاسخ ندادی؟ من جز خیر هیچ هدف دیگری نداشتم. رسول‌الله‌ ص فرمود: خواستم به اطلاع برسانم که مردی از قبیله‌ی شما به‌خاطر بدهی، از رفتن به بهشت منع شده است؛ اگر می‌خواهی او را نجات دهی، بدهی او را بپرداز و گرنه، او را به عذاب الله بسپار. خانواده او را آگاه کن تا بدهی او را بپردازند تا این‌که هیچ‌کس از او طلب‌کار نباشد. [[85]](#footnote-85)

گريه‌ی بازماندگان موجب عذاب مرده می‌شود

وقتي عمر مورد اصابت خنجر مجوسی قرار گرفت، صهيب به عیادت او رفت و شروع به گریه کرد و گفت: واي برادر، واي رفيق و همراه. عمر فرمود: اي صهيب ! تو بر من گريه مي‌كني و حال آن‌كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ ‏»‏** [[86]](#footnote-86)

‏«‏بی‌گمان مرده به‌خاطر گريه‌ی خويشاوندانش عذاب می‌شود.‏»‏

عايشه ك منكر اين است كه رسول‎الله ص چنين فرموده باشد. در صحيح بخاري آمده است كه ابن‌عباس پس از وفات عمر ، گفته‌ی او را با عايشه ك در میان گذاشت. عايشه ك فرمود: الله بر عمر رحم كند. به الله سوگند رسول‌الله ‌ص نفرمود كه مؤمن به‌خاطر گريه‌ی خويشاوندانش در قبر عذاب مي‌بيند؛ بلکه فرمود: الله به‌خاطر گریه‌ی بازماندگان، سزای کافر را بیشتر می‌کند. در این مورد کافی است به قرآن مراجعه کنیم، آن‌جا که می‌فرماید:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ [فاطر: ١٨]

‏«‏هيچ گناه‌كاري بار گناه ديگري را به دوش نمي‌كشد.‏»‏

چند تاويل از عايشه ك پيرامون اين حديث نقل شده است؛ البته دانشمندان در كتب صحاح و سنن، اين تاويلات را رد کرده‌اند.[[87]](#footnote-87)

ولی دو نكته شايان ذكر است: يكي اين‌كه آيا رسول‎الله ص اين حديث را بيان فرمود یا خیر؟ امام قرطبي مي‌فرمايد: منكر شدن عايشه ك و حكم وي بر اشتباه راوي يا شنيدن بخشی از حدیث و فراموش کردن بخش دیگر، پذیرفتنی نيست. چون راویان حدیث جمع بسیاری از اصحاب هستند و همه‌ آن‌ها با قاطعیت، لفظ را به پیامبر ص نسبت می‌دهند. بنابراین اگر امکان تأویل صحیح و درستی برای حدیث باشد، نمی‌توان آن‌را رد کرد.[[88]](#footnote-88)

دوم اين‌كه: مرده چگونه به‌خاطر گريه كردن خويشاوندانش عذاب مي‌بيند؟ دیگران گریه کنند و مرده عذاب ببیند؟ الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ [فاطر:18]

دانشمندان براي اين پرسش، پاسخ‌هاي بسیاری بيان كردند كه بهترين آن‌ها را امام بخاري با عنوان « قول النبی ص: یعذب المیت ببعض ما ینح علیه اذا کان النوح من سنته» آورده است. امام بخاري مي‌گويد: مرده وقتي با نوحه و گریه‌ی خويشاوندانش دچار عذاب می‌شود، كه این کار در خانواده‌ی او مرسوم بوده و خودش مروج آن باشد؛ چون الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﭼ [تحريم:٦]

‏«‏خود و خانواده‌ی خويش را از آتش دوزخ دور کنيد‏»‏

پیامبر ص نیز می‌فرماید: ‏«‏**كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** ‏»‏

‏«‏همه‌ی شما نگهبانید و در برابر آن پاسخ‌گو هستید.‏»‏

همان‌گونه که عائشه ك به آیه استدلال می‌کند، هر کس پاسخ‌گوی کردار و گفتار خودش می‌باشد.

امام ترمذي نيز تاويل امام بخاري را پذيرفته است و حديث عمر را با اين الفاظ «الميت يعذب بيكاء اهله عليه» روايت كرده است و آن‌را حسن و صحيح می‌داند. سپس می‌گوید: برخی از دانشمندان، گريه بر مرده را مكروه مي‌دانند و بر اين باورند كه مرده به‌خاطر گريه‌ی خويشاوندان و زندگان، عذاب مي‌بيند. آنان در این مورد حديث عمر را ترجیح داده‌اند. ابن‌مبارك مي‌گويد: به نظر من اگر مرده در زندگي خود، خويشاوندانش را از گريه كردن و نوحه خواندن باز دارد، به‌خاطر گريه كردن آنان عذاب نمي‌بيند؛ هر چند بازماندگان بر او گریه کنند.[[89]](#footnote-89)

این برداشت، همان دیدگاه امام قرطبی از حدیث یادشده است؛ چون وی می‌گوید: برخی یا بیشتر دانشمندان، بر اين باورند كه مرده در صورتی به‌خاطر گريه‌ی اهلش عذاب مي‌بيند كه این کار در خانواده‌ی او رسم باشد و يا مرده براي گريه كردن وصیت کند. مثلاً وصیت کند: هنگام مرگم به بهترین وجه نوحه‌سرايی کرده و گريبان را پاره کنید و ...[[90]](#footnote-90)

بي‌ترديد نوحه خواندن، زدن بر سر و صورت و پاره كردن گريبان، از رسوم و عادات مردم دوران جاهليت بوده است؛ حتي مردم دوران جاهليت همواره سفارش مي‌كردند که پس از مردنشان، براي آن‌ها نوحه‌خواني شود و خبر مرگش میان مردم پخش گردد.

چنین رسومی‌در مذاهب و اشعار دوران جاهليت به كثرت ديده مي‌شود. بنابراين در چنين مواردي است که گريه كردن زندگان سبب عذاب مرده می‌شود؛ چون سفارش و عادت او را به جا آورده‌اند و راه و روش زندگی او را ادامه داده‌اند.[[91]](#footnote-91)

بهتر آن است که در بیان امام بخاري دقت شود؛ آن‌جا که می‌فرماید: «مرده با گریه‌ی برخی از بازماندگانش عذاب می‌شود.» هر گریه‌ای موجب عذاب نیست. گریه‌ای که تنها اشک ریختن باشد و با بی‌تابی، سر و صدا و بر سر و صورت زدن همراه نشود، سبب عذاب مرده نمی‌گردد. در سنت رسول‎الله ص نصوص بسیاری وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌نماید.

علامه ابن‌تيميه نيز پيرامون اين مسأله سخن گفته و دیدگاه امام بخاري، قرطبي، ابن‌عبدالبر و همه‌ی پیروان‌شان در مورد فهم حدیث یادشده، را نقد و تضعیف کرده است. ایشان پس از یادآوری متن حدیث، می‌فرماید: گروهي از متقدمين و متأخرين ‏«‏سلف و خلف‏»‏ اين احاديث را رد كرده‌اند و بر اين باورند كه اين‌گونه روايات، به معنای مجازات انسان با جرم دیگران است. اما این‌گونه روایات معارض با آيه‌ی ذیل مي‌باشد:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ [فاطر:١٨]

اين تيميه مي‌فرمايد: بزرگان دین برای جلوگیری از بروز این تعارض، راه‌های گوناگونی را پیموده‌اند؛ برخی مانند عائشه ك و شافعی و دیگران، آن را از اشتباه راويان احاديث می‌دانند؛ گروه دیگری مانند مزنی، با استفاده از مقوله‌ی وصیت و سفارش مرده به بازماندگان، سعی در رفع این مشکل دارند. برخی دیگر از علما، مانند ابوبرکات، مفهوم حدیث را به عادت و رسم بازماندگان برمی‌گردانند و گناه مرده را ترک نهی از منکر و عادت ناشایست بازماندگان می‌پندارند.

ولی تمام اين ديدگاه‌ها ضعيفند و نمی‌توانند مشکل را بر طرف سازند. امام در رد دیدگاه اهل تأویل می‌گوید: احاديث صحيح و واضح با راوياني چون عمر‌بن‌خطاب، فرزندش عبدالله و ابوموسي اشعري ، را نمي‌توان با چنين تاويلات ضعیفی رد نمود. عايشه ك در بسياري موارد ديگر چنین دیدگاه‌هایی را بیان و با اجتهاد و حکم بر باطل بودن معنی احادیث، آن‌ها را رد کرده است؛ ولی روش ایشان علمی‌ نیست؛ زیرا با تفکر و تدبر در موضوع، روشن می‌شود که نوشتارهای صریح و صحیح روایت شده از راویان ثقه را نمی‌توان با فراموشی یا اشتباه رد کرد. [[92]](#footnote-92)

شيخ الاسلام ابن‌تيميه در ادامه مي‌فرمايد: عايشه ك با رد کردن حدیث، مشکلی را حل نکرده است؛ چون حدیثی را که خود او نقل می‌کند و آن‌را صحیح و از پیامبر ص می‌داند، همان مشکل حدیث عمر را دارد. زیرا از یک‌طرف، تأویل عايشه ك این است که مرده‌ی کافر بر اثر گریه‌ی بازماندگان دچار عذاب می‌شود؛ از طرف دیگر، حدیث عمر است که می‌فرماید: مرده با گریه‌ی بازماندگان دچار عذاب می‌شود. حال اگر بپذیریم که عذاب مرده زیاد می‌شود ‏«‏چه کافر و چه مسلمان‏»‏، جای سؤال است که چرا مرده با گریه ی بازمانگان عذاب ببیند؟ به همین دلیل است که شافعی در «مختلف الحدیث»، در تأویل این حدیث می‌گوید: بهترین لفظ حدیث این روایت است که می‌فرماید: آن‌ها بر او گریه می‌کنند، در حالی‌که او در قبر عذاب می‌بیند.

گروهی می‌پندارند که انسان به‌خاطر گناه ديگران مجازات می‌شود؛ امام ابن‌تيميه ديدگاه این گروه را نیز رد می‌کند و می‌فرماید: آنان‌كه حديث یادشده را بر معناي ظاهر حمل کرده و گمان می‌کنند که این حدیث به معنای مجازات انسان به گناه دیگران است و الله هر چه اراده کند انجام می‌دهد. آنان معتقدند که فرزندان خانواده‌های کافر، به‌دلیل کافر بودن پدرشان، جهنمی هستند. امام این مسأله را توضیح می‌دهد و ثابت می‌کند که چنین چیزی در مورد فرزندان کافران درست نیست؛ چون الله تنها سرکشان را سزا می‌دهد و بچه‌ها را در روز رستاخیز امتحان می‌کند. وی می‌گوید: تعذیب با عقاب تفاوت دارد. پیامبر ص نفرمود که مرده عقاب می‌شود؛ بلکه فرمود: عذاب می‌شود. چون عذاب از عقاب عام‌تر است. عذاب درد است و هر دردی عقاب نیست. پیامبر ص می‌فرماید: **‏«‏السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنْ الْعَذَابِ.**‏»‏ ‏«‏سفر گونه‌ای از عذاب است.‏»‏

یعنی سفر درد است نه عقاب و سزا؛ چون عقاب و سزا در برابر کارهاست. انسان برخی مواقع با شنیدن برخی صداها و کشیدن بوها و خوردن غذا‌ها، معذب و دردمند می‌شود. چنین عذابی در برابر اعمال نیست. بنابراین مرده با گریه‌ی آن‌ها عذاب می‌بیند نه عقاب.

برخی سخنان، مرده را در قبر عذاب می‌دهد. همان‌گونه که دیدن و شنیدن برخی چیزها موجب رنج و عذابش است. بدین سبب است که قاضی أبویعلی می‌فرماید: با گناه کردن در گورستان، مردگان عذاب می‌بینند. همان‌گونه که احادیث بسیاری در این مورد روایت شده‌اند. پس معنای حدیث این است: گریه موجب عذاب و رنج مرده می‌شود و او را ناراحت می‌کند؛ نه این‌که موجب عقاب و سزای او می‌گردد. [[93]](#footnote-93)

اين برداشت كه شيخ ابن‌تيميه آن را انتخاب نموده است و برخی روايات نيز در تاييد آن وارد شده‌اند، در نهایت دقت و ظرافت است.

نعمان بي بشير روایت می‌کند: عبدالله‌بن‌رواحه از هوش رفت و خواهرش عمره بر وي گريه و ناله می‌كرد و صفاتی برای برادرش بر مي‌شمرد‏«‏ای کوه ....‏»‏ وقتي عبدالله به هوش آمد، گفت: چیزی در مورد من نگفتی، مگر این‌که به من گفته می‌شد: راست می‌گوید، تو چنین و چنان هستی؟![[94]](#footnote-94) وقتي عبدالله وفات كرد، خواهرش بر وي گريه نكرد.[[95]](#footnote-95)

حتي چنين مطلبي به صراحت در حديث ابوموسي اشعري وارد شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بَاكِيهِ فَيَقُولُ: وَا جَبَلَاهْ وَا سَيِّدَاهْ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وُكِّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ أَهَكَذَا كُنْتَ؟‏»‏**

‏«‏هر كس بميرد و ديگري بر وي گريه كند و بگويد: ای کوه، ای سرور، ای چنين و ای چنان، دو فرشته بر وي گماشته مي‌شوند و او را تكان مي‌دهند و مي‌گويند: آيا تو همين‌طور بودي؟‏»‏

ترمذي حدیث را روایت کرده و می‌گوید: حدیث حسن و غریب است[[96]](#footnote-96) و حاکم آن‌را صحیح و حدیث نعمان‌بن‌بشیر را شاهد آن می‌داند.[[97]](#footnote-97)

شايان ذكر است که عذاب هر مرده، تنها به خاطر گریه‌ی بازماندگان نیست؛ چون گاهي حكم سبب به‌خاطر وجود معارض برداشته مي‌شود. همان‌گونه که ابن‌تيميه فرمود: بعضي از انسان‌ها توان دفع زیان صداهای ترسناک و ارواح و صورت‌هاي ناپاک را دارند. شيخ در ادامه‌ی سخنان خود و در تاييد مطلب فوق مي‌فرمايد: سبب و علت عذاب در احاديث وعيد، ذكر مي‌شود. ‌اما گاهي موجب آن به‌خاطر وجود موانع تحقق پيدا نمي‌كند. اين‌گونه موانع مي‌تواند توبه پذیرفته شده، نيكي‌هاي محو كننده، گناهان عفو شده توسط شفاعت مقبول و یا فضل و رحمت الهی باشد. امام در پایان می‌فرماید: عذاب قبر توسط گریه بازماندگان، موجب کفاره‌ی گناهان می‌شود.[[98]](#footnote-98)

مطلب پنجم: ناجیان از عذاب قبر

آن‌چه انسان را از عذاب قبر نجات می‌دهد، آمادگی برای مرگ تا آخرین لحظات زندگی و شتافتن به دیدار الله است. بايد این آمادگی به گونه‌ای باشد که اگر انسان ناگهان با مرگ روبرو شد، انگشت افسوس و پشیمانی نگزد.

زود توبه کردن، دادن حقوق دیگران و انجام کارهای نیکوی بسیار، آمادگي براي مرگ است. چون ايمان، نماز، روزه، زكات، حج، ‌جهاد، نيكي به پدر و مادر، صله‌ی رحم، ياد الله و دیگر کردارهای نیکو، انسان مؤمن را از عذاب قبر مصون می‌دارد و موجب رهايی او از هر گونه رنج و ناراحتی می‌شود.

رسول‎الله ص براي ما بيان فرموده است كه کردار نيكو و شايسته، انسان را در برابر سختی‌های قبر پاسداری مي‌كند. محمد‌بن‌عمرو از ابوسلمه از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ص فرمود:

‏«‏**إنَّ الْمَيِّتَ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ حِينَ يُوَلُّونَ عَنْهُ. فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَانَتْ الصَّلَاةُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَكَانَ الصِّيَامُ عَنْ يَمِينِهِ وَكَانَتْ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَكَانَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنْ الصَّدَقَةِ وَالصِّلَةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إلَى النَّاسِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ. فَيُؤْتَى مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ فَتَقُولُ الصَّلَاةُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَمِينِهِ فَيَقُولُ الصِّيَامُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَسَارِهِ فَتَقُولُ الزَّكَاةُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ فَيَقُولُ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنْ الصَّدَقَةِ وَالصِّلَةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إلَى النَّاسِ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ. فَيُقَالُ لَهُ: اجْلِسْ فَيَجْلِسُ قَدْ مُثِّلَتْ لَهُ الشَّمْسُ وَقَدْ دَنَتْ لِلْغُرُوبِ فَيُقَالُ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ مَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ ؛ فَيَقُولُونَ: إنَّك سَتَفْعَلُ أَخْبِرْنَا عَمَّا نَسْأَلُك عَنْهُ. فَقَالَ: عَمَّ تَسْأَلُونِي؟ فَيَقُولُونَ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ ؛ مَا تَشْهَدُ عَلَيْهِ بِهِ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رسول‌الله‌وَأَنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ؛ فَيُقَالُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِيت وَعَلَى ذَلِكَ مُتّ وَعَلَى ذَلِكَ تُبْعَثُ إنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: ذَلِكَ مَقْعَدُك مِنْهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَك فِيهَا ؛ فَيَزْدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ ذَلِكَ مَقْعَدُك مِنْهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَك فِيهَا [ لَوْ عَصَيْت رَبَّك ] فَيَزْدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا ؛ ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ. وَيُعَادُ جَسَدُهُ كَمَا بُدِئَ وَتُجْعَلُ نَسَمَتُهُ فِي نَسَمِ الطِّيبِ وَهِيَ طَيْرٌ تَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ**‏»‏

‏«‏بي‌گمان، مرده صداي پاهاي تشييع‌كنندگان که از او دور می‌شوند، را می‌شنود. اگر آن مرده مؤمن باشد، نماز در بالاي سر، روزه در سمت راست، زكات در سمت چپ و كارهاي نيكو مانند: راست‌گویی، صله‌ی رحم، نیکی در حق مردم، در قسمت پاهايش قرار مي‌گيرند. اگر عذاب از طرف سرش بیاید، نماز می‌گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف راست بیاید، روزه می‌گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف چپ بیاید، زکات می‌گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف پاها قصد کند، کار خیر می‌گوید: از طرف من راهی نیست. آن‌گاه به او گفته مي‌شود: بنشين و او هم مي‌نشيند. سپس خورشيد در حال غروب برایش نمایان مي‌شود. از وي می‌پرسند: درباره‌ی اين شخص ‏-‏محمد ص-‏ كه ميان شما بود چه مي‌گويی؟ او مي‌گويد: بگذاريد تا نماز بخوانم. گفته مي‌شود: خواهی خواند، به پرسش‌ها پاسخ بگو.

مي‌گويد: در مورد چه چیزی از من سوال مي‌كنيد؟ مي‌گويند: درباره شخصی که به میان شما مبعوث شده است، چه مي‌گويی و چه گواهي مي‌دهي؟

مي‌گويد: گواهي مي‌دهم كه او فرستاده‌ی الله است و از جانب الله حق را به سوی انسان‌ها آورده است.

گفته مي‌شود: تو بر همين عقيده زنده بودي، بر همين عقيده وفات کردی و اگر الله بخواهد، بر همین عقیده زنده خواهی شد. سپس دروازه‌اي از بهشت برايش گشوده مي‌شود و به او می‌گویند: اين جایگاه تو در بهشت است.

بسیار خوشحال مي‌شود. سپس دروازه‌اي از دوزخ گشوده مي‌شود و می‌گویند: اگر از الله نافرمانی می‌کردی، چنین جایگاهی داشتی. از این‌که از چنین جایگاهی نجات یافته است، بر خوشحالی او افزوده می‌شود.

سپس قبرش نورانی و هفتاد ذراع گسترده می‌شود، به جسمش بر گردانده می‌شود، در کنار روح‌های پاک که پرندگانی در درختان بهشتی هستند، جای می‌گیرد.‏»‏

در روایت دیگر آمده:

‏«‏**وَ هُوَ طَيْرٌ يَعْلَقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ**‏»‏

‏«‏به پرنده‌ای در درختان بهشت تبدیل می‌شود.‏»‏

ابوهریره می‌فرماید: آیه‌ی ذیل در این مورد اشاره می‌کند:

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭼ [إبراهيم: ٢٧]

‏«‏الله، مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.‏»‏

در روایتی دیگر آمده است: سپس جسمش به حالت نخست بر می‌گردد.

پناه خواستن از عذاب قبر

چون فتنه و عذاب قبر از جمله حالت‌های خطرناك و دشوار است، رسول‌الله‌ ص همواره در نمازهاي خود، از عذاب قبر به الله پناه مي‌برد و به ياران نيز سفارش مي‌كرد تا چنين كنند. در حديث عايشه ك و زن يهودي چنین نقل شده است:

زن یهودی نزد من آمد و گفت: الله تو را از عذاب قبر حفظ کند. من هم در مورد عذاب قبر از پیامبر ص سؤال کردم، پیامبر ص فرمود:

‏«‏**صَدَقَتْ، فَمَا صَلَّى پس يَوْمِئِذٍ صَلَاةً إِلَّا قَالَ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ: رَبَّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ أَعِذْنِي مِنْ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ** ‏»‏ [[99]](#footnote-99)

‏«‏او راست مي‌گويد. عايشهك می‌فرماید: پس از این جریان، پیامبر ص را می‌دیدم که پس از هر نماز می‌فرمود: ای پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل! از آتش جهنم و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.‏»‏

غندر در این روایت افزوده است: عذاب قبر حق است.[[100]](#footnote-100)

انس روایت می‌کند که پیامبر ص همواره این دعا را زمزمه می‌فرمود:

‏«‏**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ‏»‏** [[101]](#footnote-101)

‏«‏پروردگارا من از ناتواني، تنبلي، بزدلي، بخيلي، پيري، فتنه‌ی زندگي و مرگ به تو پناه می‌برم.‏»‏

از عايشه ك روایت شده است که رسول‎الله ص چنين دعا می‌فرمود:

‏«‏**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ**‏»‏ [[102]](#footnote-102)

‏«‏بارالها! از تنبلی، پیری، گناه و بدهکاری، فتنه و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.‏»‏

رسول‎الله ص به اصحاب می‌فرمود:

‏«‏تَعُوذُوا مِن عَذَابِ القَبرِ فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللهِ مِن عَذابِ القَبرِ.‏»‏ [[103]](#footnote-103)

‏«‏از عذاب قبر به الله پناه ببرید، اصحاب هم می‌گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم‏»‏

رسول‎الله ص به اصحاب سفارش فرمود که از چهار چیز به الله پناه ببرید:

‏«‏**اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَاسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ**‏»‏ [[104]](#footnote-104)

‏«‏از عذاب قبر، از دوزخ، از فتنه‌ی مسيح دجال و از فتنه‌ی مرگ و زندگي به پناه الله ببرید.‏»‏

و نیز سفارش فرمود که پس از نماز، به الله پناه ببرند. از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ**‏»‏ [[105]](#footnote-105)

‏«‏هر گاه يكي از شما تشهد خواند، از چهار چيز به الله پناه بجويد؛ از عذاب جهنم و سزای قبر و فتنه‌ی مرگ و زندگی و از شر مسیح دجال.‏»‏

از ابن‌عباس روایت شده است كه رسول‎الله ص اين دعا را هنگام آموزش قرآن به صحابه مي‌آموخت:

‏«‏**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ**‏»‏[[106]](#footnote-106)

‏«‏بارالها! از عذاب قبر، از شر مسیح دجال و فتنه‌ی مرگ و زندگی به تو پناه می‌برم‏»‏

مطلب ششم: كساني كه از عذاب قبر در امان هستند

برخی از مسلمانان كه اعمال شايان توجه‌اي انجام داده‌‌ يا به مصيبت بزرگي گرفتار شده‌اند، از عذاب قبر در امان خواهند بود و آنان عبارت‌اند از:

\* شهید

از مقدام‌بن‌معدي كرب روایت شده است که رسول‌الله‌ص فرمود:

‏«‏**لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنْ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنْ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ، الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنْ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ**‏»‏ [[107]](#footnote-107)

‏«‏شهيد در نزد الله شش ويژگي و امتياز دارد: به محض اين‌كه بر زمين بيفتد و جان را به جان آفرين تسليم كند، آمرزیده می‌شود و جايگاهش را در بهشت مي‌بيند، از عذاب قبر نجات مي‌يابد، از وحشت بزرگ روز رستاخیز در امان مي‌ماند، تاج وقار بر سر او گذاشته مي‌شود، ‌تاجي كه هر ياقوتش از دنیا و آن‌چه در آن است، باارزش‌تر می‌باشد، هفتاد و دو حور با او ازدواج می‌کنند و هفتاد نفر از نزدیکانش را شفاعت می‌کند.‏»‏

نسائي در سنن خود از راشد‌بن‌سعد از يكي از اصحاب چنين نقل مي‌كند:

‏«‏**أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رسول‌الله‌مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً**‏»‏ [[108]](#footnote-108)

‏«‏مردي از رسول‎الله ص پرسيد: ای رسول خدا! چرا تمام مؤمنان غير از شهید در قبر عذاب مي‌بينند؟ رسول‎الله ص فرمود: برای شهید همین عذاب کافی است که در برابر اصابت شمشیرها قرار مي‌گيرد.‏»‏

**\* مرزبان**

كساني كه در پاسداری از مرزهای اسلامي‌ جانشان را از دست می‌دهند، از عذاب قبر در امان‌اند. فضاله‌بن‌عبيد از رسول‎الله ص نقل مي‌كند که پیامبر ص فرمود:

‏«‏**كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَأْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبر‏»‏** [[109]](#footnote-109)

‏«‏کار هر انسان با مرگش پایان مي‌پذيرد، مگر نگهبان در راه الله ؛ کار این شخص تا روز رستاخیز افزایش می‌یابد و از عذاب قبر در امان مي‌ماند.‏»‏

\* كسي كه روز جمعه مي‌ميرد

در حديثی از عبدالله‌بن‌عمرو روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ**‏»‏ [[110]](#footnote-110)

‏«‏هر مسلماني كه روز یا شب جمعه بميرد، الله او را از عذاب قبر نجات مي‌دهد.‏»‏

\* كسي كه از بیماری شکم[[111]](#footnote-111) جان دهد

در حديثي كه عبدالله ابن‌يسار آن‌را روايت مي‌كند، چنين آمده است: من و سليمان‌بن‌صرد و خالد‌بن‌عرفطه نشسته بوديم. صحبت از شخصي به ميان آوردند كه از شکم‌درد مرده بود و آن ‌دو مي‌خواستند در تشییع جنازه‌ی او شركت كنند. يكي از آن دو به ديگري گفت: مگر نشنیده‌ای که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنْ يَقْتُلْهُ بَطْنُهُ فَلَنْ يُعَذَّبَ فِي قَبْرِهِ.**‏»‏ [[112]](#footnote-112)

‏«‏کسی که شکمش او را بکشد، دچار عذاب قبر نمی‌گردد.‏»‏

دیگری گفت: آري، راست مي‌گويی.

### گفتار پنجم: پند گرفتن از مرگ

مطلب اول: مرگ بزرگ‌ترين پند است

##### نوشتارهای بسیاری را در مورد مرگ، سکراتش و قبر و رویدادهای آن بیان کردیم. عاقل کسی است که پند پذیرد؛ چون مرگ بزرگ‌ترين پند‌آموز است. از زاهدی پرسیدند: بهترین پندآموز کدام است؟ پاسخ داد: تأمل كردن درباره‌ی مرگ.[[113]](#footnote-113)

##### امام قرطبي در بیان مرگ این‌گونه می‌فرماید: بدان كه مرگ سهمناك‌ترين رویداد است، جامي كه طعم آن بسيار تلخ و ناگوار و نابود‌گر لذات آرامش و باعث ناخوشی است. اگر چيزي بتواند بند بند بدنت را بگسلد و هیکلی تنومند را بلرزاند و نابود سازد، آن مرگ است و روز مرگ، بزرگ‌ترین روز می‌باشد.[[114]](#footnote-114)

مطلب دوم: انديشيدن پيرامون مرگ

مرگ همانند زندگي، نشانه‌هاي قدرت الله است. اما در شگفتي‌هاي آن، سخن بسیار است.

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﭼ [بقره:٢٨]

‏«‏چگونه به الله کفر می­ورزید؟ در صورتی‌که شما مردگانی بودید و الله به شما زندگی بخشید و پس از آن شما را می­میراند و بار دیگر شما را زنده می­کند و سپس به سوی او بازگردانده می­شوید.‏»‏

انديشيدن پيرامون اين نشانه، در واقع انديشيدن در آفريده‌ای از آفريدگان الله است شگفتي‌هاي اوست؛ شگفتي‌هايي كه حكايت از توانایی و دانایی عظیم او دارند. می‌گویند: مردی سوار بر شتر در بیابان حرکت می‌کرد که ناگهان بر زمین افتاد و جان سپرد. آن مرد پیرامون جسد بي‌جان شتر می‌گشت و می‌اندیشید و با خود گفت: چه شد؟ چرا بلند نمي‌شوي؟ مگر بدنت سالم نیست؟ چه کسی تو را به حرکت در می‌آورد و بلند می‌کند؟ چه چيزي تو را بر زمين انداخت؟ چه کسی تو را از حركت باز داشت؟

سپس در حال اندیشه و شگفتی آن‌را رها می‌کند.

شاعر در مورد فردی دلاور که بر اثر سکته‌ی قلبی می‌میرد، می‌سراید:

|  |
| --- |
| **جَاءَتْهُ مِن قَبْلِ المَنُونِ إِشَارَةٌ \*\*\* فَهَوَى صَرِيْعًا لِلْيَديْنِ وَلِلْفَمِ** |
| **وَرَمَى بِمُحْكَمِ دِرْعِهِ وَبِرُمْحِهِ \*\*\* وَامْتَدَّ مُلْقى كَالبَعِيْرِ الأَعْظَمِ** |
| **لا يَسْتَجِيْبُ لِصَارِخٍ إِنْ يَدْعُهُ \*\*\* أَبَدًا وَلا يُرْجَى لِخَطْبٍ مُعْظَمِ** |
| **ذَهَبَتْ بِسَالَتُهُ وَمَرَّ غَرَامُهُ \*\*\* لَمَّا رَأَى خَيْلَ المَنِيَّةِ تَرْتَمِي** |
| **يَا وَيْحَهُ مِن فَارِسٍ مَا بَالُهُ \*\*\* ذَهَبَتْ فُرُوْسَتُهُ وَلَمَّا يُكْلَمِ** |
| **هَذِي يَدَاهُ وَهَذِه أَعْضَاؤُهُ \*\*\* مَا مِنْهُ مِنْ عُضْوٍ غَدَا بِمُثَلَّمِ** |
| **هَيْهَاتَ مَا خَيْلُ الرَّدَي مُحْتَاجَةٌ \*\*\* لِلْمَشْرَفِيِّ وَلا السِّنَانِ اللَّهذَمِ** |
| **هِي وَيْحَكُمْ أَمْرُ الإِلهِ وَحُكْمُهُ \*\*\* وَاللهُ يَقْضِيْ بِالقَضَاءِ المُحْكَمِ** |

\* پیش از مرگ اشاره‎ای به او رسید؛ از ترس بر دست و دهان افتاد.

\* با شمشیر و نیزه شروع کرد به کشتن و بدن‌ها را با شکافی بزرگ رها می‌ساخت.

\* نه به فریادی پاسخ می‌دهد و نه پندی را می‌شنود.

\* وقتی که فرو ریختن کوه مرگ را می‌دید، به هر جا فرار می‌کرد و هر شيبي را می‌پیمود.

\* ای وای، چه سوارانی که جنگ و پیکار کردند ولي زخمی نشدند.

\* اما با مرگ هلاک شده‌اند و اعضای بدنش را از دست داده‌اند.

\* كسي كه در آستانه‌ی مرگ است، به اسب تیزرو و نیزه‌ی برنده نیاز ندارد.

\* بلکه دستور الله را اجرا می‌کند و الله با قضای محکم قضاوت می‌نماید و به کار‌ها پایان می‌دهد.

مطلب سوم: نمونه‎اي از پندهاي پندآموزان

الله پيامبرش را اين‌گونه به‌وسيله‌ی مرگ پند می‌دهد:

ﭽ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ [زمر:٣٠]

‏«‏-اي محمّد!- شک مکن که تو نیز مي‌ميري و همه‌ی آنان مي‌ميرند.‏»‏

در حديثي كه طبراني آن‌را در «اوسط» و أبونعيم در «حليه» و حاكم در «مستدرك» از علي نقل كردند، چنين آمده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏جَاءَ جِبريلُ إلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، عِش مَا شِئتَ فَإنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحبِب مَن أَحبَبتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَ إِعمَل مَا شِئتَ فَإِنَّكَ مُجزي بِهِ» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُحَمَّدُ شَرَفُ المُؤمِنِ قِيَامُ اللَّيلِ وَ عِزُّهُ إِستِغنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ‏»‏ [[115]](#footnote-115)

‏«‏جبرئيل نزد پیامبر آمد ص و گفت: اي محمد! هر چند كه تو زنده بماني، بالاخره می‌میری. به هر که دوست داری محبت كن که روزي از وي جدا می‌شوی، هر چه مي‌خواهي انجام بده، که با آن پاداش می‌گیری. بدان كه شرافت مؤمن در شب زنده‌داري و عزت او در بی‌نیازی از ديگران است.‏»‏

گفتارها و نوشتارهای پندآموز فراونی از الله و رسول‌الله‌ صرا بیان کردیم، روش بندگان صالح چنين بوده است كه خود و ديگران را به انديشيدن پيرامون مرگ ملزم می‌‌دانستند.

علي‌بن‌ابي طالب مي‌فرمايد: دنيا به پایان خود نزدیک می‌شود و واپسین روز جهان فرا می‌رسد. هر كدام از اين‌دو فرزنداني دارند. شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا؛ چون امروز زمان کار است نه پاداش و فردا زمان پاداش است نه کار.[[116]](#footnote-116)

از جمله اندرزهاي بزرگان، گفتار قرطبي است آن‌جا که مي‌گويد: ای فریب‌خورده‌ی دنیا، در مرگ و سختی و تلخی آن بیندیش. مرگ براي ترس دل‌ها، گريه‌ی چشم‌ها، جدایی گروه‌‌ها، نابودی لذت‌ها و پایان دادن به آرزوها کافی است.

پس اي انسان، آیا هرگز درباره‌ی روزي كه بر زمين مي‌افتي و از جاي خود به جایي ديگری می‌روی انديشيده‌اي؟ روزي كه از گستردگی زمین به تنگی قبر منتقل مي‌شوي، دوستان و همراهان به تو پشت می‌کنند، برادر و دوست از تو جدا مي‌شوند، از تختخواب به گور می‌روی و بجاي لحاف نرم، تو را با خاك و گل مي‌پوشانند. پس اي انساني كه در جمع اموال و استواری عمارت می‌کوشی، سوگند به الله که جز کفن چیزی از اموال بهره‌ی تو نمی‌شود، بی‌گمان اموال اندوخته‌ی تو، رو به نابودي و بدنت غذای خاک است.

پس كجاست آن مالي كه اندوخته‌اي؟ آيا اين اموال تو را از هلاكت نجات داد؟ هرگز! بلكه اموالت را براي كسي گذاشته‌اي كه تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد كسي آمدي كه عذر تو را نخواهد پذیرفت.[[117]](#footnote-117)

قرطبي از يزيد رقاشي که این‌گونه با خودش به سخن می‌آید، نقل می‌کند: نابود شو اي يزيد، پس از مرگ، چه كسي براي تو نماز مي‌خواند؟ پس از مردن، چه كسي براي تو روزه مي‌گيرد؟ پس از مردن، چه كسي پروردگار را از تو خشنود مي‌سازد؟

پس مي‌گويد: اي مردم، چرا بر چند لحظه‌ی باقی مانده از زندگی، بر خود نمی‌گریید؟ چه قبری تو را فرا می‌خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی رختخواب تو می‌گردد؟ چه کرم‌هایی‌ هم‌نشین تو می‌شود؟ با این حال، در انتظار روز حشر به سر می‌بری، چه حالی داری؟ [[118]](#footnote-118)

قرطبي در جايي ديگر مي‌گويد: اي انسان! آن صحنه را به خاطر بياور كه سختي‌هاي مرگ به تو روی می‌آورند، ناله‌ها و بيهوشي‌ها بر تو فرود می‌آیند. کسی مي‌گويد: فلانی وصیت کرد و مالش تقسیم گشت. دیگری فریاد می‌زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمي‌زند و همسايه و دوست را نمي‌شناسد و با برادرانش سخن نمی‌گوید. گویا به تو نگاه مي‌كنم كه توان پاسخ گفتن نداری. پس اي فرزند آدم، بينديش براي روزي كه از رختخواب به سوي تخته‌ی غسل مي‌روي، تو را غسل مي‌دهند و كفن را بر تو می‌پوشانند و دوستان از تو وحشت دارند و برادران بر تو زار زار گریه می‌کنند و غاسل مي‌گويد: كجاست همسر فلاني تا وی را حلال کند؛ فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی‌توانند او را ببینند. سپس این ابیات را می‌سرایند:

|  |
| --- |
| **أَلا أَيُّهَا المَغرُورُ مَالَكَ تَلعَبُ \*\*\* تُؤَمِّلُ آمَالاً وَ مَوتُكَ أَقرَبُ** |
| **وَ تَعلَمُ أَنَّ الحِرصَ بَحرٌ مُبعَدٌ \*\*\* سَفِينَتُهُ الدُّنيَا فَإِيَّاكَ تَعطُبُ** |
| **وَ تَعلَمُ أَنَّ المَوتَ يَنقُضُ مُسـرِعاً \*\*\* عَلَيكَ يَقِيناً طَعمُهُ لَيسَ يَعذُبُ** |
| **كَأَنَّكَ تُوصِي وَ اليَتَامَى تَرَاهُم \*\*\* وَ أُمَّهُم الثَّكلَى تَنُوحُ وَ تَندُبُ** |
| **تَغصُ بِحُزنٍ ثُمَّ تَلطمُ وَجهَهَا \*\*\* يَرَاهَا رِجَالٌ بَعدَمَا هِيَ تَحجُبُ** |
| **وَ أَقبَلَ بِالأَكفَانِ نَحوَكَ قَاصِدٌ \*\*\* وَ يَحثي عَلَيكَ التُّربَ وَ العَينُ تَسكُبُ** |

\* ای فریب‌خورده، تو را چه شده که مرگت نزدیک است و تو آرزوهای درازی داری.

\* بدان که آز دریای گسترده‌ای است. کشتی آن دنیا می‌باشد. مراقب باش که نابود می‌گردی.

\* و بدان که مرگ خیلی زود پیمان می‌شکند. مطمئن باش که طعم آن گوارا نیست.

\* تو وصیت می‌کنی و یتیمان و مادر مصیبت‌زده‌ی آن‌ها را می‌بینی که سوگواری می‌کند.

\* بسیار اندوهگین می‌شود و بر صورتش می‌زند. پیشتر باحجاب بود ولی اکنون مردان نامحرم او را می‌بینند.

\* و کسی با کفن به سوی تو می‌اید. بر تو خاک می‌ریزند و چشمان بسته می‌شوند

از پندهای صحابي بزرگوار ابوالدرداء اين است که می‌فرماید: سه چيز مرا به گريه و سه چيز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند: كسي كه آرزوي دور و دراز دنيا را در سر می‌پروراند و مرگ در تعقيب او است، انسان بي‌خبري كه الله از وي غافل نيست، انساني كه با تمام وجود می‌خندد در حالی‌که به خشنودی یا ناخشنودی الله آگاهی ندارد. این‌ها مرا به خنده وامی‌دارد.

دوری از دوستان محمد ص و راهروانش، سختي‌های مرگ و حضور در دادگاه عدل الهي، در روزي كه رازها آشكار مي‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهايی به سوی جهنم یا بهشت، مرا به گریه وامی‌دارد.

از ابوذر يا ابوالدرداء چنين روایت شده است که: براي مردن به دنیا می‌آیید و براي خراب کردن آباد می‌سازید، براي بدست آوردن چیزهای ناپايدار و فانی، آزمنديد؛ ولی چیزهای پایدار و ثابت را رها می‌کنید.[[119]](#footnote-119)

قرطبي در کتاب «التذكره» این‌گونه اندرز می‌دهد: اي انسان ضعيف، دارایی اندوخته‌ی تو كجاست؟ آن‌چه كه براي روزهاي سخت اندوختي؟ بی‌گمان هنگام مرگ از آن‌ها محروم می‌شوی. ثروت را به فقر و بزرگواری را به خواری مبدل ساختی. ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌بری و از اهل و دیارت جدا شده‌ای، چگونه شب را به روز می‌رسانی؟

راه هدايت بر تو پوشيده نبود؛ ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کم‌ترین زاد و توشه را ذخیره کرده‌ای. مگر نمی‌دانستی که باید به جهان آخرت کوچ کنی. در آن‌جا تنها حرف زدن به کارت نمی‌آید؛ بلكه تو در برابر آن‌چه كه با دست‌هايت گرفتي و با پاهایت به‌سوي آن رفتي و با زبان بدان سخن گفتي و با اعضای بدنت بدان عمل كردي، محاسبه و بازخواست می‌شوی. اگر مشمول الطاف الهي گردی، به بهشت می‌روی و اگر از آن محروم شوی، راهی جز آتش نداری.

اي بي‌خبر، غفلت از این خطرها تا به‌ کی؟ گمان مي‌كني معامله ساده است و مصيبت آسان؟ مي‌پنداري كه وقت فرا رسيدن سفر آخرت، پُست و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی سودی دارد؟ یا دوستان هنگام دفن کردنت با تو مهربانی می‌کنند ؟ هرگز! به الله سوگند که این توهمی بیش نیست. روزی خواهی دانست که تو به روزیت قانع نیستی، به حرام سير نمي‌شوي و پند و اندرز نمي‌پذيري و از وعیدها هراسی نداری، پیروي از هوس و حرکت کورکورانه عادت و منش همیشگی تو شده است، به داراییت شادمانی و آينده‌ات را فراموش كرده‌اي. اي كسي كه در خواب غفلت به‌سر مي‌بري و در بيداري به بي‌راهه مي‌روي، اين غفلت و سستي تا به كي؟ آيا فكر مي‌كني كه آزادانه رها مي‌شوي و فردا بازخواست نمي‌گردی؟ آيا فكر مي‌كني كه با دادن رشوه و فدا کردن مال و اهل، از مرگ نجات مي‌يابي؟

هرگز! هرگز! مال و فرزندان نمي‌توانند مرگ را از تو دور كنند. تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رساند. خوشا به حال آن‌كه بشنود و به خاطر سپارد و بر آرزوها جامه‌ی عمل بپوشاند. نفسش را از هوس‌ها باز دارد و یقین پیدا کند كه پرهیزگاران نجات‌یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و نتیجه‌ی زحمت خودش را خواهد دید. پس اي غافل! از اين خواب بيدار شو و با کردار نیک خود را مسلح کن و در حالي‌كه در گرو گناهان هستی و کردار ناشایست از تو سر می‌زند، به منازل و مقام ابرار امیدوار نباش و در تنهايي الله را مراقب خود بدان و آرزوها تو را فریب ندهند، زهد و تقوا پیشه نما و این شعر را زمزمه کن:

|  |
| --- |
| تزود من معاشک للمـعاد و قم لله و اعمل خیر زاد |
| و لا تجمع من الدنیا کثیـراً فان المال یجمع للنفــــاد |
| اترضی ان تکون رفیق قوم لهم زاد و انت بغــیر زاد |

\* از زندگي خود براي معاد توشه برگیر و براي الله به‌پا خیز و بهترين توشه را به‌دست آر.

\* زياد در پي جمع كردن دنيا نباش؛ چون ثروت براي نابودي جمع مي‌شود.

\* آيا مي‌پسندي كه در سفر همراه كساني باشي كه توشه‌ی سفر دارند ولي تو هيچ توشه‌ای به همراه نداشته باشي؟

دیگری می‌گوید:

|  |
| --- |
| اذا انت لم ترحل بزاد من التقی و لاقیت بعد الموت من قد تزودا |
| ندمت علی ان لا تکون مثلـــه و انک لم ترصد کما کان ارصـداً |

\* اگر بدون زاد جهان را وداع نگفتی و پس از مرگ افرادی را دیدی که زاد فراوان و توشه‌ي زياد ذخیره کرده‌اند.

\* پشیمان می‌شوی که چرا همانند او نیستی و به شکار و صید اعمال صالحه در دنيا نپرداختی؟

مطلب چهارم: نمونه‎ای از پند شاعران

|  |
| --- |
| **لَا شَيْءَ مِمّا تَرَى تَبْقَى بَشَاشَتُهُ \*\*\* يَبْقَى الْإِلَهُ وَيُودِي الْمَالُ وَالْوَلَدُ** |
| **لَمْ تُغْنِ عَنْ هُرْمُزٍ يَوْمًا خَزَائِنُهُ \*\*\* وَالْخُلْدُ قَدْ حَاوَلَتْ عَادٌ فَمَا خَلَدُوا** |
| **وَلَا سُلَيْمَانُ إذْ تَجْرِي الرّيَاحُ بِهِ \*\*\* وَالْإِنْسُ وَالْجِنّ فِيمَا بَيْنَهَا مَرَدُ** |
| **أَيْنَ الْمُلُوكُ الّتِي كَانَتْ لِعِزّتِهَا \*\*\* مِنْ كُلّ أَوْبٍ إلَيْهَا وَافِدٌ يَفِدُ** |
| **حَوْضٌ هُنَالِكَ مَوْرُودٌ بِلَا كَذِبٍ \*\*\* لَا بُدّ مِنْ وِرْدِهِ يَوْمًا كَمَا وَرَدُوا[[120]](#footnote-120)** |

\* رونق چیزهایی که می‌بینی، باقی نمی‌ماند. تنها الله باقی است و مال و فرزند با انسان وداع می‌گویند.

\* گنجینه‌های هرمز او را از دیگران بی‌نیاز نساخت و قوم عاد تلاش کرد که ماندگار بماند، ولی نابود شد.

\* سلیمانی که باد را در اختیار داشت، باقی نماند و انسان و جن همه از این میان می‌روند.

\* پادشاهانی که از هر دیار سواران به سوی آن‌ها می‌آمدند، کجا هستند؟

\* بی‌گمان هر کسی که وارد این حوض می‌شود، باید که روزی از این حوض بیرون رود.

دیگری می‌گوید:

|  |
| --- |
| **مشيناها خطاً كتبت علينا \*\*\* ومن كتبت عليه خطاً مشاها** |
| **ومن كانت منيته بأرض \*\*\* فليس يموت في أرض سواها** |

\* مسیری که برای ما نوشته شده بود، پیمودیم و هر کس باید همان مسیر نوشته‌شده را بپیماید.

\* اگر مرگ کسی در سرزمینی نوشته شود، در سرزمین دیگری نمی‌میرد.

شاعر دیگری می‌گوید:

|  |
| --- |
| **اذا ولیت قومـــــــــــاً لیلة \*\*\* فاعلم بانک بعدها مسئول** |
| **و اذا حملت الی القبور جنازة \*\*\* فاعلم بانک بعدها محمول** |

\* اگر تنها شبی بر قومی ‌امیر باشی، بدان‌ که پس از آن پاسخ‌گو هستی.

\* و اگر جنازه‌ای را به سوی قبرستان بر دوش می‌کشی، بدان که روزی تو هم بر دوش دیگران کشیده می‌شوی.

یکی دیگر می‌گوید:

|  |
| --- |
| **تزود من الدنيا فإنـــــــك لا تدري \*\*\* إذا جن ليل هل تعيش إلى الفـجر** |
| **فكم من عروس زينوها لزوجــــها\*\*\* وقد أخذت أرواحهم ليـــلة القدر** |
| **ومن كم صغار يُرجى طول عمرهم \*\*\* وقد أُدخلت أرواحهم ظلمة القبر** |
| **وكم من سليم مات لا من عـــــلة \*\*\* وكم من سقيم عاش حيناً من الدهر** |
| **وكم من فتى يمسي ويصبح لاهيــاً \*\*\* وقد نُسجت أكفانه وهو لا يدري** |
| **وكم من ساكن عند الصباح بقصره \*\*\* وعند المسا قد كان من ساكني القبر** |
| **فكن مخلصاً واعمل الخير دائمــــاً \*\*\* لعلك تحــــــــظى بالمثوبة والأجر** |
| **وداوم على تقوى الإله فإنـــــــها\*\*\* أمان من الأهوال في موقف الحشر** |

\* از دنیا توشه برگیر؛ چون با فرا رسیدن شب نمی‌دانی که آیا صبح زندگی می‌کنی.

\* چه بسیار عروس‌هایی را که برای شوهرانی آراسته کردند، ولی در شب زفاف جان‌شان گرفته شد.

\* چه بسیار کودکانی که امید می‌رفت عمر طولانی داشته باشند، ولی به تاریکی قبر وارد شدند.

\* چه بسیار افراد سالمی که بی‌درد مردند و چه بسیار بیمارانی که مدت زیادی زنده ماندند.

\* چه بسیار جوانانی که شب و روز در لهو و لعب به سر می‌برند، ولی نمی‌دانند که تار و پود کفن آن‌ها دوخته می‌شود.

\* چه بسیار کسانی که صبحگاهان قصرنشین بودند، ولی هنگام شب در تاريكي قبر سُکنا گزیدند.

\* پس اخلاص پیشه کن و همیشه کردار نیکو انجام بده؛ تا پاداش و ثواب به دست آوری.

\* پیوسته پرهیزگار باش؛ چون موجب امان از سختی‌های سرای رستاخیز می‌شود.

شاعر دیگری می‌گوید:

|  |
| --- |
| **هب الدنيا تقاد إليك عفواً\*\*\*اليس مصير ذاك إلى الزوال ‏** |
| **و ما دنیاک الا مــثل فیء\*\*\*اظلک ثم آذن بالـــــــزوال** |

\* گمان کن که دنیا گذشت را به تو تقدیم می‌کند، مگر پایان آن نابودی نیست.

\* دنیای تو همانند نعمتی‌ست که بر تو سایه انداخته و در نهایت بانگ نابودی سر می‌دهد.

دیگری می‌گوید:

|  |
| --- |
| یا مقیماً قد حان منه رحیــــــل **\*\*\*** بعد ذاک الرحیل یوم عصیــب |
| ان للموت سکرة فاتقبـــــــــها **\*\*\*** لا یداویک ان اتتک طبیــــب |
| کم توانی حتی تصیر رهینــــــاً **\*\*\*** ثم تاتیک دعوة فتجیـــــــب |
| و تذکر یوماً تحاسب فیـــــــه **\*\*\*** ان من یذکر الممات ینـــــــــب |
| لیس من ساعة من الدهــــر الا **\*\*\*** للمنایا علیک رقیـــــب |
| کل یوم ترمیک بســــــــهم **\*\*\*** ان تخطی یوماً فسوف تصیب |

\* ای خانه‌نشین! هنگام سفر است. پس از سفر روزگار سختی است.

\* مرگ سختی‌هایی دارد. پس منتظر آن باش و بدان که اگر طبیب هم بر بالینت بیاید، نمی‌تواند تو را مداوا کند.

\* چه بسیار سستی کردی تا این‌که گروگان کردار شدی. سپس دعوت مرگ برای تو می‌آید و تو آن‌را می‌پذیری.

\* روزی را به یاد آور که محاسبه می‌شوی. کسی که به یاد مرگ باشد، به سوی حق بر می‌گردد.

\* در هر لحظه‌ای از زندگی، مرگ در پی توست.

\* مرگ هر روز تیری به سوی تو پرتاب می‌کند؛ اگر روزی تیر به خطا رفت، روزی دیگر می‌رسد که تیر به هدف بخورد.

شاعر دیگر می‌گوید:

|  |
| --- |
| **الموت فی کل یوم ینشر الکفنا \*\*\* و نحن فی غفلة عمـــا یراد بنا** |
| **لا تطمئن الی الدنیا و بهجتهـا \*\*\* و ان توشحت من اثوبها الحسنا** |
| **این الاحبة و الجیران ما فعلوا \*\*\* این الذین همو کانوا لنا سکنــاً** |
| **سقاهم الموت کأساً غیر صافیة \*\*\* فصیرتهم لاطباق الثری رهـــیناً** |

\* مرگ هر روز کفن‌ها را می‌پراکند و ما از مرادش در حق‌مان غافلیم.

\* به دنیا و لذت‌هایش اطمینان نکن؛ هر چند لباس‌های زیبايی بر تن کند.

\* دوستان و همسایگان کجایند. آنان‌که با ما زندگی می‌کردند، اینک کجایند.

\* مرگ جامی ناگوار بدیشان نوشانید و آنان را به آغوش زمین سپرد.

|  |
| --- |
| **قدم لنفسك توبة مرجــوة \*\*\* قبل الممات و قبل حبس الألسن‎** |
| **بادر بها غلق النفوس فإنها \*\*\* ذخـــــــــر للمنيب المحسن‎** |

\* پیش از مرگ و بند آمدن زبان، توبه‌ی مقبولی را به جا آور.

\* پیش از بند آمدن نفس برای انجام آن شتاب کن؛ زیرا که آن، توشه‌ی رستاخیز و نعمت انسان توبه‌گذار نیکوکار است.

مطلب پنجم: تأثير ياد مرگ در اصلاح نفس

بي‌گمان، ياد مرگ در پیرایش و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهي دارد؛ چون نفس تحت تاثير دنيا و لذت‌هاي آن قرار می‌گیرد و دوست دارد برای مدتي طولاني در دنيا بماند؛ گاهي نیز به‌سوي گناهان متمایل می‌شود و در طاعت و بندگي كوتاهي مي‌کند. اما زماني كه انسان همواره به ياد مرگ باشد، دنيا در نگاه او بي‌ارزش مي‌شود و این یادآوری انسان را وادار به تلاش در اصلاح کژی‌ها و انحرافات می‌نماید.

بيهقي در شعب الايمان، ابن‌حبان در صحيح خود و بزار در مسندش با سند صحيح از انس چنين نقل می‌کنند که رسول‎الله ص فرمود:

**‏«‏أَكْثَرُوا ذَكَرَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ، فَإِنَّهُ لَم يَذكَرهُ أَحَدٌ فِي ضِيقٍ إِلاّ مِنَ العَیشِ وسعَه عَلَيهِ، وَ لاَ ذِكرُهُ فِي سِعَةٍ إِلاّ ضَيَّقَهَا عَلَيهِ‏»‏**[[121]](#footnote-121)

**‏«‏نابودگر لذت‌ها –مرگ- را بسیار یاد کنید؛ چون هر کس آن‌را در تنگنای زندگی یاد کند، زندگی بر او گسترده و راحت می‌شود و اگر در زمان آسایش آن‌را یاد کند، زندگی بر او تنگ و سخت می‌گردد.‏»‏**

از ابن‌مبارك روایت شده است كه صالح مرّي می‌گفت: اگر ياد مرگ برای يك لحظه‌ی از من جدا شود، قلبم فاسد و رنجور می‌گردد.

دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را بسیار یاد کند، به سه نعمت دست می‌یابد: شتاب در توبه، قناعت قلب و نشاط در عبادت. و اگر کسی مرگ را فراموش کند، دچار تأخیر در توبه، طمع و تنبلی در عبادت می‌شود.[[122]](#footnote-122)

قرطبي مي‌گويد: بدان كه ياد مرگ احساس جدا شدن و دوري از دنيای فاني و توجه به سرای باقي را به وجود مي‌آورد.[[123]](#footnote-123)

می‌گویند: زني از سنگ‌دلی خود نزد مادرمان عايشهك شكايت کرد. عايشهك فرمود: مرگ را بسیار ياد كن تا سنگ‌دلی تو بر طرف شود. آن زن سخن ام‌‌المؤمنین را به جا آورد و نرم‌دل و آسوده‌خاطر شد.[[124]](#footnote-124)

قرطبي مي‌گويد: دانشمندان می‌گویند که ياد مرگ انسان را از ارتكاب گناه باز مي‌دارد، دل‌هاي سخت را نرم مي‌كند و دل‌خوش شدن به دنیا را از بین می‌برد و تحمل سختی‌ها را آسان می‌نماید.[[125]](#footnote-125)

قرطبي به نقل از علما مي‌گويد: هيچ چيزي براي دل‌ها سودمندتر از زيارت قبور نيست. اگر قلبی سخت و سیاه باشد، باید با سه روش ذیل مداوا گردد:

1- دل کندن از دلبستگي‌ها با حضور در مجالس علم، اندرز، یاد الله، ترس از عذاب و اشتیاق به نعمت او و سرگذشت انسان‌هاي پاک و وارسته. چون همه‌ی اين‌ها باعث نرم شدن دل می‌شود.

2- ياد مرگ؛ چون لذات را نابود و گروه‌ها را پراکنده و فرزندان را یتیم می‌کند.

3- دیدن آنان‌که در حال سکرات مرگ هستند؛ چون دیدن سكرات مرگ و درنگ در چهره‌ی مرده، صحنه‌هايي هستند كه لذت نفس را از بين مي‌برند، سرور دل‌ها را مي‌زدایند، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کنند، تن‌پروری را پس می‌زنند، انسان را به انجام کارهای نیک وا می‌دارند و موجب تلاش و زحمت بیشتر برای رستاخیز می‌شوند.[[126]](#footnote-126)

نقل شده است که حسن بصري برای عيادت بيماري رفت. بیمار را در حال سكرات مرگ ديد. به سختي‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود. رنگش دگرگون شد و به خانه بازگشت. زنش گفت: عذا حاضر است. امام در پاسخ گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و پیوسته تلاش می‌کنم.[[127]](#footnote-127)

أبوالدرداء مي‌فرمايد: هر كس مرگ را بسیار ياد كند، از شادی و حسدش کاسته می‌شود.[[128]](#footnote-128)

## بخش پنجم روح و نفس

### گفتار اول: تعريف و بيان

كسي كه در مورد انسان پس از مرگ پژوهش می‌کند، در مورد روح نیز باید بیندیشد؛ که این روحی كه پس از مرگ خوشحال مي‌شود يا عذاب مي‌بيند، چيست؟ آيا چگونگی آن قابل شناخت است؟ آيا روح بخشی از بدن است يا چيزي جدای از آن؟ اگر چيزي غير از بدن است، در کجای بدن جای می‌گیرد؟ آيا روح مخلوق و حادث است؟ آيا در هر انسان، یک روح است یا چند روح؟ آيا ارواح مي‌ميرند و اگر می‌میرند، مرگ آن‌ها چگونه است؟ جایگاه روح در برزخ کجاست؟ آیا روحی که در برزخ قرار دارد، از دنیا و رویدادهای آن آگاه است؟

ابن تيميه مي‌فرمايد: روحي كه کارهای بدن را تدبیر مي‌كند و با مرگ از آن جدا می‌شود، همان روحی است که هنگام زندگی در وی دمیده و همان نفسی است که هنگام مرگ از بدن جدا می‌شود. [[129]](#footnote-129)

بی‌گمان آنان‌كه روح و نفس را دو موجود جدا می‌دانند، دچار اشتباه شده‌اند. با اندکی درنگ در نوشتارهای پیشین، متوجه می‌شویم که نفس همان چيزي است كه فرشتگان آن ‌را به هنگام مرگ مي‌گيرند، به آسمان‌ها مي‌برند، دوباره آن را به جسم بر مي‌گردانند و از آن چیزهایی می‌پرسند و هم اوست که نعمت یا عذاب مي‌بيند. بنا به گفتارهای رسول‌الله‌ ص، نفس همان روحی است که هنگام بیرون رفتن از جسم، موجب فرو بستن چشم می‌شود.

اين آفريده‌ای كه زندگي بدان بستگی دارد و با نبود آن زندگي نيز نابود است، همان روح يا نفس است؛ البته به‌کارگیری روح، نفس یا اسم‌های دیگر برای این موجود مانعی ندارد.

ابن‌تيميه مي‌فرمايد: روح و نفس معاني بسیاری دارند. روح معانی زیر را در بردارد: هوايي كه وارد بدن يا از آن خارج مي‌شود، بخاري كه از طریق سیاه‌رگ‌ها وارد قلب و از آن‌جا خارج می‌شود پزشكان آن را روح مي‌گويند و به روح حيواني شهرت دارد. این دو مفهوم، با مفهومی ‌از روح که هنگام مرگ از بدن بیرون می‌رود و آن‌را نفس هم می‌نامند، متفاوت است. منظور از نفس یک چیز، ذات و خودِ آن چیز است و گاهی به معنای خون در درون حیوانات است. مثلا فقها می‌گویند: فلان حیوان نفس جاری ندارد و فلان حیوان نفس جاری دارد. این دو مفهوم از نفس، با معنای روح متفاوت است. [[130]](#footnote-130)

علاوه بر اين، كلمه‌ی روح به جبرئيل نيز گفته مي‌شود:

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ [شعراء: ١٩٣] ‏«‏جبرئيل آن را فرو آورده است. ‏»

و بر قرآن نیز اطلاق می‌گردد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭼ [شورى: ٥٢]

‏«‏و همان‌گونه به تو نيز به فرمان خود قرآن را وحي كرديم.‏»‏

شارح عقيده طحاويه می‌گوید: روح و نفس گرچه به یک چیز لطيف رباني اطلاق مي‌گردد، اما نفس بیشتر وقتي به‌كار مي‌رود كه روح متصل به بدن باشد و وقتي از بدن جدا شود، بیشتر بدان روح گفته مي‌شود.[[131]](#footnote-131)

ابن‌تيميه مي‌فرمايد: روح چون بدن را اداره مي‌كند، نفس گفته مي‌شود و چون لطيف است، روح نامیده مي‌شود. به همین خاطر است که باد را روح می‌نامند و پیامبر ص می‌فرماید: ‏«‏**الرِّيحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ**‏»‏

‏«‏باد، از روح الله است.‏»‏ يعني از روحي كه الله آن را آفریده است. [[132]](#footnote-132)

### گفتار دوم: آیا چگونگی روح قابل شناخت است؟

چون روح در عالم هستی بی‌نظیر است، ما نمی‌توانیم ویژگی‌های آن‌را بشناسیم. الله برای ما بیان فرموده است که روح بالا می‌رود و پایین می‌آید، می‌بیند و می‌شنود و سخن می‌گوید. این ویژگی‌ها، چیزی غیر از ویژگی اجسام پیرامون ماست. چگونگی بالا رفتن، پایین آمدن، شنیدن، گفتن، نشستن و برخاستن روح بر ما معلوم نیست پیامبر ص به ما خبر می‌دهد که روح به‌سوي آسمان‌ها صعود مي‌كند و سپس به طرف قبر برمی‌گردد، نعمت یا عذاب مي‌بيند. بي‌گمان، چگونگی این نعمت یا عذاب نیز برای ما مشخص نیست.

### گفتار سوم: استقلال روح از بدن

گروهي از متكلمين بدعت‌گذار جدید، مانند جهميه و معتزله، بر اين باورند كه روح بخشی از بدن يا از ویژگی‌های آن است. برخی مي‌گويند: روح همان نَفَس یا بادی است كه در بدن جريان دارد. برخی دیگر مي‌گويند: روح همان زندگی، مزاج يا خود بدن است.[[133]](#footnote-133)

فلاسفه مشائی[[134]](#footnote-134) بر اين باورند كه نفس پس از جدا شدن از بدن، باقي مي‌ماند. این دسته، برای نفس ویژگی‌های دروغین و باطلي بر می‌شمارند و مي‌گويند: روح با جدا شدن از بدن، به عقل تبدیل می‌شود. عقل در نزد آن‌ها جدای از ماده و پيوندهاي مادي است و ماده هم جسم است و عقل وجودی مستقل و جدا از بدن دارد و متصف به حركت و سكون و احوال آن دگرگون نمي‌شود.

هر دو گروه –متکلمان و فلاسفه‌ی ‌مشائی- در مورد روح راه اشتباهی را پیموده‌اند. بسياري از متكلمين بدعت‌گذار كه روح را زندگی، مزاج و بدن می‌دانند، منكر عذاب شده و مي‌گويند: در عالم برزخ روحی وجود ندارد تا عذاب ببیند یا از نعمت بهره ببرد. آنان در نهایت، نصوص واردشده در این مورد را رد می‌کنند.

فلاسفه‌ای كه گمان می‌کنند روح پس از جدا شدن از بدن به عقل تبدیل می‌شود، می‌گویند: روح وقتي از بدن جدا شد، هيچ حالت جدیدی ندارد. یعنی کارهایی مانند دیدن، شنیدن، دانستن، شادی یا ناراحتی از آن سر نمی‌زند. بلکه برای همیشه بر یک حالت باقی می‌ماند. در نزد آن‌ها عقل و نفس نیز چنین حالتی دارند.

گروهي دیگر از فلاسفه، ویژگی‌های واجب الوجود[[135]](#footnote-135) را برای ‌روح بیان مي‌کنند در حالی‌که این ویژگی‌ها، غیر از واجب الوجود، از آنِ ممتنع الوجود[[136]](#footnote-136) است. آن‌ها مي‌گويند: روح نه درون بدن است نه بیرون آن، نه مغاير با بدن است و نه مطابق با آن، نه متحرك است و نه ساكن، نه بالا می‌رود و نه پایین می‌آید و جسم و عرض[[137]](#footnote-137) نیست.[[138]](#footnote-138)

علت اساسی اشتباه این دو گروه، تکیه بر عقل و بهره‌گیری از مقیاس‌های دنیوی در شناخت مسايل غیبی و اخروی می‌باشد. در حالی‌که آخرت و امور آن با چنین چیزهای قابل سنجش و تفکر نیست. گروه نخست منكر وجود روح مستقل از بدن است و اين در واقع تكذيب و نفي نصوص متواتر و انكار مسائل ضروری و بدیهی دين می‌باشد. گروه دوم -فلاسفه مشائی- هر چند به استقلال روح از بدن ایمان دارند، اما چون روح را از جنس بدن نمی‌دانند و آن‌را مخالف همه‌ی موجودات ظاهری دیگر می‌پندارند، به چنین حالات و حرکاتی که در نصوص نقل شده است، اعتقاد ندارند.[[139]](#footnote-139)

بنابر اصول تدوین شده‌ی آن‌ها، تعريف و تصوير روح بسیار دشوار و حتی ناممکن است. تعبيرات و مقياس‌های آنان قادر به شناساندن روح نیست و بي‌گمان الله كساني را كه از الله و رسول ص فرمانبرداری كردند و ايمان آوردند، هدايت نموده است. آنان بر اين عقيده‌اند كه روح جسم ‌است؛ اما ماهيت آن غیر از ماهیت جسم مادي و محسوس است. روح، جسمي‌ است نوراني، علوي، سبک و متحرك و مانند آب در جویبار یا روغن در زيتون و یا آتش در زغال، جريان دارد. پس تا زمانی‌که این بدن توان تحمل روح را داشته باشد، روح در آن زندگی می‌کند و بدن دارای حس و حرکت و تدبیر است. ولی اگر بدن رو به زوال گرایید و توان تحمل روح را نداشت و از قبول چنین آثار و حرکتی سر باز زد، روح به پرواز در می‌آید و به سوی عالم برزخ پر می‌کشد.[[140]](#footnote-140)

در مباحث گذشته دلايل زيادي از قرآن در مورد مستقل بودن روح از بدن بيان كرديم:

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﭼ [أنعام: ٩٣]

‏«‏‏و فرشتگان، دستانشان را -به سوی آنان- گشوده، -می­گویند:- جان بِکَنید.‏»

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﭼ [أنفال:٥٠]

‏«‏و اگر می­دیدی آن زمان که فرشتگان جان کافران را می­گیرند، -مشاهده می­کردی- که بر پُشت و رویشان می­زنند‏»‏

ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭼ [زمر: ٤٢]

‏«‏الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که نمرده، به‌هنگام خواب آن قبض می‌کند؛ آن‌گاه جانی را که به مرگش حکم کرده، نگه می‌دارد.‏»

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ [واقعه:٨٣–٨٤]

‏«‏پس آن‌گاه که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن‌هنگام نظاره‌گر هستید.‏»‏

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﭼ [قيامه:٢٦–٣٠]

‏«‏چنین نیست -که می‌پندارید-؛ هنگامی که جان به گلوگاه برسد و گفته شود: چه کسی او را نجات خواهد داد؟ و یقین می‌کند که هنگام جدایی است و -از سختی‌ جان کندن- ساق‌ها در هم می‌پیچند. بازگشت –انسان- در آن روز به سوی پروردگار توست.‏»‏

چیزی که به حلقوم می‌رسد و فرشتگان آن‌را می‌گیرند، باید حقیقت داشته و از بدن مستقل باشد. رواياتي از رسول‎الله ص ارائه گردید و در آن‌ها بیان شد که فرشته‌ی مرگ روح را می‌گیرد، فرشتگان آن را در كفني بهشتی يا دوزخی مي‌گذارند و به سوي آسمان‌ها بالا می‌برند؛ اگر نيكوكار و صالح باشد، دروازه‌های آسمان برای او باز مي‌شوند و اگر بدکار باشد، دروازه‌ها بسته می‌شود. سپس روح را به جسم بر می‌گردانند و چیزهایی از او می‌پرسند. یا شاد می‌شود و نعمت می‌یابد و یا می‌هراسد و عذاب مي‌بيند. روح شهید راه حق در چینه‌دان مرغ سبز قرار می‌گیرد و روح مؤمن پرنده‌ای شده و بر درختان بهشت آويزان مي‌شود و هنگامی‌که روح از بدن بیرون می‌رود، ‌چشم‌ها آن‌را می‌بینند و دنبال مي‌كنند، این‌ها و نوشتارهای بسیار دیگری وجود دارد که در مجموع بر اين مطلب دلالت می‌کنند كه روح موجودي مستقل و جدا از جسم است و پس از جدایی از بدن، برای همیشه ماندگار می‌باشد.

### گفتار چهارم: محل استقرار روح در بدن

روح در سرتاسر بدن انسان جريان دارد. ابن‌تيميه مي‌فرمايد: روح به هيچ جاي بدن اختصاص ندارد؛ بلكه مانند زندگی در تمام بدن جريان دارد؛ چون زندگي وابسته به روح است و تا زمانی که روح در بدن باشد، بدن زنده است و هرگاه از آن جدا شد، زندگي نیز بدن را رها مي‌‌کند.[[141]](#footnote-141)

### گفتار پنجم: روح مخلوق است

گروهي از فلاسفه بر اين عقيده‌اند كه روح غير مخلوق و قديم[[142]](#footnote-142) است؛ اما از ذات الهی جداست. عقیده ی آنان در مورد روح، عقل و نفس یکی است. گروه‌هاي ديگري كه روح را فرشته مي‌دانند از پیروان همین دسته‌اند.

گروه ديگري از زنادقه‌ی اين امت و متكلمين و متصوفين گمراه و اهل بدعت، بر اين عقيده‌اند كه روح از ذات الله است. بنابر گفته‌ی ابن‌تيميه این گروه از گروه گذشته خیلی بدتر و خطرناک‌تر هستند؛ زیرا اين گروه انسان را به دو بخش لاهوتی که روح است و ناسوتی که جسد است، تقسیم کرده‌اند؛ یعنی انسان نیمی پروردگار و نیمی بنده است.[[143]](#footnote-143)

واقعیت اين است كه روح بنا به دلایل بسیار، مخلوق و حادث است، به دلایل زیر:

**1- اجماع:**

شيخ الاسلام ابن‌تيميه مي‌فرمايد: روح انسان به اتفاق امت و پیشوایان سلف و بیشتر اهل سنت و جماعت، مخلوق و حادث است. بزرگان بسیاری هم‌چون محمد‌بن‌نصر مروزي، امام معروف و مشهوری كه در زمان خود از هر کسی به اختلاف و اجماع امت آگاه‌تر بود، این اجماع را نقل کرده است.

همچنین أبومحمد‌بن‌قتیبه در «كتاب اللقط»، پيرامون مخلوق بودن روح مي‌فرمايد: همه‌ی مردم اتفاق دارند كه الله آفريدگار بهشت و روح است.

از ابواسحاق‌بن‌شاقلا پرسیدند: آیا روح مخلوق است؟ پاسخ گفت: بله کسی که به راه راست هدایت یافته باشد، در این مورد شکی ندارد که روح مخلوق است. سپس در ادامه فرمود: روح از آفریدگان الله است. گروه‌های بسیاری از علما و مشایخ در این‌باره سخن گفته‌اند و دیدگاه مخالف را رد کرده و باطل دانسته‌اند.

حافظ ابوعبدالله‌بن‌منده در اين‌باره كتاب قطوري به نام «الروح و النفس» به رشته‌ی تحریر در آورد و احاديث و آثار بسیاری در این مساله را بیان کرد. علاوه بر ايشان، تعداد زيادي از بزرگان مانند: امام محمد‌بن‌مروزي، شيخ أبويعقوب الخزار، أبويعقوب النهرجوري و قاضي ابويعلي در اين‌باره كتاب نوشته‌اند. این بزرگان درباره‌ی مخلوق بودن روح و جدا بودن آن از بدن قلم‌سرایی کرده‌اند و به شدت بر مخالفان این عقیده تازیده‌اند؛ پیشوایان بر حق امت اسلام، نوک قلم خود را به‌ویژه به سوی كساني كه درباره‌ی عيسي معتقد به وحدت روح و جسم بوده‌اند، نشانه رفته‌اند.

**2- كتاب و سنت:**

دلايل بسیاری از كتاب الله و سنت نبوی، در مورد مخلوق بودن روح ذکر شده‌اند؛ از آن‌جمله:

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﭼ [رعد:١٦]

‏«‏الله آفريننده‌ی همه چيز است.‏»‏

شارح عقيده‌ی طحاويه با استناد به اين آيه مي‌فرمايد: اين آيه عام است و همه چیز را در بر می‌گیرد.

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﭼ [انسان:١]

‏«‏به‌راستی مدت‌زمانی بر انسان گذشت که چیزی شایان ذکری نبود.‏»‏

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ [مريم: ٩]

‏«‏‏«‏فرشته‏»‏ گفت: چنین است؛ پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است و پیشتر در حالی که هیچ نبودی، تو را آفریدم.‏»‏

انسان روح و بدن است و در آيه‌ی 9 سوره‌ی مريم، الله مجموع روح و بدن زكريا را مورد خطاب قرار داد. ابن‌تيميه مي‌فرمايد: انسان عبارت است از روح و بدن. حتی اختصاص انسان بیشتر به روح است تا جسم؛ چون روح مَرکَب بدن است. همان‌گونه که أبوالدرداء می‌گوید: روح مَرکَب بدن من است؛ اگر با آن به نرمي ‌رفتار كنم، مرا به مقصدي مي‌رساند و اگر با آن تندی کنم، مرا به مقصد نمي‌رساند.

ابن‌منده و ديگران از ابن‌عباس چنين روايت كرده‌اند که: تا میان روح و بدن اختلاف باشد، دشمنی نیز تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت. روح به جسم مي‌گويد: تو بودي كه كارهاي بد را انجام دادي و بدن هم در پاسخ به روح مي‌گويد: تو مرا به انجام كارهاي بد دستور دادی. آن‌گاه الله فرشته‌اي را برای حل اختلاف ميان روح وبدن مي‌فرستد. فرشته چنين داوری مي‌كند: مثال شما -روح و بدن- مانند دو انسان است كه يكي از آن‌ها زمين‌گير است و ديگري نابينا. اين‌دو وارد باغي مي‌شوند. آن‌که فلج است، ميوه‌اي بر بالاي درختی مي‌بيند و به دیگری مي‌گويد: من ميوه‌اي را مي‌بينم اما توان بلند شدن و چیدن را ندارم. نابينا مي‌گويد: من مي‌توانم بلند شوم و از درخت بالا بروم، اما ميوه را نمي‌بينم. شخص زمين‌گير مي‌گويد: مرا بر پشت خود سوار كن تا آن ميوه را بچينم. نابينا او را بر پشت خود سوار مي‌كند و زمین‌گیر، ميوه را مي‌چيند. آن‌گاه فرشته مي‌گويد: كدام يك از اين‌دو مجرم هستند؟ روح و بدن مي‌گويند: هر دو مجرم هستند. فرشته مي‌گويد: پس هر دو‌ی شما نيز همين حالت را داريد و مجرم هستيد.[[144]](#footnote-144)

3- در اين بحث، روايات زيادي از رسول‎الله ص بازگو شده‌اند. در این روایات اشاره شده است به این‌که روح از بدن بیرون می‌آید، در كفن و عطر بهشتی گذاشته مي‌شود یا در لباس خشن جهنمی، آن‌را به‌سوي آسمان‌ها می‌برند و در نهایت یا عذاب داده مي‌شود يا از نعمت بهره‌مند. همه‌ی اين رویدادها برای موجودات مخلوق و حادث رخ می‌دهد نه قدیم و ازلی.

4- اگر روح، مخلوق نباشد، هرگز به ربوبيت الله اعتراف نمي‌كرد؛ اما هنگام پیمان گرفتن الله از روح، الله متعال فرمود:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭼ [أعراف:١٧٢]

‏«‏و زمانی -را یاد کن- که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسلشان را در آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت -و فرمود:- آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری.‏»

بنابراین، چون الله پروردگار ارواح است، باید ارواح پرورده و مخلوق باشند.

5- اگر ارواح مخلوق نمی‌بودند، نصارا به خاطر عبادت عيسي و خدا پنداشتن او سرزنش نمی‌شدند.

6- اگر روح حادث و مخلوق نمي‌بود، وارد دوزخ نمي‌شد، عذاب نمي‌ديد، از الله محجوب نمي‌شد، در بدن پنهان نمي‌گشت، در اختيار فرشته‌ی مرگ قرار نمي‌گرفت، توصيف نمي‌شد، مورد محاسبه قرار نمي‌گرفت، عبادت نمي‌کرد و نمي‌ترسيد؛ حال آن‌كه ارواح مؤمنان مي‌درخشند و ارواح كافران مانند زغال سياه می‌شوند.[[145]](#footnote-145)

### گفتار ششم: شبهه‌ی معتقدان به مخلوق نبودن روح

معتقدان به غير مخلوق بودن روح، اشکالات زیر را مطرح می‌کنند:

**اشكال نخست:**

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ [إسراء: ٨٥]

‏«‏-اي محمّد!- و از تو درباره‌ی روح مي‌پرسند؛ بگو: -آگاهی از- روح ویژه‌ی پروردگار من است.‏»‏

این شبهه با چند دلیل رد می‌شود:

**نخست:** منظور از روح در این آيه، روح انسان نيست؛ بلكه نام فرشته‌اي است؛ زیرا الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭼ [نبأ: ٣٨]

‏«‏در آن روزي كه جبرئيل و فرشتگان به صف مي‌ايستند.‏»‏

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ [معارج: ٤]

‏«‏فرشتگان و جبرئيل به سوي او بالا مي‌روند.‏»‏

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ [قدر:٤]

‏«‏فرشتگان و جبرئیل در این شب به فرمان پروردگارشان برای هر کاری -که الله حکم کرده،- فرود می‌آیند.‏»‏

این تفسیر در نزد علمای سلف امت اسلامی ‌معروف و مشهور بوده است.

**دوم:** اگر روح را همان روح آدمی‌ بدانیم، -همان‌طور که جمعی از علمای سلف به آن معتقدندـ باز هم در این آیه دليلي بر مخلوق بودن روح و اين‌كه بخشی از ذات الله است، وجود ندارد؛ همان‌طور كه مي‌گويند: این تن‌پوش از جنس آن لباس است. منظور آیه این است که روح به الله منتسب است؛ چون به دستور الله شکل گرفت یا با سخن او ایجاد شد. «امر» نیز در برخی از ایات قرآن، معنای مصدر و در برخی دیگر به معنای مفعول به کار می‌رود و در هر دو صورت به مفهوم چیزی می‌باشد که بدان دستور داده شده است:

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﭼ [نحل: ١]

‏«‏به‌طور قطع فرمان الهی فرا می‌رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.‏»‏

ممكن است واژه‌ی «مِن» در عبارت **‏«‏مِنْ أَمْرِ رَبِّي‏»‏**، براي «آغاز» کاری باشد. البته در معنای بیان جنس نیز به‌کار می‌رود؛ مثلاً جمله‌ی «بَابٌ مِنَ الحَدِیدِ»، برای بیان جنس و جمله‌ی «خَرَجتُ مِنَ المَکَّةِ» برای آغاز سفر به کار رفته است. بنابراین جمله **‏«‏مِنْ أَمْرِ رَبِّي‏»‏** به معنای جنس امر یا بخشی از آن نیست؛ بلکه مفهوم آغاز کاری را بیان می‌کند؛ يعني روح از امر الله شكل گرفته و از او صادر شده است. امام احمد نیز در تفسیر **‏«‏وَرُوحٌ مِّنْهُ‏»‏** که در مورد عیسی است، به این مفهوم اشاره دارد.

آیات 13 سوره‌ی جاثیه و 53 سوره‌ی نحل، این مطلب را برای معانی «مِن» تأیید می‌کند. الله می‌فرماید:

ﭽ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍﰎ ﭼ [جاثيه:١٣]

‏«‏و آن‌چه كه در آسمان‌ها و آن‌چه كه در زمين است، همه را از جانب خود، برای شما مسخر نمود.‏»‏

ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﭼ [نحل:٥٣]

‏«‏نعمت‌ها‌ی نزد شما، همه از سوي الله است.‏»

تمام چيزهاي مسخر شده و نعمت‌ها از جانب الله هستند، نه این‌که بخشی از آن ذات پاک و مقدس باشند. پس می‌توان با صراحت بیان کرد که عیسی هر چند روح الله است، ولی بخشی از ذات الله نبوده و نیست.[[146]](#footnote-146)

**اشكال دوم:**

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ [حجر:٢٩]

‏«‏و از روح خود در او دميدم.‏»‏

ﭽ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭼ [أنبياء:٩١]

‏«‏‏و ما از روح خود در وي دميديم.‏»

می‌گویند: الله در این دو آیه روح را به خودش نسبت داده است؛ پس روح از الله و بخشی از ذات او می‌باشد.

شارح طحاويه در مورد این اشکال مي‌فرمايد: بايد بدانيم كه آن‌چه به واژه‌ی «الله» اضافه می‌شود، دو گونه هستند:

گونه‌ی نخست: صفاتي كه قايم به ذات خود نيستند و جدا از ذات الله، وجود ندارند؛ مانند: علم، قدرت، كلام، سمع، و بصر. اضافه کردن چنین صفاتی، اضافه‌ی صفت به موصوف است؛ مثلاً علم الله یا قدرت الله.

گونه‌ی دوم: چیزهایی که جدا از ذات الله هستند؛ مانند: خانه، شتر، بنده و رسول، در آیات ذیل:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ [شمس: ١٣]

‏«‏كاري به شتر الله نداشته باشيد و او را از نوبت آبش باز نداريد.‏»

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ [فرقان: ١]

‏«‏والا مقام و جاويد است كسي كه فرقان، -جدا کننده‌ی حق از باطل- را بر بنده‌ی خود نازل كرد.‏»

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ [حج:٢٦]

‏«‏و خانه‌ام را براي طواف‌كنندگان پاكيزه گردان.‏»‏

این اضافه کردن، اضافه‌ی آفریده به آفریننده است و هدف، بزرگداشت آن آفریده و مشخص کردن آن در میان سایر آفریدگان است.

### گفتار هفتم: انواع نفس

الله به ما خبر داده است كه نفس سه گونه است:

1- نفس اماره.

2- نفس لوامه.

3- نفس مطمئنه.

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭼ [یوسف:٥٣]

به‌راستی نفس انسان، پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می‌دهد مگر آن‌که پروردگارم رحم نماید.‏»

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ [قيامه:٢]

‏«‏و به نفس سرزنش‌گر سوگند!‏»‏

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ [فجر:٢٧–٣٠]

‏«‏ای نفس آرام‌گرفته! در حالی به سوی پروردگارت بازگرد که از او خشنودی و او نیز از تو خشنود است. پس در زمره‌ی بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.‏»‏

منظور اين نيست كه هر انسان سه نفس دارد؛ بلكه منظور اين است كه اين سه، صفات و حالاتی هستند که بنا به شرايطی، برای یک ذات روی می‌دهند. هرگاه هوس نفس چیره گشته و مرتكب گناه شود، نفس اماره است. نفس لوامه آن‌ست که انسان گناه کند و سپس توبه نماید و پشیمان شود؛ چون انسان را به خاطر انجام گناه سرزنش می‌کند و در میان گناه کردن و انجام کار خوب است. نفس مطمئنه آن‌ست که به کارهای خوب محبت و اشتیاق دارد و از بدی‌ها دوری می‌کند و این رفتار، خُلق، عادت و ملکه‌ی او می‌شود.[[147]](#footnote-147)

شارح طحاويه پس از بيان گونه‌های نفس، می‌فرماید: حقیقت این است که انسان یک نفس داشته و این نفس، ویژگی‌هایی دارد. یعنی نفس انسانی دارای سه حالت می‌باشد: انسان را به انجام گناه دستور می‌دهد، سپس اگر ایمان بیاید، نفسِ لوامه می‌شود و انسان را سرزنش می‌کند و اگر ایمان نیرو بگیرد، به نفسِ مطمئنه تبدیل می‌گردد.[[148]](#footnote-148)

### گفتار هشتم: آيا نفس مي‌ميرد؟

ابن تيميه مي‌فرمايد: بی‌ترديد، روح مخلوق است و از بین نمی‌رود. ولی مرگ روح، همان جدايی از بدن است و هنگام دمیدن دوم، به بدن باز می‌گردد.[[149]](#footnote-149)

شارح طحاويه اين مساله را مطرح نموده و مي‌گويد: مردم درباره‌ی اين‌كه آيا روح مي‌ميرد يا خير؟ اختلاف نظر دارند؛ گروهي بر اين عقيده‌اند كه ارواح مي‌ميرند؛ زیرا آن‌ها نفس هستند و هر نفسی می‌میرد: «كُلَّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ». همان‌طور که فرشتگان می‌میرند، پس روح هم می‌میرد. گروه ديگري هم بر اين باورند كه ارواح نمي‌ميرند؛ چون روح برای دوام آفريده شده‌ است و بدن برای مرگ. بنا بر این اصل مي‌گويند: احاديثي كه بر نعمت یا عذاب دیدن روح دلالت می‌کنند، بدین معناست که روح نمی‌میرد.

دیدگاه صحیح اين است كه: مرگ نفس، يعني جدايي آن از بدن؛ اگر منظور از مرگ نفس همين باشد، پس آن‌ها طعم مرگ را مي‌چشند و «كُلَّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ»، در حق آن‌ها نيز جاری است. ولی اگر منظور از مردن نفس، نابودی کامل آن باشد، درست نیست؛ زیرا روح در بهشت و جهنم ماندگار است و از نعمت و یا عذاب بهره‌مند‌ می‌شود. همان‌گونه که الله در قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﭼ [دخان:٥٦]

‏«‏آنان در آن‌جا مرگي جز همان مرگ نخستين -كه در دنيا داشتند و پس از آن زنده شدند- نخواهند چشيد.‏»‏

و منظور از اين مرگ، همان جدايي روح از بدن است.[[150]](#footnote-150)

### گفتار نهم: جایگاه روح در عالم برزخ

جايگاه ارواح بندگان در عالم برزخ، گوناگون است. با توجه به نوشتارهای آمده در قرآن کریم و سنت نبوی، پی می‌بریم که جایگاه هر انسان، بنا به تقسیم ذیل است:

**1- ارواح پیامبران:**

ارواح پيامبران در بهترين جایگاه، در اعلي عليون و نزد پروردگار سكني مي‌گزینند. مادرمان عايشه ك در پايان عمر رسول‎الله ص از ایشان شنيد كه فرمود:

‏«‏**اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى**‏»‏ [[151]](#footnote-151)

‏«‏پروردگارا! نزد رفيق اعلي مي‌روم.‏»‏

**2- ارواح شهیدان:**

شهیدان زنده هستند و در نزد پروردگار روزي مي‌خورند. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ [آل‌عمران:١٦٩]

‏«‏و كساني را كه در راه الله كشته مي‌شوند، مرده مپندار؛ بلكه آنان زنده‌اند و بديشان نزد پروردگارشان روزي داده مي‌شود.‏»‏

مسروق از عبدالله‌بن‌مسعود درباره‌ی اين آيه سوال كرد و ابن‌مسعود فرمود: ارواح شهیدان در شكم پرندگان سبز رنگي هستند و آویزه‌هایی در عرش برای آن پرندگان وجود دارد. پرندگان به هر جای بهشت پرواز می‌کنند و به این آویزه‌ها بر می‌گردند.[[152]](#footnote-152)

البته ارواح برخی از شهیدان این‌گونه است؛ چون ارواح برخی از شهیدان به‌خاطر بدهی، در قبر از رفتن به بهشت منع می‌شوند. در مسند از عبدالله‌بن‌حجش روایت شده که مردي نزد رسول‎الله ص آمد و گفت: اگر من در راه الله كشته شوم، چه پاداشي به من خواهد رسيد؟ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْجَنَّةُ. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ: إِلَّا الدَّيْنُ سَارَّنِي بِهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام آنِفًا‏»‏** [[153]](#footnote-153)

‏«‏بهشت. وقتي آن مرد برگشت، رسول‎الله ص فرمود: البته بدهي مانع رفتن به بهشت است. اکنون جبرئیل این مطلب را با من در ميان گذاشت.‏»‏

**3- ارواح بندگان مؤمن و صالح:**

این ارواح، به‌شكل پرندگاني در مي‌آيند و بر درختان بهشت آويزان مي‌شوند. از عبدالرحمن‌بن‌كعب‌بن‌مالك روایت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُسْلِمِ طَيْرٌ تَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُرْجِعَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**‏»‏ [[154]](#footnote-154)

‏«‏روح بنده‌ی مسلمان، پرنده‌ای می‌شود كه بر درختان بهشت آويزان‌ است؛ تا اين‌كه الله در روز رستاخیز آن‌را به بدنش بر مي‌گرداند.‏»‏

تفاوت ميان روح شهیدان و روح مؤمن در اين است كه روح شهید در چینه‌دان پرنده است، در باغ‌های بهشت آزادانه به پرواز در می‌آید و به در آویزه‌های عرش قرار دارد. ولی روح مؤمن در شکم پرنده قرار می‌گیرد و از میوه‌ی *درختان* آویزان است و نمی‌تواند در گوشه‌های بهشت به گشت و گذار بپردازد.

این‌که روح مؤمن به پرنده‌ی بهشت تبدیل می‌شود، با حدیث ابوهریره منافات ندارد که در آن حدیث نقل شده:

‏«‏**مَا أَطْيَبَ هَذِهِ الرِّيحَ الَّتِي جَاءَتْكُمْ مِنْ الْأَرْضِ فَيَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِغَائِبِهِ يَقْدَمُ عَلَيْهِ فَيَسْأَلُونَهُ مَاذَا فَعَلَ فُلَانٌ مَاذَا فَعَلَ فُلَانٌ فَيَقُولُونَ دَعُوهُ فَإِنَّهُ كَانَ فِي غَمِّ الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ أَمَا أَتَاكُمْ قَالُوا ذُهِبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَاوِيَةِ**‏»‏ [[155]](#footnote-155)

‏«‏چه روح پاک و خوشبویی از زمین به سوی‌تان می‌آید، سپس روح را نزد ارواح مؤمنان می‌برند و آن‌ها هم از آمدنش بسیار خرسند و خوشحال هستند. به فرشتگان می‌گویند: این فرد چه کار نیکویی را انجام داده است؟ . ...‏»‏

چون روح مؤمن در بهشت با ارواح مؤمنان دیگر ملاقات می‌کند.

**4- ارواح گناهكاران:**

پیشتر نوشتارهایی در مورد عذاب دیدن گناهكاران، بيان شد. از آن‌جمله اشاره گردید که هر کس دروغ‌پراکنی کند، چنگی آهنين در فکش فرو می‌کنند تا این‌که به پشت سرش می‌رسد. كسي كه نماز واجب را ترك كند، سرش با سنگي كوفته مي‌شود. مردان و زنان زناكار، در حفره‌اي مانند تنور كه دهانه‌اش تنگ و ژرفای آن گسترده است و آتشی درون آن روشن و شعله‌ور می‌شوند، عذاب می‌بینند. انسان رباخوار در رودی از خون غوطه می‌خورد و همین‌که می‌خواهد از آن بیرون رود، شخص دیگری در ساحل، بر دهان او سنگی می‌زند و او را به درون رودخانه باز می‌گرداند. روايات دیگری نیز در مورد عذاب دیدن كساني كه ادرار خود را نمی‌پوشانند و یا سخن‌چنینی می‌کنند و از اموال غنيمت و بيت‌المال دزدی می‌کنند، بيان گرديد.

**5- ارواح كافران:**

در حديث ابوهريره پس از بيان حال مومن، توضيحاتي پیرامون احوال كفار، عذابي كه هنگام بیرون رفتن روح از بدن و پس از بیرون رفتن روح با آن روبرو مي‌شوند، بیان شد و در همان بحث بیان کردیم که بوی بسیار بدی از روح‌شان به مشام می‌رسد. تا این‌که به دروازه‌ی زمین می‌رسند؛ نگهبانان زمین به فرشتگان می‌گویند: این بوی بد از آنِ چه کسی است؟ ...[[156]](#footnote-156)

### گفتار دهم: اشکال و جواب

**اشكال:** پیشتر بیان شد که روح را به جسم برمی‌گردانند و سپس نکیر و منکر از او سؤالاتی می‌پرسند. پس از آن، روح مؤمن نعمت و روح کافر عذاب می‌بیند؛ با این گفتار، چگونه است كه براي هميشه روح مؤمن در بهشت و روح كافر در دوزخ به‌سر می‌برند؟

ابن حزم برای پاسخ به این اشکال، احاديث مربوط به برگرداندن روح به بدن در قبر را ضعيف دانسته است. اما چنين نيست؛ زیرا تنها حدیث زاذان از براء ضعیف است؛ در حالی‌که احادیث بسیارِ دیگری وجود دارند که صحیح هستند و همان‌گونه که ابن‌تیمیه می‌فرماید: حتی در مورد بازگشت روح به بدن، به حد تواتر رسیده‌اند.

علامه ابن‌تيميه درباره‌ی تطبيق اين احاديث مي‌فرمايد: ارواح مومنان در بهشت هستند؛ ولی برخی مواقع به بدن بر می‌گردند. همان‌طور که به هنگام خواب، روح از بدن جدا شده و به آسمان عروج می‌کند. امام احمد و دیگر بزرگان حدیث می‌گویند: احادیث بسیاری در مورد زندگی روح در بهشت هستند. آن‌ها برای اثبات دیدگاه خود، به احادیث خاصی در مورد خواب استناد می‌کنند.[[157]](#footnote-157)

سپس امام احادیثی را بیان می‌فرماید که پیشتر آن‌ها را نقل کرديم. ایشان به حدیث ابوهریره که ابن‌حبان آن‌را روایت کرده است، استناد می‌کند. در آن حدیث بیان شد که مؤمن و کافر جایگاه خود را در بهشت و جهنم می‌بینند. سپس در ادامه می‌فرماید:

**‏«‏ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ وَيُعَادُ الْجَسَدُ لِمَا بُدِئَ مِنْهُ وَتُجْعَلُ رُوحه نَسَمَ طَيْرٍ يَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ**‏»‏

‏«‏سپس هفتاد ذراع قبرش گسترده مي‌شود و روشن می‌گردد و جسمش به حالت نخست برمی‌گردد و روحش پرنده‌ای می‌شود که بر درختان بهشت آویزان است.‏»‏

براساس احاديث یادشده، روح پس از رفتن به آسمان‌ها، به بدن برمی‌گردد. سپس مورد سوال قرار مي‌گيرد و پس از آن پرنده‌ای می‌شود که بر درختان بهشت آویزان است و تا روز رستاخیز در همین حالت باقی می‌ماند. ارواح گرچه در بهشت هستند، ولی با جسم ارتباط دارند. مانند زمان خواب که روح در ملکوت آسمان به پرواز در می‌آید و با جسم هم ارتباط دارد. برای فهم اين مطلب باید بدانيم که روح، با اجساد و با موجودات شناخته شده‌ی دنيا تفاوت دارد. ابن‌تيميه پس از بيان اين مطلب، كه ارواح مومنان در بهشت خواهند بود، مي‌فرمايد: با اين وجود، هرگاه الله بخواهد، روح با بدن رابطه برقرار مي‌كند. این حالت، مانند فرود آمدن فرشته، نمایان شدن نور در زمين و یا بیدار شدن از خواب است.[[158]](#footnote-158)

### گفتار يازدهم: عذاب برزخ برای روح است یا بدن؟

دیدگاه فرقه‌هاي اسلامي‌ در اين باره گوناگون است:

1- اهل سنت و جماعت بر اين عقيده‌اند كه عذاب براي روح است، خواه متصل به جسم باشد خواه جدا. شيخ الاسلام ابن‌تيميه مي‌فرمايد: عذاب و نعمت، به اتفاق مذاهب اهل سنت و جماعت، هم برای نفس است و هم برای بدن. نفس چه در بدن باشد و چه از آن جدا گردد، از نعمت و نقمت بهره می‌گیرد. بنابراين نفس و بدن، چه در پیوند با یکدیگر باشند و چه از هم جدا باشند، از نعمت و عذاب برخوادار می‌شوند. همان‌گونه که روح به تنهای چنین حالتی دارد.

2- بیشتر متكلمان -از جمله معتزله- منكر عذاب و نعمت در عالم برزخ هستند. به نظر آن‌ها روح مستقل و جدا از بدن وجود ندارد؛ زیرا روح همان زندگی است که با مرگ تمام می‌شود و پس از مرگ، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. [[159]](#footnote-159) بنابراین تا روز رستاخیز و زنده شدن دوباره، عذاب و پاداشی وجود ندارد. برخی از معتزله و قاضي ابوبكر از اشاعره، بر همين باورند. اما بی‌ترديد ديدگاه باطلی است. ابوالمعالي جويني و بسیاری از دیگر علمای اهل سنت و جماعت با این دیدگاه مخالفت كرده و بقای روح پس از مرگ و عذاب یا نعمت دیدن آن‌را، نقل کرده‌اند.

3- ديدگاه فلاسفه: آن‌ها بر اين عقيده‌اند كه عذاب و نعمت تنها براي روح است و بدن نه عذاب مي‌بيند و نه نعمت. از میان علماي اهل سنت، ابن‌مسيره و ابن‌حزم نيز بر این عقیده‌اند.

4- برخی از متكلمان بر اين عقيده‌اند كه در قبر تنها بدن عذاب می‌بیند یا از نعمت بهره می‌‌برد. گروهي از اهل حديث، از جمله ابن‌الزاعونی، همين دیدگاه را دارند.[[160]](#footnote-160)

### گفتار دوازدهم: آیا روح از دنیا باخبر است؟

از احاديث صحيح ثابت شده است كه مرده در قبر صداي كفش‌هاي تشييع‌كنندگان خود را مي‌شنود. از انس روایت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ**‏»‏[[161]](#footnote-161)

‏«‏بي‌گمان انسان وقتي در قبر گذاشته می‌شود و تشييع‌كنندگان بر مي‌گردند، صداي راه رفتن آنان را مي‌شنود.‏»‏

در حدیثی دیگر آمده است که رسول‎الله ص پس از گذشتن سه روز از جنگ بدر، بر قبر مشركان كشته‌شده ايستاد و چنين فرمود:

‏«‏**يَا أَبَا جَهْلِ‌بن‌هِشَامٍ يَا أُمَيَّةَ‌بن‌خَلَفٍ يَا عُتْبَةَ‌بن‌رَبِيعَةَ يَا شَيْبَةَ‌بن‌رَبِيعَةَ أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّ** ص **فَقَالَ: يَا رسول‌الله‌كَيْفَ يَسْمَعُوا وَأَنَّى يُجِيبُوا وَقَدْ جَيَّفُوا؟ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا ثُمَّ. أَمَرَ بِهِمْ فَسُحِبُوا فَأُلْقُوا فِي قَلِيبِ بَدْرٍ‏»‏** [[162]](#footnote-162)

‏«‏اي ابوجهل‌بن‌هشام، اي اميه‌بن‌خلف، اي عتبه‌بن‌ربيعه و ای شبیبة‌بن‌ربیعة! آيا وعده‌ی پروردگارتان را درست نيافتيد؟ بی‌گمان من وعده‌ی پروردگارم را يافتم.

عمر‌بن‌خطاب با شنیدن این سخن رسول‌الله‌ ص، عرض كرد: اي رسول خدا! چگونه مي‌شنوند و پاسخ می‌دهند، ‌حال آن‌كه آنان مرده‌اند؟ رسول‎الله ص فرمود: سوگند به ذاتی كه جانم در دست اوست، شما گفتار مرا از آنان بهتر نمی‌شنوید؛ ولی با این تفاوت که آن‌ها نمی‌توانند پاسخ دهند. سپس رسول‎الله ص دستور داد تا آن‌ها را در چاهی از چاه‌های بدر، خاک کنند.‏»‏

علامه ابن‌تيميه پس از ذکر مجموعه‌اي از روايات دال بر شنيدن مردگان، مي‌فرمايد: اين روایات و امثال آن، به روشني حكايت از اين دارند كه مردگان سخنان زندگان را مي‌شنوند. البته لازم نيست كه اين شنيدن برای همیشه باشد؛ ‌بلكه برخی اوقات مي‌شنوند و در برخی اوقات، نمی‌توانند بشنوند. همان‌گونه که انسان زنده نیز چنین است. [[163]](#footnote-163)

گروهی می‌گویند: مردگان قادر به شنیدن نیستند؛ چون الله به پیامبر ص می‌فرماید:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ [نمل:٨0]

‏«‏بي‌گمان تو نمي‌تواني مرده‌ها را شنوا کنی.‏»‏

ابن تیمیه در پاسخ مي‌فرمايد: شنیدن مردگان، از نوع ادراك و فهمیدن است كه هيچ‌گونه اثر و یا پاداشی ندارد و شنیدن یادشده در آيه‌ی ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ [نمل: ٨0]، به معنای پذیرفتن دعوت پیامبر ص و فرمانبرداری از ایشان است. زیرا الله ، كفار را به مرده‌ای تشبیه نمود که صدایی نمی‌شنود و به حیواناتی تشبیه نمود که صدا را می‌شنوند ولی چیزی از فریاد درک نمی‌کنند. پس هر چند مرده سخنانی را مي‌شنود و آن را درك مي‌كند، ولی قادر به پاسخ‌گویی و فرمانبرداری نیست و امر و نهی هیچ اثر و ارزشی برای او ندارند. همان‌گونه که کافر دعوت دعوت‌گر را می‌شنود، ولی هیچ تأثیری از آن نمی‌پذیرد. الله می‌فرماید:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓﯔ ﭼ [أنفال:٢3]

‏«‏اگر خیری در آنان بود، الله آنان را -برای شنیدن حق- شنوا می­ساخت.‏»‏

احاديث صحيح بسیاری بر این دلالت دارند كه مردگان علاوه بر شنيدن، حرف هم مي‌زنند؛ از آن‌جمله زمانی است که نکیر و منکر از مردگان سوال مي‌كنند و مؤمنان با پاسخ درست رستگار مي‌شوند و كفار به‌خاطر ناتوان ماندن از پاسخ درست، عذاب می‌بینند. البته نوع این گفتن و شنيدن، با گفتن و شنيدنی که ما در دنيا سراغ داریم، متفاوت است؛ زیرا همه‌ی این کارها توسط روح و در ارتباط با بدن انجام می‌گیرد. پیشتر بیان کردیم که برخی از مردم، از جمله رسول‌الله‌ ص، سخن مردگان را شنیده‌اند.

# باب دوم: نشانه هاي رستاخيز

## بخش اول زمان رستاخیز

### گفتار اول: آمدن رستاخیز، قطعی است

آمدن رستاخیز قطعی است و ایمان به آن یکی از ارکان دین مبین اسلام می‌باشد و بدون آن ایمان کامل نمی‌شود. الله می‌فرماید:

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭼ [بقره: ١٧٧]

‏«‏نیکی، این نیست که رو به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکی، ‏«‏ایمان و رفتارِ‏»‏ کسی است که به الله و رستاخیز و کتابِ آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد.‏»‏

ﭽ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﭼ [نساء:١٦٢]

‏«‏‏و مؤمنان، به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان می­آورند؛ و نمازگزاران را ‏«‏می­ستاییم.‏»‏ و آنان که زکات می­دهند و به الله و آخرت ایمان دارند؛ به چنین کسانی پاداش بزرگی خواهیم داد.‏»

قرآن برای بیان و اثبات رستاخیز، روش ویژه‌ای را اتخاذ فرموده است تا این مهم در انسان‌ها درونی شود:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ [رعد:٢]

‏«‏‏امور هستی را اداره و نشانه‌ها را بیان می‌نماید تا به دیدار پروردگارتان یقین کنید.‏»

در برخی مواقع، تنها با گفتاری خبر آمدنش را بیان می‌کند:

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ [روم:١١]

‏«‏الله آفرينش –انسان- را خلق می‌کند، سپس او را -مي‌ميراند و- دوباره برمي‌گرداند. آن‌گاه به سوي الله بازگردانده مي‌شويد.‏»

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﮭ ﭼ [نور:٦٤]

‏«‏و روزي كه انسان‌ها را به سوي او بازمي‌گردانند و ايشان را از کارهایی كه کرده‌اند، آگاه مي‌سازد.‏»‏

در برخی مواقع، وقوع رستاخیز با ادات تأکید «إنَّ» یا « إنَّ و لام» بیان می‌شود:

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ [طه:١٥]

‏«‏آن زمان به طور قطع خواهد آمد.‏»

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ [حجر:٨٥]

‏«‏و بي‌گمان که آن زمان فرا مي‌رسد. پس -اي پيغمبر!- گذشت زيبایي داشته باش.‏»‏

ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﭼ [عنكبوت:٥]

‏«‏‏پس بی‌گمان زمان تعیین شده‌ی الله فرا مي‌رسد.‏»

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ [غافر:٥٩]

‏«‏بی‌گمان، آن زمان فرا مي‌رسد و هیچ شكّي در آن نيست. ولي بيشتر مردم باور نمی‌کنند.‏»

در برخی مواقع، با سوگند خوردن به ذات خود یا آفریدگان بزرگ و ویژه، آمدن رستاخیز را تأکید می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭼ [نساء:٨٧]

‏«‏جز الله، هیچ معبودی شایسته‌ی پرستش نیست. حتماً شما را در روز رستاخیز گرد مي‌آورد.‏»

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ [ذاريات:١–٦]

‏«‏سوگند به بادهایی -که خاک و گرده‌های گیاهان و ابرها را- آن‌گونه که باید، پراکنده می‌کنند. سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود حمل می‌کنند. سوگند به کشتی‌هایی که به‌آسانی به حرکت در می‌آیند. سوگند به فرشتگانی که کارها را -در میان خود- تقسیم می‌نمایند، که بی‌گمان آن‌چه به شما وعده داده می‌شود، به‌طور قطع راست است و به‌یقین حساب و جزا، روی می‌دهد.‏»‏

در برخی مواقع، به پیامبرش دستور می‌دهد که سوگند یاد کند:

ﭽ ﰉ ﰊ ﰋﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﭼ [یونس:٥٣]

از تو می‌پرسند: «آیا این وعده، درست است؟» بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که این وعده درست است و شما توان جلوگیری از آن را ندارید.‏»

ﭽ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ [سبأ:٣]

‏«‏كافران مي‌گويند: رستاخیز هرگز براي -حساب و كتاب و سزا و جزاي- ما برپا نمي‌شود. بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که حتماً به سراغ شما مي‌آيد‏»‏

در آیات دیگر، از حقانیت رستاخیز خبر می‌دهد:

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ [لقمان:٣٣]

‏«‏وعده‌ی الله حق است. پس زندگاني دنيا شما را نفریبد.‏»

کسی که در این مورد، در آیات قرآن به تحقیق و پژوهش بپردازد، متوجه می‌شود که الله روش‌های گوناگونی را برای اثبات آن به‌کار گرفته است و ما در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

### گفتار دوم: رستاخیز نزديك است

الله ، از چهارده قرن پيش خبر داد كه رستاخیز نزديك است و لحظه‌هاي روی دادن آن فرا رسيده است:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ [قمر:١]

‏«‏رستاخیز نزدیک شد و ماه دو نيم گشت.‏»

دو‌نیم شدن ماه، از نشانه‌های نزديك شدن وقوع رستاخیز می‌باشد و چون آمدن رستاخیز خيلي نزديك است، قران آن را چنان ترسيم مي‌كند كه گویی روی داده است:

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﭼ [نحل:١]

‏«‏به‌طور قطع فرمان الهی فرا می‌رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.‏»‏

اگر انسان با قلبي آگاه و عقلي زیرک و بینا، به پیام الله ايمان آورد، رویداد رستاخیز او را بسيار شگفت‌زده و هراسان مي‌سازد و توان چیره شدن بر نفسش را پیدا می‌کند. و هم اين‌جاست كه می‌گویند انسان موجود عجیبی است؛ چون خطر بسيار بزرگی در نزديكی اوست، اما در اوج غفلت و بی‌خبری به‌سر می‌برد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭶ ﭼ [أنبياء:١–٣]

‏«‏زمان حسابرسی مردم نزدیک شده است؛ در حالی‌که آنان در غفلت و رویگردانی به­سر می‌برند. هیچ پند تازه‌ای از سوی پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر این‌که با بازی و مسخره به آن گوش می‌دهند. در حالی‌که دل‌هایشان غافل است.‏»‏

قرآن در مورد رستاخیز، بندگان را بسیار هشدار می‌دهد و بر آمادگي براي فرا رسيدن آن بسيار تاكيد و آن را به فردا تشبیه می‌کند؛ زیرا رستاخیز روزی است که پس از زندگی دنیا روی می‌دهد:

ﭽ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭼ [حشر:١٨]

‏«‏هركس بايد بنگرد كه چه چيزي را براي فردا -رستاخیز- پيشاپيش فرستاده است.‏»‏

برخی ایراد می‌گیرند که چرا رویدادی را که هزار و چهارصد سال پیش از نزديك بودنش خبر داده‌اید، هنوز رخ نداده است؟ چگونه چنین چیزی مي‌تواند نزديك باشد؟ پاسخ اين است كه رستاخیز در علم و محاسبات الله نزديك است؛ هرچند براساس محاسبات و مقیاس‌های بشري دور باشد. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ [معارج:٦–٧]

‏«‏آنان آن روز را دور مي‌پندارند‏ و ما آن را نزديك مي‌دانيم.‏»

شايان ذکر است كه عمر باقيمانده‌ی دنيا، نسبت به عمر گذشته‌ی آن، اندك است. برای نمونه، شما مدت پنچاه سال را برای بازپرداخت بدهکاری تعیین می‌کنيد؛ اگر از این مدت چهل و پنچ سال بگذرد، به طلب‌کار می‌گویید: مدت تعیین شده نزدیک است. هر چند پنچ سال باقی مانده است، ولی نسبت به سال‌های سپری شده خیلی کم‌تر می‌باشد.

احاديث آمده از رسول‎الله ص نيز به همين حقيقت اشاره دارند. حديثي از عبدالله‌بن‌عمر در بخاري و مسلم به شرح زير آمده است:

‏«‏**إِنَّمَا أَجَلُكُمْ فِي أَجَلِ مَنْ خَلَا مِنْ الْأُمَمِ كَمَا مِنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إلَی مَغْرِبِ الشَّمْسِ**‏»‏

‏«‏مدت زمان شما نسبت به زمان امت‌هاي گذشته، به اندازه‌ی نماز عصر تا غروب خورشید است.‏»‏

حديث یادشده، زندگی بشر را به یک روز تشبیه مي‌كند. امت اسلامي‌ در عصر همان روز ظهور می‌کند و تا غروب خورشید ماندگار است و هنگام غروب، رستاخیز برپا می‌شود. واضح گشت که از طلوع فجر تا هنگام عصر، بهره‌ی امت‌هاي گذشته مي‌باشد و عمر امت اسلامي‌ در مقايسه با امت‌هاي گذشته، به‌اندازه‌ی زمان عصر تا غروب در برابر صبح تا عصر است.

پس عمر باقيمانده‌ی دنیا، از زمان رسول‎الله ص تا روز رستاخیز، در مقايسه با عمر تمام دنيا، به اندازه‌ی زمان میان عصر تا غروب خورشید است. تشبیه امت اسلامی به این فاصله‌ی زمانی، به این دلیل است که نوشتارهای صریحی دال بر این هستند که امت اسلامی‌، آخرین امت است و تا برپا شدن رستاخیز باقی می‌ماند.

در حديثي ديگر، كه بخاري و مسلم آن را روايت كرده‌اند، چنين آمده است: رسول‎الله ص در حالی‌که به دو انگشت سبابه و میانه‌ اشاره می‌کرد، فرمود:

‏«‏**بُعِثْتُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ**‏»‏ [[164]](#footnote-164)

‏«‏بعثت من و رستاخیز، مانند اين دو انگشت، به هم نزديك‌اند.‏»‏

اگر بلندی انگشت میانه را عمر بشر فرض کنیم، فاصله‌ی برانگیخته شدن رسول‌الله‌ ص تا وقوع رستاخیز، به‌اندازه‌ی بلندی انگشت میانه از انگشت سبابه است. و بلندی انگشت سبابه، مقدار عمر گذشته بر دنیا می‌باشد. زمان باقیمان‌ده تا پایان دنیا، برای بشر طولانی می‌نماید؛ زیرا قدرت درک بشر کوتاه و محدود است. اما در نزد الله ، این فاصله خیلی نزدیک و کوتاه می‌باشد:

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﭼ [نحل:١]

‏«‏به‌طور قطع فرمان الهی فرا می‌رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.‏»‏

ﭽ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﭼ [نحل:٧٧]

‏«‏‏برپا کردن رستاخیز -برای الله- تنها به اندازه‌ی یک چشم به هم‌ زدن یا کمتر از آن‌ست.‏»

در روايتي از صحيح مسلم آمده است که پیامبر ص در خطبه‌ای، پس از حمد و ستایش الله ، فرمود:

‏«‏فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَذَّاءَ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُّهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ‏»‏

‏«‏دنیا از نابودی خبر می‌دهد و شتابان روی می‌گرداند. باقي‌مانده‌ی عمر دنيا نسبت به سال‌هاي سپری شده، مانند قطره‌ی آبی‌ست که در ظرف باقی بماند. شما از اين دنيا به خانه‌اي همیشگی، می‌روید. پس با بهترين توشه به سوي آن حركت كنيد.‏»‏

### گفتار سوم: زمان رستاخیز مجهول است

از رسول‎الله ص درباره‌ی هنگام روی دادن رستاخیز سوال شد، ایشان در پاسخ فرمود: در این مورد مسئول از سائل دانا‌تر نیست. سوال‌كننده جبرئيل بود كه در شکل انسانی به حضور پیامبر ص رسید و در مورد چند مسئله‌ی مهم از ایشان چیزهایی پرسید. اگر جبرئيل فرشته‌ی مقرب بارگاه الهی و پیامبر ص پاک‌ترین و بزرگ‌ترین بنده‌ی الله ، در مورد هنگامه‌ی رستاخیز چیزی ندانند، دیگر چه کسی می‌تواند ادعا کند که از آن آگاه است؟

قرآن کریم تصريح نموده است که دانستن زمان رستاخیز، مختص الله است و به همين دليل است که الله کسی دیگر، حتی فرشته‌ی مقرب و نبی مرسل را از آن آگاه نکرده است:

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﭼ [أعراف:١٨٧]

‏«‏از تو درباره­ی قیامت می­پرسند که چه زمانی روی می­دهد؟ بگو: علمش تنها نزد پروردگار من است و تنها پروردگار، قیامت را به موقع آشکار می­سازد. بر آسمان­ها و زمین سنگین و دشوار است؛ تنها به صورت ناگهانی بر سرتان می­آید؛ به گونه­ای از تو می­پرسند که انگار درباره­ی زمان وقوعش کنجکاوی نموده­ای و از آن آگاهی. بگو: علم­اش تنها نزد الله است؛ ولی بیشتر مردم ‏«‏این را‏»‏ نمی­دانند.‏»‏

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭼ [أحزاب:٦٣]

‏«‏مردم از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند. بگو: علمش تنها نزد الله است و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.‏»

ﭽ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﭼ [نازعات:٤٢– ٤٤]

‏«‏از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ تو در چه جایگاهی هستی که زمان وقوعش را یاد کنی؟ سرانجام آگاهی از آن، نزد پروردگار توست.‏»‏

احاديث یادشده به صراحت و وضوح كامل دلالت بر اين دارند كه زمان وقوع رستاخیز را جز پروردگار، هیچ كس، حتی پيامبر ص، نمي‌داند و رستاخیز به صورت ناگهاني روی می‌دهد و از كليد‌هاي پنج‌گانه‌ی غيب است كه از علوم پنهان الله به‌شمار مي‌آيند. قرآن کریم مي‌فرمايد:

ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ [لقمان:٣4]

‏«‏آگاهی از زمان رستاخیز ویژه‌ی الله است؛ باران را فرو می‌فرستد و آن‌چه را که در رحم‌هاست، می‌داند و هیچ‌‌کس نمی‌‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به‌راستی که الله، دانای آگاه است.‏»

در صحيح بخاري، از عبدالله‌بن‌عمر روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود: «مفا**تِحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ.»** كليدهاي غيب پنج تا هستند که تنها الله از آن‌ها آگاه است. سپس آيه‌یﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ... [لقمان:٣4] را تلاوت فرمود.

### گفتار چهارم: راز پنهان ماندن زمان رستاخیز

گاه انسان از خود مي‌پرسد: چه حكمتی در پنهان ماندن زمان رستاخیز نهفته است؟

پاسخ اين است: پنهان ماندن زمان رستاخیز، مربوط به اصلاح نفس انسان است.

از یک طرف، زمان رستاخیز نامعلوم است و از طرف دیگر، رستاخیز رویداد بزرگ و مهمی است که انسان به آن یقین دارد؛ اما نمي‌داند كه چه هنگام به‌سراغ او مي‌آيد. این حالت سبب می‌شود که انسان همواره در انتظار آن باشد.

استاد سيد قطب در اين‌باره مي‌گويد: مجهول، یک عنصر اساسی در زندگي بشر و ساختار رواني اوست. لازم است كه انسان در زندگی خود مجهولي داشته باشد تا برای آگاهی در پی آن برود. با چنين فطرتي اگر همه چيز براي بشر معلوم بود، نشاطی نداشته و سعي و تلاش او بی‌معنا می‌شد و زندگيش دچار ركود و انجماد مي‌گرديد.

آري، در پس پرده‌ی مجهولات است که انسان حركت مي‌كند، احتیاط می‌کند، امید دارد، می‌آزماید، مي‌آموزد و نیروهای پنهان خود و جهان پیرامونش را می‌یابد. در واقع این پیوند قلب و احساس با زمان مجهول رستاخیز است که انسان را از سرگردانی نجات می‌دهد؛ زیرا نمي‌داند كه رستاخیز در چه روزي و چه ساعتی روی می‌دهد، پس همواره آماده و هوشیار در انتظار آن رخداداست. مجهول بودن رستاخیز، اين‌گونه ثمرات مثبت را برای كساني به ارمغان مي‌آورد كه فطرت سالم و استوار دارند؛ اما كساني كه فطرت‌شان فاسد و پیرو هوس و نفس باشند، موجب بی‌خبری و نادانی می‌شود و آنان در نهایت در اقيانوس نابودي فرو می‌روند.[[165]](#footnote-165)

### گفتار پنجم: پرداختن به تعيين زمان رستاخیز، جايز نیست

مردم درباره‌ی زمان رستاخیز از رسول‎الله ص بسیار مي‌پرسيدند. پاسخ اين سوال از جانب الله متعال چنين آمد:‌

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭼ [أحزاب:٦٣]

‏«‏مردم از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند. بگو: علمش تنها نزد الله است و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.‏»

ﭽ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﭼ [نازعات:٤٢– ٤٤]

‏«‏از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ تو در چه جایگاهی هستی که زمان وقوعش را یاد کنی؟ سرانجام آگاهی از آن، نزد پروردگار توست.‏»‏

الله ، هيچ فرشته‌ی مقرب يا نبي مرسل را از آن آگاه نفرموده است. به همین دلیل، پیامبر ص در پاسخ به سوال جبرئيل در مورد زمان رستاخیز، فرمود: در این مورد، مسئول از سائل آگاه‌تر نیست.

بنابراين، هرگونه گفتگو و ادعایی در تعیین زمان رستاخیز، نوعي دروغ بستن بر الله است و كساني كه در اين زمينه به نظريه‌پردازي و مباحثه مي‌پردازند، در واقع با الله و پیامبر ص كه مردم را به ترك اين‌گونه کارها و آمادگی برای رستاخیز با ايمان و عمل صالح، سفارش می‌کنند، مخالفت مي‌ورزند.

كساني كه در اين زمينه کند و کاو می‌کنند، می‌پندارند که مي‌توانند آن‌چه را كه رسول‎الله ص و جبرئيل ندانستند، را بفهمند! آنان‌كه قلبی سليم دارند و پیرو فرمان‌های الله هستند، بايد از اين سخن عبرت گیرند و از اظهار نظر در زمينه تعيين زمان رستاخیز بپرهیزند. باید به اندازه‌ی پیامبر ص و اصحاب و بزرگان دین، در این مورد بحث و گفتگو کنیم. اگر در شناخت زمان رستاخیز سودي براي بشر وجود می‌داشت، بی‌گمان الله بشر را از آن آگاه مي‌ساخت؛ اما الله اين علم را به خاطر مصلحتي كه در نظر دارد، از بشر پنهان كرده است.

در این مورد، بهتر آن‌ست که از پیشینیان پند پذیریم. برخی از آن‌ها، در اين زمينه بحث و براي رستاخیز زمان و نشانه‌هایی را بیان کرده‌اند. آن زمان فرارسید، ولی هيچ اتفاقی نیفتاد. از آن‌جمله، علامه طبري است -الله او را بيامرزد-. علامه طبري از برخي نصوص چنين برداشت نمود كه: دنيا پانصد سال پس از بعثت پیامبر ص پايان مي‌پذيرد.[[166]](#footnote-166) اينك حدود هزار و اندي سال از آن زمان مي‌گذرد، اما هنوز زمان رستاخیز فرا نرسیده است.

از ديگر اين افراد، علامه سيوطي است -الله او را نيز بيامرزد-. وی در يكي از تاليفاتش به‌ نام «الكشف» مي‌گويد: رستاخیز در هزار و پانصد سال پس از بعثت برپا مي‌شود. تا آن زمان، چیزی باقی نمانده است؛ اما هنوز هیچ نشانه‌ی کوچک و بزرگی نمایان نشده است.[[167]](#footnote-167)

سهيلي، حروف مقطعه در آغاز برخی سوره‌ها را جمع و حروف تکراری را حذف کرد. سپس براساس حساب حروف ابجد، زمان رستاخیز را کم‌تر از چند صد سال تعیین کرد.[[168]](#footnote-168)

بسياري از مردم، در اين خصوص گمانه‌زنی کرده و یاوه‌هایی گفته‌اند. از آخرين مطلبی که در این زمینه آگاهم، گفتار دكتر بهائي است. وی با استفاده از آمار و ارقام رياضيِ برگرفته از حروف مقطعه‌ی آغاز برخی سوره‌ها، ادعا می‌کند که: رستاخیز در سال 1710هـ.ق بر پا مي‌شود. اما براي بي‌اساس بودن اين نظريه، بايد بگويم كه اشتباه اين‌گونه محاسبات و تعیین زمان‌ها، پیشتر ثابت شد. پیشینیان نیز زمان‌ها و نشانه‌هایی تعیین کردند، اما همگی اشتباه و باطل بود.

علامه شيخ الاسلام ابن‌تيميه، كساني را كه درباره‌ی زمان رستاخیز اظهارنظر كرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده و مي‌فرمايد: تمامی کسانی که درباره‌ی زمان رستاخیز سخن گفته‌اند، هم‌چون مؤلف کتاب «الدرالمنظم في معرفة الاعظم» که با بيان ده دليل، زمان رستاخیز را مشخص کرد، يا كساني كه براساس حروف مقطعه و حساب ابجد، زمان رستاخیز را تعیین کردند و يا آن‌كه درباره‌ی «عنقاء مغرب»[[169]](#footnote-169) سخن گفت، همگی آن‌ها، هر چند كه نزد پيروان‌شان ارزش و اعتباري دارند، بیشتر[[170]](#footnote-170) آن‌ها دروغ‌گو هستند و به دلايل بسیاری براي آن‌ها ثابت شده است كه بدون علم سخن گفته و می‌گویند. هر چند مدعي كشف و شناختن اسرار و رموز بوده‌اند. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ [أعراف:٣٣]

‏«‏بگو: پروردگارم، کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش، و گناه و تجاوز ناحق را حرام کرده است و نیز این‌که چیزی را با الله شریک سازید که دلیلی بر درستی آن نازل نکرده است و این‌که چیزی را به الله نسبت دهید که نمی­دانید.‏»

قطعاً ادعاي دانستن زمان رستاخیز، ادعايی بدون علم است.[[171]](#footnote-171)

### گفتار ششم: اشكالاتي پيرامون تعيين زمان رستاخیز

در مباحث گذشته به وضوح ثابت كرديم كه زمان برپايي رستاخیز پنهان است و غير از الله ، كسي ديگر آن را نمي‌داند. اما وجود برخی روايات، كه به گمان برخی زمان رستاخیز را بیان می‌کنند، مسأله را با اشكالاتي مواجه ساخته است. برخی از اين احاديث، به دليل صحيح نبودن، شايان توجه نبوده و توان مقابله با نصوص صریح و صحیح را ندارند و برخی دیگر از روایات، هر چند که صحیح‌اند، ولی در اثبات زمان رستاخیز، صریح و روشن نیستند تا به معارضه با نصوص صریح برآیند.

از جمله احاديث باطل، دروغ و مخالف با نص صريح قرآن، بنا بر گفته‌ی علامه ابن‌قيم، حديثي است با این مضمون: عمر دنيا هفت هزار سال است و ما در هزاره‌ی هفتم آن قرار داريم.

شيخ ابن‌قيم مي‌فرمايد: این روایت، دروغی است آشکار؛ زیرا بنا بر این روایت، از عمر زمین تا این لحظه ـ دوران زندگی امام ابن‌قیم ـ دویست و پنجاه و یک سال باقی مانده است؛ اما الله می‌فرماید:[[172]](#footnote-172)

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﭼ [أعراف:١٨٧]

‏«‏از تو درباره­ی قیامت می­پرسند که چه زمانی روی می­دهد؟ بگو: علمش تنها نزد پروردگار من است و تنها پروردگار، قیامت را به هنگامش آشکار می­سازد. بر آسمان­ها و زمین سنگین و دشوار است؛ تنها به صورت ناگهانی بر سرتان می­آید؛ به گونه­ای از تو می­پرسند که انگار درباره­ی زمان وقوعش کنجکاوی نموده­ای و از آن آگاهی. بگو: علم­اش تنها نزد الله است؛ ولی بیشتر مردم ‏«‏این را‏»‏ نمی­دانند.‏»‏

از جمله شواهدي كه به دروغ بودن اين حديث اشاره دارد، اين است كه هزاره‌ی هفتم چهارصد سال پیش سپري شد؛ ولی هنوز بسياري از نشانه‌های رستاخیز روی نداده است.

از جمله احاديث صحيحی كه بر تعیین زمان رستاخیز دلالت نمی‌کند، ولی از آن سوء استفاده شده است، حديثي است كه امام مسلم آن را از جابر‌بن‌عبدالله نقل كرده است. جابر‌بن‌عبدالله مي‌گويد: يك ماه پيش از رحلت رسول‎الله ص از وي شنيدم که فرمود:

‏«‏**تَسْأَلُونِي عَنْ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ**‏»[[173]](#footnote-173)

‏«‏درباره‌ی رستاخیز از من می‌پرسید، فقط الله آن‌را می‌داند. سوگند به الله که هيچ انسانی که تا امروز زنده است، تا صد سال دیگر زنده نیست.‏»‏

در صحيحين از عبدالله‌بن‌عمر روایت شده است که رسول‎الله ص در روزهاي پاياني زندگي‌اش، روزي براي ما امامت كرد و پس از ادای نماز فرمود:

‏«‏**أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ**‏»‏[[174]](#footnote-174)

‏«‏آيا به شما خبر ندهم، كساني كه امروز روي زمين زنده هستند، تا صد سال دیگر هیچ کدام زنده نخواهند ماند.‏»‏

با تأمل و تفکر در این دو حدیث، متوجه می‌شویم كه هدف رسول‎الله ص از اين گفتار، تعیین زمان رستاخیز نبود؛ بلكه منظور ایشان رسيدن به پایان قرن مذکور می‌باشد. يعني هر كس در زمان گفتن این سخن زنده باشد، تا صد سال دیگر زنده نخواهد بود. بي‌گمان ابن‌عمر مفهوم صحيح اين حديث را خوب درك كرده بود و زماني كه مردم درباره‌ی اين حديث ديدگاه‌هاي گوناگونی داشتند، ‌آنان را نيز به معني و مفهوم صحيح اين حديث راهنمايي نموده است. در سنن ترمذي و سنن ابوداود آمده است: وقتي مردم درباره‌ی حديث یادشده دچار اشتباه شدند و از آن چنين برداشت كردند كه از عمر زمین تنها صد سال باقی مانده است، فرمود: منظور رسول‎الله ص اين بود که مردم اين قرن تا صد سال دیگر، همه می‌میرند.[[175]](#footnote-175)

در صحيح بخاري و مسلم، از عايشه ك روایت شده است که چند عرب باديه نشين نزد رسول‎الله ص آمدند و پرسیدند: رستاخیز كي بر پا مي‌شود؟ رسول‎الله ص پس از مدتی سکوت، به جوان‌ترين فرد آن گروه نگاه كرد و فرمود:

‏«‏**إِنْ يَعِشْ هَذَا الْغُلَامُ فَعَسَى أَنْ لَا يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ**‏»‏ [[176]](#footnote-176)

‏«‏اگر این فرد زنده بماند، پیش از رسیدن به دوران پیری، رستاخیز شما برپا می‌شود.‏»‏

در صحيح مسلم از انس روایت شده است که شخصي از رسول‎الله ص پرسید: رستاخیز كي بر پا مي‌شود؟ رسول‌الله‌ ص پس از اندكي به پسري از قبيله‌ی «**أَزْد شَنُوءَة**» كه نزد رسول‎الله ص بود، نگاه كرد و فرمود:

‏«‏**إِنْ عُمِّرَ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: ذَاكَ الْغُلَامُ مِنْ أَتْرَابِي يَوْمَئِذٍ.‏»‏**

‏«‏اگر این جوان زنده بماند، پیش از رسیدن به سن پیری رستاخیز برپا مي‌شود. انس مي‌گويد: آن پسر با من هم سن و سال بود.‏»‏

منظور رسول‎الله ص از این دو حديث، رستاخیز شنوندگان است نه رستاخیزی که همه‌ی جهان را فرا می‌گیرد. همان‌طور كه هشام، راوي حديث نخست، منظور رسول‎الله ص را مرگ شنوندگان تفسير کرد. چون رستاخیز هر انسان با مرگ او آغاز می‌شود. اين‌گونه پاسخ رسول‎الله ص، پاسخی حكمت‌آمیز است. زیرا رسول‎الله ص در این مواقع، مخاطبان را به آمادن شدن برای رستاخیز راهنمايی می‌کرد و هشدار می‌داد که رستاخیز نزدیک است.

### گفتار هفتم: معرفی اشراط و نشانه‌های رستاخیز

وقتي الله زمان رستاخیز را از بندگانش پنهان داشت، با نشانه‌هایي كه دال بر نزديكي رستاخیز هستند، به بندگان هشدار می‌دهد.

قرآن از این نشانه‌ها با عنوان «اشراط الساعة» یاد می‌کند:

ﭽ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾﯿ ﰀ ﰁ ﰂﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ [محمد:١٨]

‏«‏گویا تنها منتظر این هستند که رستاخیز، ناگهان به سراغشان بیاید؛ همانا نشانه‌هایش فرا رسیده است. و چون رستاخیز فرا رسد، پندگرفتنشان چه سودی برای آنان دارد؟‏»‏

شَرَط، یعنی نشانه و جمع آن اشراط است. ابن‌حجر در فتح الباری می‌فرماید: منظور از اشراط، نشانه‌هايي هستند كه وقوع رستاخیز را به دنبال دارند.

برخی از علما، «اشراط» را به آيات تعبير كرده‌اند و «آيات» یعني نشانه‌هايي كه ما را به چيزي راهنمایی کنند؛ مانند تابلوهايي كه در ساحل دریا‌ها نصب می‌شوند تا کشتی‌های داخل در امواج را هدایت کنند. یا تابلو‌های موجود در جاده‌ی نزدیک آبادی و شهر که مسافران را به وجود آبادی و شهر آگاه می‌کند.

طيبي مي‌گويد: آيات، نشانه‌هاي دال بر نزديك شدن یا وقوع رستاخیز هستند. نوع نخست مانند: دجال، نزول عيسي و يأموج و مأجوج و نوع دوم مانند: دخان، طلوع خورشید از مغرب، نمایان شدن دابة الارض و آتشی كه مردم را جمع مي‌كند.[[177]](#footnote-177)

### گفتار هشتم: فايده‌‌ی گفتگو درباره‌‌ی اشراط و امور غیبی مربوط به آينده

شايد برخی تصور کنند كه بحث و گفتگو در مورد اشراط و رخدادهای آينده، نفع چنداني ندارد؛ آنان معتقدند که بهتر آن است كه به جاي پرداختن به رویدادهای آينده، به حل مشكلات و مسايل مبهمي‌ كه مسلمانان در حال حاضر با آن روبرو هستند، پرداخته شود. شاید اين‌گونه افراد بگويند: شما با این کار، از واقعيت‌هايي كه در آن زندگي مي‌كنيد، می‌گریزید و به جهاني ديگر كه احتمال زيستن در آن را در سر مي‌پرورانيد، پناه می‌برید. اين کار فرار از واقعیت‌ها و مشکلات است.

**پاسخ:** ما در صحبت كردن یا نكردن پيرامون رخدادهای آينده، مختار نيستيم. آگاهی درباره‌ی اين موارد و ایمان بدان‌ها، از جمله پايه‌هاي ديني و اعتقادی ما هستند كه رسول‎الله ص آن را براي امت اسلام آورده و قرآن هم به برخی از آن‌ها اشاره دارد. صحابه نیز آن‌ها را فرا گرفته و به آن‌ها توجه نموده‌اند. ايمان به ناديدني‌ها، نخستين ويژگي و خصلتي است كه الله پرهیزگاران و راه‌يافتگان را بدان ستوده است؛ آن‌جا که مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ [بقره:١–٣]

‏«‏الف. لام. ميم.‏ اين كتاب که هيچ گماني در آن نيست، راهنمايی برای پرهيزگاران است.‏ آنان‌كه به دنياي ناديده ایمان ‌دارند و نماز را به جا می‌آورند و از آن‌چه بهره‌ی آنان ساخته‌ايم، مي‌بخشند.‏»

درست است كه برخی‌ها خود را به آن دسته از اخبار غيب كه هيچ‌گونه اساسي از قرآن و سنت ندارند، مشغول كرده‌اند و حتي برخی عالم‌نمایان در اين‌باره اغراق کرده‌اند، اما پرداختن به نصوص صحيح، از جمله ارکان دين می‌باشد كه الله آن را نازل فرموده است.

آن گروه از مسلمانان که به بهانه‌ی انتظار رویدادهای وعده داده شده توسط رسول‎الله ص، نشسته و دست از کار كشيده‌اند، باید مورد ملامت قرار ‌گيرند؛ هم‌چون كساني كه به بهانه‌ی انتظار مهدي، جهاد را رها کرده‌اند. اين کار اشتباه و نيازمند اصلاح است. راه چاره و نجات، رها کردن نصوص صحیح نیست؛ زیرا گذشتگان نيك ما با وجود ايمان راستين به غیب، از جهاد و اصلاح جامعه دست بر نداشتند.

برخی، مفهوم اصلی نصوص صحیح پیامبر ص در مورد رستاخیز و غیب را دگرگون کرده‌اند. اینان نیز باید ملامت شوند؛ زیرا نصوص را در قالب‌ها و معاني ناجایز خود ریخته‌اند و سخناني مي‌گويند كه بندگان را به گمراهي مي‌كشانند. مانند كساني که در گذر تاريخ ادعاي مهدويت داشته‌اند. کسی منکر این اشتباهات نیست؛ اما راه چاره، اصلاح اشتباهات است نه رها کردن نصوص صحیح. حقیقت بر حقانیت خودش باقی می‌ماند و باطل هم تا رستاخیز در لباس زیبای خود ماندگار است. ما نبايد باطل را به قيمت انكار حق نفي كنيم.

كساني كه پرداختن به نصوص صحيح را نادرست می‌دانند، توجه آنان را به فعالیت‌هاي بسیاری كه دانشمندان معاصر برای كشف چیزهای مجهول در گذشته، حال و آينده، انجام داده و می‌دهند، جلب می‌کنیم. آنان درباره‌ی آثار باقی‌مانده از گذشتگان، -كتاب و دست‌ساخته و …- به تحقيق مي‌پردازند و به آن‌چه كه مدعيان دروغين نبوت، كاهنان و فال‌گیران می‌گویند، توجه می‌کنند، در حالی‌که بیشتر گفته‌هاي اين‌ افراد دروغ است. حتي براي دانستن آن‌چه كه نمي‌دانند، رصد‌خانه‌های بزرگ و ماهواره‌هاي بسیاری مي‌سازند و از اين طريق مي‌خواهند فضا را تسخير كنند. وقتي مي‌بينيم كه بشر امروزي، همواره براي شناختن آن‌چه كه نمي‌شناسد، گرايش و علاقه نشان مي‌دهد و در صدد شناسايي گذشته و آينده و فضا بر آمده است، آيا آگاهی از حقايقي كه امکان دروغ در آن‌ها وجود ندارد، بهتر و شايسته‌تر نيست؟! بي‌ترديد معلوماتي كه در اين خصوص از نصوص به‌دست می‌آید، بسیار ارزنده‌اند. آري، بشريت وقتي اخبار صحيح وحي را نمي‌پذيرد، دچار خود برتر ‌بيني مي‌شود و هرگاه از اين علوم پاكيزه رو بر مي‌گرداند، با زیان‌های جبران‌ناپذيری روبه‌رو مي‌شود. برخی مي‌خواهند كه ما از پرداختن به اين موضوع، در پوتو نصوص وحي دست برداريم و حال آن‌كه خود آنان به شدت فريفته و دل‌باخته‌ی اخبار و مطالبي هستند كه دانشمندان غربي در اين زمينه فراهم کرده‌اند. هر چند كه اين اخبار، آميخته با دروغ و سخنان بي‌اساس هم باشد.

فوايدي كه از پرداختن به اخبار مربوط به رستاخیز و غیب آينده به دست مي‌آيند، به بیان زیر است:

1- ايمان به اين اخبار ـ اگر صحت آن‌ها براي ما ثابت شودـ ايمان به الله متعال و پيامبر ص است؛ چگونه ممكن است کسی به الله و رسولش ايمان بياورد، ولی سخنانشان را باور نكند؟

ﭽ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭥ ﭼ [بقره:٢–٣]

‏«‏اين كتاب که هيچ گماني در آن نيست، راهنماي پرهيزگاران است.‏ آنان‌كه به دنياي ناديده ایمان دارند.‏»‏

2- تحقق امور مربوط به غيب، به نحوي كه در حديث آمده است، موجب تثبيت و تقويت ايمان مي‌گردد. مسلمانان در هر عصر و زمانی، شاهد وقوع رخدادهایی هستند كه با نصوص صحیح مطابقت دارد. مثلاً صحابه شاهد پيروزي رومیان در برابر ايرانيان بودند و سپس مسلمانان بر روميان و ايرانيان چیره شدند. در نتيجه، دين اسلام بر تمام اديان پیروز شد. هم‌چنين، صحابه شاهد اختلاف امت اسلامی‌ در تاریخ تعین شده‌ی پیامبر ص بودند. علاوه بر اين، مسلمانان شاهد بسياري از حوادثی كه در نصوص آمده است بوده و خواهند بود. بدون ترديد، اين‌گونه رویدادها در تثبيت و تقويت ايمان، نقش بسيار مؤثري دارند و گاهي اين رویدادها بهانه‌اي براي دعوت ديگران به دين مبين اسلام مي‌گردد.

3- تثبيت ايمان به رستاخیز: رستاخیز و رویدادهای تكان‌دهنده‌ی آن، از جمله امور غيبي هستند كه الله و رسولش ص درباره‌ی آن‌ها خبر داده‌اند؛ از طرف دیگر، باور داشتن رستاخیز، از اركان ايمان است. وقوع رویدادها بر طبق حديث، دليل روشني بر درستی و راستی تمام اخبار غيب است و از آن‌جمله، اخباری که مربوط به رستاخیز می‌باشذ. تمامی این اخبار، از جانب الله نازل شده‌اند.

4- الله پيامبرش را فرستاد تا مردم را به كارهاي نیک دعوت كند و از بدي ها هشدار دهد. رسول‎الله ص و يارانش به بهترين وجه درباره‌ی رویدادهایی كه در زمان ایشان رخ داد، مردم را راهنمايي كردند. خبر دادن از رویدادهای آينده، در واقع راهنمایی آن عده از افراد امت است كه در زمان‌هاي بعدي مي‌آيند؛ تا آن‌ها نیز بدانند كه در برابر رویدادهایی كه بر آن‌ها نهفته است، چه كنند و چگونه عمل نمایند. از عبدالله‌بن‌عمر‌بن‌عاص روایت شده است که: در سفري همراه رسول‎الله ص بوديم. در محلی توقف کرديم. برخی مشغول درست كردن خيمه‌هاي خود شدند، برخی هم مشغول تير اندازي، شخصی اعلام کرد كه: نزد رسول‎الله ص جمع شويد. ما نیز در نزد رسول‌الله‌ ص گرد هم آمديم. پیامبر ص فرمود:

‏«‏**إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى مَا يَعْلَمُهُ خَيْرًا لَهُمْ وَيُنْذِرَهُمْ مَا يَعْلَمُهُ شَرًّا لَهُمْ وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَتْ عَافِيَتُهَا فِي أَوَّلِهَا وَإِنَّ آخِرَهُمْ يُصِيبُهُمْ بَلَاءٌ وَأُمُورٌ يُنْكِرُونَهَا ثُمَّ تَجِيءُ فِتَنٌ يُرَقِّقُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مُهْلِكَتِي ثُمَّ تَنْكَشِفُ ثُمَّ تَجِيءُ فِتْنَةٌ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مُهْلِكَتِي ثُمَّ تَنْكَشِفُ فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنْ النَّارِ وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْتُدْرِكْهُ مَوْتَتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَأْتُوا إِلَيْهِ وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَمِينِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخَرِ**‏»‏ [[178]](#footnote-178)

‏«‏پيامبران پیش از من، امت‌شان را به‌سوي آن‌چه كه از چیزهای سودمند خبر می‌دادند و به آن‌چه كه به زیان آن‌ امت بود، هشدار می‌دادند. همانا عافيت اين امت در آغاز آن است و پایان آن گرفتار بلاها و اموري که نمی‌دانید، مي‌شود. فتنه‌هايي خواهد آمد كه تحمل یکی، تحمل دیگری را آسان می‌کند. فتنه‌اي مي‌آيد و مومن آن‌را موجب هلاكت خود مي‌داند و سپس آن فتنه می‌رود. سپس فتنه‌ی دیگری می اید و مؤمن می گوید: این فتنه مرا نابود می‌کند. آن نیز می‌رود. هر كس دوست دارد كه از دوزخ دور شود و به بهشت برود، بايد با ايمان به از الله و روز رستاخیز از دنيا برود و با مردم چنان رفتار كند كه دوست دارد با وي رفتار شود. هر كس با امامی بيعت كند و دست در دست او نهد و با او مخلص باشد، باید در حد توان از او اطاعت کند. اگر امام ديگر آمد و با امام پیشین بجنگد و نزاع کند، گردن اين‌را بزنيد.‏»‏

از رهنمودهای مفید برای یک مسلمان در دست یافتن به حق، بشارت به عثمان بود. به ایشان بشارت داده شد که در برابر مصيبتي كه بر ایشان وارد مي‌شود، به بهشت مي‌رود. دیگری بشارت به عمار بود به اين‌كه او به‌وسيله‌ی گروهی سرکش به قتل مي‌رسد و دیگری دستور كناره‌گيري از فتنه‌ها به ابوذر بود و اين‌كه جنگ نكند، حتی اگر كشته شود.

می‌توان این مفاهیم را از حدیث حذیفه برگرفت. وی در مورد بدی‌ها و خطر‌ها از پیامبر ص چیزهایی می‌پرسید تا از آن‌ها بپرهیزد. حذیفه می‌گوید: یاران پیامبر ص در مورد خیر و نیکی از ایشان می‌پرسیدند، ولی من به خاطر ترس و هراس از شر، همیشه در مورد بدی‌ها سؤال می‌کردم. از شرهایی که در حدیث حذیفه بدان اشاره شده و مسلمانان را از آن نهی فرموده است، موارد زیر می‌باشد: برداشتن از کوه طلایی است که در رود فرات ظاهر می‌شود، حقیقت دجال، شبهاتی که دامن‌گیر امت می‌شود و حوادث دیگری که رسول ص با درک عمیق خویش، بدان پی برده بود.

5- گاهي در زمان آينده حوادثي براي مسلمانان روی می‌دهد كه نيازمند حكم شرعي هستند. اگر امور دین به اجتهاد مسلمانان سپرده شود، گاهي به حقیقت دست پیدا نمی‌کنند و حال آن‌كه صدور حكم شرعي براي اين‌گونه حوادث لازم و ضروری است و عدم بيان آن، منجر به نقصی مي‌گردد كه حکم شرعی آن نقص را ندارد.

یکی از این موارد اجتهادی، بحث دجال است که رسول‎الله ص درباره‌ی او می‌فرماید: دجال به مدت چهل روز بر روي زمين مي‌ماند. روز نخست برابر يك سال است و روز دوم برابر يك ماه و روز سوم برابر يك هفته است و دیگر روزهايش مانند روزهاي ما هستند. صحابه از رسول‎الله ص درباره اين روزهاي طولاني پرسیدند: آيا نمازهاي يك روز برای آن روز طولاني كفايت مي‌كند؟ رسول‎الله ص فرمود: خير، بلكه بسنجيد و به اندازه ی هر روز كامل، پنج مرتبه نماز بخوانيد. اگر این حکم به اجتهاد مردم سپرده مي‌شد و آنان طبق اجتهاد خود عمل مي‌كردند، یعنی به پنج نماز اكتفا داشتند، چه مشکلی به بار می‌آمد؟

رسول‎الله ص خبر داده است كه عيسي پس از آمدن به زمين، جزيه را از يهود و نصارا نمي‌پذيرد و به‌جز ایمان، چیز دیگری را قبول نمی‌کند. اين بيان رسول‎الله ص براي امت ضروري است. زیرا عيسي پس از نزول، براساس شريعت اسلام حكومت مي‌كند و شريعت اسلام تا زمان نزول عيسي جزيه را مي‌پذيرد و پس از نزول او، نسخ می‌گردد. پس عیسی این حکم را اجرا نمی‌کند و كافران اهل کتاب را به قتل می‌رساند هر چند به پرداخت جزیه هم اقدام کنند.

6- آگاهي از آن‌چه كه در آينده رخ می‌دهد، يك امر فطري است. انسان در وجود خود نسبت به آن‌چه كه در آينده بر اي همنوعانش روی می‌دهد، گرايش شديدي دارد. اين‌جاست كه رهبران و عامه مردم، براي آگاهي از حوادث آينده به جادوگران، كاهنان و ستاره‌پرستان مراجعه مي‌كنند. الله به‌خاطر اين‌كه مردم به اين چپاول‌گران و یاوه‌گویان اطمینان نکنند، دین اسلام را نازل فرمود. دینی که همه‌ی نیازهای مردم را پاسخ می‌گوید. علامه ابن‌خلدون با اشاره به اين اصل در مقدمه تاريخش چنين مي‌فرمايد:

بدان كه از جمله ويژگي‌هاي نفس بشري، چشم دوختن به سرانجام انسان‌ها و آگاهي از رویدادهایی مانند: زندگي و مرگ، و خير و شر است كه در زندگی انسان‌ها بروز مي‌كنند. به ويژه رویدادهای فراگير مانند: دانستن عمر باقي‌مانده‌ی دنيا و مدت زمان حكومت‌ها و تفاوت ميان آن‌ها. آگاهی پیدا کردن از این موارد، از ویژگی‌های فطرتي است كه بشر براساس آن آفریده شده است. اين‌جاست كه بسياري از مردم، با دست‌آویزی به عالم خواب و رويا و روی آوردن به کاهنان، که با این یاوه‌گویی‌ها زندگی می‌گذرانند، در پیِ آگاهی از مجهولات هستند.

در بسياري از شهرهاي بزرگ، افرادی ديده مي‌شوند كه صرفاً از همين راه امرار معاش مي‌كنند؛ زیرا آنان مي‌دانند كه مردم به اين‌گونه اخبار علاقه شدیدی دارند. پس بر سر راه مردم حاضر می‌شوند، انسان‌هاي ساده و ناآگاه را به راحتي به دام می‌اندازند و چپا.ل می‌کنند؛ حتي زنان و كودكان بسیاری، صبح و شام نزد آنان رفت و آمد مي‌كنند و بسياري از انسان‌هاي نادان، همه ثروت و سامان خود را تاراج این کارها کرده‌اند تا درباره‌ی سرانجام كارها، كسب مقام، دوستی و دشمنی و...، از اين عده كسب اطلاع كنند.

بیشتر كساني كه به اين خرافات روي مي‌آورند، پادشاهان و بزرگانی هستند كه درباره‌ی مدت زمان سلطنت نگران هستند و اين امر موجب شده است كه توجه آنان از علما، به‌سوي اين دروغ‌گویان معطوف گردد. هیچ امت و ملتی از این خرافات و بدبختی نجات نیافته است.

در میان عرب‌ها نیز همواره فال‌گیر و کاهن وجود داشته است و مردم نزد آن‌ها می‌رفته‌اند و آن‌ها نيز پيرامون آن‌چه كه در آينده احتمال وقوع آن هست، سخن گفته‌اند. بارزترین نمونه در این زمینه، ماجرای تعبیر خواب «ربيعه‌بن‌نصر» پادشاه يمن، توسط «شق و سطيح» بود. آن‌دو ادعا کردند که خاک حبشه را به دست می‌گیرند ولی پس از آن‌ها، عرب‌ها حمله می‌کنند و حبشه را به تصرف خود در می‌آورند.

«سطیح» و «عبد المسیح» از طرف کسری مأمور شدند تا خواب موبدان را تعبیر کنند. سطیح به آن‌ها خبر داد که حکومت عرب‌ها در حال ظهور است. هم‌چنین میان قوم «بربر» کاهنانی وجود داشتند که مشهورترین‌شان «موسی‌بن‌صالح» از قبیله‌ی بنی یفرن بود. وی به «غمرة» شهرت یافت و در قالب شعر، رویدادهای مهم را بیان می‌کرد. یکی از این رویدادها، دولت مغرب و زنان پادشاه بود که میان اقوام آن دوران متداول شده بود. مردم، آن مرد را پیامبر یا کاهن یا ولی می‌پنداشتند.[[179]](#footnote-179)

### گفتار نهم: انواع نشانه‎های رستاخیز

در بسياري از احاديث، رسول‎الله ص انواع نشانه‌های رستاخیز را برشمرده است. بخاري و مسلم از ابوهريره نقل كرده‌اند كه رسول‌الله‌ ص فرمود:

**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعْوَتُهُمَا وَاحِدَةٌ وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رسول‌الله‌وَحَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ وَتَظْهَرَ الْفِتَنُ وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي بِهِ وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ وَحَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ**  [أنعام:158]‏»‏

«تا زماني که دو گروه بزرگ كه به سوي يک چيز دعوت مي‌دهند، با يکديگر نجنگند و کشتار بزرگي ميان آنان رخ ندهد و تا وقتي‌که نزديک به سي دجال دروغ‌گو و مدعی پیامبری، ‌ظهور نکنند، رستاخیز برپا نخواهد شد. هم‌چنين، رستاخیز برپا نخواهد شد مگر زماني‌که دانش از ميان مردم برداشته شود، زلزله‌ها زياد شوند، فاصله‌ها کم شود و کشتار، زياد گردد و مال به ‌اندازه‌اي زياد شود که وقتی به فردي داده مي‌شود، بگويد: من به آن نيازي ندارم و نیز رستاخیز برپا نخواهد شد مگر زمانی که مردم در ساختن ساختمان‌ها به يکديگر فخر بفروشند، و فردی از کنار فرد ديگري بگذرد و بگويد: اي کاش! من به‌جاي او مي‌بودم و تا زمانی‌که خورشيد از مغرب، طلوع کند. هنگامي‌که خورشيد از مغرب، طلوع کرد، مردم آن‌را ديدند و همگي ايمان آوردند، در اين هنگام، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا با وجود ایمان، کار نیکی نکرده است، سودی به حالش نخواهد داشت.»[[180]](#footnote-180)

در صحيح بخاري از عوف‌بن‌مالك روایت شده است که: در غزوه‌‌ی تبوک نزد رسول‎الله ص که در خيمه‌ی چرميني نشسته بود، رفتم. رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ مَوْتِي ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ مُوْتَانٌ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَقُعَاصِ الْغَنَمِ ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ فَيَظَلُّ سَاخِطًا ثُمَّ فِتْنَةٌ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِنْ الْعَرَبِ إِلَّا دَخَلَتْهُ ثُمَّ هُدْنَةٌ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ بَنِي الْأَصْفَرِ فَيَغْدِرُونَ فَيَأْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً تَحْتَ كُلِّ غَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا.**‏»‏

«شش چيز را پیش از فرا رسيدن رستاخیز به‌یاد داشته باش: 1ـ مرگ من 2ـ فتح بيت المقدس 3ـ مرگ و مير بسياری از شما؛ مانند وبايي كه در گوسفندان بيفتد. 4ـ كثرت مال؛ تا جايي‌كه اگر به يك شخص صد دينار بدهند، باز هم ناراحت است. 5ـ فتنه‌اي كه وارد همه‌ی خانه‌هاي عرب مي‌شود. 6ـ صلح ميان شما و رومي‌ها. سپس، آنان خيانت کرده و با هشتاد پرچم كه زير هر كدام دوازده هزار نفر وجود دارد، به شما حمله مي‌كنند.»

از انس روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ الفُحشُ وَ التَّفَحُّشُ، وَ قَطِيعَةُ الأَرحَامِ، وَ تَخوِينُ الأَمِينِ، وَ إئتِمَانِ الخَائِنِ**‏»‏[[181]](#footnote-181)

‏«‏ناسزاگویی و بیهوده‌گویی، قطع پیوند با خویشاوندان، خائن دانستن امانت‌دار و اعتماد کردن به خائن، از نشانه‌های رستاخیز است.‏»‏

از عبد الله‌بن‌مسعود روایت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

«**مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمُرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لا يُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، وَأَنْ لا يُسَلِّمَ الرَّجُلُ إِلا عَلَى مَنْ يَعْرِفُ**.»

«از نشانه‌‌های رستاخیز اين است که مسلمان از کنار مسجد می‌گذرد، ولی دو رکعت نماز در آن نمی‌خواند و این‌که مسلمان تنها بر کسانی که می‌شناسد سلام می‌کنند.»

در حديثي ديگر از انس روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ**‏»‏

‏«‏از نشانه‌های رستاخیز اين است كه مردم در ساختن مساجد فخر فروشی مي‌كنند.»

نشانه‌هایی که پیامبر ص در این حدیث و احادیث دیگر بیان فرمود، بی‌شمارند. دانشمندان امت، این نشانه‌ها را به دو گونه نشانه‌های بزرگ و کوچک تقسیم نموده‌اند.

نشانه‌های کوچک نیز به دو دسته تقسيم می‌شوند: اول نشانه‌هایی كه روی داده‌اند و دوم نشانه‌هایی كه هنوز تحقق نيافته‌اند.

نشانه‌های روی داده، آن‌هایی هستند که در جهان واقعی رخ داده‌اند و یا روی دادن آن‌ها یک‌باره نیست؛ بلکه آرام آرام ظاهر می‌شوند و شاید چند بار هم تکرار گردند و یا وقوع آن‌ها در آینده بیشتر از گذشته باشد.

از این‌رو، نشانه‌های رستاخیز را به چهار بخش تقسيم مي‌كنيم:

**بخش یکم:** نشانه‌های کوچکی كه پیشتر روی داده‌اند.

**بخش دوم:** نشانه‌های کوچکی كه در گذشته و حال روی می‌دهند و تكرار مي‌شوند.

بخش سوم: نشانه‌های کوچکی كه هنوز رخ نداده‌اند.

بخش چهارم: نشانه‌های بزرگ.

## بخش اول: نشانه‌هایی که روی داده‌اند

منظور نشانه‌هایی است که روی داده، پايان پذیرفته‌اند و تكرار نمي‌شوند. البته اين گونه نشانه‌ها بسیارند و ما در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### گفتار اول: بعثت و وفات رسول‎الله ص

از جمله نشانه‌های رستاخیز، بعثت و وفات رسول‎الله ص می‌باشد. در حديث امام بخاري و امام مسلم از سهل‌بن‌سعد چنين نقل شده است: رسول‎الله ص را ديدم كه با بلند کردن دو انگشت میانه و سبابه، فرمود: بعثت من و رستاخیز، مانند اين دو انگشت به هم نزديك هستند.

و در روايت دیگری آمده است:

**‏«‏بُعِثْتُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ**‏»‏ [[182]](#footnote-182)

«فاصله‌ی بعثت من و وقوع رستاخیز این اندازه است.» آن‌گاه با دو انگشت میانه و سبابه، در حالي‌كه آن‌ها را بلند كرده بود، اشاره مي‌كرد.‏»‏

در بخاري و مسلم و سنن ترمذي از انس‌بن‌مالك چنين نقل شده است:

‏«‏**بُعِثْتُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ، كَفَضْلِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى وَ ضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى**‏»‏ [[183]](#footnote-183)

‏«‏فاصله‌ی آمدن من و وقوع رستاخیز، مانند بلندی این انگشت بر دیگری است. آن‌گاه انگشت سبابه و میانه را کنار هم قرار داد.‏»‏

در كتب سيره آمده است كه يهود درباره‌ی رسول‎الله ص مي‌گفتند: بعثت محمد همراه با وقوع رستاخیز است.

### گفتار دوم: دونیم شدن ماه

همه‌ی علما اتفاق دارند كه ماه در زمان رسول‎الله ص دو نیم شد و این رویداد يكي از معجزه‌هاي بزرگ و باشکوه پیامبر ص است.[[184]](#footnote-184)

قرآن در اين‌باره به صراحت می‌فرماید:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ [قمر:1-2]

‏«‏رستاخیز نزدیک می‌شود و -در آن- ماه دو نيم مي‌گردد و اگر –مشركان- نشانه‌ای را ببينند، از آن روي‌گردان مي‌شوند و مي‌گويند: جادوي گذرا و ناپايداري است.‏»

امام نووي به نقل از قاضي عیاض مي‌فرمايد: دو نیم شدن ماه، یکی از معجزه‌هاي مهم رسول‎الله ص است. تعدادزیادی از اصحاب این رویداد را روایت کرده‌اند. علاوه بر آن روایات، آيه و سياقش در اين خصوص بسيار روشن و واضح است. زجاج مي‌گويد: برخی از بدعت‌گذاران و دشمنان امت اسلامی، به‌خاطر کوردلی، منكر آن رویداد هستند. البته عقل در اين‌باره حق سخن گفتن و اظهار نظر ندارد؛ زیرا ماه آفريده‌ی الله است و او هر گونه که بخواهد، با آن رفتار می‌کند. همان‌طور که در رستاخیز نیز این آفریده را خاموش و نابود می‌گرداند.[[185]](#footnote-185)

علامه ابن‌كثير احاديث مربوط به دونیم‌ شدن ماه را در تفسير سوره‌ی قمر نقل کرده و می‌گوید: احادیث این رویداد، بسیار و صحیح هستند. امام مسلم هم در صحیحش آن‌ها را ذکر کرده است. یکی از آن احادیث، حدیث انس است که می‌گوید: اهل مكه از رسول‎الله ص خواستند تا معجزه‌اي را به آنان نشان دهد. رسول‎الله ص دو بار دونیم شدن ماه را به آن‌ها نشان داد.[[186]](#footnote-186)

از جمله‌ی اين احاديث، حديث عبدالله‌بن‌مسعود است که مي‌فرمايد: ماه در زمان رسول‎الله ص دو نیم شد. در روایت دیگری از ابن‌مسعود نقل شده است:

‏«‏بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رسول‌الله‌ ص بِمِنًى، إِذَا انْفَلَقَ الْقَمَرُ فِلْقَتَيْنِ فَكَانَتْ فِلْقَةٌ وَرَاءَ الْجَبَلِ وَفِلْقَةٌ دُونَهُ فَقَالَ لَنَا رسول‌الله‌ ص: اشْهَدُوا‏»‏ [[187]](#footnote-187)

‏«‏همراه رسول‎الله ص در منی بودیم. در این‌هنگام، ماه دو نیم شد. بخشی از آن در پشت کوه و بخش دیگر در جلوی کوه قرار گرفت. پیامبر ص فرمود: شاهد باشید.‏»‏

### گفتار سوم: آتش حجاز که نورش گردن شترهای بصره را روشن می‌کند

از ابوهريره روایت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى**‏»‏ [[188]](#footnote-188)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود تا آن‌كه آتشي از سرزمين حجاز كه گردن شترها را در بصره روشن مي‌کند، شعله ور شود.‏»‏

اين نشانه‌ی بزرگ، در سال 654 هـ.ق به همان‌ صورت یادشده در حدیث، روی داد.

علامه ابن‌كثير از اين آتش سخن به ميان آورده و مي‌فرمايد: در همين سال، آتشي از حجاز نمایان شد كه گردن شترهای بصره را روشن ساخت. همان‌طور كه در حديث متفق عليه، خبر آن از زبان پیامبر ص راست‌گو بیان شده بود.

علامه شيخ حافظ شهاب الدين أبوشامه مقدسي در كتاب «الذیل و شرحه»، به تفصيل در اين‌باره سخن گفته و از كتاب‌های بسیاری در مورد وقوع آن آتش، سخنانی از زبان شاهدان عینی آن رویداد نقل کرده است. ما نیز در این‌جا چکیده‌ای از کلام أبوشامه‌ی مقدسی را می‌آوریم:

«نوشته‌های بسیاری از مدينه‌ی منوره در مورد نمایان شدن آتشي در 5 جمادي الآخر سال 654، به دمشق رسيد. در 5 رجب همان سال، در حالي‌كه آتش هم‌چنان نمایان بود، كتاب‌هايي درباره‌ی آن نوشته شد و در 10 شعبان، اين كتاب‌ها به دست ما رسید.» در ادامه می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم. در آغاز شعبان سال 654 هـ.ق، نامه‌هايي از مدينه به دمشق رسيد. در اين نامه‌ها، درباره‌ی يك نشانه‌ی بسيار عظيم و رويدادی بسيار مهم سخن گفته شده است و تاييد آن، در حديث صحيحين از ابوهريره نيز به صحت رسید. رسول‎الله ص فرمود: رستاخیز برپا نمي‌شود، تا اين‌كه آتشي از سرزمين حجاز كه نورش گردن شترهای بصره را روشن می‌سازد، ظهور كند.

افراد قابل اعتمادی اين رویداد را با چشم خود دیده و به من خبر داده‌اند. یکی از اين افراد مي‌گويد: شبانه در منطقه‌ی تیماء، زیر نور آن آتش نامه‌‌هایی نوشتم. يكي از شاهدان عيني اين جريان چنين مي‌گويد: در آن شب، ما در خانه‌هاي خود بوديم. ناگهان فضا آن‌چنان نوراني شد كه گويي در خانه‌ی هر كدام از ما چراغ بزرگی روشن شده است. بي‌گمان اين نور، از نشانه‌هاي قدرت الهي است.

أبوشامه مي‌گويد: اینک داستان را از زبان آن نوشته‌ها بیان می‌کنم:

در شب چهارشنبه، 3 جمادي الآخر سال 654هـ.ق، در مدينه‌ی منوره صدای وحشت‌ناکی به گوش رسید. به دنبال آن صدا، زلزله‌اي كه زمين، ديوارها، سقف‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها را به لرزه در آورد، رخ داد و اين زمين‌لرزه تا روز جمعه پنجم همان ماه، با وقفه‌هاي كوتاهي ادامه داشت. سپس از طرف شهر حره در نزديكي قريظه، آتش بزرگي نمایان شد. ما از داخل خانه‌ها آن را ديديم. آن آتش چنان به نظر مي‌رسيد كه گویا در کنار خانه‌ی ماست. آتش بسيار بزرگ بود؛ شعله‌هاي آن به اندازه‌ی سه مناره بلند شدند. سیل‌هایی از آتش به راه افتاد. آب‌راه شظا مسدود شد. به الله سوگند، گروهي از ما که به سوی آتش نگاه می‌كردند، دیدند كوه‌ها آتش گرفته و سرازير می‌شوند. حره كه مسير حاجیان عراقی بود، مسدود شد و آتش تا حره رسيد. ترسیدیم که آتش به ما برسد؛ اما به سمت مشرق برگشت. آن شعله‌ها و كوه‌هاي آتشين، سنگ‌ها را ذوب می‌کرد. آري! در اين آتش، نمونه‌ای از آن‌چه كه الله در كتاب خود خبر داده است به چشم می‌خورد:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﭼ [مرسلات:٣٢-٣٣]

‏«‏آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند. گویا شتران زردرنگی هستند.‏»

اين نوشتار را در 5 رجب سال 654 نوشتم و هنوز از شدت آتش چيزي كاسته نشده است. آتش به طرف حره در بني قريظه، جايي كه مسير كاروان حجاج عراقي بود، برگشت. تمام حره به آتش شعله‌وری مبدل شده بود. ما از داخل خانه‌هاي خود در مدينه منوره، آن را مانند مشعل حجاج می‌ديديم. اما مركز آتش کوه‌های «نیران حمر» بود. سیل آتش از «قریظه» سرازیر می‌شد و همواره افزون مي‌گشت و مردم نمي‌دانستند كه این آتش چه سرانجامی‌دارد. من توان توصيف آن آتش را ندارم. الله عاقبت ما را به‌خیر کند.

أبوشامه مي‌گويد: در نامه‌اي ديگر چنين آمده است:

در نخستين جمعه جمادي الآخر سال 654 هـ.ق، در سمت شرق مدينه منوره، آتش بزرگي شعله‌ور شد که فاصله‌ی آن تا مدینه، نصف روز بود. زمين منفجر گشت و از دره‌ها سیل آتش به راه افتاد. تا اين‌كه شعله‌های آن به اندازه‌ی کوه احد زبانه کشید. سپس فرو خفت و یک ساعت بعد، دوباره به راه افتاد و ما سراسیمه شده بودیم. نمی‌دانستیم چه کاری انجام دهیم. مردم هنگام نمایان شدن آتش، استغفارکنان به سوی مسجد النبی شتافتند تا از الله مدد جویند. بی‌گمان این آتش نشانه‌ی رستاخیز است.

أبوشامه مي‌گويد: در نامه‌اي ديگر آمده است: روز دوشنبه، اول جمادي الآخر سال 654 هـ.ق، در مدينه صدايي مانند صداي رعد شنيده شد و به مدت دو روز ادامه داشت و در شب چهارشنبه، سوم همان ماه، پس از آن صدا، زلزله‌هايي رخ داد. روز جمعه، ‌پنجم همان ماه، در منطقه‌ی حره آتشی به بزرگي مسجد النبي شعله‌ور شد. مردم مدينه به چشم خود اين آتش را ديدند. ما نیز آن را دیديم. شراره‌هایی به بزرگي يك ساختمان، از آتش پرتاب مي‌شد. همان‌گونه كه الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﭼ [مرسلات:٣٢]

‏«‏آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند.‏»

اين اتش، در محلي به نام «اجيلين» رخ داد. رودخانه‌اي به طول چهار فرسخ و به عرض چهار ميل، از اين آتش به‌راه افتاد. عمق آتش، نصف قد انسان بود. اين رودخانه بر سطح زمين جاري شد. تپه‌ها و كوه‌هاي كوچكي از اين آتش بيرون مي‌آمدند و بر سطح زمين روان می‌شدند. مانند صخره‌اي بود كه ذوب مي‌شود. سپس به‌صورت سرب گداخته در آمد و سپس قرمز و بعد هم منجمد و سياه گشت. اين آتش موجب شد كه بسياري از مردم از گناه دست بکشند و با انجام عبادات، به‌سوي الله بشتابند و حاكم مدينه از ستم‌هاي زيادي كه بر اهل مدينه روا می‌داشت، دست بردارد.

شيخ شهاب ‌الدين ابوشامه مي‌گويد: قاضي مدينه، شمس الدين ‌بن ‌سنان ‌بن‌ عبدالوهاب ‌بن ‌نميله حسيني، درباره‌ی اين آتش به برخی نزدیکانش چنين نوشت:

در شب چهارشنبه، 3 جمادي الآخر، در یک‌سوم پاياني شب زلزله‌ی بزرگي كه همه‌ی ما را وحشت‌زده كرد، رخ داد و پس‌لرزه‌هاي زيادي در هر روز ده بار ادامه داشت. به الله سوگند! روزي كه پیرامون حجره‌ی رسول‎الله ص بوديم، زلزله‌اي آمد كه منبر رسول‎الله ص تكان خورد. وقتي ما صداي آهن درون منبر رسول‎الله ص را شنیدیم، بسیار وحشت کردیم. چراغ‌هاي حرم مطهر تكان خوردند. زلزله در صبح روز جمعه تمام شد. اين زلزله صدايي مانند صداي رعد داشت. روز جمعه، در مسير حره در محل اجيلين، آتشی به بزرگي مدينه ظاهر شد. ما از اين آتش بسیار ترسیدم. من به خانه‌ی حاكم مدينه رفتم و گفتم: عذاب الهي ما را فرا گرفته است. به سوي الله بازگرد. امير تمام غلامان خود را آزاد كرد و اموال گروهي از مردم را پس داد. وقتي اين كار را انجام داد، به او گفتم: بيا تا به حرم رسول‎الله ص برويم.

ما و همه‌ی مردم مدينه، حتي زنان و كودكان، شب شنبه را در روضه‌ی رسول‎الله ص سپري كرديم. حتي يك نفر از اهالي مدينه در نخلستان‌هاي اطراف نبود كه شب شنبه را در مسجد النبي نباشد. در اثر آن زلزله، رودي از آتش به راه افتاد و وارد وادي اجيلين شد و راه را بست. پس به بحرة الحاج رسيد. دريایي آتشین شده بود. گدازه‌هایی از آن بیرون می‌آمد. اين سيل آتش جريان داشت تا اين‌كه دره‌ی شظا را پشت سر گذاشت و در آن دره، بار ديگر سيلي جاري شد.

به الله سوگند که تمام مردم مدينه توبه كردند. هيچ ساز و سروري در آن شنيده نمي‌شود و هيچ شرابي در آن يافت نمي‌شود. سیل آتش با مسدود كردن برخی راه‌هاي «حاج» و «بحره» تمام شد. بخشی از آن آتش به طرف ما جاري شد. ترسيديم كه به ما برسد. مردم توبه‌کنان شب جمعه را در روضه‌ی مبارک پیامبر ص به صبح رساندند. اندكي از آن آتش كه به ما نزديك بود، به قدرت الهي خاموش شد. سنگ‌های آن آتش به اندازه‌ی شتر‌ بود. چنان صدايي داشت كه خواب را از چشمان ما مي‌گرفت و ما از ترس نه مي‌خورديم و نه مي‌نوشيديم. من از بيان بزرگي و هولناکی آن ناتوانم.

اهالي «ینبع» نيز اين آتش را ديدند و قاضي خود، ابن‌سعد را براي ديدن آن فرا خواند. قاضی هم آمد و همگی به نزد آتش رفتند. کسی نمی‌تواند بزرگی آن‌را توصیف کند. در 5 رجب، مردم آن داستان را در حالی‌که خود هراسان بوده و آتس در حال فوران است، نوشتند. هر گاه ماه و خورشيد پس از طلوع، غروب می‌‌کردند. از الله خواهان عافيت می­شدیم.

أبوشامه مي‌گويد: ما نور آن آتش را بر دیوارهای شهر دمشق می‌دیدیم. از اين پديده دچار حيرت شده بوديم و با خود مي‌انديشيديم كه خدايا چه شده است؟ تا اين‌كه خبر آتش به ما رسيد.

به نظر من، أبوشامه پيش از آمدن اين نامه، تاريخ وقوع آتش را مشخص كرده بود و مي‌گفت: در شب دوشنبه 16 جمادي الآخر در آغاز شب ماه گرفتگی رخ داد. فضا بسيار سرخ شد و سپس به حالت نخست برگشت و روز بعد، خورشيد گرفتگی رخ داد و هنگام طلوع و غروب، خورشيد قرمز شد و تا چند روز به همين حالت باقي ماند. الله بر هر چيز قادر است.

در ادامه مي‌گويد: تصویر امام شافعي از جمع شدن خورشيد گرفتگي و عيد، از اين جريان روشن شد؛ هر چند كه ستاره‌شناسان منكر آن هستند.

أبوشامه مي‌گويد: در نامه‌ي ديگری از «بني فاشانی» در مدينه، چنين آمده است: در جمادي الآخر، عده‌اي از مردم عراق نزد ما آمدند و خبر دادند که بغداد دچار طوفان شديدي شده است. حتي آب از بلندترين ديوارهاي بغداد بالا رفته و بسياري از اهالي آن غرق شدند. آب در وسط شهر داخل قصر خليفه شد. همراه خانه‌ی وزير، سيصد و هشتاد خانه‌ی ديگر را از بين برد و انبار اسلحه و اسلحه‌های خليفه را خراب کرد. نزدیک بود باقی مردم هلاک شوند و کشتی‌ها به آن‌جا بروند. بیشتر کوچه‌ها خراب شدند.

أبوشامه مي‌گويد: اما نزد ما ماجرای بزرگي رخ داد؛ در شب چهارشنبه 3 جمادي الآخر و دو روز پيش از آن، مردم صدايي مانند صداي رعد را مي‌شنيدند و از شنيدن آن وحشت زده و از خواب بيدار شدند. مردم با گريه و زاری استغفار می‌کردند، به مسجد پناه می‌بردند و نماز می‌خواندند. لرزه‌ها بدون وقفه تا صبح ادامه پيدا كرد. در تمام روز چهارشنبه، شب پنج شنبه و صبح جمعه، زمین لرزه‌ها ادامه داشت. حتي مناره‌هاي مسجد نيز تكان خوردند و صداي بلندي از سقف مسجد شنيده شد. مردم به خاطر گناهان‌شان، هراس داشتند. زمين‌لرزه پس از نماز فجر روز جمعه و پيش از ظهر پايان يافت.

سپس در منطقه حره، آن‌سوي بني قريظه بر سر راه «سوارقيه»، آتش بزرگي که از صبح تا ظهر از زمین بیرون می‌آمد، ظاهر شد. مردم به شدت از اين آتش ترسیدند. سپس دود غليظي مانند ابر، از آن آتش بر آسمان سایه انداخت و تا پیش از غروب جمعه ادامه یافت. سپس آتش قرمز رنگی به بزرگی یک قلعه، با زبانه‌های به فلک کشیده شعله‌ور شد. مردم به مسجد النبی پناه بردند و حجره‌ی مبارك را احاطه كردند. سرهاي خود را برهنه كرده و به گناهان‌شان اعتراف می‌کردند، به‌سوي الله شتافته و در جوار حرم مبارک شب را سپری کردند. مردم از هر سو به مسجد آمدند. زنان و كودكان از خانه‌ها بيرون آمده و در مسجد جمع شده و با اخلاص به الله رجوع كردند. سرخي آتش تمام آسمان را پوشاند. چنان به نظر مي‌رسيد كه مردم در روشني ماه هستند. مردم یقین كردند كه مي‌ميرند و يا عذاب مي‌شوند. مردم تمام شب را در حال تلاوت قرآن، ركوع و سجده سپري كردند و به درگاه الهي دست به دعا برداشتند و به استغفار و توبه مشغول شدند. آتش ساکن بود تا این‌که از شعله‌هاي آن كاسته شد.

فقیه و قاضي به نزد حاكم رفتند و او را نصيحت كردند. حاكم تمام غلامان را آزاد كرد و آن‌چه كه متعلق به مردم بود به آنان برگرداند. آتش همچنان شعله می‌کشید. ارتفاع آن به اندازه‌ی يك كوه بزرگ بود. به اندازه‌ی شهر مدینه گسترده بود. سنگ‌ريزه‌هايي از آن بيرون آمده و به آسمان پرتاب مي‌شد و دوباره در وسط آتش مي‌افتاد و شعله‌هايي به‌سان كوه بزرگ با غرش رعد از آن بيرون می‌آمد. تا چند روز آتش به همين حالت باقي ماند. سپس مانند سيل به سوی وادي اجيلين جاری شد. از دو دره‌ی اجیلین و شظا گذشت تا به بحره الحاج رسيد. سنگ‌ها ذوب می‌شدند و همراه با آتش حركت مي‌كردند. نزديك بود آتش به حره العريض برسد. سپس چند روزی ساکن شد تا اين‌كه شعله‌ور شد و به جلو و عقب شراره پرتاب می‌كرد. در اثر پرتاب سنگ‌ريزه‌هاي سرخ، دو كوه در جلو و عقب آن آتش شكل گرفت و آتشي كه ميان اين دو كوه باقي ماند، زبانه مي‌کشید. روشنايي آن زیاد شد اکنون در بزرگ‌ترين شكل خود شعله‌ور است. در پايان هر شب تا پیش از ظهر، از اين آتش صداي بسيار مهيبي شنيده مي‌شد. اين آتش شگفتي‌هايي به همراه دارد كه بنده قادر به توصيف آن نيستم. در اثر اين اتش چنان به نظر مي‌رسد كه ماه و خورشيد هم اكنون دچار کسوف شده‌اند. امروز كه اين نامه نوشته مي‌شود، يك ماه كامل از اين آتش مي‌گذرد و آن آتش بر جاي خود قرار دارد و اندكي به پس و پیش نرفته است.

برخی در بیان آن رویداد گفته‌اند:

|  |
| --- |
| يا كاشِفَ الضُّرِّ صَفْحاً عَنْ جَرَائِمِنَا \*\*\* لقدْ أحاطتْ بنا يَا ربُّ بأساءُ |
| نشكُو إليكَ خُطوباً لا نُطيق لَهَا \*\*\* حمْلاً ونَحن بها حَقاً أحِقَّاءُ |
| زلازلٌ تخشَع الصُّمُّ الصِّلاَب لَهَا \*\*\* وكيف يَقوى على الزلزالِ شَمَّاءُ |
| أقامَ سَبعاً يَرُجّ الأرضَ فانصدَعَتْ \*\*\* عَن منظرٍ منه عينُ الشمسِ عَشْواءُ |
| ترمي لَهَا شَرَراً كالقَصْرِ طائشة \*\*\* كأنها دِيِمَة تنصبّ هَطْلاءُ |
| تنشقّ منها قلوبُ الصخرِ إنْ زَفَرَتْ \*\*\* رُعْباً وترعدُ مثل السَّعْفِ أضَوَاءُ |
| مِنها تكاثفَ فِي الجوِّ الدخانُ إلى \*\*\* أَنْ عادتِ الشمسُ منهُ وَهْيَ دَهْمَاءُ |
| قد أثَّرت سَفْعة في البدْرِ لفحتها \*\*\* ليلةُ التَّمِّ بَعْدِ النُّورِ لَيْلاءُ |
| تُحَدّثُ النَّيِّراتُ السبع ألْسنها \*\*\* بِمَا يُلاقي بها تحتَ الثرى الماءُ |
| وقد أحاطَ لظاهَا بالبروجِ إلَى \*\*\* أنْ كادَ يُلحقها بالأرضِ إهْوَاءُ |
| فيا لَهَا آيةٌ مِن معجزاتِ رَسُو \*\*\* لِ اللهِ يَعْقِلُهَا القومُ الألِبَّاءُ |
| فباسمك الأعظمِ المكنونِ إن عَظُمَت \*\*\* مِنَّا الذنوبُ وساءَ القلبَ أسْوَاءُ |
| فاسمحْ وهَبْ وتفضَلْ وامحُ واعفُ وجُدْ \*\*\* واصفحْ فكلٌّ لِفَرْطِ الجهلِ خَطّاءُ |
| فقومُ يونسَ لَمَّا آمنوا كُشِفَ الْ \*\*\* عذابُ عَنهُمْ وعَمّ القومَ نعمَاءُُ |
| وَ نَحنَ أَمَّـةُ هذَا المُـصطَفَى وَلَـنَا. \*\*\* مِنهُ إِلَى عَفوِكَ المَرجُوِّ دَعَاءٌ ‏ |
| هذَا الرَسُولُ الَّذِي لَولَاهُ مَا سَلَكَت. \*\*\* مَحجَةٌ فِي سَبـِـــيلِ اللهِ بَيضَاءُ |
| فارحَمْ وصَلِّ على المختارِ مَا خَطَبَتْ \*\*\* عَلى عُلاَ مِنبرِ الأوْرَاقِ وَرْقاءُ |

\* اي كسي كه زیان‌ها را بر مي‌داري! از گناهان ما در گذر، ای الله ، گناهان ما را احاطه کرده‌اند.

\* ای الله ، از چیزهای به تو پناه می‌بریم که توان آن‌ها را نداریم؛ هر چند که ما سزاوار آن بلاها هستیم.

\* زلزله‌هایی که کوه‌های سخت در مقابل آن سر تسلیم فرود می‌آورند، چگونه یک تپه‌ در مقابل این زلزله تاب و توانی دارد؟

\* هفت روز است که زمین به لرزه در آمده و شکاف برداشته است، شعله‌ای دارد که خورشید را خاموش کرده است.

\* شراره‌هایي به زردی کاخ بيرون مي‌آیند، مانند بارانی پیاپی که سیل به راه انداخته است.

\* اگر ترس آن بر دل‌های سخت چیره شود، دل‌ها از شدت آن پاره پاره می‌شوند و مانند رعد شکاف بر می‌دارند.

\* از آن آتش دود بسیاری بر چهره‌ی آسمان نشسته است، محال است که از بزرگی دود، خورشید دوباره برگردد.

\* نور آن آتش در ماه هم تأثیر گذاشته است، چه شبی پس از آن خواهد آمد.

\* از شدت این آتش، هر آبی که زیر لایه‌های زمین باشد، به جوش می‌آید.

\* زبانه‌های آن آتش کاخ‌ها را احاطه کرده است، نزدیک است که اهواء از زمین بدان بپیوندد.

\* شگفتا این معجزه‌ی بزرگ رسول‎الله ص است، قوم دانایان در آن می‌اندیشند.

\* به نام بزرگ تو ای الله که پوشیده است، اگر گناهان ما بزرگ باشد و قلب بسیار سخت و ناپاک گردد.

\* ما را بیامرز و نعمتت را ارزانی کن و ما را رستگار نما، از ما گذشت کن که گناه‌کاریم.

\* قوم یونس وقتی که ایمان آوردند، عذاب آن‌ها برداشته شد و از آن نجات یافتند و همه در نعمت و آرامش به‌سر بردند.

\* ما امت پیامبر برگزیده‌ی تو هستیم و از او می‌خواهیم که برای عفو و بخشش ما، در بارگاهت دعا کند.

\* اگر رسول‌الله ص نمی‌بود هیچ کس نمی‌توانست راه و روش هدایت را پیدا کند و رهرو راه هدایت باشد.

\* رحم کن و سلام و رحمت خود را تا واعظان بر روی منبر می‌روند و کاتبان قلم بر کاغذ می‌نهند، بر رسول خود ص بفرست.

احاديث مربوط به اين آتش، در صحيحين از طريق زهري از سعيد‌بن‌مسيّب از ابوهريره به‌شرح زير تخريج شده‌اند. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى**‏»‏ [[189]](#footnote-189)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود تا آن‌كه آتشي از سرزمين حجاز كه گردن شترها در بصره از آن روشن مي‌شوند، شعله‌ور شود..‏»‏

اين آتش در سال 654 هـ.ق ظاهر شده است. همان‌طور كه ما نیز چند و چون آن‌را بيان كرديم. علاوه بر اين، قاضي صدرالدين علي‌بن‌ابي القاسم تميمي‌ حنفي حاكم دمشق، در خاطراتش درباره‌ی اين آتش چنين می‌گوید: در بصره از مرد اعرابی شنيدم که به پدرم می‌گفت: آن‌ها گردن روشن شترها را در پرتو نور همين آتش كه در سرزمين حجاز ظاهر شده بود، ديده‌اند.

قاضي القضاه صدر الدين علي‌بن‌ابي القاسم، در سال 642 متولد شد و پدرش در بصره مدرس فقه حنفي بود. پدر بزرگش نيز عهده‌دار همين منصب بود. او در بصره تحصيل كرد و به دمشق رفت و در صادريه و معدميه مشغول تدریس شد. سپس در فقه حنفي به منصب قاضي القضاه رسید. وی در زمینه‌ی احکام مشهور بود و هنگام آتش‌سوزی دوازده ساله بود. در چنین سنی، رویدادها و داستان‌ها به‌خوبی ضبط می‌شوند.

شعرا در توصیف و تبیین آتش‌سوزی و طوفان بغداد سروده‌اند:

|  |
| --- |
| **سبحان من أصبحت مشيئته. .. جارية في الورى بمقدار** |
| **في سنة أغرق العراق وقد. .. أحرق أرض الحجاز بالنار** |

\* پاک و منزه است خدایی که اگر اراده کند، مشیت و قدرت خود را بدون هیچ مزاحی در میان مردم جاری می‌سازد.

\* در سالی که عراق را با آب غرق می‌کند و در همان سال زمین حجاز را با آتش ‌می‌سوزاند.

أبوشامه هم می‌گوید:

فی سنة اغرق العراق و قد احرق ارض الحجاز بالنار

\* در سالي كه عراق غرق می‌شود و در همان سال حجاز در آتش می‌سوزد.

ابن ساعی در تأریخ 654 می‌گوید: در روز جمعه 8 رجب همان سال، نزد وزیر نشسته بودم که نامه‌ای از مدینه به دستش رسید. نامه را گرفت و خواند. در آن نامه بیان شده بود که مدینه در روز سه‌شنبه جمادی الآخر، دچار زمین‌لرزه‌ای شده است و در این رویداد، قبر مبارک محمد ص به لرزه در آمد و صدای آهن‌های بالای قبر به گوش حاضرین رسید. پس از زمین‌لرزه، آتشی در چهار فرسخی مدینه شعله‌ور شد و شعله‌هایی مانند کوه از آتش پرتاب می‌شد. این آتش تا پانزده روز ادامه داشت.

نامه‌رسان گفت: من در حالی به خدمت رسیدم که آتش هنوز ادامه داشت. حاکم از او پرسید: شعله‌هایش به کدام طرف زبانه می‌کشند و در حرکت هستند؟

گفت: به سوی مشرق. در ادامه گفت: هر سنگی را می‌سوزاند و ذوب می‌کند. سپس قاصد سنگ سوخته‌ای را بیرون آورد که مانند زغال سیاه شده بود.

ابن ساعی در ادامه می‌گوید: نامه به خط قاضی مدینه نوشته شده بود. در آن نامه آمده بود که هنگام زلزله مردم به حرم رفتند و سر خود را برهنه کرده و مشغول استغفار و توبه هستند و حاکم مدینه همه‌ی غلامانش را آزاد کرد و از هر ستم ‌خود را رها ساخته است. مردم پیوسته در استغفار بودند تا این‌که زلزله متوقف شد. ولی آتش شعله‌ور هنوز زبانه می‌کشد. پانزده روز پیش از آمدن قاصد شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

ابن ساعی می‌گوید: خط محمود‌بن‌یوسف امعانی، شیخ مدینه، را خواندم که می‌گفت: آتش حجاز، نشانه‌ی بزرگ و اشاره‌ای صحیح به نزدیک شدن رستاخیز است. خوش‌بخت کسی که پیش از مرگ فرصت را غنیمت شمرده و به اصلاح کار و زندگی خود بشتابد. این آتش در سرزمینی رخ داد که درخت و گیاه ندارد و آتش به جای آن‌ها، سنگ را می‌سوزاند و ذوب می‌کند تا آن‌را به خاک مبدل سازد و مانند مواد مذاب، داخل کوره ذوب کند. الله این آتش را درس و عبرتی برای مسلمانان و رحمتی برای جهانیان قرار داده است.[[190]](#footnote-190)

یکی از بزرگانی که هنگام ظهور آتش زنده بود، امام نووی است. وی در شرح مسلم جریان را این‌گونه بیان می‌کند: در زمان ما، سال 654 هـ.ق، آتش بزرگی ظاهر شد. این رویداد در شرق مدینه پشت حرة روی داد. جریان از طرف شام و شهر‌های دیگر به تواتر رسیده است و بزرگانی که در شهر مدینه بودند، این جریان را برای من تعریف کردند.[[191]](#footnote-191)

از بیان شاهدان عینی روشن می‌شود که اين آتش، آتشفشان بزرگی بوده که زلزله‌اي به همراه داشته است؛ اما همان‌گونه که پیامبر ص فرموده بود، روی داد.

### گفتار چهارم: متوقف شدن جزيه و خراج

جزيه[[192]](#footnote-192) و خراج[[193]](#footnote-193) از منابع مهم درآمد بيت‌المال مسلمانان در حكومت اسلامي‌ می‌باشد. رسول‎الله ص بیان فرمود كه این درآمدها متوقف مي‌شود و مسلمانان منبع مالياتي و درآمد مهمي ‌را از دست خواهند داد. در صحيح مسلم از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنَعَتْ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا وَمَنَعَتْ الشَّأْمُ مُدْيَهَا وَدِينَارَهَا وَمَنَعَتْ مِصْرُ إِرْدَبَّهَا وَدِينَارَهَا وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ لَحْمُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ**‏»‏

‏«‏عراق درهم و قفيزش را منع مي‌كند. شام مد و دينارش را منع مي‌كند. مصر اردب و دينارش را منع مي‌كند. شما از جايي كه شروع كرديد، برمي‌گرديد. گوشت و خون ابی هريره بر صحت اين حديث گواهي مي‌دهند.‏»‏

قفيز، مد و اردب، واحدهاي وزن و پیمانه‌ی مردم آن روزگار بوده‌اند. برخی از اين واحد‌ها امروزه نيز شهرت دارند. درهم و دينار اسم پول‌های معروف آن دوران است كه امروزه نيز در برخي كشورهاي عربي واحد پول می‌باشند. منع كردن اين وجوه يا محصولات از طرف سرزمین‌های ياد شده، به‌خاطر چیره شدن كفار آن بر كشورهاست؛ چون ايتاليا و تاتار‌ها، در مقاطع مختلف در بسياري از كشورهاي اسلامی، زمام قدرت را در دست گرفتند و در زمان ما كفار سرزمين‌هاي اسلامي ‌زيادي را به اشغال خود در آورده‌اند. حكومت خلافت اسلامي‌ را از بين برده و شريعت اسلامي ‌را از مسند حكومت بيرون رانده‌اند.

امام نووي در شرح حديث مي‌فرمايد: بهترين و پسنديده‌ترين توجيه این است که روم و عجم، در آخر زمان به مسند قدرت می‌نشینند و این درآمدها را از مسلمانان باز می‌دارند.

امام نووی از جابر نقل می‌کند: ممكن است در بيت‌المال مسلمانان محصول زراعي يا درهم جمع نشود. پرسیدیم: چرا؟ فرمود: حکام عجم آن‌را منع می‌کنند. درباره‌ی منع كردن مردم شام توسط روم از پرداختن جزيه و خراج، نيز چنين رواياتي نقل شده است. برخی این روایت را چنين توجيه كرده‌اند كه در آخر زمان مردم اين مناطق مرتد شده و از پرداختن جزيه و خراج امتناع مي‌ورزند و زكاتي را كه پیشتر مي‌پرداختند، نمي‌پردازند. نيز گفته‌اند: كفاري که جزيه می‌پرداختند، در آخر زمان قدرتمند شده و از پرداختن جزيه و خراج و ساير ماليات‌ها خودداري مي‌كنند.[[194]](#footnote-194)

همه توجيهاتي كه امام نووي پيرامون منع جزيه و خراج و ساير ماليات‌ها، براي حديث یادشده نقل كرده است، روی داده‌اند. علاوه بر اين، حكومت اسلامي‌ كه اقتصادش را بر پايه‌ی شريعت اسلام بنا مي‌كرد، از بين رفته است.

## بخش دوم: نشانه‌هایی كه روی داده و ادامه دارند، يا ممكن است بار ديگر روی دهند

### گفتار اول: جنگ و پیروزی

الله ، پيامبرش را همراه با هدايت و دين حق فرستاد تا آن‌را در برابر تمام اديان پيروز و سربلند نگاه دارد و حاملان اين دين، برای گسترش اسلام به مشرق و مغرب رفته و به پيروزي‌هاي چشمگيري دست یافتند. بسياري از حكومت‌هاي كفر را در زمان خود شكست دادند و از بين بردند. در طول تاريخ، شيوه‌ی مسلمانان چنين بود و تا زمان جهاد در برابر دجال، باقي خواهد ماند.

رسول‎الله ص، همواره صحابه را درباره‌ی پيروزي‌هايي كه توسط آن‌ها يا پیروانشان صورت می‌گیرد، آکاه می‌ساخت. رسول‎الله ص اين پيشگويي‌ها را زماني برای اصحاب بیان می‌فرمود كه مسلمانان در مکه‌ی مکرمه فاقد قدرت و حكومت بودند و يا زماني بود كه مسلمانان در مدينه‌ی منوره‌، از ستم دشمنان، در ترس و هراس زندگي می‌کردند.

امام بخاري از خباب‌بن‌ارت چنين نقل مي‌كند: نزد رسول‎الله ص رفتیم. ايشان در سايه‌ی ديوار خانه‌ی كعبه نشسته و به چادري كه همراه داشت، تكيه زده بود. عرض كرديم: اي رسول خدا! ‌چرا از الله کمک نمی‌خواهی؟ چرا براي ما دعا نمي‌كني؟ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهِ فَيُجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِاثْنَتَيْنِ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُمْشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهِ لَيُتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذِّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ**‏»‏ [[195]](#footnote-195)

«براي فردی از امت‌هاي گذشته، چاله‌اي در زمين، حفر مي‌كردند و او را در آن قرار مي‌دادند. سپس اره‌اي مي‌آوردند و بر سرش مي‌‌نهادند و او را از وسط،‌ دو نيم مي‌كردند. ولي اين كار، او را از دينش باز نمي‌داشت. شانه‌هاي آهنين را در گوشتش فرو مي‌بردند تا جايي‌كه به استخوان مي‌رسيد و اين كار هم او را از دينش باز نمي‌داشت. سوگند به الله كه اين دين، كامل خواهد شد تا جايي‌ كه یک سوار از صنعاء تا حضرموت برود و جز از الله و يا گرگی که بر گوسفندانش حمله کند، از چيز ديگری نترسد. اما شما عجله داريد».

زمانی بود که امنيت در عربستان وجود نداشت و قانون، قانون جنگل بود. در بسياري از احاديث، درباره‌ی تحقق امنيت، به‌خاطر ظهور و پيروزی دين مبين اسلام در عربستان سخن گفته شده است. رسول‎الله ص فرمود:

اسلام از مرزهاي جزيره العرب مي‌گذرد و دولت‌های بزرگ وقت، مانند ایران و روم را شکست می‌دهد. در صحيح مسلم، از عتبه‌بن‌نافع چنين نقل شده است: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَّالَ فَيَفْتَحُهُ اللَّهُ‏»‏** [[196]](#footnote-196)

‏«‏شما در برابر مشركان جزيره العرب جهاد می‌کنید. الله آن را به‌ دست شما فتح مي‌نماید. سپس نوبت به فارس مي‌رسد. آن‌جا را نيز الله به دست شما فتح مي‌کند. سپس با روم می‌جنگید و الله آن را نیز فتح می‌کند و سپس با دجال مي‌جنگيد و الله او را نیز شکست می‌دهد.‏»‏

بخاري از عدي‌بن‌حاتم روايت مي‌كند که:

‏«‏بَيْنَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَاقَةَ ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَشَكَا إِلَيْهِ قَطْعَ السَّبِيلِ فَقَالَ: يَا عَدِيُّ هَلْ رَأَيْتَ الْحِيرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا وَقَدْ أُنْبِئْتُ عَنْهَا قَالَ: فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيَنَّ الظَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنْ الْحِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. قُلْتُ: فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي فَأَيْنَ دُعَّارُ طَيِّئٍ الَّذِينَ قَدْ سَعَّرُوا الْبِلَادَ وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتُفْتَحَنَّ كُنُوزُ كِسْرَى قُلْتُ: كِسْرَى‌بن‌هُرْمُزَ؟ قَالَ: كِسْرَى‌بن‌هُرْمُزَ وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيَنَّ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مِلْءَ كَفِّهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَطْلُبُ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهُ مِنْهُ وَلَيَلْقَيَنَّ اللَّهَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ يُتَرْجِمُ لَهُ فَلَيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَكَ فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَأُفْضِلْ عَلَيْكَ فَيَقُولُ بَلَى فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ وَيَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ. قَالَ عَدِيٌّ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقَّةِ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ شِقَّةَ تَمْرَةٍ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ. قَالَ عَدِيٌّ: فَرَأَيْتُ الظَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنْ الْحِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَكُنْتُ فِيمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى‌بن‌هُرْمُزَ وَلَئِنْ طَالَتْ بِكُمْ حَيَاةٌ لَتَرَوُنَّ مَا قَالَ النَّبِيُّ أبوالْقَاسِمِ ص يُخْرِجُ مِلْءَ كَفِّهِ‏»‏ [[197]](#footnote-197)

‏«‏من نزد رسول‎الله ص بودم. مردي نزد ايشان آمد و از تنگدستي شكايت كرد. سپس شخص ديگري آمد و از ناامني راه گلایه نمود. رسول‎الله ص به من فرمود: اي عدي! تو حيره[[198]](#footnote-198) را ديده‌اي؟ عرض كردم: خير ای رسول خدا، آن را نديده‌ام؛ ولی اسمش را شنيده‌ام. رسول‎الله ص فرمود: اگر عمرت به‌درازا بكشد، خواهي ديد كه يك زن به تنهايي از حيره به مكه مي‌رود تا خانه‌ی الله را طواف كند و به‌جز از الله ، از هیچ کس هراسی ندارد. سپس فرمود: اگر عمر تو وفا كند، خواهي ديد كه خزانه‌هاي كسري فتح خواهند شد. عرض كردم: كسري فرزند هرمز؟ فرمود: آري، خزانه‌هاي كسري پسر هرمز، و اگر زنده بماني، خواهي ديد كه يك مرد با دست‌هاي پر از طلا و نقره، از خانه بيرون مي‌آيد و به دنبال كسي مي‌گردد كه آن‌ها را از وي بگيرد و بپذیرد. ولی كسي را نمي‌يابد كه اين ثروت را قبول كند. شما روزي الله را دیدار مي‌كنيد كه ميان شما و الله، مترجمي نباشد. الله از شما می‌پرسد: آيا من پيامبري به‌سوي شما نفرستادم تا شما را از احكام اسلام آگاه سازد؟ شما مي‌گويید: بله. الله مي‌فرمايد: آيا به شما مال و ثروت ندادم؟ مي‌گويد: بله. آن‌گاه اين انسان به‌سوي چپ و راست خود نگاه مي‌كند. جز دوزخ چيزي نمي‌بيند. عدي مي‌گويد: از رسول‎الله ص شنيدم که فرمود: خود را با انفاق نصف يك دانه خرما هم که شده، از دوزخ نجات دهيد. هر كس قادر به انفاق نصف دانه‌ی خرما نباشد، با سخنی نیکو خود را از دوزخ نجات دهد. عدي مي‌گويد: چنين شد و زنی را ديدم كه به تنهايي از حيره به مكه سفر مي‌نمود و هيچ‌گونه خطري او را تهديد نمي‌کرد. من از كساني بودم كه خزانه‌هاي كسري را فتح كرديم و اگر شما زنده بمانيد، خواهيد ديد كه پيشگويي‌هاي رسول‎الله ص درباره‌ی كثرت مال و ثروت تحقق می‌یابد.‏»‏

رسول‎الله ص در حديث ديگری بیان فرمود كه مسلمانان حكومت كسري و قيصر را سرنگون و خزانه‌هاي آن‌ها را در راه الله انفاق می‌کنند. امام بخاري از ابوهريره روایت می‌کند که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرُ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ‏»‏** [[199]](#footnote-199)

‏«‏وقتي كسري هلاك شد، پس از وي كسرای دیگری نخواهد بود و پس از نابودي قيصر، قيصر ديگری نخواهد آمد. سوگند به داتی كه جانم در دست اوست، شما خزانه‌های قيصر و كسري را در راه الله انفاق خواهيد كرد.‏»‏

در صحيح مسلم از ثوبان روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ.**‏»‏ [[200]](#footnote-200)

‏«‏الله زمين را براي من جمع كرد و من از مشرق تا مغرب آن‌را ديدم. قطعاً حكومت امتم به نقاطی که دیدم خواهد رسيد و دو خزانه‌ی سرخ و سفید -طلا و نقره- به من داده شده است.‏»‏

بي‌گمان، پيش‌بيني رسول‎الله ص روی داد. حكومت مسلمانان به اندازه‌ای كه زمين براي رسول‎الله ص جمع شده بود، رسيده است. بزرگ‌ترين گستردگي حكومت اسلام، از شرق تا غرب بود. اما دامنه‌ی آن از شمال و جنوب، نسبت به شرق و غرب وسعت پیدا نکرد.

رسول‌الله‌ ص برای ما بیان فرمود که مسلمانان در برابر هندوها جهاد مي‌كنند. در حديث صحيحي كه از ثوبان روایت شده است، رسول‎الله ص می‌فرماید:

‏«‏**عِصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللَّهُ مِنْ النَّارِ عِصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعِصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام‏»‏** [[201]](#footnote-201)

‏«‏دو گروه از امت من هستند كه الله آن‌ها از دوزخ محافظت كرده است. یکی در برابر هندوها مبارزه می‌کند و دیگری عيسي را حمايت مي‌نماید.‏»‏

رسول‎الله ص درباره‌ی فتح قسطنطنيه پايتخت روم شرقي، و واتيكان مرکز روم غربی، سخن گفته است. در حديثی صحيح از ابوقبيل روایت شده است که: «نزد عبدالله‌بن‌عمرو‌بن‌عاص بوديم. سوال شد: از قسطنطنیه و روم کدام کشور زودتر فتح می‌شود؟ عبدالله صندوقي را كه حلقه‌ای داشت، از همراهان خود خواست. صندوق را آوردند و نوشته‌اي را از آن بيرون کشید. راوي مي‌گويد: عبدالله‌بن‌عمرو‌بن‌عاص گفت: وقتی ما در حضور رسول‎الله ص حدیث را می‌نوشتیم، مردی این سؤال را مطرح کرد. رسول‎الله ص فرمود: نخست شهر هرقل –قسطنطنيه- فتح مي‌شود.»[[202]](#footnote-202)

فارس و روم فتح شد. حكومت قيصر و كسري از بين رفت. مسلمانان با هند جهاد و قسطنطنيه را نيز فتح کردند و در آینده‌ای نزدیک، مسلمانان به حكومت بسيار بزرگی ‌دست می‌یابند که در سایه‌ی آن، اسلام گسترش می‌یابد و شرك و بت‌برستی نابود می‌شود و روم بنا به حدیث حضرت ص فتح می‌گردد. رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بِعِزِّ عَزِيزٍ أَوْ بِذُلِّ ذَلِيلٍ عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ.**‏»‏ [[203]](#footnote-203)

‏«‏اسلام تا جايي كه شب و روز رسيده‌اند، خواهد رسيد. هيچ خانه‌ی چادري يا سنگي و گلي پيدا نمي‌شود كه اسلام در آن داخل نگردد. این وعده‌ی الهی با عزت عزیزان یا ذلت ذلیلان تحقق پیدا خواهد کرد. عزتي كه الله اسلام را بدان عزت خواهد داد يا ذلتي كه كفر را بدان ذليل خواهد كرد.‏»‏

رسول‎الله ص وعده‌ی جنگ با ترك‌ها را نیز به ما داد. در صحيح بخاري و مسلم از ابوهريره روایت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تُقَاتِلُوا قَوْمًا يَنْتَعِلُونَ نِعَالَ الشَّعَرِ وَإِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تُقَاتِلُوا قَوْمًا عِرَاضَ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ**‏»‏

‏«‏از نشانه‌های رستاخیز اين است كه شما با كساني مي‌جنگيد كه كفش‌هاي مویی مي‌پوشند و از نشانه‌های رستاخیز اين است كه با كساني مي‌جنگيد كه صورت‌هاي پهني دارند. گويي چهره‌هاي آن‌ها مانند سپرهايي‌ست که كوبيده شده است.‏»‏

در روايتي ديگر از بخاري و مسلم آمده است:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا التُّرْكَ صِغَارَ الْأَعْيُنِ حُمْرَ الْوُجُوهِ ذُلْفَ الْأُنُوفِ كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمْ الشَّعَرُ**‏»‏ [[204]](#footnote-204)

«رستاخیز برپا نخواهد شد تا شما با ترك‌هايي كه چشمانی كوچك، چهره‌هايي قرمز، بيني‌هايي پهن و صورت‌هايي مانند سپر دارند، بجنگيد. هم‌چنين، رستاخیز برپا نخواهد شد تا این‌‌كه شما با قومي كه كفش‌هاي مویی دارند، بجنگيد.»

پيشگويي‌هاي رسول‎الله ص، تحقق یافتند. مسلمانان تا کنون چندين بار در برابر ترك‌ها جنگيده‌اند. امام نووي درباره‌ی تاتار، گروهی كه جهان اسلام را زير و رو كرد، مي‌فرمايد: گفتار رسول‌الله‌ ص در مورد ترک‌ها تحقق پیدا کرده است. تمام ويژگي‌هايي كه براي ترك‌ها در حديث بيان شد، در آن‌ها ديده مي‌شود و مسلمانان چندين بار با آن‌ها جنگيده‌اند. ما از الله متعال، پایانی نیکو براي مسلمانان در همه‌ی امور می‌خواهیم و الطاف و کمک همیشگی الله را براي آنان آرزومنديم. بر رسول‎الله ص كه از روی هوی سخن نمی‌گوید، بلکه اساس کلامش وحی الهی است، درود و سلام بي‌پايان مي‌فرستيم.[[205]](#footnote-205)

### گفتار دوم: ظاهر شدن دجال‎ها و مدعيان نبوت

رسول‎الله ص خبر داده است كه چند مدعي نبوت در اين امت ظهور می‌کنند. پيامبر ص تعداد آن‌ها را نزديك به 30 و در برخی روايات، 27 نفر بیان فرمود. این تعداد در مورد كساني است كه آتش فتنه را شعله‌ور می‌کنند و مردم را به سوي خود فرا می‌خوانند و مردم هم از آن‌ها پیروی مي‌كنند. اما كساني كه مدعي نبوت شدند ولي مردم از آن‌ها پیروی نکردند، بسیارند.

در صحيح بخاري و مسلم از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ ‎اللهِ‏»‏**[[206]](#footnote-206)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود تا اين‌كه حدود 30 دجال كه هر كدام مدعي نبوت هستند، ظهور کنند.‏»‏

در صحيح مسلم از ثوبان روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**وَ إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**‏»‏ [[207]](#footnote-207)

‏«‏30 نفر دروغ‌گو در امت من خواهند آمد. هر كدام، مدعی نبوت هستند؛ ولي من خاتم پيامبران هستم و پس از من پيامبري نخواهد آمد.‏»‏

در مسند احمد، مشكل الاثار طحاوي و معجم كبير و اوسط طبراني، با سند صحيح از حذيفه از رسول‎الله ص روايت شده است:

‏«‏**فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ وَ دَجَّالُونَ سَبعَةٌ وَ عِشرُونَ، مِنهُم أَربَعَةٌ نِسوَة، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**‏»‏ [[208]](#footnote-208)

‏«‏در امت من 27 دجال و دروغ‌گو، كه چهار نفر از آن‌ها زن هستند، ظهور می‌کنند. هر كدام مدعی نبوت هستند؛ ولي من خاتم پيامبران هستم و پس از من پيامبري نخواهد آمد.‏»‏

تعداد زيادي از مدعيان نبوت در زمان‌هاي گذشته آمده‌اند. در عهد صحابه ، مسیلمه‌ی كذاب، اسود عنسي و سجاح كاهن و در دوران تابعين، مختار ثقفي، مدعي نبوت شده‌اند و حدود يك قرن بيش، شخصي به نام حسين‌بن‌علي‌بن‌میرزا عباس[[209]](#footnote-209)، در ايران مدعي نبوت شد. اين شخص، لقب «بهاء الله» را به خود گرفت و پيروانش خود را «بهايي» ناميدند. آخرين كسي كه ادعاي نبوت كرد، محمود محمد طه سوداني بود كه با مقاله و كتاب، بسياري را به گمراهي کشاند و در آغاز سال 1985 ميلادي توسط حكومت سودان، به‌خاطر كفر و ارتداد به دار آويخته شد. الله اين‌گونه ستمكاران را لعنت كند. البته دجال بزرگ همان است كه در پایان دنیا ظهور مي‌كند و عيسي‌بن‌مريم براي پایان دادن به فتنه‌ی او، از آسمان فرود می‌آید.

### گفتار سوم: فتنه‌ها

مطلب اول: دوری از فتنه‌ها

مسلمان شايسته آن‌ است كه بر آیین الله استوار و پابرجا بماند و امت شایسته، همان امتي است كه اين دين را پذيرفته و به آن پاي‌بند باشد. اما فرد مسلمان و امت اسلامي‌، با انواع گرفتاري و سختی آزمایش می‌شود. گاهي این گرفتاري‌ها و بلاها، به‌خاطر پیروی از هوا و هوس، دشمنی و تفرقه‌افكني در درون امت است. گاهي بلا از طرف دشمن كينه‌توز متوجه امت اسلامي‌ مي‌شود. گاهي فتنه‌ها به جايي مي‌رسد كه مسلمانان بر یکديگر شمشير مي‌كشند. در نتيجه، حرمت‌ها پايمال و اموال به غارت برده مي‌شود.

الله ، پيامبر بزرگوارش را از این فتنه‌ها كه در آينده دامن‌گير امت اسلامي ‌مي‌شود، آگاه ساخته است. رسول‎الله ص درباره‌ی اين فتنه‌ها و راه‌هاي نجات از آن‌ها سخناني طولاني با صحابه داشته است. أبوزيد عمرو‌بن‌اخطب مي‌گويد: همراه با رسول‎الله ص نماز فجر را خواندیم. ایشان برای خطبه به بالاي منبر رفت. سخن می‌گفت تا اين‌كه وقت ظهر رسيد. از منبر پايين آمد. نماز ظهر را اقامه كرد و دوباره بالاي منبر رفت و تا هنگام عصر به سخنانش ادامه داد. پس از نماز عصر، بالاي منبر رفت تا هنگام مغرب سخن گفت و درباره‌ی فتنه‌هايي كه در آینده بروز مي‌كنند، ما را آگاه ساخت. هر كس از ما داناتر بود، آن‌ها را به‌خاطر سپرد.[[210]](#footnote-210)

شايد منظور حذيفه این سخنراني رسول‎الله ص است كه مي‌فرمايد: رسول‎الله ص براي ايراد خطبه بلند شد و همه فتنه‌های آینده را برای اصحاب بیان کرد و حتي یک مساله‌ را باقي نگذاشت. برخی اين سخنان را حفظ و برخی هم فراموش کردند. من هم برخي از سخنان را فراموش كرده‌ام؛ اما وقتي كسي از همراهانم را می‌بینم، بياد آن سخنان می‌افتم، همان طور که با گذشت زمان چهره‌ی افراد از ذهن پاک می‌شود ولی با دیدن دوباره‌ی آن شخص، آن چهره به ذهن باز می‌گردد.[[211]](#footnote-211)

برخي از اين فتنه‌ها، بسيار سهمگين و بزرگ هستند و برخی ديگر آسان و کوچک. در حديث حذيفه‌بن‌یمان ، در صحيح مسلم، درباره‌ی اين فتنه‌ها چنين آمده است:

‏«‏**مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا يَكَدْنَ يَذَرْنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتَنٌ كَرِيَاحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِغَارٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ‏»‏** [[212]](#footnote-212)

‏«‏سه فتنه هستند كه هيچ چيزي را باقي نمي‌گذارند. برخی فتنه‌ها مانند بادهاي تابستاني هستند، برخی كوچك و برخی بزرگ.‏»‏

شدت اين فتنه‌ها به‌حدي است كه ممكن است مسلمان از دين و ايمانش برگردد. در حديثي از ابوهريره از رسول‎الله ص چنين آمده است:

‏«‏**بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنْ الدُّنْيَا**‏»‏ [[213]](#footnote-213)

‏«‏پیش از فرا رسيدن فتنه‌هايي كه مانند شب تاريك هستند، به انجام اعمال صالح بشتابيد. انسانی که وقت صبح مومن است، در اثر اين فتنه‌ها، هنگام شب كافر مي‌شود. يا شب مؤمن است و صبح کافر. و اين بدان خاطر است که دينش را در برابر کالای اندك دنيا می‌فروشد.‏»‏

در حديث انس‌بن‌مالك آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

«**تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنْ الدُّنْيَا**.»

«پيش از فرا رسيدن رستاخیز، فتنه‌هايي به‌سان شب تاريك خواهند آمد. انسان به‌هنگام صبح مؤمن است و هنگام شب كافر مي‌شود يا شب مؤمن و صبح کافر. برخی از اقوام، دين و ايمان خود را در برابر کالای اندك دنيا مي‌فروشند.»

اين فتنه‌ها، چنان بر مؤمنان سنگيني مي‌كند كه آن‌ها مرگ را آرزو مي‌كنند. از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ**‏»‏ [[214]](#footnote-214)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود تا اين‌كه انسانی از قبر انساني ديگر مي‌گذرد و مي‌گويد: اي كاش من به جاي او در قبر بودم.‏»‏

در روايتي ديگر از امام مسلم چنين آمده است:

‏«‏**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَلَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلَّا الْبَلَاءُ**‏»‏

‏«‏سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، رستاخیز برپا نمي‌شود تا اين‌كه يك انسان از كنار قبري مي‌گذرد و روي آن قبر مي‌غلطد و مي‌گويد: اي كاش من به‌جاي مرده‌ی اين قبر مي‌بودم. و دین برای او بلایی است.‏»‏

بزرگ‌ترين عامل وقوع فتنه‌ها، ناآگاهی، رها کردن قوانین دین، ارتكاب گناه و هتك حرمت‌هاست. از عبدالله‌بن‌مسعود و ابوموسي اشعري روایت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

**‏«‏إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ ، قُلْنَا : وَمَا الْهَرْجُ ؟ قَالَ : الْقَتْلُ.**‏»‏ [[215]](#footnote-215)

‏«‏پیش از رستاخیز روزهایی می‌آید که نادانی زیاد می‌شود و علم از بین می‌رود و هرج زياد مي‌گردد. گفتیم: هرج چیست؟ فرمود: كشتار است.‏»‏

از انس روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَكْثُرَ الْجَهْلُ وَيَكْثُرَ الزِّنَا وَيَكْثُرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَيَقِلَّ الرِّجَالُ وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْوَاحِدُ**‏»‏ [[216]](#footnote-216)

‏«‏از نشانه‌های رستاخیز، رفتن علم، زیاد شدن زنا و شراب‌خواری و كم شدن مردان و زياد شدن زنان است. آن‌گونه که يك مرد سرپرست پنجاه زن خواهد بود.‏»‏

علت زياد شدن زنان و كم شدن مردان، آن‌طور كه در برخی روايات دیگر آمده است، جنگ‌هايي است كه پیش از رستاخیز روی می‌دهند. در احاديث رسول‎الله ص، از زیاد شدن كشتار در پایان دنیا ياد شده است و منظور از اين كشتارها، کشتن كفار و به‌دست مسلمانان نيست؛ بلكه منظور كشتن مسلمانان توسط دیگر مسلمانان است. در بسياري اوقات، اسباب و اهداف اين كشتارها نامعلوم است. در حديثي از ابوموسي اشعري روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ الْهَرْجَ قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: الْقَتْلُ. قَالُوا: أَكْثَرُ مِمَّا نَقْتُلُ إِنَّا لَنَقْتُلُ فِي الْعَامِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفًا قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِقَتْلِكُمْ الْمُشْرِكِينَ وَلَكِنْ قَتْلُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَالُوا: وَمَعَنَا عُقُولُنَا يَوْمَئِذٍ! قَالَ: إِنَّهُ لَيُنْزَعُ عُقُولُ أَكْثَرِ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ وَيُخَلَّفُ لَهُ هَبَاءٌ مِنْ النَّاسِ يَحْسَبُ أَكْثَرُهُمْ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ وَلَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ**‏»‏ [[217]](#footnote-217)

‏«‏پيش از رستاخیز، هرج زیاد می‌شود. پرسیدند: هرج چيست؟ فرمود: كشتار. پرسیدند: یعنی بیشتر از کشتار ما؟ ما در یک سال، هفتادهزار کافر را می‌کشیم. فرمود: منظور از كشتار، كشته شدن كفار به دست مسلمانان نيست؛ بلكه كشتن مسلمانان توسط مسلمانان ديگر است. –تا آن‌جا که انسان، همسايه، برادر، عمو و پسر عمويش را مي‌كشد.- سوال شد: آيا عقل ما در آن روز با ماست؟ فرمود: عقل انسان‌هاي آن روزگار گرفته مي‌شود و انسان‌هاي بيهوده‌اي جايگزين مي‌شوند. آن‌ها گمان می‌کنند که چیزی هستند، اما در واقع آن‌ها انسان‌هاي بي‌ارزشي می‌باشند.‏»‏

از ابوهريره روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِلُ فِي أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَ وَلَا يَدْرِي الْمَقْتُولُ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ قُتِلَ‏»‏** [[218]](#footnote-218)

‏«‏سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، زماني فرا مي‌رسد كه قاتل نمي‌داند كه چرا کشته است و مقتول نمي‌داند كه چرا كشته شده است.‏»‏

مطلب دوم: نمونه‌هايي از این فتنه‎ها

یکم: شهادت عثمان و ايجاد دو دستگي در میان مسلمانان

از بزرگ‌ترين فتنه‌هايي كه رسول‎الله ص از آن خبر داد، فتنه‌اي است كه منجر به كشته شدن خليفه‌ی راشد، عثمان‌بن‌عفان و دودستگی در امت اسلامی‌ شد. برخی بر برخی ديگر شمشير كشيدند و خون‌هاي پاكي از هر دو طرف ريخته شد. روشن‌ترین توصيف از اين فتنه، اين بود كه مانند امواج خروشان و متلاطم دريا، موج مي‌زند.

در حديث حذيفه‌بن‌یمان ، زماني‌كه در محضر عمر فاروق نشسته بود، آمده است که: عمر‌بن‌خطاب از حاضران پرسيد: چه كسي از شما سخنان رسول‎الله ص در مورد فتنه را به یاد دارد؟ حذيفه مي‌گويد: من. عرض كردم: فتنه‌ی اهل، مال و فرزند كه مانع نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند. عمر فرمود: از اين‌گونه فتنه‌ها سوال نمي‌كنم یا درباره فتنه‌هايي می‌پرسم كه مانند امواج خروشان دريا موج مي‌زنند. حذيفه گفت: آن فتنه‌ها زیانی به تو نمی‌رسانند؛ زیرا ميان شما و اين فتنه‌ها، دروازه‌ي قفل شده‌اي وجود دارد. عمر پرسید: آيا اين دروازه شكسته مي‌شود يا باز مي‌گردد؟ حذيفه گفت: شكسته مي‌شود. عمر فرمود: اگر شكسته شود، دوباره قفل نمی‌شود. عرض كردم: آري. راوي مي‌گويد: از حذيفه پرسيديم: آيا عمر مي‌دانست كه منظور از دروازه چیست؟ حذيفه گفت: كاملاً. همان‌گونه که یقین داشت پیش از این روز، شبی وجود داشته است. چون من حديث رسول‎الله ص را برايش نقل كرده بودم. هيچ شكي در آن حديث وجود ندارد. پس بهتر آن است كه درباره‌ی «دروازه» از وي سوال كنيم. به مسروق گفتیم تا درباره‌ی «دروازه» سوال كند. مسروق پرسيد: منظور از دروازه چه كسي است؟ فرمود: عمر .[[219]](#footnote-219)

رسول‎الله ص سال و تاريخ وقوع فتنه را مشخص نمود. در حديث عبدالله‌بن‌مسعود آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

**«تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ بِخَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَإِنْ يَهْلَكُوا فَسَبِيلُ مَنْ قَدْ هَلَكَ وَإِنْ يَقُمْ لَهُمْ دِينُهُمْ يَقُمْ لَهُمْ سَبْعِينَ عَامًا قُلْتُ أَمِمَّا مَضَى ام‌مِمَّا بَقِيَ قَالَ مِمَّا مَضَي.»**

«آسياب اسلام پس از 35 سال به گردش در مي‌آيد. اگر کسی هلاک شود، در راه کسانی است که پیشتر هلاک شدند و اگر دين برایشان بماند، تا هفتاد سال ادامه خواهد داشت. پرسیدم –و در روايتي آمده است كه عمر پرسید:- اي رسول خدا! از آن‌چه گذشته یا آن‌چه مانده است؟ رسول‎الله ص فرمود: از آن‌چه گذشت.»[[220]](#footnote-220)

جنگ اسلام به آسياب تشبيه شده است؛ زیرا جنگ سربازان را می‌کشد و خرد می‌کند؛ همان‌گونه كه آسياب دانه‌های گندم را به آرد تبديل مي‌نمايد. در پايان حديث، رسول‎الله ص به مدت زمان حكومت بني اميه كه هفتاد سال بود، اشاره فرمود.

در برخی روايات، به‌روشنی به اوضاع و احوال امت اسلامي‌ در اين فتنه‌ها اشاره شده است. در حديث روایت شده از ابوهريره چنين آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعْوَتُهُمَا وَاحِدَةٌ**‏»‏ [[221]](#footnote-221)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود تا اين‌كه دو گروه بزرگ با يك ادعا، به جنگ هم بروند.‏»‏

دوم: فتنه‌ی خوارج

از جمله نتایج فتنه، اختلاف و دودستگي است. رسول‎الله ص خبر داده است که در پایان دنیا، گروهي ظهور می‌کند كه سبب ايجاد دودستگی ميان مسلمانان می‌شود. اين گروه، مدعي علم‌اند و تلاش‌گران عرصه‌ی عبادت و داعیان به‌سوي كتاب الله. اما در واقع جاهلند، احكام‌شان ستمگرانه و دیدگاهشان ناقص است و خون مسلمانان دگرانديش را مي‌ريزند و صحابه و ساير علما را به جهل نسبت مي‌دهند. در حديثی متفق عليه از علي در اين‌باره چنين روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنْ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنْ الرَّمِيَّةِ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**‏»‏[[222]](#footnote-222)

‏«‏در آخر کار دنیا، گروهي جوان نادان ظهور مي‌كنند. سخنان بهترين آفریده‌ی الله را مي‌گويند، قرآن مي‌خوانند؛ اما قرآن از گلوي آن‌ها پایین‌تر نمی‌رود. همان‌گونه كه تير از كمان بيرون مي‌رود، آن‌ها هم از دین خارج می‌شوند. هرگاه اين گروه را ديديد، با آن‌ها بجنگيد. كشتن آن‌ها، در روز رستاخیز نزد پروردگار موجب اجر و پاداش است.‏»‏

در سنن ابوداود، ابن‌ماجه، مستدرك حاكم و مسند امام احمد، از انس روایت شده است که ‌رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي خِلَافٌ وَفُرْقَةٌ قَوْمٌ يُحْسِنُونَ الْقِيلَ وَيُسِيئُونَ الْفِعْلَ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَمْرُقُونَ مِنْ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنْ الرَّمِيَّةِ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّى يَرْتَدُّوا عَلَى فُوقِهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ طُوبَى لِمَنْ قَتَلَهُمْ وَقَتَلُوهُ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَلَيْسُوا مِنْهُ فِي شَيْءٍ مَنْ قَاتَلَهُمْ كَانَ أَوْلَى بِاللَّهِ مِنْهُمْ قَالُوا: يَا رسول‌الله‌مَا سِيمَاهُمْ؟ قَالَ: التَّحْلِيقُ‏»‏** [[223]](#footnote-223)

‏«‏در امت من دودستگي ايجاد مي‌شود. گروهي ظهور مي‌كنند كه سخنان زيبا مي‌گويند؛ اما کارهای ناشايست انجام مي‌دهند. قرآن را مي‌خوانند، ولي از گلوي آن‌ها نمی‌گذرد. از دين چنان بيرون مي‌روند كه تير از گمان مي‌گذرد. به‌سوي دين بر نمي‌گردند، مگر زماني‌كه تير رهاشده به کمان برگردد. آن‌ها بدترين آفریده‌ی روي زمين هستند. خوشا به حال كسي كه آن‌ها را بكشد يا به‌وسيله آن‌ها كشته شود. آنان مردم را به كتاب الله دعوت مي‌دهند و حال آن‌كه هيچ پیوندی با قرآن ندارند. هر كس آن‌ها را بكشد، نزد الله از آنان بهتر است. صحابه پرسیدند: ای رسول خدا! نشانه‌ی آن‌ها چیست؟ فرمود: تراشيده‌ی موی سر است.‏»‏

اين گروه، در زمان صحابه ظهور كردند. صحابه را تكفير کرده و خون مسلمانان را مباح قرار دادند و فتنه‌ی بزرگي در امت اسلامي ‌به وجود آوردند.

مطلب سوم: چگونکی رهايي از فتنه‎ها

بسياري از صحابه براي شناخت فتنه‌ها و راه نجات از آن‌ها، زحمت و تلاش زيادي به خرج دادند. در پیشاپیش این گروه از صحابه ، حذيفه‌بن‌يمان قرار دارد. در روايات صحيح از اين صحابی بزرگوار چنين نقل شده است: من از هر کسی به این فتنه‌ها آگاه‌ترم.

حذيفه به‌خاطر اين‌كه در فتنه‌ها گرفتار نشود، درباره‌ی آن‌ها از رسول‎الله ص بسیار سوال مي‌كرد. در صحيح بخاري از حذيفه روايت شده است که: مردم درباره‌ی چیزهای خير و خوبي‌ها از رسول‎الله ص سوال مي‌كردند؛ ولي من درباره‌ی بدي‌ها سوال مي‌كردم تا بتوانم خود را از آن‌ها نجات دهم. عرض كردم: اي رسولخدا! ما در نادانی و بدي مي‌زيستيم. الله اين خير -دين مبين اسلام- را براي ما فرستاد، آيا پس از اين خير و خوبي، چیز بدي ايجاد مي‌شود؟ فرمود:

‏«‏**نَعَمْ. قُلْتُ وَهَلْ بعد ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ. قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ؟ قَالَ: قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ قُلْتُ: فَهَلْ بعد ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا. قُلْتُ: يَا رسول‌الله‌صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا. قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلا إِمَامٌ؟ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرَقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ و أَنْتَ عَلَى ذَلِكَ**‏»‏ [[224]](#footnote-224)

‏«‏آري. پرسیدم: آیا بعد از آن شر، خیری هم هست؟ فرمود آری ولی در آن ناپاکی وجود دارد. عرض كردم: ناپاکی آن کدام است؟ فرمود: گروهي است كه خلاف رهنمودهاي من مردم را راهنمایي مي‌كند. شما بعضي از اعمال آن‌ها را مي‌پسنديد ولي برخی ديگر را رد مي‌كنيد. عرض كردم: آيا پس از اين خير، شري هست؟ فرمود: آري، دعوت‌گراني بر دروازه‌هاي دوزخ هستند؛ هر كس دعوت آنان را بپذيرد، او را به دوزخ پرتاب مي‌كنند. عرض كردم: اي رسول خدا! آنان را به ما معرفي كن. فرمود: آن‌ها از نژاد ما هستند و با زبان ما سخن می‌گویند. عرض كردم: اگر من تا آن زمان زنده ماندم، چه كنم؟ چه دستوري به من مي‌دهي؟ فرمود: به جماعت مسلمانان و پیشوایشان ملحق شو. پرسیدم: اگر جماعت و پیشوایی نداشتند چه کنم؟ فرمود: از تمام اين گروه‌ها دوری كن. اگر چه خود را ملزم بداني كه زير يك درخت بماني و در همان حال، مرگ به سراغت بيايد.‏»‏

عبد الرحمن‌بن‌عمرو السلمي از عرباض‌بن‌ساريه روایت می‌کند که رسول‎الله ص سخنان بسيار زيبا و بليغي در جمع ما بيان فرمود؛ سخناني كه اشك‌ها را سرازير و دل‌ها را نرم كرد. عرض كرديم: اي رسول خدا! اين سخنان مانند سخنان كسي است كه با دوستان و يارانش خداحافظي مي‌كند، به چه چيز ما را وصيت مي‌فرمایی؟ فرمود:

‏«‏**لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا، لا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلا هَالِكٌ، وَمَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِمَا عَرَفْتُمْ مِنْ سُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، وَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُ كَالْجَمَلِ الأَنِفِ حَيْثُمَا قِيدَ انْقَادَ**‏»‏ [[225]](#footnote-225)

‏«‏برای شما روشی روشن به جا می‌گذارم که شب آن هم‌چون روزش روشن است -همه‌ی ابهام‌ها برطرف شده‌اند-. پس از من هيچ‌كس از آن منحرف نمی‌شود مگر این‌که هلاک شود. هر کدام از شما که پس از من زنده بماند، شاهد اختلافات زيادي خواهد بود. بر شما لازم است كه به روش من و خلفاي راشدين چنگ بزنيد و اطاعت كنيد، اگر چه حاكم شما يك غلام سياه حبشي باشد. مثال مرد مؤمن، مانند شتري است كه مهار شده است؛ به هر جا رانده شود، مي‌رود.‏»‏

وظیفه‌ی مؤمن هنگام کشتار مسلمانان

رسول‎الله ص، امت را در فتنه‌هايي كه ميان مسلمانان رخ مي‌دهند، راهنمايي فرموده است. در فتنه‌هايي كه جانب حق مبهم است و تشخيص امور مشكل، رسول‎الله ص مسلمانان را از وارد شدن در جنگ بر حذر داشته و توصيه مي‌فرمايد كه بهترین راه در اين‌گونه فتنه‌ها، دوری از جنگ و درگیری است؛ گوشه نشینی کند و به قله‌ی كوه‌ها رفته و با چرانيدن گوسفند روزهاي زندگي‌اش را سپري كند؛ يا اين‌كه در قلمرو حكومت اسلامي‌ با دشمنان دين بجنگد. اگر شمشير دو گروه درگیر، دامن‌گیر او شد، از خود دفاع نکند؛ هر چند جانش را از دست بدهد. از ابوبكر روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتَنٌ أَلَا ثَمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنْ الْمَاشِي فِيهَا وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنْ السَّاعِي إِلَيْهَا أَلَا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُول‎َ الله** ص **أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ؟ قَالَ: يَعْمِدُ إِلَى سَيْفِهِ فَيَدُقُّ عَلَى حَدِّهِ بِحَجَرٍ ثُمَّ لِيَنْجُ إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ ‎الله أَرَأَيْتَ إِنْ أُكْرِهْتُ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَّيْنِ أَوْ إِحْدَى الْفِئَتَيْنِ فَضَرَبَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ أَوْ يَجِيءُ سَهْمٌ فَيَقْتُلُنِي؟ قَالَ: يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ**‏»‏ [[226]](#footnote-226)

‏«‏فتنه‌هايي در آينده روی می‌دهند و در میان آن‌ها، فتنه‌ای روی می‌دهد كه کسی که در اوج آن، نشسته است، بهتر از كسي است كه در آن راه مي‌رود و كسي كه در فتنه راه مي‌رود، بهتر از كسي است كه در آن شركت مي‌كند. آگاه باشيد که هرگاه فتنه‌ها نازل شدند، هر كس شتري دارد، به شترش ملحق شود و هر كس گوسفندی دارد، به گوسفندش ملحق شود. هر كس زمينی دارد، به زمينش ملحق شود. شخصی پرسید: ای رسول خدا! كسي كه شتر، گوسفند و زمين نداشته باشد، چه كند؟ رسول‎الله ص فرمود: شمشيرش را گرفته، لبه‌ی آن را بر سنگ بزند تا بشکند و اگر توانست، خودش را نجات دهد. بارالها! وظيفه خودم را انجام داده‌ام. ديگری پرسيد: ای رسول خدا! اگر مجبور شدم به جنگ بروم يا به يكي از دو گروه بُرده شدم و كسي بر من شمشير زد يا تيري به من خورد و كشته شدم، چه مي‌شود؟ رسول‌الله‌ ص فرمود: قاتل تو گناهان خود و گناهان تو را بر دوش می‌کشد و دوزخی است.‏»‏

از ابوسعيد خدري روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنْ الْفِتَنِ**‏»‏ [[227]](#footnote-227)

‏«‏در آينده‌ی نزديك بهترين دارایی یک مسلمان، گوسفندی است كه آن‌را در قله‌ي كوه‌ها و چراگاه‌ها برده و به‌خاطر حفاظت از دينش، از فتنه‌ها فرار كند.‏»‏

رسول‎الله ص به أبوذر نشان داد كه در فتنه‌ها چگونه عمل كند و فرمود:

‏«‏**يَا أَبَا ذَرٍّ أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا يَعْنِي حَتَّى تَغْرَقَ حِجَارَةُ الزَّيْتِ مِنْ الدِّمَاءِ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: اقْعُدْ فِي بَيْتِكَ وَأَغْلِقْ عَلَيْكَ بَابَكَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أُتْرَكْ قَالَ فَأْتِ مَنْ أَنْتَ مِنْهُمْ فَكُنْ فِيهِمْ قَالَ: فَآخُذُ سِلَاحِي قَالَ: إِذَنْ تُشَارِكَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ وَلَكِنْ إِنْ خَشِيتَ أَنْ يَرُوعَكَ شُعَاعُ السَّيْفِ فَأَلْقِ طَرَفَ رِدَائِكَ عَلَى وَجْهِكَ حَتَّى يَبُوءَ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ**‏»‏ [[228]](#footnote-228)

‏«‏اي ابوذر! اگر جنگي ميان مسلمانان رخ داد و یکدیگر را کشتند، به‌گونه‌اي كه حجاره الزيت[[229]](#footnote-229) غرق در خون شد، آن‌گاه چه مي‌كني؟ ابوذر گفت: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: در خانه‌ات بنشين و درب منزلت را ببند. ابوذر گفت: اگر نتواننستم چه؟ رسول‎الله ص فرمود: همراه كسي باش كه در گذشته با وي بوده‌اي. گفتم: اسلحه‌ام را حمل كنم؟ فرمود: آن‌گاه شريك آن‌ها هستی. اما اگر بیم آن داشتی که شمشيری، تو را تهديد كند، عبایت را بر چهره‌ات بينداز. -مقاومت نكن- تا قاتل تو با بار گناهان خود و گناهان تو، به سوي الله برگردد و وارد دوزخ شود.‏»‏

اصحابي مانند سعد‌بن‌ابي وقاص، عبدالله‌بن‌عمر، محمد‌بن‌سلمه، ابوبكر ، که در جنگ میان مسلمانان، در دوران علی و معاویه شرکت نکردند، به این احادیث استدلال نمودند. اين بزرگان بر اين باور بودند كه وارد شدن در فتنه، جايز نیست؛ حتی اگر کسی به کشتن آن‌ها اقدام کند، از خود دفاع نکنند.

برخی بر اين باور بودند كه انسان در فتنه داخل نشود؛ اما اگر كسي به آن‌ها حمله کرد، باید از خود دفاع کند.

جمهور صحابه و تابعين بر اين باور بودند كه حمايت از حق و سركوب سرکشان لازم است. صاحبان اين ديدگاه، احاديث یادشده را در مورد كساني می‌دانند كه توان جنگیدن ندارند و يا اين‌كه قادر به تشخيص حق از باطل نيستند.[[230]](#footnote-230)

طبري مي‌گويد: فتنه به معني ابتلا و آزمايش است. مبارزه با منكر، بر كساني كه می‌توانند، واجب است. هر كس اهل حق را حمايت كند، درست عمل كرده است و هر كس خطاكار را حمايت کند، مرتكب اشتباه شده است. اگر حق مبهم باشد و تشخیص آن ممکن نباشد، در آن‌صورت احاديث نهي از جنگ و درگیری صدق پيدا مي‌كنند.[[231]](#footnote-231)

بی‌گمان، در چنین شرايطی که هوا و هوس حاکم است و فتنه‌ها بر پا می‌شوند، تشخیص حق از باطل بسیار دشوار است. بهترين راه، دوری کردن و گوشه‌گيري است تا مسلمان موجب آزار مسلمان ديگری نشود و خون نا‌حقي را نريزد. والله اعلم.

مطلب چهارم: محل انتشار فتنه‎ها

رسول‎الله ص جهت وزش باد‎ فتنه‌ها به سوی کشور‌های اسلامی‌را براي ما روشن كرده است. در بخاري، مسلم و موطا مالك، از ابوهريره چنين آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِى أَهْلِ الْخَيْلِ وَالإِبِلِ الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِى أَهْلِ الْغَنَمِ‏»‏ [[232]](#footnote-232)**

«رأس كفر، سمت شرق است و غرور و تكبر در ميان صاحبان اسب و شتر و كشاورزان و باديه‌نشينان است و سكون و تواضع در ميان گوسفندداران است.»

روايات بسیاری شبیه به این روایت نقل شده‌اند كه برای پرهيز از تكرار، آن‌ها را بیان نمی‌کنیم.

البته در روايتی از ابن‌عمر چنين آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ‏»‏**

‏«‏فتنه از این‌جاست از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود.‏»‏

بخاری و مسلم از عائشهك روایت می‌کنند که پیامبر ص فرموده است: مرکز فتنه جایی است که شاخ شیطان نمایان می‌شود.[[233]](#footnote-233)

پیامبر ص در پایان حدیث می‌فرماید:

‏«‏**اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا. قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا، قَالَ: هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ وَبِهَا أَوْ قَالَ مِنْهَا يَخْرُجُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ**‏»‏ [[234]](#footnote-234)

‏«‏پروردگارا در شام و يمن ما بركت عنايت بفرما. حاضران گفتند: و در نجد ما. رسول‎الله ص فرمود: آن‌جا محل زلزله و فتنه‌هاست و شاخ شيطان در آن‌جا نمایان می‌شود.‏»‏

«نجد» در لغت به معناي زمين مرتفع است. خطابي مي‌گويد: كساني كه در مدينه هستند، نجد آن‌ها صحراي عراق و اطراف آن است و صحراي عراق، در شرق اهالي مدينه قرار دارد و نجد همان‌طور كه عرض شد، به معناي زمين مرتفع و متضاد «غور» می‌باشد. «غور» به معناي زمين پست و نشيب است و تمامی سرزمين تهامه، می‌باشند. مكه نیز بخشی از سرزمين تهامه است.[[235]](#footnote-235)

عراق در جهت شرق است و نسبت به مدينه، نجد -منطقه مرتفع- محسوب مي‌شود. سالم‌بن‌علامه‌بن‌عمر نيز این دیدگاه را داشت. وقتي مردم عراق مرتكب كارهاي بزرگ مي‌شدند و از كارهاي حقير و كوچك سوال مي‌كردند، سالم به آن‌ها مي‌گفت: اي عراقیان! من درباره‌ی كارهاي كوچك از شما سوال نمي‌كنم؛ بلكه كارهاي بزرگ را به شما مي‌سپارم. پدرم به نقل از رسول‎الله ص فرمود: همانا فتنه‌ها از اين‌جا –با اشاره به طرف مشرق- مي‌آيند؛ از جايي كه شاخ‌هاي شيطان نمایان می‌شود و برخی از شما گردن برخی ديگر را مي‌زنيد.

یک پژوهش‌گر تاريخ به‌خوبي مي‌داند كه فتنه‌ها و باد زهرآگین آن‌ها، از مشرق بر فضاي جهان اسلام و امت اسلامي ‌وزيده‌اند. فتنه‌اي كه باعث کشتن عثمان شد، از مشرق نشأت گرفته بود. گروه «حروريه» –خوارج- از شرق ظهور كرد. فتنه‌ی خوارج ادامه پيدا كرد تا این‌که در دوران امويان، تار و پود امت اسلامي ‌را از هم پاشيد. شورش زنج در سال 255 هـ.ق از بصره و شورش قرامطه نيز در سال 278 هـ.ق از سرزمين عراق اغاز شد. جنايات قرامطه و زنجي‌ها در حق امت اسلامي‌ و جهان اسلام بر كسي پوشيده نيست.

فتنه‌ی جهان‌سوز «تاتار» نيز از مشرق شروع شد و وضعيت چنين ادامه می‌یابد تا آن‌كه پرچم‌هاي دجال از خراسان نمایان ‌شود؛ همان‌طور كه رسول‎الله ص خبر داده است.

### گفتار چهارم: سپردن مسئوليت به نااهلان

گماشتن فرد مناسب در جایگاه و پست مناسب، از جمله قوانین بسيار مهم و ارزشمندی است كه زندگي بشر بدون رعايت آن، هرگز به صلاح نمي‌انجامد. بر این اساس، آن زمان از تاريخ اسلام ‌كه مسئوليت‌هاي كليدي به افراد شايسته و باكفايت سپرده شدند، از جمله دوران‌هایشکوفا و طلايي در تاريخ امت اسلام هستند. بزرگ‌ترين مشكلي كه سبب فساد در نظام زندگی بشر مي‌گردد، اين است كه پست‌هاي كليدي و حساس، به افراد بي‌كفايت سپرده شود؛ افرادي كه زندگي بشر را تابع هوس‌هاي خود قرار مي‌دهند و ماشين جامعه را براساس منافع شخصي خود به حركت در مي‌آورند؛ در این میان، انسان‌هاي شايسته‌ای كه بهتر می‌توانند جامعه و امور آن را اداره کنند، كنار زده مي‌شوند.

رسول‎الله ص خبر داده است كه از جمله نشانه‌های رستاخیز، سپردن مسئولیت به افراد ناشایست و نالایق است. در صحيح بخاري از ابوهريره روايت شده است كه: رسول‌الله‌ ص در مجلسی سخن می‌گفت که مرد بادیه‌نشینی وارد شد و پرسید: رستاخیز كي فرا مي‌رسد؟ رسول‎الله ص به سخنانش ادامه داد و به سؤال او توجهی نکرد. برخی گمان کردند كه رسول‎الله ص سوالِ بادیه‌نشین را شنيد، ولی آن‌را ناپسند دید. برخي هم گفتند: رسول‎الله ص سوال را نشنيده است. وقتي رسول‎الله ص به سخنانش پايان داد، فرمود: كسي كه درباره‌ی رستاخیز سوال كرد، كجاست؟ آن مرد گفت: اي رسول خدا من هستم. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِذَا ضُيِّعَتْ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرْ السَّاعَةَ. قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ ‎الله؟ قَالَ: إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرْ السَّاعَةَ‏»‏** [[236]](#footnote-236)

‏«‏هرگاه امانت‌ها ضايع شدند، منتظر رستاخیز باش. پرسید: امانت‌ها چگونه ضايع مي‌شوند؟ رسول ‎الله ص فرمود: هرگاه مسئوليت‌ها به افراد بي‌كفايت سپرده شوند، رستاخیز فرا مي‌رسد.‏»‏

هر كس با نگاهي ژرف به تاريخ اسلامي‌ بنگرد، به روشني مي‌فهمد كه اين بيماري، كه در سخنان رسول‎الله ص بدان اشاره شد، از بزرگ‌ترين آفت‌هاست كه دامن‌گير امت اسلامي ‌شده و آسيب‌هاي اجتماعي سهمگینی را بر پیکر آن ‌وارد ساخته است. مستبدان بي‌كفايتي اداره‌ی امور امت را در دست گرفته‌اند كه تاب و توان شنيدن سخنان و ديدگاه‌هاي مخالف را ندارند. در حديثي از معاويه آمده است كه رسول‎ الله ص فرمود:

‏«‏**سَيَكُونُ أَئِمَّةٌ مِنْ بَعْدِي يَقُولُونُ وَلا يُرَدُّ عَلَيْهِمْ، يَتَقَاحَمُونَ فِي النَّارِ كَمَا تَتَقَاحَمُ الْقِرَدَةُ**‏»‏ [[237]](#footnote-237)

‏«‏پیشوایانی پس از من می‌آیند که سخناني مي‌گويند و کسی نمی‌تواند پاسخ‌شان را بدهد. اين‌گونه حكام، مانند ميمون در دوزخ انداخته مي‌شوند.‏»‏

برخی از اين حكام به‌دليل پرداختن به شهوات و غرق شدن در لذات، از اداره‌ی امور مسلمانان و رفع مشکلاتشان باز مي‌مانند و برخي ديگر حق را نمي‌شناسند. اين گروه، مردم را به انجام اموري وا مي‌دارند كه خودشان به آن کار‌ها آگاه نيستند. در نتيجه، بدعت و گناه در جامعه گسترش می‌یابد. حديثي در تاييد اين مطلب، از عباده‌بن‌الصامت از رسول‌الله‌ ص به‌شرح زير روايت شده است:

‏«‏**سَتَكُونُ أُمَرَاءُ تَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ تَطَوُّعًا‏»‏ [[238]](#footnote-238)**

‏«‏حكامي می‌آیند كه به كارهايي مشغول مي‌شوند و نماز را به تاخير مي‌اندازند. نماز را به‌موقع ادا کنید و همراه با آنان، نماز را با نیت نفل بخوانید.‏»‏

در حديث ام‌سلمه ك كه امام مسلم و ابوداود آن‌را نقل كرده‌اند، چنين آمده است:

**‏«‏سَتَكُونُ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ عَرَفَ بَرِئَ وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ** لَم یَبرَأ‏»‏ [[239]](#footnote-239)

‏«‏حكامی می‌آیند كه برخي از اعمال‌شان را می‌پذیرید و برخی دیگر را نمی‌پسندید. هر کس بشناسد[[240]](#footnote-240)، -از گناه آن اعمال- به‌دور است و هر کس آن را ناپسند بداند، جان سالم به‌در می‌برد. اما كسي كه خشنود شود و از آن‌ها پیروی كند، خود را –از گناه اعمال‌شان- دور نكرده است.‏»‏[[241]](#footnote-241)

روايتي ديگر در مسند امام احمد و معجم طبراني از ابن‌مسعود آمده است كه در آن رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏حكامي ‌در آينده بر شما مسلط خواهند شد كه نماز را به تاخير مي‌اندازند و بدعت‌ها را رواج مي‌دهند. ابن‌مسعود گفت: اي رسول خدا! تكليف ما در آن صورت چيست؟ رسول‎الله ص فرمود: از من مي‌پرسي كه تكليف تو چيست؟ كسي كه از الله نافرماني كند، هيچ‌گونه حق اطاعتي بر دیگران ندارد.»

مشاهده مي‌كنيم كه رسول‎الله ص اجازه‌ی قيام و شورش در برابر حكام نافرمان را نداده است؛ زیرا این شورش موجب خونریزی و کشتار مردم بی‌گناه می‌شود. البته عدم قيام تا زماني است كه حكام به احكام عمومي ‌اسلام عمل كنند و پاي‌بند ظاهر شرع باشند.

در سنن نسائي، مسند ابن‌حبان با سند صحيح از عرفجه‌بن‌شریح نقل شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**نَّهَا سَيَكُونُ بَعْدِي هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ رَأَيْتُمُوهُ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ أَوْ يُرِيدُ يُفَرِّقُ أَمْرَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَائِنًا مَنْ كَانَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ**‏»‏ [[242]](#footnote-242)

‏«‏پس از من، تبعيض‌ها و ترجيحاتي را خواهيد ديد. اما شما هر كسي را ديديد كه از جماعت مسلمانان خود را جدا مي‌كند يا قصد ایجاد دودستگی در امت اسلام ‌را دارد، هر كس که باشد، گردن او را بزنيد. زیرا دست الله همراه جماعت است و شيطان با كساني راه مي‌رود كه دودستگی ایجاد می‌کنند.‏»‏

### گفتار پنجم: فساد مسلمانان

پيشرفت و برتری امت اسلام، به ميزان وجود افراد نيك و شايسته بستگی دارد؛ آنان الگوي ارزش‌هاي والا و اخلاق ستوده هستند و براي برپایی عدل، از بين بردن ناهنجاري‌ها و اصلاح فساد در جامعه، تلاش می‌كنند. اين‌گونه افراد نيك و صالح، همان كساني هستند كه بار امانتي را كه آسمان‌ها و زمين از پذيرفتن آن خودداري كردند، بر دوش گرفته‌‌اند:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ [أحزاب:٧٢]

‏«‏همانا ما، امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمودیم؛ ولی از پذیرش آن خودداری کردند و از آن ترسیدند و انسان، آن را پذیرفت. بی‌گمان انسان، ستمکار و نادان است.‏»‏

منظور از امانت، همان ايمان و تكليف شرعي است كه الله آن را به بندگانش سپرده است. پرداختن مال و حقوق بندگان نيز از جمله‌ي آن امانت است و رسول‎الله ص بیان فرمود كه اين امانت، به تدريج برداشته مي‌شود. در زمان حذيفه اندكي از آن برداشته شد؛ ولی در زمان ما بيشتر و در زمان آينده بيش از اين برداشته خواهد شد. امام مسلم در صحيح خود از حذيفه چنين نقل مي‌كند كه رسول‎الله ص دو حديث براي ما نقل كرد؛ يكي را در زمان خود ديده‌ام و در انتظار دیدن دومي‌ هستم. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنْ الْقُرْآنِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنْ السُّنَّةِ وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا قَالَ يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ فَيَبْقَى أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ كَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَنَفِطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ - ثُمَّ أَخَذَ حَصًى فَدَحْرَجَهُ عَلَى رِجْلِهِ - فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ فَيُقَالُ إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِي أَيَّكُمْ بَايَعْتُ لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامُ وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أُبَايِعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا**‏»‏ [[243]](#footnote-243)

‏«‏امانت، در دل مردم فرود آمد. سپس مردم قرآن ‌را فرا گرفتند. بعد از آن، سنت را آموختند. سپس رسول‌الله‌ ص درباره‌ی رفتن امانت سخن گفت. فرمود: انسان كمي ‌مي‌خوابد. امانت از دل او برداشته مي‌شود و اين برداشتن اثر کمی ‌بر جای می‌گذارد. سپس دوباره می‌خوابد و مقدار دیگری از امانت برداشته می‌شود. این‌بار اثرش مانند آبله‌اي باقي مي‌ماند. هم‌چون دانه‌اي كه آن را بر روي پايت مي‌غلطاني. مي‌بيني كه برجسته شده است اما داخل آن چيز مفيدي نیست. سپس رسول‎الله ص چند سنگ‌ريزه برداشت و روي پايش غلطاند و فرمود: مردم معامله مي‌كنند و هيچ‌كس امانت را به‌جاي نمي‌آورد. چنين گفته مي‌شود: در فلان طايفه يا محله، فرد اميني وجود دارد. حتي درباره‌ی برخی گفته مي‌شود: چقدر زيرك است؟ چقدر شوخ است؟ چقدر عاقل است؟ همه‌ی اين صفات را دارد، اما به اندازه‌ی يك دانه‌ی ارزن ايمان ندارد.

حذيفه مي‌گويد: روزگاري را گذراندم و توجه نمی‌کردم با چه كسي معامله مي‌كنم. چون مطمئن بودم که طرف حساب من اگر مسلمان است، احکام دين او را وا مي‌دارد كه حق مرا ادا كند و اگر يهودي و نصراني است، حاكم اسلامي ‌مي‌تواند حق مرا از وي بگيرد. ولي امروز با شما جرأت معامله كردن را ندارم؛ مگر با فلاني و فلاني.‏»‏

### گفتار ششم: برده کردن مادران، فخرفروشی فقیران و کاخ‌نشینی چوپان

امام مسلم در صحيح خود از عمر‌بن‌خطاب درباره‌ی آمدن جبرئيل به‌صورت يك انسان با لباس سفيد و موهاي بسيار مشكي نزد رسول‎الله ص نقل مي‌كند و مي‌گوید: جبرئيل از وي -رسول‎الله ص- درباره‌ی اسلام، ايمان و احسان سوال كرد. رسول‎الله ص همه پرسش‌ها را پاسخ داد. در پايان، جبرئيل درباره‌ی رستاخیز سوال كرد. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنْ السَّائِلِ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأَمَةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ**‏»‏ [[244]](#footnote-244)

‏«‏كسي كه از وي سوال مي‌شود، از سوال‌كننده چیز بیشتری نمی‌داند. جبرئيل گفت: از نشانه‌های رستاخیز مرا آگاه کن. رسول‎الله ص فرمود: اين است كه كنيز آقايش را مي‌زايد و فقيران بي‌سر و سامان و چوپان‌ها را مي‌بيني كه در ساختن بناهاي باشکوه از همديگر پیشی مي‌گيرند.‏»‏

ابن عباس پاسخ رسول‎الله ص را چنين نقل كرده است:

‏«‏**إِذَا رَأَيْتَ الْأَمَةَ وَلَدَتْ رَبَّتَهَا أَوْ رَبَّهَا وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الشَّاءِ تَطَاوَلُوا بِالْبُنْيَانِ وَرَأَيْتَ الْحُفَاةَ الْجِيَاعَ الْعَالَةَ كَانُوا رُءُوسَ النَّاسِ فَذَلِكَ مِنْ مَعَالِمِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا**‏»‏

‏«‏هرگاه ديدي كه کنیز آقايش را مي‌زايد -فرزندان به مادران امر مي‌كنند؛ همان‌طور كه سيد و آقا به كنيزش دستور می‌دهد- و انسان‌هاي پا‌برهنه، محتاج و گرسنه سيادت را در دست مي‌گيرند. اين‌ها از نشانه‌هاي رستاخیز هستند.‏»‏

ابن رجب در شرح اين حديث مي‌فرمايد: چکیده‌ی نشانه‌های رستاخیز در این حدیث، این است كه مسئوليت‌ها به نا‌اهلان سپرده مي‌شوند. همان‌طور كه رسول‎الله ص در پاسخ به سوال كسي كه از فرا رسيدن رستاخیز پرسید، فرمود: هرگاه مسئوليت‌ها به نااهلان سپرده شود، منتظر رستاخیز باش و هرگاه انسان‌هاي پا‌برهنه، لخت و چوپان، كه نادان و ستم‌پيشه هستند، سيادت مردم را در دست بگيرند و ثروت‌مندانی هستند كه در ساختن بناها از همديگر پیشی بگيرند. بي‌ترديد اين وضعيت نظام دين و دنيا را خراب مي‌كند.

### گفتار هفتم: دشمنی همه‌ی ملت‌ها با امت اسلام

از نشانه‌های رستاخیز هم‌دستی دولت‌های کفر به‌زیان امت اسلام است. در حديث ثوبان روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏یُو**شِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قِلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزَعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ الْوَهْنَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رسول‌الله‌وَمَا الْوَهْنُ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ‏»‏** [[245]](#footnote-245)

‏«‏ممكن است ملت‌ها به‌زیان شما همديگر را فرا خوانند و حمايت كنند. همان‌طور كه همديگر را براي خوردن طعام دعوت مي‌كنند. يكي از حاضران پرسید: آيا اين وضعيت به‌خاطر تعداد اندک ماست؟ رسول‎الله ص فرمود: خير، شما در آن روزها از هر زمان ديگری بيشتريد. اما شما مانند خس و خاشاك، بي‌ارزش خواهيد بود. الله ، ترس از شما را از دل دشمن بيرون می‌آورد و سستی را در دل‌هایتان می‌افکند. يكي از حاضران پرسید: منظور از سستی چيست؟ فرمود: محبت دنيا و ناپسند دانستن مرگ.‏»‏

رویدادهای حديث یادشده، در طول تاريخ چندین بار روی داده است. زماني صليبيان به‌زیان امت اسلامي‌ همدست شدند و بر آن حمله بردند. در برهه‌ای ديگر از زمان مغولان، جهان اسلام را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. اما اين پيش‌گويي در قرن اخير به‌گونه‌اي بسيار روشن و واضح تحقق بافت. همه‌ی دولت‌های كفر، صليبيان و يهودیان، براي نابود کردن خلافت اسلامي ‌دست در دست هم گذاشته و سرزمین خلافت اسلامی‌ را تجزیه و ميان خود تقسيم کردند. فلسطين را به يهوديان واگذار کردند. مسلمانان وضعيتي بدتر از یتیمان بر سر سفره‌ی انسان‌هاي پست پيدا كردند و نيروهاي اهريمني همواره یکديگر را براي به نابودي كشاندن اين امت، مكيدن ثروت، چاپيدن و به يغما بردن منابع و خوار کردن مردان آن، در تلاش‌اند. امت اسلامی آن‌چنان خوار و پست شد كه تعدد زیاد مسلمانان هم هيچ‌گونه سودي براي آن ندارد. بلكه با وجود جمعیت زیاد، وضعيتي مانند خس و خاشاك دارد و دليل اين همه پستي و تحقير همان سستی، يعني حب دنيا و ناخوشايندي مرگ است.

رمز و راز اتحاد ملل كفر در برابر امت اسلامی

انسجام و ارتباط امت اسلامي‌ بر مباني ديني، بزرگ‌ترين مانع در برابر مقاصد شوم دشمنان اسلام است. هر چند نیرنگ دشمنان و قدرت آنان بسیار قوي و مستحكم باشد، در صورت وحدت امت اسلامي‌ هرگز نمي‌توانند به مقاصد شوم خود دست یابند. در حديثي كه ثوبان آن را روايت مي‌كند، رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بِسَنَةٍ عَامَّةٍ وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أُهْلِكَهُمْ بِسَنَةٍ عَامَّةٍ وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا**‏»‏ [[246]](#footnote-246)

‏«‏من از پروردگارم خواستم كه امتم را در اثر خشك‌سالی همه‌گیر ‌هلاك نكند و بر آنان دشمني غير از خودشان مسلط نگرداند؛ پس ریشه‌کن کردن‌شان را براي خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم فرمود: اي محمد! هرگاه من تصميمي بگیرم، كسي نمي‌تواند آن‌را برگرداند و من درخواست تو را پذيرفته‌ام. حتي اگر تمام مردم روي زمين، در برابر آن‌ها متحد شوند، نمي‌توانند آن‌ها از بين ببرند. البته اين ضمانت تا زماني است كه مسلمانان با هم درگير نشوند و همديگر را به اسارت نگيرند.‏»‏

از حديث یادشده چنين بر مي‌آيد كه وحدت و انسجام اين امت، عامل حفاظت امت در برابر تهاجم دشمنان است. هرگاه توان اين امت در برابر همديگر به کار رود و ميان آن‌ها دودستگي و دشمنی روی دهد، الله دشمنان را بر آنان مسلط مي‌كند و اين نتيجه‌ی دودستگي است؛ زیرا در چنين وضعيتي قدرت امت اسلامي متوجه خودشان است و همديگر را از بين مي‌برند و اين همان چيزي است كه دشمنان مي‌خواهند.

### گفتار هشتم: رانش و پرتاب زمین و مسخ‌هایی که الله به‌وسیله‌ی آن، برخی از این امت را مجازات می‌كند

گناه و سرکشی آشکار از فرامین الهی، امت را دچار انواع بلاها و گرفتاري‌ها مانند: رانش زمین، پرتاب زمین و مسخ، می‌کند. گناهاني مانند: شراب‌خواری، پوشيدن لباس ابريشمي توسط مردان، زنا و رباخواري، باعث می‌شود تا آن‌چه که الله حرام قرار داده است، حلال پندارند و اين موجب فرود آمدن گرفتاري و بلا بر امت مي‌شود.

در معجم كبير طبراني، با سند صحيح از سهل‌بن‌سعد روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَسْفٌ، وَقَذْفٌ، وَمَسْخٌ إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ، وَاسْتُحِلَّتِ الْخَمْرُ**‏»‏ [[247]](#footnote-247)

‏«‏هرگاه موسيقي و سرود و ساز زیاد شود و شراب‌خواري حلال دانسته شود، رانش زمین، پرتاب زمین و مسخ در امت روی می‌دهد.‏»‏

ابن ماجه حديث را با اين لفظ از عبدالله روايت كرده است:

‏«‏بين يدي الساعة: مسخ، خسف و قدف‏»‏

‏«‏پیش از رستاخیز، مسخ، رانش زمین و پرتاب زمین روی می‌دهد.‏»‏

ترمذي از عايشه ك چنين روايت مي‌كند:

‏«‏**يَكُونُ** فِي هذِهِ الأُمَّةِ **خَسْفٌ، وَمَسْخٌ**، **وَقَذْفٌ، الَتْ فَقُلْتُ يَا رسول‌الله‌** ص **أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ « نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ.»**

‏«‏در اين امت، رانش زمین، مسخ و پرتاب زمین روی می‌دهد. عايشه ك مي‌فرمايد: عرض كردم: اي رسول خدا! اگر در ميان ما انسان‌هاي صالحی باشند، هلاك مي‌شويم؟ رسول‎الله ص فرمود: آري، هرگاه ناپاکی زیاد شود.‏»‏

در حديث عمران كه شباهت بسیاري به حديث عائشهك دارد، چنين آمده است: شخصي پرسید: اي رسول خدا! اين رانش زمین، مسخ و پرتاب زمین چه زماني ميان امت روی می‌دهد؟ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِذَا ظَهَرَتْ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَازِفُ وَشُرِبَتْ الْخُمُورُ**‏»‏ [[248]](#footnote-248)

‏«‏هرگاه زنان رقاصه و موسيقي نمایان و شراب نوشيده شود.‏»‏

أبونعيم در «اخبار اصبهان»، از ابن‌عباس روايت مي‌كند كه رسول‎الله ص فرمود:

«لَيَبِيتَنَّ أَقوَامٌ مِن هذِهِ الأُمَّةِ عَلَى طَعَامٍ وَ شَرَابٍ وَ لَهوٍ، فَيُصبِحُوا قَد مَسَخُوا قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ.»

«گروهي از اين امت شب را با خوردن، نوشيدن و بازي كردن به‌سر می‌برند و صبح به ميمون و گراز تبدیل می‌شوند.»

امام بخاري از ابوعامر -يا ابومالك- اشعری چنين روايت مي‌كند كه رسول‌الله‌ ص فرمود:

«لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَ، وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ، وَالْمَعَازِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عَلَمٍ، يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ، يَأْتِيهِمْ لِحَاجَةٍ، فَيَقُولُونَ: ارْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا، فَيُبَيِّتُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعَلَمَ، وَيَمْسَخُ آخَرِينَ قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«در ميان امت من افرادي پيدا می‌شوند كه زنا، ابريشم، شراب و آلات موسيقي را حلال مي‏دانند. هم‌چنين، افرادي می‌آیند كه در قله‌ی كوه‏ها زندگي مي‌كنند و شب‌‌هنگام كه چوپان گوسفندان آن‌ها را به خانه مي‏آورد، اگر مسكيني نزد آنان بيايد و چيزي بخواهد، مي‌گويند: فردا بيا. اما شب‌هنگام الله آن‌ها را هلاك مي‌كند و كوه را روی آنان مي‏اندازد و گروهي ديگر را مسخ مي‌كند و تا روز رستاخیز به خوك و ميمون تبديل مي نمايد.»[[249]](#footnote-249)

از جمله رانش‌های بزرگي كه پیش از رستاخیز رخ مي‌دهد، فرو رفتن یک لشكر كامل است. در حديثي به روايت احمد از حميدي از بقیرة همسر قعقاع‌بن‌ابوحدرد الاسلمي ‌روايت شده است، مي‌گويد: از رسول‎الله ص كه بالاي منبر صحبت مي‌كرد، شنيدم كه مي‌فرمود:

‏«‏**يَا هَؤُلاءِ إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَيْشٍ قَدْ خُسِفَ بِهِ قَرِيبًا فَقَدْ أَظَلَّتِ السَّاعَةُ.**‏»‏[[250]](#footnote-250)

‏«‏اي مردم! هرگاه شنيديد كه لشكري در زمین فرو رفته است، وقت فرا رسیدن رستاخیز نزدیک شده است.‏»‏

رسول‎الله ص درباره‌ی برخی مكان‌ها كه رانش روی می‌دهد، امت خود را آگاه کرده است. در سنن ابوداود با سند صحيح از انس روايت شده است كه پیامبر ص فرمود:

‏«‏یَا **أنَس إِنَّ النَّاسَ يُمَصِّرُونَ أَمْصَارًا وَإِنَّ مِصْرًا مِنْهَا يُقَالُ لَهُ الْبَصْرَةُ أَوْ الْبُصَيْرَةُ فَإِنْ أَنْتَ مَرَرْتَ بِهَا أَوْ دَخَلْتَهَا فَإِيَّاكَ وَسِبَاخَهَا وَكِلَاءَهَا وَسُوقَهَا وَبَابَ أُمَرَائِهَا وَعَلَيْكَ بِضَوَاحِيهَا فَإِنَّهُ يَكُونُ بِهَا خَسْفٌ وَقَذْفٌ وَرَجْفٌ وَقَوْمٌ يَبِيتُونَ يُصْبِحُونَ قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ.**‏»‏ [[251]](#footnote-251)

‏«‏اي انس! همانا مردم وارد شهرها مي‌شوند و شهري به نام «بصره» به وجود مي‌آید. اگر تو از كنار آن عبور کردی يا وارد آن شدي، از مناطق سنگلاخ، علف‌زار، نخلستان، بازار‌ها و دروازه‌ی حاكمان دوری كن. از کنار آن شهر بگذر؛ زیرا در آن‌جا رانش، مسخ و پرتاب و زلزله خواهد آمد و گروهي در اين شهر، شب را در حالی به صبح می‌رسانند كه به بوزينه و گراز تبدیل شده‌اند.‏»‏

### گفتار نهم: افزایش ثروت

از جمله نشانه‌های رستاخیز، زياد شدن دارایی و ثروت است؛ آن‌گونه كه اگر صد دينار هم به كسي داده شود، آن را اندك می‌بیند و ثروت‌مند در پیِ انسان مستمندي مي‌گردد تا زكات اموالش را به او بدهد؛ اما چنين كسي را نمي‌يابد. رسول‎الله ص به عوف‌بن‌مالك كه در غزوه‌ی خيبر شركت كرده بود، سفارش فرمود که پيش از رستاخیز، شش چيز را به خاطر داشته باشد. یکی از چیزهایی که رسول‎الله ص براي عوف بيان فرمود، افزایش ثروت بود. به‌گونه‌اي كه اكر يك‌صد دينار به كسي داده شود، بدان راضي نيست.[[252]](#footnote-252)

در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ**‏»‏ [[253]](#footnote-253)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه ثروت ميان شما زياد باشد و در نزدیکی رستاخیز مال چنان زياد مي‌شود كه صاحبان ثروت نگران‌اند كه زكات اموالشان را به چه كساني بپردازند. صاحب ثروت كساني را براي ادای زكات صدا مي‌كند، اما آن‌ها مي‌گويند: ما نيازي به زكات و صدقه نداريم.‏»‏

از حارثه‌بن‌وهب نقل شدهاست که: از رسول‎الله ص شنيدم كه مي‌فرمود:

**‏«‏تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبِلْتُهَا فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا‏»**[[254]](#footnote-254)

‏«‏صدقه و زكات بدهيد، دیری نمی‌گذرد که زماني فرا برسد كه انسان زكات اموالش را برداشته و دنبال كساني برود كه زكاتش را بپذيرند. فقيری مي‌گويد: اگر اين زكات را ديروز به من مي‌دادي، آن را مي‌پذيرفتم. اما امروز نيازي به آن ندارم. در نتيجه صاحب مال كسي را پیدا نمی‌کند که زکاتش را بگیرد.‏»‏

روشن است که اين وضعيت چندین بار، از جمله در دوران خلافت عمر‌بن‌عبدالعزيز روی داده است.

يعقوب‌بن‌سفيان در تاريخ خود از طريق عمر‌بن‌اسيد‌بن‌عبدالرحمن‌بن‌زيد‌بن‌خطاب، چنين مي‌گويد: سوگند به ذات يگانه‌ی الله، پیش از مرگ عمر‌بن‌عبدالعزيز، فردی ثروت خود را نزد ما آورد و گفت: اين مال را به فقیران و در هر جا كه بهتر مي‌دانيد، صرف كنيد. نزد ما مي‌ماند و چون کسی را نمی‌یافت بر می‌گشت. عمر‌بن‌عبدالعزيز مردم را بی‌نیاز كرده بود.[[255]](#footnote-255)

در باب «مهدي»، به بيان احاديثي مبني بر اين‌كه خليفه‌ی مسلمانان پول‌ها را بدون شمردن و با مشت و خروار به ديگران مي‌دهد، خواهيم پرداخت و در باب «عيسي» به بيان احاديثی پيرامون زیاد شدن اموال بحث خواهيم كرد.

### گفتار دهم: سلام گفتن به آشنايان، ‌گسترش تجارت و قطع صله رحم

امام احمد در مسند خود با سند صحيح از عبدالله‌بن‌مسعود روايت مي‌كند که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**أَنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ وَفُشُوَّ التِّجَارَةِ حَتَّى تُعِينَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التِّجَارَةِ وَقَطْعَ الْأَرْحَامِ وَشَهَادَةَ الزُّورِ وَكِتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ وَظُهُورَ الْقَلَمِ**.‏»‏**[[256]](#footnote-256)**

‏«‏اندكي پيش از رستاخیز امور زير رایج می‌شود: سلام گفتن به افراد به‌خصوص، گسترش تجارت، تا آن‌جا که زن در امر تجارت شريك شوهر می‌شود و او را ياري مي‌كند. قطع رابطه با خویشاوندان، گواهي دروغ، كتمان گواهي راست و ظهور قلم[[257]](#footnote-257) .‏»‏

منظور از تسليم الخاصه اين است كه مسلمانان فقط به كساني سلام مي‌کنند كه آن‌ها را مي‌شناسند. در حديث ديگری نیز آمده است: از نشانه‌های رستاخیز اين است كه فقط به كساني سلام داده مي‌شود كه آشنا باشند. در روايت ديگری آمده است: اگر به كسي سلام گفته شود، فقط به‌خاطر آشنايي است.

همه‌ی بيانات رسول‌الله‌ ص در این حدیث، روی داده‌اند و در زمانی كه ما در آن زندگي مي‌كنيم، اين امور بسیار مشاهده مي‌شوند.

### گفتار يازدهم: مختل شدن معيارها و ملاك‌ها

رسول‎الله ص بیان فرموده است كه ملاك‌ها و معيارها، اندكي پيش از رستاخیز مختل مي‌شوند. سخن دروغ‌گويان پذيرفته و سخن راستگويان رد می‌شود، خيانتكاران در مال و آبرو امين، و امانت‌داران خائن شمرده مي‌شوند، انسان‌هاي بي‌ارزش و بی­خرد، در مسايل مهم مردم اظهار نظر می‌کنند و مردم را به بی‌راهه می‌کشانند. امام احمد، ابن‌ماجه و حاكم، از ابوهريره چنين نقل مي‌كنند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ سَنَوَاتٌ خَدَّاعَاتُ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ. قِيلَ: وَمَا الرُّوَيْبِضَةُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ التَّافِهُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ.‏»‏** [[258]](#footnote-258)

‏«‏سال‌هاي فريبنده بر مردم خواهند آمد. انسان‌هاي دروغ‌گو تأیید می‌شوند، خيانت‌كاران امين شمرده مي‌شوند و رويبضه سخن مي‌گويد. پرسيدند: رويبضه كيست؟ فرمود: انسان نادان كه درباره‌ی امور عامه‌ی مردم سخن مي‌گويد.‏»‏

هر كس با نگاهی ژرف جامعه‌ی جهانی امروز را بررسی کند، متوجه مي‌شود که دوراني كه رسول‎الله ص آن‌را به تصویر کشیده بود، فرا رسیده است: دروغگويان كافر و مشرك، كه بنگاه‌هاي خبرپراکنی و رسانه‌هاي گروهي را در اختيار دارند، سخنان دروغ‌شان پذيرفته و تصديق مي‌شود. اما راست‌گویان و دادگران، دروغ‌گو شمرده می‌شوند. امت اسلامي، ‌اموال خود را در بانك‌ها و در اختيار كفار خيانت‌كار قرار می‌دهند و آنان را امين مي‌دانند و مسلمانان خيانت‌کار شمرده می‌شوند و به آن‌ها اعتماد نمي‌شود. ما هر روزه شاهد آن هستیم که در قضاياي مهم جهاني، انسان‌هاي نادان و فاقد ارزش‌هاي اخلاقي، سخن مي‌گويند، اظهار نظر می‌کنند و رهبري مردم را در دست گرفته‌اند؛ آنان با رهبري نابخردانه‌ی خود ممكن است تمام بشريت را به نابودي بكشانند.

### گفتار دوازدهم: پليس‌هایی که در پایان کار دنیا، مردم را شلاق مي‌زنند

در پایان دنیا، ستم زياد مي‌شود. حتي مرداني كه مسئوليت امنيت و جلوگيري از ستم و مبارزه با ستمكاران را بر عهده دارند، دست به فساد مي‌زنند. اگر آنان دگرگون شوند و خودشان ستم‌کار گردند، بندگان را با تازيانه و شلاق می‌‌زنند. اين گفتار، امروزه تحقق يافته و به كثرت در كشورهاي اسلامي ‌مشاهده مي‌شود.

احمد، حاكم و طبراني در معجم كبير، با سند صحيح از ابوامامه روايت كرده‌اند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ مَعَهُمْ أَسْيَاطٌ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي غَضَبِهِ**‏»‏ [[259]](#footnote-259)

‏«‏در پایان کار دنیا مرداني كه تازيانه‌هايي مانند دم گاو در دست دارند، مي‌آيند. اين‌گونه افراد در ناخشنودی الله شب را به صبح می‌رسانند و در خشم الله روز‌شان را سپري مي‌كنند.‏»‏

اين جريان در صحيح مسلم نيز به شرح زير آمده است: ابوهريره مي‌گوید: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا**‏»‏ [[260]](#footnote-260)

‏«‏دو گروه از اهل دوزخ‌اند كه هنوز من آن‌ها را نديده‌ام -در زمان رسول‎الله ص نیستند.- گروه نخست كساني هستند كه تازيانه‌هايي مانند دم گاو در دست دارند و مردم را می‌زنند. گروه دوم زناني هستند كه به ظاهر لباس پوشيده‌اند، اما برهنه هستند. مردم را به سوي خود جذب مي‌كنند و خود نيز به سوي بيگانگان گرايش دارند؛ موهاي‌شان را مانند كوهان شتر می‌بندند. اين‌گونه زنان نه وارد بهشت مي‌شوند و نه بوي بهشت به مشام‌شان مي‌رسد؛ حال آن‌كه بوي بهشت از فرسخ‌ها استشمام مي‌شود.‏»‏

## بخش سوم نشانه‌هایی که هنوز ظاهر نشده‎اند

### گفتار اول: جزيره العرب پُر از بستان و جویبار می‌شود

از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةِ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا‏»‏** [[261]](#footnote-261)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر زماني‌كه مال زياد شود و همه‌ی مردم بی‌نیاز گردند. حتي انسان زكات اموالش را جدا می‌نماید و دنبال كسي مي‌گردد كه آن را بپذيرد؛ اما كسي را نمي‌بيند كه زکات را بپذیرد و رستاخیز برپا نمي‌شود مگر این‌که سرزمین عرب به باغ‌ها و جویبارها تبديل شود.‏»‏

عربستان پُر از باغ‌ و جویبار می‌شود؛ چون اهالي آن با کندن چاه، كشاورزي و امثال آن، جزيره و زمین‌های بایر را به بستان و جویبار مبدل مي‌سازند. امروزه، اين کار به سرعت انجام می‌شود. هم‌چنین ممکن است بدین خاطر باشد که جزيره العرب در اثر تحولات جغرافیایی، پر از باغ و رود شود. مناطق گرم و استوايی، به مناطق معتدل تبدیل شود و پروردگار، آن نهرها و چشمه‌ها را می‌آفریند تا خشكي آن‌را به شادابي و سرسبزي و دشت‌هاي بی‌حاصل آن به مزرعه‌هاي حاصل‌خيز و سرسبز تبديل شوند. توجيه دوم، بيشتر قابل قبول است؛ زیرا وضعیت نخست عربستان را شرح می‌دهد.

### گفتار دوم: بزرگ شدن هلال ماه

از جمله نشانه‌های نزديك شدن رستاخیز، پرنور و بزرگ شدن هلال ماه است؛ به‌گونه‌اي كه بينندگان با دیدن هلال ماه می‌پندارند که دو یا سه شب از آن گذشته است. از ابن‌مسعود روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مِنِ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ انْتِفَاخُ الأَهِلَّةِ.**‏»‏ [[262]](#footnote-262)

‏«‏از نشانه‌های نزديك شدن رستاخیز، بزرگ شدن هلال ماه است.‏»‏

از انس روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مِنِ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ أَنْ يُرَى الْهِلالُ قِبَلا، فَيُقَالُ: لِلَيْلَتَيْنِ، وَأَنْ تُتَّخَذَ الْمَسَاجِدَ طُرُقًا، وَأَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ**‏»‏ [[263]](#footnote-263)

‏«‏از نشانه‌های نزديك شدن رستاخیز، اين است كه هلال ماه در شب نخست، بزرگ به‌نظر مي‌رسد؛ گفته می‌شود: دو شبه است. و مسجد‌ها گذرگاه قرار مي‌گيرند و مرگ‌هاي ناگهاني رخ می‌دهد.‏»‏

### گفتار سوم: حرف زدن درندگان و جمادات با انسان‌ها

امام احمد در مسند خود از أبوسعيد خدري نقل مي‌كند: گرگي بر یک گوسفند حمله برد و آن‌را ربود. چوپان به‌دنبال گوسفند رفت و آن‌را از گرگ پس گرفت. گرگ دمش را روي زمين گذاشت، نشست و گفت: از الله نمي‌ترسي که روزی مرا از من می‌گیری؟ چوپان گفت: بسيار شگفت‌آور است كه گرگي با من سخن مي‌گويد! گرگ گفت: سخن شگفت‌آورتر از اين را برايت نگويم؟ محمد ص در يثرب مردم را از اخبار گذشتگان آگاه می‌کند. چوپان گوسفندانش را به طرف مدينه برد. وارد مدينه شد. گوسفندان را به گوشه‌اي در شهر مدينه رساند و خودش نزد رسول‎الله ص آمد و جريان گرگ را برايش بازگو كرد. رسول‎الله ص دستور داد تا مردم براي نماز جمع شوند. سپس خودش از خانه بيرون آمد و به چوپان فرمود: جريان گرگ را براي مردم بازگو کن. چوپان ماجرا را تعریف کرد. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُكَلِّمَ السِّبَاعُ الْإِنْسَ وَيُكَلِّمَ الرَّجُلَ عَذَبَةُ سَوْطِهِ وَشِرَاكُ نَعْلِهِ وَيُخْبِرَهُ فَخِذُهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلُهُ بَعْدَهُ**‏»‏ [[264]](#footnote-264)

‏«‏سوگند به ذاتی كه جانم در دست اوست، رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه درندگان با انسان‌ها سخن بگویند و انسان با تازيانه و بند كفشش سخن بگوید و رانش او را به آن‌چه خانواده‌اش با او انجام می‌دهند، باخبر می‌کند.‏»‏

گاهی رسول‎الله ص از پديده‌ای فوق طبیعی و خارج از شناخت بشر خبر مي‌دهد. از آن‌جمله، در روز رستاخیز اعضای بدن انسان به زیان او گواهي مي‌دهند:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﭼ [یس: ٦٥]

‏«‏امروز بر دهان‌هايشان مهر مي‌نهيم و دست‌هايشان با ما سخن مي‌گويند و پاهايشان بر چيزهایي كه به‌دست آورده‌اند، گواهي مي‌دهند.‏»‏

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ [فصلت:٢١]

‏«‏آنان به پوست‌هاي خود مي‌گويند: چرا به زیان ما شهادت داديد؟ پاسخ مي‌دهند: الله ما را به گفتار درآورده است كه همه چيز را گويا نمود.‏»‏

رسول‎الله ص در مورد اختراعاتی خبر مي‌دهد كه كه به‌وسيله‌ی آن‌ها، زبان حيوانات را مي‌دانند و جمادات را به سخن در مي‌آورند. همان‌طور كه امروزه در اختراعات جديد مانند راديو و تلويزيون مشاهده مي‌شود.

### گفتار چهارم: پرده برداشتن فرات از كوه طلا

بخاري و مسلم در صحيح خود از أبوهريره نقل مي‌كنند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو**‏»‏ [[265]](#footnote-265)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر آن‌كه فرات از يك كوه طلايي پرده بر دارد و آن‌را نمایان كند. مردم براي به‌دست آوردن آن می‌جنگند. از هر 100 نفر، 99 نفر كشته مي‌شوند و هر شخصي چنين مي‌انديشد كه: من نجات پيدا مي‌كنم.‏»‏

در روایت دیگری چنین آمده است:

‏«‏نزديك است كه فرات پرده از گنجینه ی طلا كنار بزند. هر كس در آن هنگام حاضر باشد، از آن طلا چيزي بر نمی‌دارد.‏»‏

در بعضي روايات آمده است:

‏«‏از كوهی طلايي پرده بر مي‌دارد.‏»‏

امام مسلم از أبی‌بن‌كعب با اين الفاظ حديث را روايت كرده است:

‏«‏**يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ لَئِنْ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لَيُذْهَبَنَّ بِهِ كُلِّهِ قَالَ فَيَقْتَتِلُونَ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ**‏»‏ [[266]](#footnote-266)

‏«‏دیری نپاید كه فرات از كوهي از طلا پرده بردارد و آن‌را ظاهر كند. هرگاه مردم درباره‌ی آن آگاه شوند، به‌سوي آن مي‌شتابند. كساني كه آن‌جا هستند، مي‌گويند: اگر مردم را بگذاريم كه از آن بردارند، همه را بر مي‌دارند. مردم براي گرفتن طلا جنگ مي‌كنند و از هر 100 نفر 99 نفر كشته مي‌شود.‏»‏

منظور از «پرده برداشتن»، خشك شدن آب است. امام نووي مي‌فرمايد: انحسار يعني ظاهر شدن طلا به خاطر از بین رفتن آّب[[267]](#footnote-267). گاهي پرده برداشتن به‌دليل تغییر مسیر آب روی می‌دهد؛ زیرا ممكن است اين كوه يا خزانه‌ی طلايي، زير خاك پنهان شده باشد و وقتي كه مجراي آب تغيير كند و از كنار كوه بگذرد، گنج طلا ظاهر شود.

آنان‌که طلاها را می‌بینند، از آن‌ها برنمی‌دارند؛ زیرا گرفتار فتنه شده و با همدیگر به جنگ و جدال می‌پردازند.

### گفتار پنجم: ظاهر شدن گنج‌های پنهان

امام مسلم از ابوهريره روايت مي‌كند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَاذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الْأُسْطُوَانِ مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَتَلْتُ وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِمي‌وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قُطِعَتْ يَدِي ثُمَّ يَدَعُونَهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا**‏»‏ [[268]](#footnote-268)

‏«‏زمين تكه‌هاي جگرش -طلا و نقره- را كه مانند استوانه هستند، بيرون مي‌اندازد. قاتل مي‌آيد و مي‌گويد: به خاطر همين‌ها مردم را كشتم. قاطع رحم مي‌گويد: من نيز به سبب اين‌ها صله رحم را قطع كردم. دزد مي‌گويد: بر اثر این، دستم بریده شد. به خاطر جنجال، همگی طلاها را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند.‏»‏

اين يكي از نشانه‌هاي قدرت الله است كه به زمين امر مي‌كند تا گنج‌هاي پنهانش را از درونش بيرون ریزد. رسول‎الله ص اين خزانه‌ها را به «افلاذ كبد» تعبير نموده است. «فلذ» در لغت به معناي «قطعه‌اي از جگر شتر» مي‌باشد. برخی گفتند: به معناي قطعه گوشت است. مفهوم حديث تشبيه است. يعني زمين قطعات پنهان در شكم خود را بيرون مي‌آورد. اسطوان، جمع استوانه است. استوانه به معناي ستون مي‌باشد. تشبيه کردن قطعه‌هاي طلا و نقره به استوانه، به خاطر حجم زیاد آن‌هاست.[[269]](#footnote-269)

وقتي مردم اين همه طلا را مشاهده می‌کنند، از آن دوري مي‌جویند و نگران و ناراحت مي‌شوند؛ چون در راه رسیدن به این کالای بی‌ارزش مرتکب انواع گناه و سرکشی شده‌اند.

### گفتار ششم: محاصره شدن مسلمانان در مدينه

از جمله نشانه‌های رستاخیز اين است كه مسلمانان شكست مي‌خورند و دشمنان آن‌ها را در مدينه‌ی منوره محاصره مي‌كنند.

از ابن‌عمر روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يُوشِكُ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يُحَاصَرُوا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبعد مَسَالِحِهِمْ سَلَاحِ**‏»‏ [[270]](#footnote-270)

‏«‏چیزی نمی‌گذرد که مسلمانان در مدينه‌ی منوره محاصره شوند و براي دفاع تنها بيل در دست داشته باشند.‏»‏

### گفتار هفتم: رسيدن جهجاه به پادشاهی

جهجاه مردي سخت‌گير و تند‌خو از طايفه قحطان است كه حكومت به او مي‌رسد. در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ**‏»‏

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه مردي از قبيله‌ی قحطان ظاهر شود و مردم را به گناه و نافرمانی سوق دهد.‏»‏ ‏«‏بخاري و مسلم‏»‏

در روايت مسلم آمده است:

‏«‏**لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ‏»‏** [[271]](#footnote-271)

‏«‏شب‌ها و روزها تمام نمي‌شوند مگر آن‌كه مردي به‌نام جهجاه قدرت را به دست گیرد.‏»‏

ممكن است جهجاهِ روايت دوم، غیر از جهجاه روایت نخست باشد؛ زیرا در حدیث امام ترمذي به صحت رسيده است که اين جهجاه، از غلامان است. در سنن ترمذی از أبوهریره روایت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ الْمَوَالِي يُقَالُ لَهُ جَهْجَاهُ**‏»‏ [[272]](#footnote-272)

‏«‏شب و روز تمام نمي‌شود تا آن‌که شخصي به نام جهجاه كه از غلامان است، به قدرت برسد.‏»‏

منظور از جمله‌ی «يسوق الناس بعصاه» اين است كه او به قدرت می‌رسد و مردم از وي اطاعت مي‌كنند و او هم رهبری مردم را بر عهده مي‌گيرد. واژه‌ی «سوق بالعصا» بر شدت و تندخويي او دلالت دارد. معناي لغوي جهجاه، «صداي بلند» است. بنا به تفسير ابن‌حجر، صدايي كه در صلابت و سختی با عصا متناسب باشد.[[273]](#footnote-273) اما آيا اين مرد، مردم را به کار خوب فرا مي‌خواند يا بد؟ هيچ‌گونه توضيحي در اين‌باره از رسول‎الله ص ثابت نشده است.

### گفتار هشتم: فتنه احلاس، دهماء و دهيماء

از عبدالله‌بن‌عمر نقل شده است که: نزد رسول‎الله ص موضوع فتنه را به ميان آوردیم. رسول‎الله ص درباره‌ی فتنه‌ها بسيار سخن گفت؛ تا این‌که فتنه‌ی احلاس را مطرح نمود. شخصی پرسید: فتنه‌ی احلاس چيست؟ فرمود:

‏«‏**هِيَ هَرَبٌ وَحَرْبٌ ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ دَخَنُهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمي ‌رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي وَلَيْسَ مِنِّي وَإِنَّمَا أَوْلِيَائِي الْمُتَّقُونَ ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوَرِكٍ عَلَى ضِلَعٍ ثُمَّ فِتْنَةُ الدُّهَيْمَاءِ لَا تَدَعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتْهُ لَطْمَةً فَإِذَا قِيلَ انْقَضَتْ تَمَادَتْ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ فُسْطَاطِ إِيمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ وَفُسْطَاطِ نِفَاقٍ لَا إِيمَانَ فِيهِ فَإِذَا كَانَ ذَاكُمْ فَانْتَظِرُوا الدَّجَّالَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ**‏»‏ [[274]](#footnote-274)

‏«‏فتنه احلاس، فتنه فرار و از دست دادن مال و اهل است. سپس فتنه‌ی سراء پیدا می‌شود. کسی وارد این فتنه می‌شود که گمان می‌کند از اهل بیت من است؛ ولی چنین نیست و ارتباطی به من ندارد؛ چون دوستان و نزديكان من پرهيزكارند. سپس مردم فردی نالایق را انتخاب می‌کنند که ثابت قدم و استوار نیست. سپس فتنه‌ی دهيماء مي‌آيد. تمام امت اسلامي را مي‌زند، مردم گمان می‌کنند که تمام شده است، اما باز هم ادامه دارد. افراد زیادی را گمراه می‌کند. فردی هنگام صبح ایمان دارد ولی شب کافر می‌شود. در پايان اين فتنه‌ها مردم به دو دسته تقسيم مي‌شوند: دسته‌اي مومن‌اند كه در ميان آنان منافقي وجود ندارد و دسته‌ی دوم منافق‌اند كه مؤمنی در صف آن‌ها ديده نمي‌شود. هرگاه اين وضعيت پیش آمد، در همان روز يا روز بعدش منتظر دجال باشيد.‏»‏

«احلاس» جمع حلس و به معنای پارچه‌اي است که بر پشت شتر و اسب و زير پالان گذاشته می‌شود. بدین جهت فتنه را به حلس تشبیه کرده است که هم‌چنان که پالان شتر از پشت او جدا نمی‌شود، فتنه از مردم جدا نمی‌شود. خطابي مي‌گويد: ممكن است تشبيه کردن فتنه به حلس، به‌خاطر سياهي رنگ آن باشد.

«حَرَب» به معناي از بین رفتن اهل و مال است. عرب‌ها مي‌گویند:

«حرب الرجل و فهو حريب فلان» یعنی: «مال و اهلش به غارت برده شد.»

«سراء»، نعمتي است كه مردم از آن به‌دليل زیاد شدن مال و سلامتی، بسیار خوشحال مي‌شوند. نسبت دادن سراء به فتنه، از اين جهت است كه نعمت –سراء- معمولاً موجب گمراهی و ارتکاب به گناه می‌شود. همان‌گونه که این فتنه مردم را گمراه و به گناه وادار می‌سازد.

«دهيماء»، آفتي است كه مردم را به‌خاطر بدی‌هايشان، پريشان و سرگردان مي‌كند.

### گفتار نهم: ظهور مهدي

مطلب اول: نصوصي كه مهدي را معرفی می‌کنند

در احاديث صحيح آمده است كه الله متعال در پایان دنیا و نزديكي رستاخیز، خليفه‌ي عادلی را به سوی مردم جهان مي‌فرستد تا اداره‌ی امت اسلام را به عهده گيرد. او از اهل بيت رسول‎الله ص و از فرزندان زهراء ك مي‌باشد. نام او و پدرش با نام رسول‎الله ص و نام پدرشان یکی است. دارای پيشاني روشن و بيني عقابي‌شکل مي‌باشد. زمین پُر از ستم را به دادگری آراسته می‌کند و بساط ستم را برای همیشه بر می‌چیند و به جای آن نهال عدل و داد را می‌کارد. احاديثي كه در اين‌باره آمده‌اند، به‌شرح زير روايت شده‌اند:

1- از عبدالله‌بن‌مسعود روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي.**‏»‏ [[275]](#footnote-275)

‏«‏دنيا به پايان نمي‌رسد مگر آن‌كه مردي از اهل بيت من بر عرب حکومت کند. نامش با نام من یکی است.‏»‏

در روايتي ديگر از ابوداود چنين آمده است:

‏«‏**لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلا مِنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِي أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي يَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.**‏»‏ [[276]](#footnote-276)

‏«‏اگر از عمر دنيا فقط يك روز باقي بماند، الله آن روز را طولاني مي‌كند تا اين‌كه مردي از اهل بيت من برانگیخته شود. نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم يكي است. او زمين را پر از عدل و داد مي‌كند. همان‌طور كه پيش از آمدن او پر از ظلم و ستم بوده است.‏»‏

2- از ام‌سلمهك روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ**‏»‏ [[277]](#footnote-277)

‏«‏مهدي از اولاد من و از فرزندان فاطمه است.‏»‏

3- از علي روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ**‏»‏[[278]](#footnote-278)

‏«‏مهدي از اهل بيت من است كه الله او را در شبی اصلاح می‌کند[[279]](#footnote-279).‏»‏

4- از علي روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنَّا يَمْلَؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا**.‏»‏ [[280]](#footnote-280)

‏«‏اگر از دنيا فقط يك روز باقی بماند، الله مردي از اهل بيت مرا مبعوث مي‌كند، تا دنيا را پس از ظلم و ستم، از عدل و انصاف پُر كند.‏»‏

5- از ابوسعيد خدري روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجْلَى الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ‏»‏**[[281]](#footnote-281)

‏«‏مهدي از من است،. او پيشاني روشن و بینی عقابی‌شکل دارد. زمين را پُر از عدل و داد مي‌كند؛ همان‌طور كه پيش از او پُر از جور و ستم شده بود. او هفت سال حکومت می‌کند.‏»‏

6 - از ابوسعيد خدري روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَتُمْلأَنَّ الأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَإِذَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمي‌أَوِ اسْمُهُ اسْمُ أَبِي، يَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا**‏»‏ [[282]](#footnote-282)

‏«‏زمين پر از جور و ستم مي‌شود. وقتي چنين شد، الله مردي را از اهل بيت من كه همنام من است، مي‌فرستد. او زمين را پُر از عدل و انصاف مي‌كند؛ همان‌طور كه پُر از ستم بوده است.‏»‏

بزاز، ابن‌عدی در «الکامل»، أبونعیم در «اخبار اصبهان» و «الحلیة»، حاکم، امام احمد، و ابن‌حبان، حدیث را با این لفظ از أبوسعید روایت کرده‌اند:

‏«‏**تُمْلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا.‏»‏**

حاکم می‌گوید: براساس شرط شیخین، حدیث صحیح است. ذهبی و أبونعیم دیدگاه حاکم را تأیید کرده‌اند.

حاكم، حديث یادشده را از أبوسعيد به صورت مرفوع با اين الفاظ نقل می‌کند:

‏«‏**يخرج في أمتي المهدي، يسقيه الله الغيث و تخرج الأرض نباتها و يعطي المال صحاحا و تكثر الماشية و تعظم الأمة، يعيش سبعا أو ثمانيا يعني حججا**‏»‏

‏«‏مهدي در امت من ظهور مي‌كند. الله در دوران حكومت او باران مي‌فرستد و زمين سرسبز مي‌شود. دام زياد مي‌گردد. امت عظمت پيدا مي‌كند و او هفت يا هشت سال زندگي مي‌كند. ‏«‏حاكم، ذهبی و ابن‌خلدون حدیث را تصحیح کرده‌اند‏»‏

اصحاب سنن و طبری در کتاب «الاوسط الکبیر» و حاکم و ابن‌حبان این حدیث را نقل کرده‌اند. اصل حدیث را با لفظ ابوداود بیان می‌کنیم:

**‏«‏لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلا مِنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِي أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي يَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلا**‏»‏ [[283]](#footnote-283)

‏«‏اگر از عمر دنيا بيش از يك روز باقي نمانده باشد، الله آن روز را طولاني مي‌كند تا اين‌كه مردي از اهل بيت من برگزیده شود، نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم يكي است. او زمين را پر از عدل و داد مي‌كند.‏»‏

مطلب دوم: درجه‌ی­­­­­­­­ صحت احاديث مهدي

شيخ عبدالعزيز‌بن‌باز مي‌فرمايد: جريان مهدي معلوم و احاديثش واضح هستند. حتي متواتر بوده و یکدیگر را تأیید می‌کنند. برخي از اهل حديث، آن‌ها را از نظر معنا متواتر مي‌دانند؛ زیرا از راه‌های بسیار و با الفاظ گوناگون روایت شده‌اند. اين احاديث بيان مي‌كنند که قضیه‌ی مهدی ثابت است و مبعوث شدنش حقیقت دارد و از نوادگان علی‌بن‌أبوطالب است. ظهور اين امام در آخر زمان، از نمونه‌های رحمت الله متعال مي‌باشد تا عدل و انصاف را اجرا كند و در برابر جور و ستم بایستد و الله به‌وسيله ايشان، پرچم خير را بر اين امت به اهتزاز در مي‌آورد.

با بسياري از احاديث واردشده در مورد مهدي آشنا شدم و همان‌طور كه امام شوكاني و ابن‌قيم فرمود: در اين احاديث، صحيح، حسن، ضعيف تأييد شده و اخبار دروغ وجود دارند و از ميان اين احاديث، آن‌چه را كه از لحاظ سند صحيح است، براي اثبات عقيده‌ی ظهور مهدي كفايت مي‌كنند. خواه خودش صحيح باشد يا به کمک احادیث دیگر، صحيح بودنش اثبات شود. خواه خودش حسن باشد يا به کمک احادیث دیگر، حسن بودنش اثبات شود. علاوه بر اين، اگر احاديث ضعيف، ضعفشان به دلايلي جبران شود و همديگر را تقويت كنند، نزد اهل علم قابل استناد هستند. واقعیت اين است كه جمهور علما، بلكه تمامی آن‌ها معتقد به اثبات و صحت عقيده‌ی ظهور مهدي هستند. مهدي در پایان کار دنیا ظهور مي‌كند. افرادي كه اين عقيده را رد کرده‌اند و به ظهور مهدی ایمان ندارند، چون دلیلی ارائه نمی‌کنند و یا دلایلشان مستند نیست، قابل اعتنا نیستند.[[284]](#footnote-284)

عبدالمحسن‌بن‌حمد العباد مي‌گوید: تعداد اصحابي كه احاديث مهدي را نقل كرده‌اند، به 26 نفر مي‌رسند و كتب حدیثی كه احادیث مهدی را تخریج کرده‌اند، به 36 كتاب می‌رسند. در میان آن‌ها، امام احمد در «مسند»، ابن‌حبان در صحيح خود، حاكم در «مستدرك» و دیگران نیز اين احاديث را نقل كرده‌اند.[[285]](#footnote-285)

بسياري از علما در تاليفاتی ویژه، با بيان طُرُق و مورد مناقشه قرار دادن اسناد، اين احاديث را جمع كرده‌اند. ابوبكر‌بن‌ابی خيثمه، حافظ أبونعيم و حافظ سيوطي در كتاب «العرف الوردي في اخبار المهدي» از جمله‌ی اين علما هستند. حافظ ابن‌كثير بخش مستقلي از کتاب «الفتن و الملاحم» را به بحث مهدی اختصاص داده است. ابن‌حجر مكي نيز كتابي به‌نام «القول المختصر في علامات المهدي المنتظر» و ملا علي قاري كتابي به‌نام «المشرب الوردي في مذهب المهدي» نوشته‌اند.

مطلب سوم: دیدگاه‌های فرق اسلامي ‌درباره‌ی مهدي

1- عقيده‌ی اهل سنت و جماعت موافق و برگرفته از احاديثي است كه در مباحث گذشته بيان نموديم. حاصل احاديث اين بود كه مهدي حاكمي‌صالح و نيكوكار است. الله ايشان را به عنوان مُجدِّد اين دين مبعوث مي‌كند و اين دين را توسط ايشان، بر تمام اديان پیروز می‌کند.

ابن خلدون مي‌گويد: بدان كه عقيده‌ی همه‌ی مسلمانان تمام قرون و اعصار، اين است كه ظهور شخصي از اهل بيت در آخر زمان، ضروری و قطعی است. با آمدنش دين را تاييد و تقويت مي‌كند، عدل را برپا مي‌دارد، مسلمانان از وي پیروی مي‌كنند. وی قدرت را در سرزمین‌های اسلامي‌به دست مي‌گيرد. نامش مهدي است. ظهور دجال و پیروی مردم از وي، كه در احادیث ثابت شده است، از جمله نشانه‌های رستاخیز است. عيسي پس از ايشان نازل مي‌شود و دجال را مي‌كشد. يا اين‌كه عيسي همزمان با مهدي نازل مي‌شود و او را در كشتن دجال ياري و در نماز به مهدي اقتدا مي‌نمايد.[[286]](#footnote-286)

2- شيعه‌ی اماميه بر اين عقيده‌اند كه مهدي آخرين امام آن‌هاست. او امام دوازدهم است و به محمد‌بن‌حسن عسكري شناخته مي‌شود. از فرزندان حسين‌بن‌علي‌بن‌ابي طالب مي‌باشد. شيعه‌ی اماميه بر اين عقيده‌اند كه مهدي از هزار و يكصد سال پيش در سن پنج سالگي در سرداب سامرا پنهان می‌شود. او هر چند از نظرها پنهان است، اما در شهرها حضور دارد و مردم منتظر بازگشت او هستند.

3- گروهي منكر وجود مهدي هستند. اين‌ها هر چند كه خود را اهل سنت مي‌دانند، اما در تحقيق نصوص مهارت ندارند و در علم اسناد نيز ضعيف هستند. بسياري از علما در نوشته‌های خود، شبهات و اشكالات آن‌ها را پاسخ داده‌اند. طبق اطلاعات ما، آخرين كتابي كه در رد اين گروه نوشته شده است، كتاب علامه عبدالمحسن عباد با نام «الرد علي من كذب بالاحاديث الصحيحه الوارده في المهدي»[[287]](#footnote-287) و كتاب «الاحتجاج بالاثر علي من انكر المهدي المنتظر» اثر محمود‌بن‌عبدالله‌بن‌حمد التويجري، مي‌باشد.[[288]](#footnote-288)

4- برخي از حكام گذشته، ادعاي مهدويت كردند يا برخي از اقوام براي آن‌ها را مهدوي دانسته‌اند. برخي از آنان، انسان‌هاي نيك و شايسته‌اي بودند و اگر فردي يا افرادي از آنان بر خود نام مهدي گذاشت، به‌خاطر ادعای مهدویت نبود؛ بلكه هدف فال نیکو زدن به مهدي بود تا در شمار پیشوایان راه‌یافته، كه حق مي‌گويند و براساس حق قضاوت مي‌كنند، قرار گيرند. مهدي خليفه عباسي از آن جمله‌ بود. اما برخی از حكام مدعي مهدويت، انسان‌هاي ستمگری بودند. مانند عبدالله‌بن‌ميمون القداح، ملحد معروف، -259 - 322 هـ.ق- از مدعيان مهدويت بود. پدر بزرگ او يهودي است و به دروغ خود را از اهل بيت رسول‎الله ص معرفی کرد. او مدعي شد كه مهدي موعود است. به قدرت رسيد و فرزندانش بر كشور مغرب، مصر، حجاز و سوريه سلطه پيدا كردند. اسلام به‌خاطر اين حكام، با مشكلات بسیاری روبرو گرديد. اين‌ها مدعي الوهيت شدند و گفتند: شريعت يك باطن و يك ظاهر دارد.

پادشاهان رافضي، قرامطه باطني و دشمنان دين از اين گروه بودند. زیر پرده‌ی روافض خود را با دروغ به اهل بيت رسول‎الله ص نسبت مي‌دادند. در واقع دين‌شان بیی‌دینی و کفر بود و در ترويح آن، سعي و تلاش بسیار مي‌كردند. اين گروه، همواره بر سر قدرت بودند تا این‌که سلطان صلاح الدين ايوبي قدرت را به دست گرفت و تار و پود حكومت قرامطه و ملاحده را از هم گسيخت.

مهدي مغاريه، محمد‌بن‌تومرت، -485 ، 524 هـ.ق- از اين ملحدان بود. او مردي دروغ‌گو، ستم‌گر و حیله‌گر بود و ادعا مي‌كرد كه مهدي موعود است. گروهي از پيروان خود را در قبرها مي‌گذاشت و به آنان امر مي‌كرد تا درباره‌ی مهدي بودنش ميان مردم تبليغ كنند. باز در شب قبرها را پر مي‌كرد تا حقيقت حال‌شان براي مردم روشن نشود.

5- گروه كيسانيه: اين گروه بر اين عقيده هستند كه مهدي، محمد‌بن‌حنيفه است و او زنده و در «جبل رضوي» زندگي مي‌كند. دو شير او را در ميان خود گرفته و از ایشان محافظت می‌کنند. دو چشمه، يكي از آب و ديگري از عسل، هميشه برای آن‌ها جوشان است. گروه كيسانيه بر اين باورند كه او داخل اين چشمه مي‌باشد و چهل نفر از يارانش او را همراهي مي‌كنند و هيچ‌گونه اطلاعي به همراهان خود نمي‌دهد. كيسانيه معتقد‌ند كه او و همراهانش زنده هستند و روزی مي‌خورند. محمد‌بن‌حنيفه پس از غيبت، ظهور و زمين را پر از عدل و داد مي‌كند، همان‌طور كه پُر از جور و ستم بوده است. به‌خاطر شورش بر عبدالملك‌بن‌مروان يا یزيد‌بن‌معاويه، به حبس محكوم شد.

اين دو بیت شعر به چنین عقیده‌ای اشاره می‌کند:

|  |
| --- |
| و سبط لا یذوق الموت حتی یقود الخیل یقدمها اللـــواء |
| تغیب لا یری فیهم زمانـــاً برضوی عنده عسل و ماء |

\* فرزندي است كه طعم مرگ را نمي‌چشد تا اين‌كه سوار بر اسب می‌شود و پرچم آن را به پیش می‌برد.

\* او در كوه رضوي پنهان است و تا مدت زماني ديده نمي‌شود. نزد او آب و عسل است.

مطلب چهارم: زمان ظهور مهدي

شيخ عبدالعزيز ابن‌باز به نقل از علامه ابن‌كثير مي‌گويد: گمان من بر اين است كه مهدي در زمان نزول عيسي مسيح ظهور مي‌كند. حديثي كه از حارث‌بن‌ابي اسامه روايت شده است به همين مطلب اشاره دارد[[289]](#footnote-289). او مي‌گويد: «اميرهم المهدي» اين جمله بدان اشاره دارد كه ظهور امام مهدي در زمان ظهور عيسي خواهد بود. برخي از روايات مسلم و رواياتي ديگر، نيز بدین مطلب اشاره‌ای دارند. اين قوي‌ترين دیدگاه است؛ ولی قطعی و یقین‌بخش نیست.

امام مسلم از سه تن از امهات المومنين: ام‌سلمه ك، حفصه ك و عايشه ك روايت مي‌كند كه رسول‎الله ص فرمود: لشكري برای پناه بردن به خانه‌ی الله ، عازم مسجد الحرام مي‌شود و الله اين لشكر را در بياباني نرسيده به مكه، در زمین فرو می‌برد.

در روايت ام‌سلمهك چنين آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَعُوذُ عَائِذٌ بِالْبَيْتِ فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنْ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ فَقُلْتُ يَا رسول‌الله‌فَكَيْفَ بِمَنْ كَانَ كَارِهًا قَالَ يُخْسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّتِهِ**‏»‏ [[290]](#footnote-290)

‏«‏پناهنده‌اي به قصد پناه بردن به بيت الله مي‌رود. گروهي براي سركوبي او مأمور می‌شوند. وقتي آن لشكر به بياباني مي‌رسد، الله آنان را در زمین فرو می‌برد. ام‌سلمهك مي‌فرمايد: عرض كردم: اي رسول خدا! حال كساني كه نا‌فرماني نمی‌کنند، اما کار لشکر را ناپسند می‌دانند، چه مي‌شود؟ رسول‎الله ص فرمود: آنان نيز فرو می‌روند. اما در روز رستاخیز بر حسب نيت خود زنده می‌شوند و به سوي الله مي‌شتابند.‏»‏

در روايت حفصه ك چنين آمده است:

‏«‏**لَيَؤُمنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنْ الْأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوَّلُهُمْ آخِرَهُمْ ثُمَّ يُخْسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ**‏»‏

‏«‏لشكري جنگ‌زده به خانه‌ی الله پناه مي‌برد. زماني‌كه دشمن آن‌ها به بياباني مي‌رسد، در میان لشکر، زمین شکاف بر می‌دارد و افرادی که گرفتار شده‌اند، دیگران را برای نجات فریاد می‌زنند؛ ولی همه‌ی لشکر نابود می‌شود. اما شخصی از آنان زنده می‌ماند تا جریان را برای مردم تعریف کند. ... ‏»‏

در حديثي ديگر آمده است:

‏«‏گروهي بی‌سلاح كه به بيت پناه مي‌برد...‏»‏ [[291]](#footnote-291)

در روايت عايشه ك آمده است كه رسول‎الله ص در عالم خواب حركات نامفهومی انجام مي‌داد. عرض كرديم: اي رسول خدا! در خواب حركاتي انجام مي‌دادی كه پیشتر چنین چیزی ندیده بودیم؟ فرمود: عجیب بود؛ گروهي از امت من به رهبری مردي از قريش، به بیت الله پناه مي‌برند. وقتي به بياباني مي‌رسند، در زمين فرو مي‌روند. عرض كرديم: اي رسول خدا! همه فرو رفتند؟ فرمود: آري، ميان آن‌ها انسان‌های پاک و مسافر نیز وجود دارد. همه نابود می‌شوند؛ ولی هنگام زنده شدن، هر کس براساس نیت خود زنده می‌شود. ‏«‏مرگ‌شان يكسان است ولي زنده شدن‌شان پس از مرگ، يكسان نيست‏»‏[[292]](#footnote-292).

آيا اين مرد قريشي كه به بیت الله پناه مي‌برد و الله دشمنانش را نابود می‌کند و یار و یاور او است، همان مهدي موعود می‌باشد كه در احاديث درباره‌ی او خبر داده شده است؟ هيچ دلیل صریحی بر این ادعا وجود ندارد.

مطلب پنجم: آيا مهدي همان خليفه‎ای است كه در عهد او مال و ثروت زياد مي‌شود؟

در احاديث گذشته صحبت از خليفه‌اي به ميان آمد كه در زمان او مال و ثروت زياد مي‌شود؛ به‌گونه‌ای كه اموال را بی‌حساب بین مردم تقسیم مي‌كند. آیا این خلیفه همان مهدی است؟

امام مسلم در صحيح خود، از جابر‌بن‌عبدالله روايت مي‌كند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثْوًا**‏»‏ [[293]](#footnote-293)

‏«‏در پایان امت من، خليفه‌اي خواهد آمد كه با دست‌هايش ثروت را جارو مي‌كند.‏»‏

از ابوسعيد خدری روايت شده است كه رسول خدا ص فرمود:

‏«‏**يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثُو الْمَالَ حَثْيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا**‏»‏ [[294]](#footnote-294)

‏«‏در پایان امت من، خلیفه‌ای می‌آید كه مال را با دست‌ها جارو مي‌زند و نمي‌شمارد.‏»‏

## بخش چهارم بزرگ‌ترین نشانه‎ها

### ترتیب نشانه‎ها براساس وقوع

نشانه‌های بزرگي هستند که از نزديك شدن رستاخیز خبر می‌دهند و با نمایان شدن آن‌‌ها، رستاخیز برپا مي‌شود. در صحيح مسلم از حذيفه‌بن‌اسيد العفاري روايت شده است که: رسول‎الله ص به مجلسي كه ما در آن مشغول گفتگو بوديم، تشريف آورد و فرمود: در مورد چه جیزی گفتکو می‌کنید؟ عرض كرديم: درباره‌ی رستاخیز. فرمود:

‏«‏**إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ‏»‏ [[295]](#footnote-295)**

‏«‏تا زماني‌كه ده نشانه را نبینيد، رستاخیز برپا نمي‌شود. آن‌گاه آن ده نشانه را بدين شرح بر شمرد: دود، دجال، دابه الارض، طلوع خورشيد از مغرب، نزول عيسي ، ياجوج و ماجوج و سه خسوف[[296]](#footnote-296): يكي در مشرق، يكي در مغرب و دیگری در جزيره العرب و آخرين نشانه‌ی رستاخیز، آتشي است كه از يمن ظاهر مي‌شود و مردم را به‌سوي ميدان حشر سوق مي‌دهد.‏»‏

نشانه‌‌هاي بزرگ به ترتيب ظاهر مي‌شوند و فاصله‌ی زماني ميان آن‌ها، زياد نخواهد بود. روی دادن آن‌ها، مانند باز شدن طناب سر کیسه‌ی گندم است. با باز شدن آن، دانه‌های گندم یکی پس از دیگری بیرون می‌آید. ميان نشانه‌های رستاخیز فاصله‌ی زماني چنداني نخواهد بود. حاكم با سند صحيح از انس روايت مي‌كند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏الإمَارَاتُ خَزِرَاتٌ مَنظُومَاتٌ فِي سِلكٍ، فَإن يَقطَعُ السِّلكُ تَبِعَ يَعضُهَا بَعضاً‏»‏ [[297]](#footnote-297)

‏«‏نشانه‌های رستاخیز، مانند مهره‌هايي هستند كه در يك نخ نظم داده شده‌اند. هرگاه نخ پاره شود، دانه‌ها يكي پس از ديگري بر زمين مي‌افتند.‏»‏

رسول‎الله ص خبر داده است كه جنگ بزرگي به نام «ملحمه»، ميان مسلمانان و روميان روی می‌دهد و پس از آن، مسلمانان قسطنطنيه را فتح مي‌كنند و به دنبال این فتح، دجال پیدا می‌شود و قدم شومش را بر این کره‌ی خاکی می‌گذارد. از معاذ‌بن‌جبل روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**عُمْرَانُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ خَرَابُ يَثْرِبَ وَخَرَابُ يَثْرِبَ خُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ وَخُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ فَتْحُ قُسْطَنْطِينِيَّةَ وَفَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ خُرُوجُ الدَّجَّالِ**‏»‏ [[298]](#footnote-298)

‏«‏نخست بيت المقدس آباد و مدينه خراب مي‌شود. سپس جنگ‌هاي خونيني روی می‌‌دهد و قسطنطنیه فتح می‌شود. پس از این‌ها، دجال مي‌آيد.‏»‏

منظور رسول‎الله ص اين است كه حوادث پي‌درپي و بدون وقفه روی می‌دهند. بر خوانندگان محترم اين كتاب روشن مي‌شود كه مسلمانان در آن روزگار چگونه با روميان در معركه‌ی بزرگ «ملمحه» وارد جنگ شوند و قسطنطنیه را به دست می‌آورند. سپس دجال ظهور می‌کند و پس از او، عيسي فرود مي‌آيد و دجال را مي‌كشد. پس از آن‌ها، یأجوج و مأجوج از پشت سدهای محکم خود بیرون می‌آیند و در زمان عیسی نابود می‌شوند. ترتيب این حوادث روشن است.

اما ترتيب نشانه‌ها‌ی دیگر، كاملاً روشن نيست. البته طلوع خورشيد از طرف مغرب، خروج دابه الارض و ظهور آتشي كه مردم را در يك ميدان جمع مي‌كند، قطعاً پس از خروج دجال، نزول عيسي و بيرون آمدن یأجوج و مأجوج روی می‌دهند. اما از اين سه پديده، كدام يك جلوتر از ديگري رخ خواهند داد؟

با توجه به حدیث امام مسلم از حذیفه ، روشن می‌شود که آتش یمن پس از همه‌ی نشانه‌ها روی می‌دهد. پیامبر ص در آن حدیث، ده نشانه‌ را بیان می‌کند و در پایان می‌فرماید:

‏«‏**وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ**‏»‏ [[299]](#footnote-299)

‏«‏آخرين نشانه‌ی رستاخیز، آتشي است كه از يمن ظاهر مي‌شود و مردم را به‌سوي ميدان حشر سوق مي‌دهد.‏»‏

شش نشانه‌ی ديگر، يعنی طلوع خورشيد از مغرب، خروج دابه الإرض، دخان، فرو رفتن زمین در مشرق، مغرب و جزیرة العرب، به ترتيب ذیل روی می‌دهند.

طلوع خورشيد از مغرب زمین و خروج دابه الأرض، پس از نزول عيسي و كشته شدن دجال رخ خواهند داد.

به هلاكت رسيدن ياجوج و ماجوج نيز در دوران عيسی و پس از فاسد شدن مردم و نابود گشتن اسلام و آتش یمن، روی می‌دهد.

اما جای سؤال است که آیا طلوع خورشید زودتر روی می‌دهد یا بیرون آمدن دابه الأرض؟ چون در احادیث رسول الله ص به این موضوع تصریح نشده است، نمی‌توان به به پاسخ قاطعی دست یافت.

از عبدالله‌بن‌عمرو روايت شده است که: از رسول‎الله ص شنيدم که مي‌فرمود:

‏«‏**إِنَّ اَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ پیش صَاحِبَتِهَا فَالْأُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا**‏»‏ [[300]](#footnote-300)

‏«‏نخستين نشانه‌ی رستاخیز، طلوع خورشيد از مغرب و ظاهر شدن دابه الأرض براي مردم است و هر كدام از اين دو زودتر ظاهر شود، دومي بی‌درنگ خواهد آمد.‏»‏

استدلال به اين حديث، مبني بر اين‌كه طلوع خورشيد، پيش از خروج دجال و نزول عيسي و خروج ياجوج و ماجوج رخ خواهد داد، صحيح نيست؛ زيرا آن‌چه كه از مجموع اخبار و روايات بر مي‌آيد، اين است كه خروج دجال نخستين نشانه‌ی بزرگ است كه حکایت از تغيير احوال مردم در جای جای دنيا دارد و اين حالت با وفات عيسي پايان مي‌پذيرد و طلوع خورشيد از طرف مغرب، نخستين نشانه‌ی بزرگ است كه از تغيير «عالم عليا» حكايت دارد نه «عالم سفلي». خروج دابه الأرض در همين روز كه خورشيد از مغرب طلوع مي‌كند، صورت مي‌گيرد.[[301]](#footnote-301)

حاكم مي‌گويد: در ظاهر چنين بر مي‌آيد كه طلوع خورشید پيش از خروج دابه الأرض صورت مي‌گيرد. ولي این‌دو هم‌زمان يا پس از مدت كوتاهي روی می‌دهند.[[302]](#footnote-302) اما ترتيب زمانی ساير نشانه‌ها، يعني سه بار خسوف و دخان، براي ما روشن نيست. از نصوص صحيح دليلي بر تعيين زمان ظهور آن‌ها بيان نشده است. الله حقيقت را بهتر مي‌داند.

### گفتار اول: دود

از جمله نشانه‌های بزرگ، كه پيش از رستاخیز روی مي‌دهند، دخان است. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ [دخان:٩–١٠]

‏«‏بلکه آنان در شک و تردید به‌سر می‌برند و -با حقیقت توحید- بازی می‌کنند. پس منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار بیاورد.‏»‏

از جمله شواهد صریحی بر اين نشانه‌ی بزرگ رستاخیز، حديثي است كه امام مسلم از حذيفه‌بن‌اُسيد به‌شرح زير روايت می‌کند: ما مشغول گفتگو بوديم كه رسول‎الله ص نزد ما تشريف آورد. فرمود: موضوع گفتگوي شما چيست؟ عرض شد: ما درباره‌ی رستاخیز گفتگو مي‌كنيم. فرمود:

‏«‏**إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ‏»‏**

‏«‏تا ده نشانه‌ی رستاخیز را نبینيد، هرگز چنین چیزی برپا نمی‌شود. سپس نشانه‌ها را این‌گونه بیان فرمود: دود، دجال، دابه الأرض، طلوع خورشيد از مغرب، نزول عيسي ، ياجوج و ماجوج و سه خسوف در مغرب، مشرق و جزیره العرب. آخرين نشانه، آتشي است كه از يمن ظهور مي‌كند و مردم را به‌سوي میدانی سوق مي‌دهد.‏»‏

ابن مسعود معتقد است كه نشانه‌ی دود روی داده است. امام مسلم در صحيح خود از مسروق روايت مي‌كند: در حالی‌که عبدالله‌بن‌مسعود دراز كشيده بود، نزد ايشان حاضر شدم. مردي آمد و گفت: اي أبوعبدالرحمن -كنيه ابن‌مسعود- مرد قصه‌گويي در محل «ابواب كنده»، ضمن بيانِ داستانی گفت: نشانه‌ي دود در آينده مي‌آيد و جان كفار را می‌گیرد و مسلمانان به اندازه‌ی سرماخوردگي، از آن احساس درد می‌کنند. عبدالله با ناراحتی نشست و فرمود: اي مردم! از الله بترسيد و براساس علم خود فتوا صادر کنید و اگر در مورد چیزی علم ندارید، بگوید: الله داناتر است. چون سکوت براي شما بهتر است از این‌که از روی جهل سخن بگویید و آن‌را به الله نسبت دهید. الله به پيامبرش مي‌فرمايد:

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ [ص:٨٦]

‏«‏بگو: من از شما -در برابر رساندن قرآن و دين الله- هيچ پاداشي نمي‌خواهم و از مدّعيان -دروغين نبوّت هم- نيستم.‏»‏

وقتي رسول‎الله ص ارتداد مردم از دین و ایمان را مي‌ديد، دعا كرد: پروردگارا هفت سال قحطي مانند سال‌هاي قحطي يوسف را بر اين مردم نازل کن. راوي مي‌گويد: چنان قحط‌سالي آمد كه مردم را درمانده كرد. حتي مردم در اثر گرسنگي پوست حيوانات و گوشت مردار را مي‌خوردند. هر كس بسوي آسمان نگاه مي‌كرد، آن‌را مانند دودي مي‌ديد. آن‌گاه ابوسفيان نزد رسول‎الله ص آمد و گفت: اي محمد! تو آمدي تا مردم را به بندگي الله و صله‌ی رحم امر كنی، اينك قوم تو در اثر قحط‌سالي از بين مي‌روند. دعا کن از این گرفتاری نجات یابند. آن‌گاه آيات ذیل نازل شد:

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﭼ [دخان:١٠–١١]

‏«‏پس منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار بیاورد. دودی که مردم را -از هر سو- در برمی‌گیرد؛ این، عذابی دردناک است.‏»‏ ‏‏

سپس الله به آن‌ها می‌فرماید: آیا در رستاخیز هم از این عذاب نجات می‌یابند:

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﭼ [دخان:١٥]

‏«‏ما، اندکی عذاب را دور می‌کنیم؛ ولی شما -به کفر- باز می‌گردید.‏»

سپس می‌فرماید:

**‏** [دخان:16]

« روزی -همچون روز بدر را منتظر باشید- که به عذاب و گرفتنی سخت -شما را- فرو می‌گیریم؛ همانا ما، انتقام‌گیرنده‌ایم.»

بطشه الکبری، روز بدر بود و آیات دخان و لزام[[303]](#footnote-303) و روم[[304]](#footnote-304)، پیش از آن روی داد.

ابن مسعود بر اين عقيده است كه دخان یادشده در آيه‌ی پیش، روی داده و به پايان رسيده است و عذاب آخرت كه كفار بدان گرفتار مي‌شوند، به پايان نمي‌رسد. آيه‌ی یادشده به صراحت دلالت دارد بر این‌كه الله اين عذاب را براي چند لحظه‌ای از كفار بر مي‌دارد. گروهي از سلف مانند: مجاهد، ابي‌العاليه، ابراهيم نخعي، ضحاك و عطيه العوفي دیدگاه ابن‌مسعود را دارند و ابن‌جرير نيز آن را ترجيح داده است.[[305]](#footnote-305)

ابن‌كثير بر اين عقيده است كه نشانه‌ی دخان، هنوز نيامده است و برای تأیید دیدگاه خود به حديث ابومالك الاشعري استدلال مي‌كند و مي‌گويد: رسول‎الله ص فرمود:‌ الله شما را با سه چیز هشدار می‌دهد: دابه الأرض، دجال و دخان. دخان برای مومنان مانند سرماخوردگي و ريزش آب بيني اثر مي‌گذارد و كافران چنان بدان دچار مي‌شوند كه تمام بدنشان ورم مي‌كند و از سوراخ‌هاي بدن‌شان دود بیرون می‌آید.

علامه ابن‌كثير مي‌فرمايد: علي‌بن‌أبی طالب، أبوسعيد حذري، ابن‌عباس و حسن بصري بر اين عقيده‌اند كه نشانه‌ی دخان، هنوز نيامده است. علامه ابن‌كثير با استدلال به دلایل زیر، دیدگاه آن‌ها تأیید می‌کند:

1. احاديث صحيح و حسن زيادي دال بر اين مطلب‌اند كه نشانه‌ی دخان هنوز روی نداده است. آيه‌ی: ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ [دخان:١٠]

‏«‏‏منتظر روزي باش كه آسمان دود آشكاري را پديدار مي‌كند.‏»‏

بر خلاف دیدگاه ابن‌مسعود ، چیزی خیالی نیست بلکه حقیقت دارد و هر مسلمانی آن‌را می‌بیند.

1. جمله‌ی «يغشي الناس» اين مطلب را مي‌رساند كه اگر فرض کنیم نشانه‌ی دخان يك خيال است، نباید تنها مخصوص اهل مكه باشد؛ چون لفظ «الناس» همه‌ی مردم را شامل مي‌شود.

امام نووي در شرح مسلم پيرامون اين حديث «لن تقوم الساعه حتي تروا قبلها عشر آيات...» مي‌فرمايد: اين حديث، ديدگاه كساني را تاييد مي‌كند كه مي‌گويند: دخان نفس كافران را مي‌گيرد و مومنان به اندازه‌ی نتگی نفس بدان دچار می‌شوند و اين‌كه نشانه‌ی دخان هنوز نيامده است و نزديك رستاخیز خواهد آمد. در كتاب «بدء الخلق» هر دو دیدگاه ذکر شده است. گروهي ديدگاه ابن‌مسعود را تاييد كرده‌اند و طرف‌داران ديدگاه دوم، حذيفه، ابن‌عمر و حسن بصري مي‌باشند. حذيفه آن را از رسول‎الله ص روايت مي‌كند و مدت آن را چهل روز بيان می‌نماید. براي جمع‌بندی و تطبيق اين دو حديث، مي‌توان گفت كه اين‌ها دو جريان جداگانه هستند.

### گفتار دوم: فتنه‌ی دجال

مطلب اول: فتنه‌ی دجال، بزرگ‌ترين فتنه در تاريخ بشر است

فتنه‌ی دجال در روزهای آخر دنیا و آغاز رستاخیز روی می‌دهد و از نشانه‌های بزرگ رستاخیز است. این فتنه، از بزرگ‌ترين فتنه‌هايي است كه در طول تاريخ دامن‌گير بشر مي‌شود. در صحيح مسلم از ابوالدهماء و ابوفتاده روايت شده است كه: ما از كنار هشام‌بن‌عامر مي‌گذشتيم و نزد عمران‌بن‌حصين مي‌رفتيم. روزي هشام‌بن‌عامر به ما گفت: شما از كنار من رد شده و نزد كساني مي‌رويد كه حضور آن‌ها در محضر رسول ‎الله ص بيش از من نبوده است و حديث رسول‎ الله ص را از من بهتر نمي‌دانند. من از رسول‎الله ص شنيدم كه فرمود:

‏«‏**مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَّالِ‏»‏**[[306]](#footnote-306)

‏«‏ميان آفرینش آدم و رستاخیز، پديده‌اي بزرگ‌تر از دجال وجود ندارد.‏»‏

بنابراين، تمامی پيامبران، امت‌هاي خود را از دجال بر حذر داشته‌اند. اما رسول‎الله ص بيش از ساير پيامبران مسأله‌ی دجال را مورد تاكيد قرار داده است.

در صحيح بخاري از عبدالله‌بن‌عمر روايت شده است که: رسول‎الله ص بلند شد و پس از حمد و ستايش الله ، درباره‌ی دجال فرمود:

‏«‏**إِنِّي لَأُنْذِرُكُمُوهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرُ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ**‏»‏ [[307]](#footnote-307)

‏«‏من شما را از دجال بر حذر مي‌دارم و هيچ پيامبري نيامده است كه قومش را هشدار نداده باشد. اما من درباره‌ی دجال سخني به شما مي‌گويم كه هيچ پيامبري به قومش نگفته است و آن اين‌كه دجال کور است و الله شما کور نیست. -پس فریب دجال را نخورید که می‌گوید: من الله هستم-.‏»‏

در بخاري و مسلم از انس روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ‏»‏** [[308]](#footnote-308)

‏«‏هيچ پيامبري مبعوث نشده است، مگر اين‌كه قومش را از اعور دروغ‌گو هشدار داده است. اي مردم! آگاه باشيد كه دجال یک‌چشم است و پروردگار شما یک‌چشم نيست. در ميان دو چشم دجال كلمه‌ی «كافر» نوشته شده است.‏»‏

در سنن ترمذي و سنن ابوداود از عبدالله‌بن‌عمر روايت شده است كه رسول‎الله ص درباره‌ی دجال فرمود:

‏«‏**إِنِّي أُنْذِرُكُمُوهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرُ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ**‏»‏ [[309]](#footnote-309)

‏«‏من شما را در مورد دجال هشدار می‌دهم. هيچ پيامبري نيامده مگر اين‌كه قومش را هشدار داده است. نوح قومش را از دجال هشدار داد. اما من درباره‌ی دجال سخني به شما مي‌گويم كه هيچ پيامبري نگفته است. شما مي‌دانيد كه دجال یک‌چشم است و الله یک‌چشم نيست.‏»‏

در سنن ابن‌ماجه، صحيح ابن‌خزيمه و مستدرك حاكم، از ابوامامه روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهَا إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةٌ عَلَی وَجهِ الْأَرْضِ مُنْذُ ذَرَأَ اللَّهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَّرَ أُمَّتَهُ الدَّجَّالَ وَأَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ وَهُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ لَا مَحَالَةَ**‏»‏ [[310]](#footnote-310)

‏«‏اي مردم! از روزي كه الله نسل انسان را آفريد، هيچ فتنه‌اي در روي زمين بزرگ‌تر از فتنه‌ی دجال نبوده است. الله هيچ پيامبري را نفرستاد مگر این‌که آن پیامبر، قومش را به فتنه‌ی دجال هشدار داده باشد و من آخرينِ پيامبران هستم و شما هم آخرين امت هستيد و دجال قطعاً در ميان شما ظهور خواهد كرد.‏»‏

مطلب دوم: علت نام نهادن او به مسیح دجال

ابن اثير مي‌گويد: دجال را از آن جهت «مسيح» مي‌گويند كه يك چشم آن مسيح، یعنی هم سطح و صاف، است و نیز مسيح به كسي مي‌گويند كه يك طرف صورتش نه چشمي ‌داشته باشد، نه ابرو. مسيح بر وزن «فعيل» به معناي «مفعول» است. اما عيسي‌بن‌مريم را از آن جهت مسيح مي‌نامند كه با مسح كردن و دست كشيدن بر بيماران، آنان را شفا مي‌داد. لذا مسيح در مورد عيسي‌بن‌مريم ، «فعيل» به معناي «فاعل» و در مورد دجال به معناي دروغ‌گو است.

ابن حجر مي‌فرمايد: چون دجال حق را با باطل مي‌پوشاند، دجال ناميده مي‌شود. عرب‌ها مي‌گویند:

«دجل البعير بالقطران اذا غطاه» ‏«‏شتر را قیراندود کرد و قیر او را پوشانید.‏»‏

ابن دريد مي‌گويد: دجال را از آن جهت دجال مي‌گويند كه حق را با دروغش مي‌پوشاند و برخی مي‌گويند: دلیل نام‌گذاری دجال به این نام، اين است كه به تمام نقاط زمين سفر مي‌كند. يا بدان جهت است كه با سفرهاي خود تمام زمين را مي‌پوشاند.[[311]](#footnote-311)

مطلب سوم: اوضاع مسلمانان در زمان ظهور دجال

اندكي پيش از ظهور دجال، مسلمانان عظمت و شكوهي دارند و گویا هدف ظهور دجال، پايان دادن به اين عظمت و قدرت است. در آن روزگار، مسلمانان با روم صلح مي‌كنند و همگی در برابر يك دشمن مشترك مي‌جنگند و پيروز مي‌شوند. سپس جنگ ميان مسلمانان و صليبيان آغاز مي‌شود. در سنن ابوداود از ذي مخبر نقل شده است که: از رسول‌الله‌ ص شنيدم كه فرمود:

‏«‏**سَتُصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا فَتَغْزُونَ أَنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ فَتُنْصَرُونَ وَتَغْنَمُونَ وَتَسْلَمُونَ ثُمَّ تَرْجِعُونَ حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجٍ ذِي تُلُولٍ فَيَرْفَعُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبَ فَيَقُولُ غَلَبَ الصَّلِيبُ فَيَغْضَبُ رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَيَدُقُّهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ" وَ زَادَ بَعضُهُم: " وَيَثُورُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتَتِلُونَ فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ**‏»‏ [[312]](#footnote-312)

‏«‏دیری نمی‌پاید که شما مسلمانان با روميان پیمان مسالمت‌آميزي را می‌بندید. شما و آن‌ها در برابر دشمن متحد شده و در برابر آن مي‌جنگيد، در پایان پيروز مي‌شويد. اموال غنيمت را به‌دست مي‌آوريد. سپس به سوی دیار خود به راه می‌افتید تا به «مرج ذي تلول» مي‌رسيد. در آن‌جا توقف می‌کنید، يك مرد نصراني صليب را بر مي‌دارد و مي‌گويد: صليب غلبه پيدا كرده است. مردي از مسلمانان به خشم مي‌آيد و صليب را مي‌شكند و آن‌گاه روميان با نیرنگ در برابر مسلمانان آماده‌ی جنگ مي‌شوند.

برخی افزوده‌اند: مسلمانان با اسلحه‌هاي خود حمله مي‌كنند. درگيري آغاز مي‌شود و الله اين گروه از مسلمانان را به مقام بلند شهادت مي‌رساند.‏»‏

در آن روزها خواهيد ديد كه مسلمانان قدرتمند هستند. آنان جهاد مي‌كنند و پيروز مي‌شوند و به سلامت به خانه‌هاي‌ خود بر مي‌گردند. آنان به هر قيمتی، پاي‌بند دين خود هستند. نصراني وقتي كه صليب را بلند مي‌كند، چنين مي‌پندارد كه پيروزي مسلمانان در سايه‌ي صليب بوده است. مسلمان غيرتمندي بلند شده و صليب را مي‌شكند و گروه مسلمانان با برداشتن اسلحه‌هاي خود به رومي‌ها حمله مي‌برند و با وجود كمي‌ لشكر، به جنگ می‌پردازند. رسول‎الله ص آن‌ها را شهيد معرفی می‌کند و الله اين شهادت را موجب بزرگداشت آن‌ها قرار مي‌دهد. روميان در برابر مسلمانان نیرنگ مي‌كنند و در جريانات بعدي باعث وقوع جنگ و كشتار مي‌شوند.

درگیری و فتح قسطنطنيه

«ملحمه»، جنگ بزرگي است كه ميان مسلمانان و صليبيان[[313]](#footnote-313) رخ مي‌دهد. در حديث پیشین، به علت درگیری اشاره شد. احاديث بسیاري پيرامون اين معركه‌ی سهمناك و پایداری مسلمانان و پیروزی آنان در این جنگ، روایت شده است.

هم‌چنين در این جنگ، تعداد زیادی از مسیحیان حقیقی، دوشادوش مؤمنان به جنگ و پیکار می‌پردازند. در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقٍ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنْ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافُّوا قَالَتْ الرُّومُ خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَوْا مِنَّا نُقَاتِلْهُمْ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا نُخَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا فَيُقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَتِحُ الثُّلُثُ لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينِيَّةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَّقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمْ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّأْمَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتْ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَآهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَانْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ‏»‏**[[314]](#footnote-314)

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه روميان به اعماق[[315]](#footnote-315) و دابق حمله كنند. آن‌گاه سپاهي از مدينه، از بهترين مردم روي زمين، عليه روميان متحد مي‌شوند. وقتي با هم روبرو می‌شوند، روميان مي‌گويند: بگذاريد تا كساني كه مردم ما را به اسارت گرفتند، بكشيم. مسلمانان مي‌گويند: سوگند به الله ، راه شما را باز نمي‌كنيم و برادران‌مان را به شما تسليم نمي‌كنيم. مسلمانان با روميان مي‌جنگند. يك‌سوم شكست مي‌خورند. يك‌سوم كشته مي‌شوند كه آن‌ها نزد الله بهترين شهیدان هستند و يك سوم به پیروزی می‌رسند و هرگز دچار فتنه نخواهند شد و قسطنطنيه را فتح مي‌كنند.[[316]](#footnote-316)

آن‌گاه كه مسلمانان مشغول تقسيم غنایم مي‌شوند و شمشيرهاي آنان بر درختان زيتون آويزان است، شيطان ميان مسلمانان ندا مي‌دهد كه دجال در اهل و عيال شما جانشين شما شده است. مسلمانان به‌سوی دیارشان حركت مي‌كنند. اما اين سخن شيطان دروغ است. وقتي مسلمانان به شام مي‌رسند، دجال ظهور مي‌كند. در حالي‌كه مسلمانان براي پیکار با دشمن آماده می‌شوند، در برابر هم صف‌آرايی می‌کنند، نماز برپا مي‌شود و عيسي فرود مي‌آيد. مردم را در نماز امامت مي‌كند. وقتي نگاه دجال به عيسي‌بن‌مريم مي‌افتد، مانند نمك در آب ذوب مي‌شود. اگر به حال خود رها شود، نابود و هلاك مي‌گردد. اما عيسي او را مي‌كشد و خون او را كه بر نيزه‌ی عيسي ریخته است، به مردم نشان مي‌دهد.‏»‏

رسول‎الله ص در حديثي ديگر پيرامون سهمناك بودن اين معركه و فداكاري مسلمانان، سخن گفته است. فداكاري مسلمانان به حدي است كه برخی از آنان سه روز پي در پي، تا آخرين قطره‌ی خون و تا واپسين لحظه‌هاي زندگي، براي استقبال مرگ و دفاع از دین، بيعت مي‌كنند.

چنان بر مي‌آيد كه تعداد مسلمانان در آن روز اندك خواهد بود؛ زیرا مسلمانان در آن جنگ زماني به پيروزي مي‌رسند كه از جاهاي ديگر به آنان کمک می‌شود.

در صحيح مسلم از عبدالله‌بن‌مسعود روايت شده است که: رسول‌الله‌ ص فرمود: رستاخیز برپا نمي‌شود تا ميراث تقسيم نگردد و غنيمت، خوشحالي به بار نياورد و سپس با اشاره به طرف شام فرمود: دشمن با مسلمانان می‌جنگد و مسلمانان نيز در برابر آن‌ صف آرايی می‌نمایند. راوي، يسير‌بن‌جابر، مي‌گويد: عرض كردم: منظور از دشمن، روميان هستند؟ عبدالله‌بن‌مسعود فرمود: آري، در آن روز جنگ ارتداد شدت پیدا می‌کند. مسلمانان پیمان می‌بندند که یا بمیرند و یا پیروز شوند. تا اين‌كه شب فرا مي‌رسد و مانع جنگ مي‌شود و هر دو گروه بدون پيروزي به مقر خود بر مي‌گردند. مسلمانان شرط مي‌كنند كه هيچ‌كس بدون پيروزي نمي‌تواند برگردد ولي با فرا رسيدن شب، شرط به اتمام مي‌رسد. مسلمانان دوباره شرط مي‌گذارند که تا سه روز اين كشتار ادامه دارد. روز چهارم همه‌ی مسلمانان با روم می‌جنگند. جنگ بسيار شديدي روی می‌دهد. جنگي كه مانند آن ديده نشده و نخواهد شد.

انسان‌های بسیاری کشته می‌شوند و فضا‌ی نبرد بدبو مي‌شود؛ آن چنان كه اگر پرنده‌ای از كنار آن‌ها بگذرد، جان داده و بر زمين مي‌افتد. مردي كه صد فرزند داشته باشد، تنها يك فرزند برايش می‌ماند و بقیه در جنگ کشته می‌شوند. پس از این نبرد، چه غنيمتي مايه‌ی خوشحالي مي‌شود و كدام ميراث تقسيم مي‌گردد؟ در همين وضعيت، صدايی بلندتر از اين جنگ به‌گوش مي‌رسد. شخصی ندا مي‌دهد كه دجال در فرزندان و خانواده‌ها، جانشين شما شده است. مال غنيمت و هر چه را كه در دست دارند رها مي‌كنند و به سوی خانه‌هایشان به راه می‌افتند. ده مرد جنگي و سلحشور به طرف دجال روانه می‌شوند. ابن‌عباس مي‌گويد: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَأَلْوَانَ خُيُولِهِمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ**‏»‏ [[317]](#footnote-317)

‏«‏من نام جنگجويان و نام پدران و رنگ اسب‌هايشان را مي‌دانم. آن‌ها در آن روزگار از بهترين جنگجويان روی زمین هستند.‏»‏

در صحيح مسلم، درباره‌ی فتح قسطنطنيه از ابوهريره تفصيل بيشتري به‌شرح زير آمده است. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏هَل **سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةٍ جَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رسول ‎الله. قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزُوَهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَقَ فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا**‏»‏

‏«‏آيا درباره شهري كه نصف آن در خشكی و نصف دیگرش در دريا[[318]](#footnote-318) قرار دارد، چیزی شنيده‌ايد؟ حاضران گفتند: آري، رسول‎الله ص فرمود: رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه هفتاد هزار از فرزندان اسحاق[[319]](#footnote-319) با مردم آن دیار جهاد كنند. اين فرزندان اسحاق، هرگاه وارد شهر شوند، با سلاح نمي‌جنگند و هيچ تيري پرتاب نمي‌كنند؛ بلكه مي‌گويند: «لا اله الا الله»، با گفتن اين كلمه، نصف شهر سقوط مي‌كند.‏»‏

ثور‌بن‌زيد الديلي مي‌گويد: به گمان من، رسول‎الله ص فرمود: همان نصفي كه طرف دريا است، سقوط می‌کند. سپس نصف دوم نيز با گفتن كلمه‌ی لا اله الا الله و الله اكبر، سقوط مي‌كند. مرتبه ی سوم كه كلمه‌ی یادشده گفته مي‌شود، دروازه‌ی شهر باز مي‌شود و مسلمانان وارد مي‌شوند و اموال غنيمت را به‌دست مي‌آورند. در حالی كه مشغول تقسيم غنيمت هستند، كسي ندا مي‌دهد: اي مردم! مراقب باشيد كه دجال ظهور كرده است. همه چيز را رها كرده و به‌سوي خانه‌هايشان برمي‌گردند.

مطلب چهارم: قحطي و گرسنگي، پیش از ظهور دجال

پيش از ظهور دجال، مردم به‌شدت گرفتار بلا و سختی مي‌شوند. باران نمي‌بارد و گياهی نمي‌رويد. در سنن ابن‌ماجه، صحيح ابن‌خزيمه و مستدرك حاكم از أبوامامه روايت شده است كه رسول ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ قبل خُرُوجِ الدَّجَّالِ ثَلَاثَ سَنَوَاتٍ شِدَادٍ يُصِيبُ النَّاسَ فِيهَا جُوعٌ شَدِيدٌ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ فِي السَّنَةِ الْأُولَى أَنْ تَحْبِسَ ثُلُثَ مَطَرِهَا وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسُ ثُلُثَ نَبَاتِهَا ثُمَّ يَأْمُرُ السَّمَاءَ فِي الثَّانِيَةِ فَتَحْبِسُ ثُلُثَيْ مَطَرِهَا وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسُ ثُلُثَيْ نَبَاتِهَا ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ فَتَحْبِسُ مَطَرَهَا كُلَّهُ فَلَا تُقْطِرُ قَطْرَةً وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسُ نَبَاتَهَا كُلَّهُ فَلَا تُنْبِتُ خَضْرَاءَ فَلَا تَبْقَى ذَاتُ ظِلْفٍ إِلَّا هَلَكَتْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ قِيلَ فَمَا يُعِيشُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ التَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَيُجْرَى ذَلِكَ عَلَيْهِمْ مُجْرَى الطَّعَامِ**‏»‏[[320]](#footnote-320)

‏«‏پيش از ظهور دجال، سه سال قحطي كه مردم را به شدت دچار گرسنگي مي‌کند، روی می‌دهد. در سال نخست، الله به آسمان امر مي‌كند كه يك‌سوم بارش را متوقف سازد و به زمين دستور مي‌دهد كه يك‌سوم گياهانش را نرویاند. در سال‌هاي دوم و سوم نيز چنين مي‌شود و در پايان سه سال، هيچ قطره‌اي بر زمين نمي‌افتد و هيچ دانه‌اي از زمين نمی‌روید. هيچ حيوان سم‌داري بر زمين زنده نمي‌ماند. همه از بين مي‌روند. سوال شد، ای رسول خدا! مردم در اين مدت چگونه و به چه وسيله‌اي امرار معاش مي‌كنند؟ رسول‎الله ص فرمود: با تهليل و تكبير و تحميد[[321]](#footnote-321)؛ این کلمات جایگزین غذا می‌شوند.‏»‏

مطلب پنجم: ويژگي‌ها و نشانه‌های دجال

دجال، ادعاي ربوبيت مي‌كند و برای ترويج دروغ‌‌هاي خود، کارهای فوق طبیعی انجام مي‌دهد. شخصي نزد او مي‌آيد و گمان مي‌كند که فتنه‌ی دجال بر وي پنهان نمي‌شود و سخنان دروغین دجال، تأثیری بر او ندارد؛ اما وقتي کارهای خارق العاده‌ی او را مي‌بيند، تسليم مي‌شود و از او پیروی می‌کند. در سنن ابوداود با سند صحيح از عمران‌بن‌حصين روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنْ سَمِعَ بِالدَّجَّالِ فَلْيَنْأَ عَنْهُ فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ أَوْ لِمَا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ**.‏»‏ [[322]](#footnote-322)

‏«‏هر كس درباره‌ی دجال مي‌شنود، پس، از وي دوري می‌كند. به الله سوگند، انسان مسلمان نزد او مي‌آيد و مي‌پندارد كه او مسلمان است. پس به خاطر گمانی که نسبت به او دارد، از او پيروي مي‌كند.‏»‏

دقت در ویژگی‌ها و کارهای دجال، روشن می‌سازد که دجال، باطل است و ویژگی‌های ربوبيت در او نیست. هر چند که كارهاي خارق العاده انجام می‌دهد. دجال بشر و ناتوان است؛ مي‌خورد، مي‌نوشد، مي‌خوابد و قضای حاجت می‌کند. هر كس چنين حالتي داشته باشد، چگونه مي‌تواند معبود و رب باشد؟!

با اين وجود، رسول‎الله ص بسياري از نشانه‌ها و ويژگي‌هاي او را براي ما بيان فرموده است تا مسلماني كه دجال در زمانش ظهور مي‌كند، او را بشناسد و در دام فريب او گرفتار نشود.

ویژگی‌های برجسته‌ی دجال

رسول‎الله ص ویژگی‌های دجال را بسیار واضح و روشن بیان فرموده است. در صحيح بخاري از عبدالله‌بن‌عمر روايت شده است كه رسول‎الله ص دجال را در خواب ديد و او را چنين توصيف فرمود: مردي تنومند و سرخ رنگ است، موهاي سرش پيچان و از يك چشم نا‌بيناست. چشم كور او مانند دانه‌ی انگور برجسته است. چهره‌اش بسیار به ابن‌قطن خزاعي شباهت دارد.[[323]](#footnote-323)

از عباده‌بن‌الصامت روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنِّي قَدْ حَدَّثْتُكُمْ عَنِ الدَّجَّالِ حَتَّى خَشِيتُ، وَذَكَرَ كَلِمَةً، أَلا وَإِنَّهُ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَفْحَجُ جَعْدٌ أَعْوَرُ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ لَيْسَتْ بِقَائِمَةٍ، وَلاَ جَحْرَاءَ فَإِنِ الْتَبَسَ عَلَيْكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَرَوْنَ رَبَّكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا.**‏»‏ [[324]](#footnote-324)

‏«‏من درباره‌ی دجال براي شما صحبت كردم. احتمال دادم متوجه نشده‌ايد[[325]](#footnote-325). اينك به شما مي‌گويم كه دجال، مرد كوتاه قدي است. موهاي پيچيده دارد. يك‌چشم است و چشم دیگرش هم‌سطح چهره‌ی اوست و برجسته و فرورفته نیست. اگر در شناخت او دچار مشکل شدید، بدانيد كه پرودگار شما يك‌چشم نيست و تنها در رستاخیز قادر به دیدن او خواهید بود.‏»‏

يك‌چشم بودن دجال

رسول‎الله ص در توصیف دو چشم دجال، بسیار تاكيد فرمود؛ زیرا هر چند بتواند از ساير ويژگي‌هايش، خود را برهاند، هرگز نمي‌تواند چشم‌هايش را پنهان كند. چشم‌ها در معرض ديد عموم قرار می‌گیرند و ويژگي‌هاي چشم آشكار است و پنهان‌شدني نيست. احاديث گذشته، اشاراتي پيرامون معيوب بودن چشم‌هاي دجال داشتند. در برخي روايات آمده است كه چشم راست دجال کور است و برخی روايات، چشم چپش را کور بیان کرده است. اما کور بودن چشم راست معروف‌تز است. زیرا احاديثش متفق عليه می‌باشند. رسول‎الله ص چشم کور دجال را به دانه‌ی انگور تشبيه كرده است. در حديثي آمده است که چشم راست او برجسته و واضح است. مانند آب بینی كه روي ديوار گچي باشد.

در صحيح مسلم از عبدالله‌بن‌عمر درباره‌ی دجال آمده است:

‏«‏**أَعْوَرِ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّهَا عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ**‏»‏

‏«‏چشم راستش كور و مانند دانه‌ی انگور برآمده است.‏»‏ [[326]](#footnote-326)

در حديث أبوسعيد خدری آمده است:

‏«‏**وَعَيْنُهُ الْيُمْنَى عَوْرَاءُ جَاحِظَةٌ وَلَا تَخْفَى كَأَنَّهَا نُخَاعَةٌ فِي حَائِطٍ مُجَصَّصٍ وَعَيْنُهُ الْيُسْرَى كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**‏»‏ [[327]](#footnote-327)

«و چشم راستش کور و برجسته است و پنهان نمی‌شود؛ گویا آب بینی روی دیوار گچی است و چشم چپش مانند ستاره‌ی درخشانی است.»

امام نووي روايات متعارض را این‌گونه توجيه نموده است: تمام رواياتي كه حاكي از کور بودن دو چشم دجال هستند، به درجه صحت رسيده‌اند. «عوراء» به معنای چشم لوچ و کج است. بنابراين، توصيف كردن چشم دجال به اعور، بدین معناست که هر دو چشمش مشکل دارند. در برخی روايات ديگر آمده است كه چشم راست او كور است و در برخي روايات ديگر آمده است كه چشم چپ او كور است. در برخی روايات چنین آمده است: «احداهما طافئه» -با همزه- به معناي فاقد ديد است. يعني چشم او ديد ندارد. درباره‌ی چشم ديگر او آمده است: ‌«الاخري طافيه» -بدون همزه- به معناي ظاهر و برجسته است. براساس اظهارات امام نووي، یک چشم دجال بی‌نور و دیگری بینا ولی لوچ و کج است. در روايت مسلم آمده است: چشمي‌ كه کور است، همان چشم ممسوح اوست. روي آن‌را پوستی كلفت پوشانده و توان ديدن را از آن گرفته است.

رسول‎الله ص چشم بينايش را این‌گونه توصیف می‌فرماید:

«الدَّجَّالُ عَينُهُ خَضرَاءُ كَالزُّجَاجَةِ.» «چشم او مانند شيشه، سبز است.»[[328]](#footnote-328)

ميان دو چشم او كافر نوشته شده است

نشانه‌ی ديگر دجال، كه الله ، او را در پرتو آن معرفي می‌نماید و تنها مؤمنان از آن‌ آگاهند، عبارت «ك، ف، ر» يا «كافر»، در پیشانی او می‌باشد. کسانی كه فاقد بصيرت هستند، اين نشانه‌ را نمي‌شناسند. در صحيح بخاري از انس نقل شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ‏»‏ [[329]](#footnote-329)**

‏«‏هيچ پيامبري مبعوث نشده است مگر اين‌كه امتش را از چشم‌کور دروغ‌گو هشدار داده است. آگاه باشيد كه دجال یک‌چشم است و پروردگار شما یک‌چشم نيست و ميان دو چشم او نوشته شده است: كافر.‏»‏

امام بخاري حدیث مشابهی را نقل کرده است. براساس اظهارات امام نووي، پژوهش‌گران بر اين عقيده‌اند كه اين نوشته واضح و مشخص است. این نشانه بیان‌گر كفر قطعي، دروغ‌گویی و باطل بودن اوست. الله آن را براي هر مؤمن با سواد يا بي‌سواد نمایان مي‌كند و از كساني كه در پی نگون‌بختی و افتادن در فتنه‌ی باشند، پنهان مي‌دارد.

قاضي عياض، اختلاف بزرگان را در اين مورد نقل مي‌كند و مي‌گوید: گروهی گمان می‌کنند که این نوشته، واقعی و حقیقی است و برخی بر این گمان‌اند که این نوشته مَجاز است و برای تأکید دیدگاه خود به این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر ص فرمود: همه‌ی مؤمنان آن‌را می‌خوانند، با سواد باشند یا بی‌سواد.» ولی این دیدگاه ضعیف است.[[330]](#footnote-330)

دجال وارث ندارد

رسول‎الله ص فرمود: «**هُوَ عَقِيمٌ لاَ يُولَدُ لَهُ.»** «دجال عقيم است و فرزندي ندارد.»[[331]](#footnote-331)

مطلب ششم: ادعای ربوبيت او باطل است

با توجه به ويژگي‌هاي دجال كه حكايت از عيب و نقص او دارند، چگونه اين آفریده‌ی ناتوان و نیازمند مي‌تواند «رب» باشد و ادعاي ربوبيت كند. حال آن‌كه رب مردم در دنيا دیدنی نيست. رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**تَعَلَّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ**‏»‏ [[332]](#footnote-332)

‏«‏بدايند که هيچ‌كدام از شما تا رستاخیز پروردگارش را نمي‌بيند.‏»‏

علاوه بر اين، دجال عيب مادر‌زادي دارد. مثلاً كور بودن او بر كسي پوشیده نیست. رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ.**‏»‏ [[333]](#footnote-333)

‏«‏الله بر شما پنهان نمي‌شود. الله یک‌چشم نيست. ولي چشم راست دجال کور و مانند دانه‌ی انگور برآمده است.‏»‏

از ویژگی‌‌های دجال كه در احاديث مطرح شده است، «افجح» می‌باشد. «فجح» به‌معنای فاصله‌ی زياد ميان دو ساق یا دو ران انسان است. برخی گفته‌اند: منظور فاصله‌ی نزديك دو پنجه‌ی پا و فاصله‌ی زیاد پاشنه‌ها است. مي‌گويند: افجح به كسي مي‌گويند كه در پايش كجي باشد.[[334]](#footnote-334)

ابن العربي مي‌گويد: وجود نقص در دجال، دليل بر اين است كه او محكوم به نقص است و نمي‌تواند آن‌را از خود بزدايد. اگر او «رب» مي‌بود، مي‌توانست نواقص را از خود دور كند.

تاكيد رسول‎الله ص بر كور بودن دجال، بدان جهت است كه اثر «كوري» آشكار و دیدنی است. كساني كه توان درک دلايل عقلي را ندارند، به‌راحتي مي‌توانند اثر كوري را دريابند. پس عاقلان راحت‌تر مي‌توانند حقيقت دجال را درك كنند.

مطلب هفتم: امكانات و وسایل فتنه‌ی دجال

دجال، مدعي خدا بودن است و امكانات عجيبي در اختيار دارد تا مردم را به فتنه‌ي ‌بزرگی دچار کند. از جمله‌ی اين امكانات:

1- حركت سريع او بر روي زمين

در حديث نواس‌بن‌سمعان كه مسلم آن‌را روايت می‌کند، آمده است که در سرعت دجال، از رسول‎الله ص سوال شد. رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ**‏»‏

‏«‏مانند ابري است كه باد آن‌را به حركت در مي‌آورد.‏»‏

رسول‎الله ص بيان فرمود كه دجال به گوشه و کنار زمين مي‌رود، به تمام شهرهاي دنيا به جز مكه و مدينه، سفر مي‌كند. در حديث بخاري و مسلم آمده است: دجال، به‌جز مكه و مدينه، تمام شهرها را مي‌پيمايد.

در حديث أبوامامه كه ابن‌ماجه، ابن‌خزيمه و حاكم آن‌را نقل كرده‌اند، چنين آمده است:

‏«‏**إِنَّهُ لَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنْ الْأَرْضِ إِلَّا وَطِئَهُ وَظَهَرَ عَلَيْهِ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَا يَأْتِيهِمَا مِنْ نَقْبٍ مِنْ نِقَابِهِمَا إِلَّا لَقِيَتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّيُوفِ صَلْتَةً‏»‏** [[335]](#footnote-335)

‏«‏هيچ نقطه‌اي از زمين باقي نمي‌ماند مگر اين‌كه دجال به آن سر مي‌زند و بر آن چیره می‌شود؛ به جز مكه و مدينه؛ از هر نقطه‌اي كه بخواهد وارد اين دو شهر شود، فرشتگان با شمشيرهاي برهنه، جلوی او را مي‌گيرند.‏»‏

2- بهشت و دوزخ دجال

از جمله نیرنگ‌های دجال، آن‌ست که چيزي شبيه به بهشت و دوزخ يا نهري شبيه آب و نهري شبيه آتش، به همراه دارد. اما این‌ها فقط تخیل است. آن‌چه را كه مردم به‌صورت آتش مي‌بينند، در واقع آب خنك است و حقيقت آن‌چه كه مردم آن‌را آب خنك مي‌بينند، آتش سوزان است.

در صحيح بخاري و مسلم، از حذيفه روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ**‏»‏

‏«‏دجال آب و آتش به همراه دارد. آتش او آب خنك است و آب او، آتش است.‏»‏ [[336]](#footnote-336)

روايات بسیاری در همین مضمون، در صحاح و ساير كتب حديث آمده است.

در صحيح مسلم آمده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَّالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيَ الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضُ وَالْآخَرُ رَأْيَ الْعَيْنِ نَارٌ تَأَجَّجُ فَإِمَّا أَدْرَكَنَّ أَحَدٌ فَلْيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَلْيُغَمِّضْ ثُمَّ لْيُطَأْطِئْ رَأْسَهُ فَيَشْرَبَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ**‏»‏ [[337]](#footnote-337)

‏«‏من چيزهاي همراه دجال را از خودش بهتر مي‌شناسم. او دو نهر جاري را به همراه دارد. يك نهر در ظاهر آب گوارا و سفيد است و نهر ديگر در ظاهر آتش شعله‌ور است. اگر كسي از شما در زمان ظهور دجال زنده بماند، آن‌چه را كه در ظاهر آتش است، انتخاب كند؛ نگاه نکرده و از آن بنوشد؛ زیرا آن آتش در واقع آب خنك است.‏»‏

امام مسلم در حديثي ديگر آورده است كه دجال ظهور مي‌كند. آب و آتش به همراه دارد. آن‌چه را كه مردم آب مي‌بينند، آتش سوزان است و آن‌چه را كه مردم آتش مي‌بينند، آب خنك و شيرين است. هر كس از شما زمان دجال را دريابد، آن‌چه را كه آتش مي‌بيند، انتخاب كند؛ زيرا در واقع آب شيرين و پاكيزه است.

از نصوص چنين بر مي‌آيد كه مردم حقيقت چیزهایی را كه دجال به همراه دارد، نمي‌شناسند. آن‌چه كه مي‌بينند، واقعيت ندارد. بلكه خلاف واقع است. لذا در احاديث صحيح مسلم چنين آمده است:

‏«‏**إِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي، فالتی یقول: انها الجنة هی النار‏»‏**

‏«‏دجال نمونه‌ی بهشت و جهنم را به همراه دارد. چیزی که بهشت است در واقع دوزخ است‏»‏

3- كمك گرفتن از شياطين

بی‌ترديد دجال از شياطين کمک می‌گیرد و واضح است كه شياطين تنها به گمراهان و مشرکان خدمت مي‌كنند. در صحيح ابن‌خزيمه و مستدرك، از ابوامامه روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**وَإِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ يَقُولَ لِأَعْرَابِيٍّ أَرَأَيْتَ إِنْ بَعَثْتُ لَكَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَبُّكَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَتَمَثَّلُ لَهُ شَيْطَانَانِ فِي صُورَةِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَقُولَانِ يَا بُنَيَّ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ رَبُّكَ**‏»‏ [[338]](#footnote-338)

‏«‏از جمله فتنه‌هاي دجال اين است كه به انسانِ ساده مي‌گويد: آيا اگر من پدر و مادر مرده‌ی تو را زنده كنم، گواهي مي‌دهي كه من پروردگار تو هستم؟ مي‌گويد: آري. آن‌گاه دو شيطان به‌صورت پدر و مادر آن مرد ظاهر می‌شوند و مي‌گويند: اي فرزند عزيزم از وي پیروی كن، همانا او پروردگار توست.‏»‏

4- اطاعت حيوانات و جمادات از وي

از جمله نیرنگ‌های دجال، كه الله به‌وسيله آن بندگانش را مي‌آزمايد، اين است كه به آسمان امر مي‌كند تا ببارد، به زمين دستور مي‌دهد تا علف بروياند و به حيوانات امر مي‌كند تا پیرو او شوند و به ويرانه‌ها امر مي‌كند تا گنج‌هاي پنهان را ظاهر كنند. در همه‌ی این موارد، از وي اطاعت مي‌شود. در صحيح مسلم از نواس‌بن‌سمعان روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكِ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ**‏»‏ [[339]](#footnote-339)

‏«‏دجال نزد مردم مي‌آيد و آنان را دعوت مي‌كند. پس به او ايمان مي‌آورند و از وي اطاعت مي‌كنند. به آسمان امر مي‌كند،می‌بارد. به زمين دستور مي‌دهد، گياه و درخت مي‌روياند. دام‌هاي مردم به تعداد بسيار و با پستان‌هاي پرشير و بسيار چاق، همراه با آنان راه مي‌روند. سپس نزد قوم مي‌آيد. مردم را دعوت مي‌كند. مردم سخنانش را دروغ می‌دانند. او از آن‌ها روی‌گردان می‌شود. مردم تهی‌دست مي‌شوند. هيچ چيز در نزد آنان باقي نمي‌ماند. از كنار ويرانه‌ها رد مي‌شود و مي‌گويد: گنج‌هاي خود را بيرون بياوريد. گنج‌هاي ويرانه‌ها مانند زنبور‌هاي عسل كه از ملكه پيروي مي‌كنند، از او پيروي خواهند كرد.‏»‏

5- كشتن و زنده كردن

از جمله نیرنگ‌های او، اين است كه مؤمنی را در برابر دیدگان مردم مي‌كشد و سپس ادعا مي‌كند كه او را زنده می‌گرداند. در صحيح بخاري از ابوسعيد روايت شده است كه رسول‎الله ص گفتاری طولانی، پيرامون دجال براي ما بيان كرد و فرمود:

‏«‏**يَأْتِي الدَّجَّالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْزِلُ بَعْضَ السِّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رسول‌الله‌** ص **حَدِيثَهُ. فَيَقُولُ الدَّجَّالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ هَلْ تَشُكُّونَ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا. فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلَّطُ عَلَيْهِ‏»‏** [[340]](#footnote-340)

«دجال كه ورودش به مدينه حرام شده است، در يكي از شوره‌زارهاي نزديك مدينه فرود مي‌آيد. شخصي از بهترين مردم آن زمان، نزدش مي‌رود و مي‌گويد: من گواهي مي‌دهم كه تو دجال هستي. همان كسي كه رسول‌الله‌ ص در مورد او ما را باخبر ساخته است.

دجال مي‏گويد: اگر من اين شخص را بكشم و دوباره زنده كنم، بازهم در كار من شك مي‌كنيد؟ مردم مي‌گويند: خير. دجال او را مي‌كشد و دوباره زنده مي‌كند. آن شخص، پس از زنده شدن مي‌گويد: به الله سوگند! هيچ‌گاه به اندازه‌ی امروز بصيرت نداشته‌ام. -يقين دارم كه تو دجال هستي-. دجال تصميم مي‌گيرد كه دوباره او را بكشد؛ ولي نمي‌تواند.»

امام مسلم از ابوسعيد خدري چنين روايت مي‌كند: دجال ظهور مي‌كند. نگهبانان دجال از وي می‌پرسند: كجا مي‌روي؟ مرد مؤمن مي‌گويد: قصد دارم پيش آن كسی بروم كه ظهور كرده است –دجال-. دجال مي‌گويد: آيا تو به پروردگار بودن من ايمان نمي‌آوري؟ مرد مؤمن مي‌گويد: پروردگار ما پنهان است. یاران دجال مي‌گويند: او را بكشيد. افراد دجال به همديگر مي‌گويند: آيا او شما را از كشتن منع كرده است؟ آن‌گاه آن مرد مؤمن را نزد دجال مي‌برند. وقتي او دجال را مي‌بيند، مي‌گويد: اي مردم! اين مسيح دجال است. همان دجالي كه رسول‎الله ص درباره‌ی آن خبر داده است. دجال دستور مي‌دهد او را بگيرند، بزنند و زخمي‌ كنند. او را بر زمين خوابانيده و به‌شدت بزنند. آن‌گاه از وي مي‌پرسند: آيا ايمان نمي‌آوري؟ آن مرد مؤمن مي‌گويد: تو مسيح دروغ‌گو هستي. دجال دستور مي‌دهد تا آن مرد مؤمن را از فرق سر با اره، دو تكه كنند. دجال ميان آن دو تكه راه مي‌رود و مي‌گويد: بلند شو. آن دو تكه به‌هم وصل شده و به حالت نخست باز مي‌گردد. دجال مي‌پرسد: آيا به من ايمان آوردي؟ مي‌گويد: اكنون تو را بيش از پيش شناختم. پس مي‌گويد: اين كار با كسي ديگر پس از من انجام نمي‌گيرد. دجال آن مرد مؤمن را مي‌گيرد تا سر ببرد. آهن بزرگي روي سينه‌ی او مي‌گذارد تا تكان نخورد. دست و پايش را مي‌بندد و به ظاهر او را در آتش مي‌اندازد. ولي در واقع او به بهشت می‌افتد؛ زيرا دوزخ او بهشت است. رسول‎الله ص فرمود: اين مرد مؤمن نزد الله بزرگ‌ترين شهيد است.[[341]](#footnote-341)

مطلب هشتم: محل ظهور دجال

دجال از خراسان ظهور مي‌كند. در حديثي كه ترمذي، ابن‌ماجه، حاكم و احمد و ضياء در مختاره از ابوبكر صديق روايت مي‌كنند، چنين آمده است: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا خُرَاسَانُ بِالْمَشْرِقِ يَتْبَعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ.‏»‏ [[342]](#footnote-342)**

‏«‏دجال در سرزمینی که خراسان گفته می‌شود، ظهور می‌کند. پیروان او، چهره‌هايی مانند سپر چکش‌خورده است.‏»‏

اما مسلمانان زماني او را مي‌شناسند كه به عراق و شام مي‌رسد. در حديث نواس‌بن‌سمعان مي‌آيد:

**«إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالاً يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا.»**

دجال در فاصله‌ی ميان دو كشور عراق و شام ظهور مي‌كند. برای گسترش فتنه‌اش به چپ و راست مي‌رود. اي بندگان الله، -در برابر فتنه‌ی دجال- ثابت‌قدم باشيد.[[343]](#footnote-343)

مطلب نهم: مدت زمان ماندن او بر روي زمين

صحابه درباره مدت زمان توقف دجال سوال كردند، رسول‎الله ص فرمود: چهل روز می‌ماند. روز نخست برابر يك سال و روز دوم برابر يك ماه و روز سوم برابر يك هفته و دیگر روزها، مانند روزهاي معمولي شما خواهد بود. سوال شد: اي رسول خدا! آن روز كه برابر يك سال خواهد بود، آيا نمازهاي يك روز براي ما كافي است؟ فرمود: خير، آن روز طولاني را با روزهاي معمولي مقايسه نموده و به اندازه‌ی هر روز، پنج نماز خوانده شود.[[344]](#footnote-344)

پاسخ رسول‎الله ص به این سوال كه آيا پنج نماز در آن يك روز كه برابر يك سال است، كفايت مي‌كند يا خير، بدین معناست كه روزها حقيقی هستند و به اندازه‌ی يك سال، يك ماه و يك هفته طولاني مي‌شوند.

مطلب دهم: پيروان دجال

مسيح دجال یک‌چشم و دروغ‌گو، همان پادشاهي است كه يهوديان در انتظار رسيدن او هستند تا در دوران او بر دنيا حكومت كنند. در مسند احمد از عثمان‌بن‌ابي العاص روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏أكثَرُ أتبَاعِ الدَّجَّالِ، اليَهُودُ وَ النِّسَاءُ‏»‏

‏«‏بیشتر پيروان دجال، يهودیان و زنان هستند.‏»‏

در حديث انس‌بن‌مالك كه امام مسلم آن را در صحيح خود آورده است، چنين می‌آید: هفتاد هزار نفر از يهود اصفهان كه عباي ویژه‌ای دارند، از دجال پیروی مي‌كنند.[[345]](#footnote-345)

أبونعيم مي‌گويد: يكي از آبادی‌های اصفهان، «يهوديه» نام داشت؛ زيرا آن آبادی مخصوص يهودي‌ها بود و تا زمان ايوب‌بن‌زياد، حاكم مصر در دوران مهدي‌بن‌منصور عباسي، همين وضعيت ادامه داشت. مسلمانان در بخشي از آن ساكن شدند و بخش ديگر آن هم چنان براي يهود باقي ماند.

نام دجال در نزد يهود، مسيح‌بن‌داود است. يهودي‌ها مدعي‌اند كه مسيح در آخر زمان ظهور مي‌كند و حكومتش در دريا و خشكي گسترش می‌یابد و نهرها همراه وي حركت مي‌كنند. نیز می‌گویند كه دجال، نشاني از نشانه‌هاي خداست. اما تمامی این سخنان، یاوه و دروغ است. مسيح‌بن‌داود، فرشته يا نشاني از نشانه‌هاي الله نيست. بلكه او همان مسيح گمراه كننده است. البته مسيح هدايت‌گر و راهنما، عيسي است. عيسي ، مسيح گمراهي يعني دجال و پيروان يهودي او را، به قتل مي‌رساند.

مطلب يازدهم: محفوظ ماندن مكه و مدينه از دجال

دجال قصد رفتن به مدينه‌ی منوره را مي‌كند؛ اما نمي‌تواند وارد مدينه شود. زيرا الله متعال مكه و مدينه را از دجال و طاعون حفاظت می‌کند و محافظت از اين دو شهر مقدس را به فرشتگان سپرده است. در صحيح بخاري از ابوهريره حديث مرفوعي نقل شده است كه در آمده است: در ورودي شهر مدينه منوره، فرشتگان گماشته شده‌اند تا از ورود دجال و طاعون جلوگيري كنند.

در صحيح بخاري از انس روايت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

«لا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُعْبُ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ.»

«خطر ورود دجال مسيح به مدينه وجود ندارد. زيرا در آن زمان، مدينه هفت دروازه دارد كه بر هر يك از آن‌ها، دو فرشته، نگهبان خواهد بود.»[[346]](#footnote-346)

در سنن ترمذي و مسند احمد از ابوهريره روايت شده است: دجال از طرف شرق مي‌آيد و قصد وارد شدن به مدينه‌ی منوره را دارد. وقتي به پشت «احد» مي‌رسد، با فرشتگان برخورد مي‌كند. مسير خود را به‌سوي شام عوض مي‌كند و در آن‌جا به هلاكت مي‌رسد. ‏«‏ترمذي اين حديث را صحيح گفته است.‏»‏

در صحيح بخاري و مسلم از انس روايت شده است که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقْبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ يَحْرُسُونَهَا ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ**‏»‏ [[347]](#footnote-347)

«هيچ شهري در دنيا وجود ندارد كه دجال وارد آن نشود، مگر مكه و مدينه. فرشتگان بر تمام راه‏هاي ورودي مكه و مدينه صف بسته، آن‌ها را حراست مي‌كنند. مدينه سه بار به لرزه درخواهد آمد و الله هر كافر و منافقي را از آن‌جا بيرون خواهد راند.»

مطلب دوازدهم: راه نجات از فتنه‌ی دجال

در مباحث گذشته بيان نموديم كه مسلمانان اندكي پيش از ظهور دجال، به قدرت و شوکت بزرگی دست پیدا می‌کنند و وارد جنگ‌هاي خطرناكي مي‌شوند و به پيروزي دست مي‌يابند. دجال براي پایان دادن به اين قدرت بزرگ، كه بزرگ‌ترين حكومت زمان خود را از پا در آورده است، وارد نبرد مي‌شود. مسلمانان در آن روزگار قسطنطنيه را فتح مي‌كنند. شياطين، مسلمانان را ندا مي‌دهند كه دجال در خانه‌های شما وارد شده و جانشين شما گشته است.

مسلمانان اموال غنيمت را رها ساخته و به‌سوي خانه‌هاي خود بر مي‌گردند. پس دجال در حالي بيرون مي‌آيد كه مسلمانان اسلحه را بر زمين نگذاشته‌‌اند. در همين حالت، عيسي نازل مي‌شود و مسلمانان را در حال آمادگي برای جنگ مي‌بيند. قطعاً بر هر مسلمان واجب است كه به نيروهاي اسلامي‌حامل پرچم جهاد در راه الله، بپیوندد و براي دين الله جهاد كند، هر چند كه شرايط دشوار باشد. آري، اين همان چيزي است كه رسول‎الله ص ما را بدان سفارش نموده است. رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ خَلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ اثْبُتُوا**‏»‏ [[348]](#footnote-348)

‏«‏دجال در فاصله‌ی ميان دو كشور عراق و شام ظهور مي‌كند. به راست و چپ فساد را ترويج مي‌دهد. اي بندگان الله، ثابت قدم بمانيد.‏»‏

براي مسلمان جايز نيست كه نزد دجال بيايد، هر چند كه به ایمان خود اعتماد داشته باشد. زيرا دجال شبهات و نیرنگ‌هايي به همراه دارد كه ايمان را متزلزل مي‌كنند. در سنن ابوداود از عمران ابن‌حصين روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**مَنْ سَمِعَ بِالدَّجَّالِ فَلْيَنْأَ عَنْهُ فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ أَوْ لِمَا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ**‏»‏ [[349]](#footnote-349)

‏«‏هر كس درباره‌ی دجال بشنود، بايد از وي دور باشد. به الله سوگند، مرد مسلمان نزد او مي‌آيد و خود را مؤمن مي‌داند؛ اما از شبهاتش پيروي مي‌كند.‏»‏

كساني كه توان مبارزه با دجال را ندارند، مي‌توانند از مسير دجال فرار كنند و در آن روزگار، بسياري از مردم، از وي فرار مي‌كنند.

در صحيح مسلم از ام‌شريك روايت شده است که: از رسول‎الله ص شنيدم كه فرمود: مردم برای رهایی از فتنه‌ی دجال، به كوه‌ها فرار مي‌كنند. اگر مسلمان چاره‌ای جز مبارزه نداشت، بر وي لازم است كه ثابت قدم بماند و با استدلال و حجت از حق دفاع كند. در حديثي آمده است: اگر دجال در زماني‌كه من ميان شما هستم ظهور كند، من از شما دفاع مي‌كنم. اگر زماني ظهور كند كه من ميان شما نباشم، بايد هر شخصی از خودش دفاع كند. البته الله بهترين ياور و مددكار است.

آري، رسول‎الله ص آموزش‌هایی را به‌جاي گذاشت، كه واقعيت و حقيقت دجال را كاملاً روشن مي‌سازند. بايد بدانيم كه دجال جسم است و دیدنی، مي‌خورد و مي‌نوشد. در مقابل، الله در دنيا ديده نمي‌شود و نيازي به خوردن و نوشيدن ندارد. چشم دجال ناقص است، آن‌گونه كه در حديث آمده است:

«**إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّى أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى‌بن‌قَطَنٍ**.»

دجال، جوان و داراي موهاي پيچان است. چشمش کور است. شبیه به عبدالعزي‌بن‌قطس می‌باشد.[[350]](#footnote-350)

كسي كه داراي چنين ويژگي باشد، قطعاً ادعای الوهيت و ربوبيت او دروغ محض و افترا است. رسول‎الله ص همه‌ی كساني را كه در زمان ظهور دجال زنده مي‌مانند، به قرائت آیات نخست سوره‌ی كهف سفارش فرموده است. در حديث أبوامامه آمده است:

‏«‏**إِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنَّ مَعَهُ جَنَّةً وَنَارًا فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ فَمَنْ ابْتُلِيَ بِنَارِهِ فَلْيَسْتَغِثْ بِاللَّهِ وَلْيَقْرَأْ فَوَاتِحَ الْكَهْفِ**‏»‏ [[351]](#footnote-351)

‏«‏از جمله فتنه‌ی دجال، اين است كه دوزخ و بهشتی به همراه دارد. اما دوزخ او بهشت و بهشت او دوزخ است. هر كس به دوزخ او دچار شد، از الله متعال كمك جويد و آغاز سوره‌ی كهف را تلاوت كند.‏»‏

در برخی احاديث آمده است: هر كس ده آيه از سوره‌ی كهف را حفظ كند، از دجال محفوظ مي‌ماند. در بعضي احاديث، آغاز سوره‌ی كهف و در برخی ديگر، پایان آن آمده است.[[352]](#footnote-352)

جای سوال است كه چرا آغاز یا پایان سوره‌ی كهف موجب نجات از فتنه‌ی دجال مي‌شوند؟

برخی مي‌گويند: زيرا الله در آغاز سوره‌ی كهف، آن چند نفر جوان را از فتنه‌ی طاغوتي كه در نابودي آنان برآمده بود، امان داد و اين جريان در آغاز سوره عنوان شده است؛ لذا كسي كه وضعيتی مشابه اصحاب كهف دارد، خواندن اين آيه‌ها به تناسب تشبيه با اصحاب كهف، موجب نجات او از فتنه‌ی دجال مي‌شود.

برخی مي‌گويند: چون آغاز سوره‌ی كهف مشتمل بر شگفتي‌هايي است كه قلب قاري را نیرومند کرده و او را از لحاظ روحي استوار مي‌كند. پس هر كس آن‌ها را تلاوت كند، به فتنه‌ی دجال گرفتار نمي‌شود، فتنه‌هاي دجال را شگفت‌انگيز نمي‌داند، دچار غفلت نمي‌شود و دسيسه‌هاي دجال در وي اثر نمی‌کند.

از جمله عواملي كه مسلمان را از دجال و فتنه‌ی او مصون مي‌دارد، پناه بردن به حرمين، مكه و مدينه، است؛ زيرا ورود به حرمين، براي دجال ممنوع است.

از جمله عوامل نجات دهنده از فتنه‌ی دجال، پناه بردن به الله و کمک خواستن از اوست. رسول‎الله ص مسلمانان را به پناه بردن و حمايت خواستن از الله امر كرده است. در صحيح بخاري از عايشهك روايت شده است که: از رسول‎الله ص شنيدم که: در نماز، از فتنه‌هاي دجال پناه الله را بخواهید.[[353]](#footnote-353)

رسول‎الله ص همواره پس از تشهد اين دعا را مي‌خواند:

«**اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ مِنْ عَذَابِ القَبرِ، مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ و مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ .**»

«بار الها! ما از عذاب قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و فتنه‌ی دجال، به تو پناه می‌بریم.»

مطلب سيزدهم: نابودی دجال، پایان دادن به فتنه‌ی او و نابودی پیروان یهودی او

در مباحث پیشین اشاره شد كه هلاكت دجال توسط عيسي صورت می‌گیرد. در همين حال كه سپاه اسلام آماده‌ی جنگ مي‌شود، صف‌آرايی نظامی‌صورت می‌گیرد، نماز جماعت برپا مي‌شود. عيسي‌بن‌مريم فرود مي‌آيد و نماز را اقامه مي‌كند. وقتي دجال، دشمن الله، عيسي را مي‌بينند، مانند نمك در آب ذوب مي‌شود. اگر بحال خود گذاشته شود، ذوب مي‌شود تا آن‌که هلاك گردد. اما الله توسط عيسي او را مي‌كشد و خون او را به لشكر اسلام نشان مي‌دهد.[[354]](#footnote-354)

در سنن ابن‌ماجة، صحیح ابن‌خزیمه و مستدرک حاکم با سند صحیح حدیثی از أبوامامة نقل شده است:

‏«‏**وَإِمَامُهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ فَبَيْنَمَا إِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمْ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ الصُّبْحَ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمْ بخش فَإِنَّهَا لَكَ أُقِيمَتْ فَيُصَلِّي بِهِمْ إِمَامُهُمْ فَإِذَا انْصَرَفَ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام افْتَحُوا الْبَابَ فَيُفْتَحُ وَوَرَاءَهُ الدَّجَّالُ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ كُلُّهُمْ ذُو سَيْفٍ مُحَلًّى وَسَاجٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الدَّجَّالُ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ وَيَنْطَلِقُ هَارِبًا وَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام إِنَّ لِي فِيكَ ضَرْبَةً لَنْ تَسْبِقَنِي بِهَا فَيُدْرِكُهُ عِنْدَ بَابِ اللُّدِّ الشَّرْقِيِّ فَيَقْتُلُهُ فَيَهْزِمُ اللَّهُ الْيَهُودَ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ يَتَوَارَى بِهِ يَهُودِيٌّ إِلَّا أَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الشَّيْءَ لَا حَجَرَ وَلَا شَجَرَ وَلَا حَائِطَ وَلَا دَابَّةَ إِلَّا الْغَرْقَدَةَ فَإِنَّهَا مِنْ شَجَرِهِمْ لَا تَنْطِقُ إِلَّا قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُسْلِمَ هَذَا يَهُودِيٌّ فَتَعَالَ اقْتُلْهُ**‏»‏

‏«‏امام آنها مرد صالحی است، وقتی امام جلو می‌رود تا نماز را اقامه کند، عیسی از آسمان نازل می‌شود، آن امام به درون صف بر می‌گردد تا عیسی امامت مسلمین را بر عهده بگیرد، عیسی دستش را بر دوش امام می‌گذارد و می‌گوید: چون برای تو اقامت شده باید جلو بروید، امام جلو می‌رود و برای مردم نماز را برپا می‌دارد. وقتی نماز به پایان می‌رسد، عیسی می‌گوید: در را باز کنید، وقتی در باز می‌شود مردم دجال را پشت در می‌بینند که هفتاد هزار یهودی مسلح به همراه دارد، وقتی دجال به سوی عیسی نگاه می‌کند مانند نمک در آب ذوب می‌شود، پا به فرار می‌گذارد.........

مردم در دوازه‌های شرقی او را دستگیر می‌کنند و به قتل می‌رسانند، با مرگ دجال یهود شکست می‌خورد، همه موجودات از سنگ گرفته تا چوب و در و دیوار علیه یهود قیام می‌کنند و خطاب به مسلمین می‌گویند: فلان یهودی پشت من پنهان شده بیا و او را به قتل برسان، تنها درخت «غرقد» که درخت یهودی است با یهود باقی می‌ماند.‏»‏

از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمْ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ**‏»‏

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود مگر اين‌كه مسلمانان با يهود بجنگند و مسلمانان، يهودیان را مي‌كشند تا آن‌جا كه وقتی یک يهودي پشت سنگ و یا درخت خود را پنهان مي‌كند. سنگ و درخت ندا مي‌دهند: اي انسان، ای بنده‌ی الله، اين مرد يهودي پشت من خود را پنهان كرده است. بيا او را بكش. جز درخت غرقد؛ چون غرقد از درخت‌هاي يهود است.»

مطلب چهاردهم: عقيده‌ی اهل سنت درباره‌ی دجال

امام نووي در شرح مسلم مي‌فرمايد: قاضي مي‌گويد: همه‌ی احاديثي كه امام مسلم و دیگران درباره‌ی داستان دجال بيان كرده‌اند، براي حق‌جویان دلیل به‌شمار می‌روند. دجال كسي است كه الله به‌وسيله او بندگانش را مي‌آزمايد و او را بر بسياري چيزها مسلط می‌کند. از آن جمله: زنده كردن کسی كه مي‌كشد، ظاهر كردن زيبايي، سرسبزي و شادابي دنيا و قحطي آن، بهشت و دوزخ و نهرهاي آن‌ها، رفتن خزانه‌هاي زمين در پشت سر وي، امر كردن به آسمان به باريدن باران، روياندن علف و درخت. همه‌ی اين كارها به قدرت و خواست الله و به دست دجال صورت مي‌گيرند. سپس الله اين قدرت را از او مي‌گيرد و او دیگر نمي‌تواند آن مرده‌ای را كه زنده كرده بود، بار ديگر بكشد و نمي‌تواند دیگر كارها را انجام دهد. طلسم او شكسته مي‌شود و عيسي او را مي‌كشد و الله مومنان را در برابر دجال و فتنه‌ی او استوار و پا برجا نگاه مي‌دارد. اين مذهب علمای اهل سنت و تمامی محدثين و فقهاست.

اما خوارج، جهمیه، برخی از معتزله، و پیروان جهمی او، منكر وجود دجال هستند. این‌ها گمان می‌کنند که جریان دجال حقیقت ندارد؛ زیرا دجال با چیزهایی تأیید می‌شود که در دائره‌ی معجزه قرار می‌گیرند و معجزه هم ویژه‌ی پیامبران است.

اما این دیدگاه صحیح نیست؛ چون دجال با انجام کارهای فوق طبیعی، مدعی نبوت نیست تا آن کارها معجزه باشند و در حکم تأیید نبوتش به شمار روند؛ بلکه او مدعی الوهیت است و در این ادعا نیز به دلیل وجود نقص‌ها –مثل کور بودن، احتیاج به خوراک و قضای حاجت و وجود کلمه‌ی «کفر» بر پیشانیش- دروغ و باطل است. اگر اله باشد، باید بتواند این‌گونه نقص‌ها را از خود بر طرف سازد.

بنا به این دلایل، تنها افرادی در دام فریب او گرفتار می‌شوند که از عقل و ایمان بهره‌ی کافی ندارند و جهان را با این ابزار شناخت، بررسی نمی‌کنند و پیروی آن‌ها براساس سیر کردن شکم و نجات از مرگ و به امنیت رسیدن است نه براساس عقل و ایمان.

از طرف دیگر، چون برخی کارهای او عقل آدمی ‌را متحیر می‌سازد و ضعیفان هم توان تفکر و تعمق در کارها را ندارند، خیلی زود فریب می‌خورند و تسلیم او می‌شوند. اما عاقلان و آگاهان، با درک نقص‌هایی که با الوهیت در تضاد است، نقشه‌ی شوم او را می‌فهمند و در دام فریبش گرفتار نمی‌شوند.

مطلب پانزدهم: دجال و ابن‌صياد

ابن صياد مردي از يهودیان مدينه است. نام او «صاف» می‌باشد و در بسياري از ویژگی‌ها شبيه دجال است. رسول‎الله ص در جريان ابن‌صياد مشكوك بود. رسول‎الله ص چندین بار در صدد بر آمد تا حقيقت حال وي را كشف كند. اين نكته حكايت از آن دارد كه درباره‌ی ابن‌صياد چيزي به رسول‎الله ص وحي نشده است. در صحيح مسلم از عبدالله‌بن‌عمر روايت شده است:

‏«‏**أَنَّ عُمَرَ‌بن‌الْخَطَّابِ انْطَلَقَ مَعَ رسول‌الله‌** ص **فِي رَهْطٍ قبل ابن‌صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ ابن‌صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحُلُمَ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رسول‌الله‌** ص**ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رسول‌الله‌** ص **ِابْنِ صَيَّادٍ أَتَشْهَدُ أَنِّي رسول‌الله‌فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابن‌صَيَّادٍ فَقَالَ** أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ فَقَالَ ابن‌صَيَّادٍ لِرسول‌الله‌ ص أَتَشْهَدُ أَنِّي رسول‌الله‌فَرَفَضَهُ رسول‌الله‌ ص وَقَالَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ رسول‌الله‌ ص مَاذَا تَرَى قَالَ ابن‌صَيَّادٍ يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ فَقَالَ لَهُ رسول‌الله‌ ص خُلِّطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ ثُمَّ قَالَ لَهُ رسول‌الله‌ ص إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا فَقَالَ ابن‌صَيَّادٍ هُوَ الدُّخُّ فَقَالَ لَهُ رسول‌الله‌ ص اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ فَقَالَ عُمَرُ‌بن‌الْخَطَّابِ ذَرْنِي يَا رسول‌الله‌أَضْرِبْ عُنُقَهُ فَقَالَ لَهُ رسول‌الله‌ ص إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلَّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ‏»‏ [[355]](#footnote-355)

‏«‏عمر‌بن‌خطاب همراه با رسول‎الله ص به سوي قبيله‌اي كه ابن‌صياد در آن بود، به راه افتادند. رسول‎الله ص ابن‌صياد را ديد كه همراه با كودكان در نزديكی خانه‌هاي بني مفاله بازي مي‌كرد. او متوجه آمدن رسول‎الله ص نشد تا اين‌كه رسول‎الله ص دست مبارك خود را بر پشت او زد و از وي پرسيد: تو گواهي مي‌دهي كه من فرستاده‌ی الله هستم؟ ابن‌صياد به رسول‎الله ص نگاه كرد و گفت: گواهي مي‌دهم كه تو رسول امين هستي. آن‌گاه ابن‌صياد از رسول‎الله ص پرسيد: آيا تو گواهي مي‌دهي كه من رسول‌الله‌هستم؟ رسول‎الله ص او را ترك كرد و فرمود: به الله و به پيامبرانش ايمان آورده‌ام.[[356]](#footnote-356)

سپس رسول‎الله ص از وي پرسيد: چه مي‌بيني؟ ابن‌صياد گفت: راست‌گو و دروغ‌گو نزد من مي‌آيند. رسول‎الله ص به او گفت: اشتباه می‌کنی.

سپس رسول‎الله ص به ابن‌صياد فرمود: چيزي براي تو پنهان كرده‌ام، - مي‌داني آن چيست-؟ ابن‌صياد گفت: «الدخ» -يعني آيه‌هايي از سوره‌ی دخان است- رسول‎الله ص به او گفت: برو و از حد خود تجاوز نكن. -يعني تو آن قدر عالم يا صاحب كرامت نيستي كه آن‌چه را كه من در دل پنهان كرده‌ام، بداني- آن‌گاه عمر گفت: اي رسول خدا! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. رسول‎الله ص فرمود: اگر ابن‌صياد همان دجال است، تو نمي‌تواني او را بكشي و اگر دجال نباشد، كشتن او براي تو سودي ندارد.‏»‏

در صحيح مسلم آمده است، رسول‎الله ص دوباره او را در نخلستاني دید. وی پشت نخل‌ها پنهان شد تا از ابن‌صياد چيزي بشنود. پيش از اين‌كه ابن‌صياد او را ببيند، رسول‎الله ص ابن‌صياد را ديد كه خود را در ملافه‌اي پيچيده و روي فرشي دراز كشيده است و صدايي را زمزمه مي‌كند. مادر ابن‌صياد رسول‎الله ص را ديد كه خود را در ميان نخل‌ها پنهان کرده است. مادر ابن‌صياد به فرزندش گفت: اي صاف! او محمد ص است. ابن‌صياد بی‌درنگ از جایش پريد. رسول‎الله ص فرمود: اگر مادرش، او را مي‌گذاشت درباره‌ی خود چیزهایی می‌گفت.[[357]](#footnote-357)

امام نووي در شرح مسلم مي‌گويد: علما معتقدند كه در داستان ابن‌صياد شبهه‌ای است و آن‌این‌که آيا او همان مسيح دجال معروف است يا شخصي ديگرست؟ البته در اين امر ترديدي وجود ندارد كه او يكي از دجالان است. علما ‌بر اين باورند که از ظاهر احاديث چنين بر مي‌آيد كه درباره‌ی دجال بودن یا نبودنش، چیزی بر رسول‎الله ص وحي نشد. آن‌چه كه بر رسول‎الله ص وحي شد، همان ویژگی‌های دجال بود و در ابن‌صياد نیز شواهدي مبني بر اين‌كه او یقیناً یا احتمالاً دجال است، مشهود بود.

از اين‌رو، رسول‎الله ص به‌صورت قطعي او را نه دجال مي‌دانست و نه كسي ديگر. به همين خاطر به عمر فرمود: اگر او واقعاً دجال باشد، تو نمي‌تواني او را بكشي. عمر يقين پیدا كرده بود كه او دجال است اما رسول‎الله ص حقيقت را برايش بيان نمود.

ابن صائد يا صياد، مدتي پس از رسول‎الله ص زنده بود و مدعي شد كه مسلمان شده است. اما مردم اين ادعاي او را نپذيرفتند و همواره به او مشكوك بودند. در صحيح مسلم از ابن‌عمر روايت شده است: دو مرتبه ابن‌صياد را دیدار می‌کند و به یکی از همراهانش مي‌گويد: آيا به نظر تو ابن‌صياد همان دجال است؟ پاسخ داد: خير. ابن‌عمر مي‌گويد: به همراهم گفتم: تو مرا دروغ‌گو انگاشتی. به الله سوگند، برخی از شما می‌گویند كه ابن‌صياد نمي‌ميرد، مگر زماني‌كه مال و اولادش از همه‌ی شما بيشتر باشد و امروز او چنين وضعيتي دارد. ابن‌عمر مي‌گويد: این‌گونه گفتیم و سپس از او دور شدیم. ابن‌عمر بار ديگر او را دید که چشمش ورم کرده است. ابن‌عمر مي‌گويد: از وي پرسيدم: چشمت از كي چنين شده است؟ گفت: نمي‌دانم. ابن‌عمر مي‌گويد: نمي‌داني و حال آن‌كه چشم تو در سرت قرار دارد؟ ابن‌صياد گفت: اگر الله بخواهد مي‌تواند آن را بر سر عصاي تو بيافريند. ابن‌عمر مي‌گويد: آن‌گاه صداي بسيار بلندي كه از صداي الاغ نيز بلندتر بود، از بيني خود بيرون آورد. همراهان من پنداشتند كه من با عصايم او را زذم، اما من، به الله سوگند که چنين چيزي را احساس نكردم.

در روايتي ديگر در مسلم، در مورد ابن‌عمر روايت شده است: ابن‌عمر سخني به ابن‌صياد گفت و او را به خشم آورد و به اندازه‌اي باد كرد كه راه را مسدود نمود. ابن‌عمر پس از آن، نزد حفصه ك رفت. خبر ابن‌صياد، به حفصه ك رسيده بود. به برادرش گفت: الله بر تو رحم كند.. از ابن‌صياد چه مي‌خواستي؟ مگر خبر نداشتي كه رسول‎الله ص در مورد او فرمود: ابن‌صياد از خشم باد مي‌كند.[[358]](#footnote-358)

امام مسلم از أبوسعيد خدري چنين روايت مي‌كند: به قصد حج يا عمره، همراه با ابن‌صياد به مكه مي‌رفتيم. در راه، توقف نموديم. مردم پراکنده شدند و من و او تنها مانديم. از وي بسيار وحشت‌زده شدم. او وسایل خود را کنار وسایل من گذاشت. گفتم: هوا بسيار گرم ‌است، اگر وسایلت را زير آن درخت بگذاري بهتر است. او چنين كرد. گله‌اي گوسفند از آن حوالي رد مي‌شد. ابن‌صياد رفت و ليواني پر از شير آورد و گفت: بنوش اي ابا سعيد. گفتم: هوا بسيار گرم است و شير گرم است. البته من نمي‌خواستم از دست او شير بخورم يا شير را بگيرم. ابن‌صياد گفت: اي ابا سعيد مي‌خواستم ریسماني را برداشته و خودم را بر درختي به دار آویزم. زيرا عليه من حرف‌هايي زيادي زده مي‌شود. اي ابا سعيد! اگر مردم سخنان رسول‌الله ص را خوب درک نکرده باشند، تو آن‌را درك كرده‌اي، آيا تو حديث رسول‎الله ص را از همه بهتر مي‌داني؟ آيا رسول‎الله ص نفرموده است كه دجال كافر است و من مسلمان هستم؟ آيا رسول‎الله ص نفرموده است كه دجال عقيم و بي‌اولاد است و من فرزندم را در مدينه گذاشته‌ام؟ آيا رسول‎الله ص نفرموده است كه دجال وارد مدينه و مكه نمي‌شود و من از مدینه آمدم و اكنون وارد مكه مي‌شوم؟[[359]](#footnote-359)

مطلب شانزدهم: دجال در حديث تميم داري

امام مسلم از فاطمه بنت قيس، خواهر ضحاك‌بن‌قيس، روايت مي‌كند که: صداي مؤذن رسول‎الله ص را شنیدم که می‌گفت: نماز را بر پا دارید. من هم به سوی مسجد رهسپار شدم و پشت سر رسول‌الله ص نمازم را در صف زنان كه پس از مردان قرار داشت، اقامه کردم. پس از پايان نماز، رسول‎الله ص با چهره‌ای خندان بر بالاي منبر تشريف رفت و فرمود:

‏«‏**أَتَدْرُونَ لِمَ جَمَعْتُكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُكُمْ لِرَغْبَةٍ وَلَا لِرَهْبَةٍ وَلَكِنْ جَمَعْتُكُمْ لِأَنَّ تَمِيمًا الدَّارِيَّ كَانَ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا فَجَاءَ فَبَايَعَ وَأَسْلَمَ وَحَدَّثَنِي حَدِيثًا وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَّالِ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَكِبَ فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ لَخْمٍ وَجُذَامَ فَلَعِبَ بِهِمْ الْمَوْجُ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَرْفَئُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ فَجَلَسُوا فِي أَقْرُبْ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يَدْرُونَ مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقَالُوا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ انْطَلِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ قَالَ لَمَّا سَمَّتْ لَنَا رَجُلًا فَرِقْنَا مِنْهَا أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً قَالَ فَانْطَلَقْنَا سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا وَأَشَدُّهُ وِثَاقًا مَجْمُوعَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتَ قَالَ قَدْ قَدَرْتُمْ عَلَى خَبَرِي فَأَخْبِرُونِي مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ أُنَاسٌ مِنْ الْعَرَبِ رَكِبْنَا فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ فَصَادَفْنَا الْبَحْرَ حِينَ اغْتَلَمَ فَلَعِبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَرْفَأْنَا إِلَى جَزِيرَتِكَ هَذِهِ فَجَلَسْنَا فِي أَقْرُبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يُدْرَى مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقُلْنَا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ اعْمِدُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَفَزِعْنَا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَخْلِ بَيْسَانَ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَخْلِهَا هَلْ يُثْمِرُ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ لَا تُثْمِرَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ قَالَ أَمَا إِنَّ مَاءَهَا يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُغَرَ قَالُوا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا بِمَاءِ الْعَيْنِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَبِيِّ الْأُمِّيِّينَ مَا فَعَلَ قَالُوا قَدْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَنَزَلَ يَثْرِبَ قَالَ أَقَاتَلَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ فَأَخْبَرْنَاهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنْ الْعَرَبِ وَأَطَاعُوهُ قَالَ لَهُمْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّ ذَاكَ خَيْرٌ لَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَإِنِّي مُخْبِرُكُمْ عَنِّي إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ يُؤْذَنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَأَخْرُجَ فَأَسِيرَ فِي الْأَرْضِ فَلَا أَدَعَ قَرْيَةً إِلَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً غَيْرَ مَكَّةَ وَطَيْبَةَ فَهُمَا مُحَرَّمَتَانِ عَلَيَّ كِلْتَاهُمَا كُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ وَاحِدَةً أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمَا اسْتَقْبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلْتًا يَصُدُّنِي عَنْهَا وَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقْبٍ مِنْهَا مَلَائِكَةً يَحْرُسُونَهَا قَالَتْ قَالَ رسول‌الله‌صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَعَنَ بِمِخْصَرَتِهِ فِي الْمِنْبَرِ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ يَعْنِي الْمَدِينَةَ أَلَا هَلْ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ**‏»‏ [[360]](#footnote-360)

‏«‏آيا مي‌دانيد چرا شما را جمع کردم؟ گفتند: الله و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود: به الله سوگند من شما را برای مشتاق کردن یا ترساندن جمع نكرده‌ام؛ بلكه مي‌خواستم جريان تميم داري را تعريف كنم: تميم داري نصرانی بود. آمد و بيعت كرد و مسلمان شد و ماجرایی را براي من بيان كرد كه موافق با حديثي بود كه من درباره‌ی دجال براي شما بيان كرده بودم.

تميم داري مي‌گويد: همراه با سي نفر از طايفه‌ی لخم و جذام، سوار كشتي شدم. امواج دريا به مدت يك‌ماه كشتي را در دريا سرگردان کرد. تا این‌که مسافران به جزيره‌اي در دريا پناه بردند. وقتي وارد جزيره شدند، حيواني را ديدند. حیوان آن‌قدر مو داشت که جلو و پشتش مشخص نبود. گفتند: وای بر تو، تو چه هستي؟ گفت: من جساسه هستم. گفتند: جساسه چیست؟ گفت: اي مردم، نزد مردی كه در كليسا است برويد؛ چون علاقه‌مند به مسایل اساسی و مهم زندگی شماست.

تميم داري مي‌گويد: وقتي جساسه اوصاف آن مرد را بیان کرد، به وحشت افتاديم و ترسيديم كه او شيطاني باشد. تميم داري مي‌گويد: به‌سوي آن مرد شتافتيم و وارد معبد شديم. هرگز مردی به آن تنومندی ندیده بودیم. دو دستش بر گردنش بسته بود. از زانو تا ساق پاهايش با آهني پوشیده بود. گفتيم: واي بر تو، تو كیستي؟ گفت: شما از جريان من آگاهيد، شما چه كساني هستيد؟ گفتيم: ما مرداني از عرب هستيم. سوار يك كشتي شديم. دريا متلاطم شد پس از يك ماه سرگرداني، دریا ما را به اين جزيره آورده است. در اين‌جا حیوان پشم‌آلودی ديديم. به او گفتيم: تو کیستی؟ او گفت: من جساسه هستم. گفتيم: جساسه چیست؟ گفت: نزد مردي كه در آن معبد است برويد؛ او به اخبار شما علاقه‌مند است. نزد تو شتافتيم و گمان کردیم كه شيطانی باشی.

سپس آن مرد از ما پرسيد: درباره‌ی نخل بيسان[[361]](#footnote-361) چه می‌دانید؟ گفتيم: از چه چيز آن به شما خبر دهيم؟ گفت: آن نخل ميوه مي‌دهد يا خير؟ گفتيم: آري. گفت: دیری نمی‌گذرد که اين نخل، دیگر ميوه ندهد. پرسید: درباره‌ی درياچه طبريه[[362]](#footnote-362) چه می‌دانید؟ گفتيم: از چه چيز آن برايت بگوییم؟ گفت: آيا آب دارد؟ گفتيم: آبش زياد است. گفت: ديري نمي‌گذرد كه آبش تمام مي‌شود. گفت: از چشمه‌ی زغر[[363]](#footnote-363) چه می‌دانید؟ گفتیم: از چه چيز آن برايت بگويیم؟ گفت: آيا آن چشمه آب دارد و آيا اهالي آن از آب چشمه كشاورزي مي‌كنند؟ گفتم: آري. آب آن زياد است و اهالي آن‌جا از آن آب كشاورزي مي‌كنند. گفت: درباره‌ی کارهای پیامبر بی‌سوادن برايم بگويید. گفتیم: در مكه ظهور كرد و به مدينه هجرت نمود. گفت: آيا مردم عرب با وي جنگيده‌اند؟ گفتیم: آري. گفت: او با آنان چگونه رفتار كرد ؟ گفتيم: او بر اعراب اطراف چیره شد و آنان از وي اطاعت كردند. گفت: چنين شده است؟ گفتيم: آري. گفت: آگاه باشيد، اطاعت از وي براي آنان بهتر است و من درباره‌ی خودم با شما سخن مي‌گويم. من «دجال مسيح» هستم. ممكن است به‌زودي به من اجازه داده شود تا اعلام وجود و ظهور كنم. آن‌گاه از معبد بيرون آمده و به سير زمين مي‌پردازم. مدت چهل روز در تمام شهرهاي دنيا، به‌جز مكه و مدينه، به سفر می‌پردازم. وارد شدن به مكه و مدينه بر من حرام است. هرگاه قصد ورود به مكه يا مدينه را داشته باشم، فرشته‌اي با شمشير برهنه جلوی مرا مي‌گيرد. بر تمام راه‌های ورودي مكه و مدينه فرشتگاني برای نگهبانی گماشته شده‌اند.

راوي فاطمه دختر قيس مي‌گويد: رسول‎الله ص با اشاره به منبر فرمود: اين مدينه است، اين مدينه است. آيا من اين حديث را براي شما بيان نكرده‌ام؟.‏»‏

اين حديث، با صراحت تمام حكايت از آن دارد كه ابن‌صياد، دجال نيست و دجال در جزیره‌ای اسير است. بسياري از علما بر اين عقيده‌اند كه دجال يكي از شياطينی است كه سليمان آن‌ها را زندانی كرد؛ زيرا وجود يك انسان و زنده ماندن او تا اين مدت طولاني، بعيد ايست. الله بهتر مي‌داند.

### گفتار سوم: نزول عيسي

الله در كلام پاك خود به ما خبر داده است كه يهوديان، پيامبر او يعني عيسي را نكشته‌اند. هر چند مدعی آن هستند و نصارا نيز آن را پذيرفته‌اند؛ ولي واقعيت اين است كه عيسي كشته نشده و الله شخص ديگري را به‌شكل او در آورده بود و عيسي را به آسمان‌ها بالا برد. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ [نساء:١٥٧-١٥٨]

‏«‏و او را نکشته­اند و بر دار نکشید­ه­اند؛ بلکه حقیقت امر بر آنان پوشیده ماند و کسانی که در مورد قتلش با هم اختلاف ورزیدند، در این باره در شک و تردید به­سر می­برند و جز پيروى از گمان و وهم، هيچ آگاهى و علمى به آن ندارند و به طور قطع او را نکشته­اند. بلکه الله، او را به سوی خویش بالا برد؛ و الله، غالبِ باحکمت است.‏»‏

الله در كتابش به اين مطلب اشاره فرموده است كه عيسي در آخر کار دنیا از آسمان فرود مي‌آيد و این یکی از نشانه‌های نزديك شدن رستاخیز است. مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭼ [زخرف: ٦١]

‏«‏‏قطعاً وجود عيسي خبر از وقوع رستاخیز مي‌دهد،.‏»‏

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ [نساء: ١٥٩]

‏«‏و هیچکس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ عیسی به او ایمان می­آورد و عیسی روز قیامت بر ضد ایشان گواه خواهد بود.‏»‏

تفصيل اين نصوص در حديث آمده است: رسول‎الله ص برای ما بیان فرمود كه هنگام تشديد فتنه‌ی دجال، زماني‌كه مسلمانان به تنگ می‌آیند، الله عيسي‌بن‌مريم را به طرف زمين مي‌فرستند و او نزديك «مناره بيضاء» در جانب شرقي دمشق فرود مي‌آيد. طبراني در معجم كبير از اوس‌بن‌اوس روايت مي‌كند: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَنْزِلُ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ**‏»‏ [[364]](#footnote-364)

‏«‏عيسي‌بن‌مريم نزد مناره‌ی بيضاء در شرق دمشق فرود مي‌آيد.‏»‏

رسول‎الله ص حال او را هنگام نازل شدن چنين شرح داده است. در سنن ابي داود با سند صحيح از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ يَعْنِي عِيسَى وَإِنَّهُ نَازِلٌ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ رَجُلٌ مَرْبُوعٌ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ بَيْنَ مُمَصَّرَتَيْنِ كَأَنَّ رَأْسَهُ يَقْطُرُ وَإِنْ لَمْ يُصِبْهُ**‏»‏ [[365]](#footnote-365)

‏«‏ميان من و عيسي پيامبري نيست و يقيناً عيسي فرود مي‌آيد، هرگاه او را ديديد، بايد او را بشناسيد. او مردي است ميان قد، مايل به سرخي و سفيدي است. چنان معلوم مي‌شود كه از موهاي مباركش آب مي‌چكد هر چند كه موهايش خيس نشده‌اند.‏»‏

مطلب اول: زمان فرود آمدن عيسي‌بن‌مريم

عيسي زماني كه جهادگران اسلام براي نماز فجر صف بسته‌اند و پیش‌امام برای اقامه‌ی نماز ايستاده است، نازل مي‌شود. امام از او مي‌خواهد كه براي اقامه‌ی نماز به جايگاه بيايد؛ اما عيسي نمی‌پذیرد و مي‌گوید: باید تو امام باشی. در حديث آمده است:

‏«‏**وَإِمَامُهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ فَبَيْنَمَا إِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمْ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ الصُّبْحَ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمْ بخش فَإِنَّهَا لَكَ أُقِيمَتْ فَيُصَلِّي بِهِمْ إِمَامُهُمْ**‏»‏ [[366]](#footnote-366)

‏«‏پیشوای سپاه اسلام مرد شایسته‌ای است. در همين حال، كه امام برای اقامه نماز مي‌رود، عيسي‌بن‌مريم فرود مي‌آيد. امام به عقب مي‌رود تا عيسي نماز را اقامه كند. عيسي دستش را ميان شانه‌ی امام مي‌گذارد و مي‌گويد: پیش برو و براي مردم امامت كن؛ زيرا نماز به قصد امامت تو برگزار شده است. بايد امام مسلمانان نماز آنان را اقامه كند.‏»‏

اين جريان، هنگام آماده شدن مسلمانان براي جهاد در برابر دجال صورت خواهد گرفت. در حديث ابوهريره به‌روايت امام مسلم، آمده است: در حالی‌كه مسلمانان آماده‌ی جنگ مي‌شوند، صفوف نماز را برابر مي‌كنند، ‌اقامه‌ی نماز گفته مي‌شود. عيسي فرود مي‌آید و آنان را امامت مي‌كند. الفاظ حديث در كتاب الايمان چنين است:

‏«‏كيف انتم اذا نزل ابن‌مريم فيكم و امكم‏»‏ [[367]](#footnote-367)

‏«‏شما در چه حالتي خواهيد بود، زماني‌كه عيسي فرود آید و شما را امامت دهد.‏»‏

منظور اين نيست كه عيسي آنان را امامت مي‌دهد؛ زیرا در حديث پیش آمده بود كه عيسي از جلو ‌رفتن و ايستادن در جايگاه امامت خودداری نمود و امام مسلمان را در جايگاه خود قرار مي‌دهد.

در بخاري و مسلم از جابر‌بن‌عبدالله چنين آمده است:

‏«‏**كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ بِكُمْ ابن‌مَرْيَمَ فیکم إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ**‏»‏[[368]](#footnote-368)

‏«‏چه حالی خواهید داشت وقتی عیسی پایین می‌آید و امام از شما خواهد بود‏»‏

در صحیح مسلم از جابر‌بن‌عبدالله روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ**‏»‏ [[369]](#footnote-369)

‏«‏گروهي از امت من همواره براي دفاع از حق مي‌جنگد و پيروز مي‌شود. اين جنگ تا رستاخیز ادامه دارد. عيسي نازل مي‌شود. امير لشكر به او مي‌گويد: بيا نماز را براي ما اقامه كن. عيسي مي‌گويد: خير. برخي از شما پیشوای دیگران است. الله براي اين امت احترام ويژه‌اي قايل است.‏»‏

مطلب دوم: عيسي بر چه مبنايی حكم مي‌كند؟

نصوص گذشته تصريح كرده‌اند كه امام در اين امت، يكي خواهد بود. اما منظور از حديث: ‏«‏فأمّكم او أمّهم‏»‏ اين نيست كه عيسي در نماز آنان را رهبري مي‌كند؛ بلكه منظور آن است كه عيسي با كتاب الله ميان آن‌ها حكم مي‌كند. يعني ‏«‏امهم بكتاب الله عزوجل‏»‏ به دستور قرآن و مطابق با هدايت آن، مسلمانان را امر و نهي مي‌كند و در حديثي ديگر تصريح شده است كه ‏«‏فامكم منكم.‏»‏ عيسي مطابق با قرآن كه كتاب الله است و مطابق با سنت پيامبر ص شما را امامت مي‌كند.[[370]](#footnote-370)

عدم تقدم عيسي حكايت از آن دارد كه او به عنوان تابع و پيرو نبي مكرم اسلام و به عنوان حاكم براساس قرآن و نه براساس انجيل، مي‌آيد. زيرا شريعت قرآن ناسخ اديان گذشته است. الله متعال از تمام پيامبران پيمان گرفته است كه هرگاه بعثت محمد ص زنده بماند، به او ايمان بياورند. الله مي‌فرمايد:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ [آل‌عمران:٨١–٨٢]

‏«‏و آن‌گاه که الله از پیامبران پیمان گرفت: وقتی به شما کتاب و حکمت دادم و سپس پیامبری آمد که آن‌چه را با شماست، تصدیق می­­کرد، حتما به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این کار پذیرفتید؟ گفتند: پذیرفتیم. فرمود: پس گواه باشید؛ و من هم با شما از گواهانم. لذا کسانی که پس از این پیمان، روی­­گردانی کنند، نافرمان و فاسقند.‏»‏

آري، عيسي به عنوان پيرو رسول‌الله‌ ص و حاكم شريعت قرآن، از آسمان فرود مي‌آيد و به همين خاطر پشت سر آن مرد صالح نماز مي‌خواند. اين افتخاري است براي اين امت و چه افتخار بزرگي است. در حديث صحيحي كه أبوسعيد آن را روايت مي‌كند، آمده است: كسي كه عيسي‌بن‌مريم به او اقتدا مي‌كند، از امت اسلام است. -‏أبونعيم در كتاب المهدي-‏ [[371]](#footnote-371)

امام نووي در رد كساني كه فرود آمدن عيسي را متعارض با حديث «لا نبي بعدي» مي‌دانند و بر اين عقيده‌اند كه نزول عيسي ناسخ شريعت اسلام ‌مي‌شود، مي‌گويد: اين استدلال باطل است. زيرا منظور از نازل شدن عيسي ، اين نيست كه عيسي به عنوان نبي و حامل شريعتي كه ناسخ شريعت اسلام باشد، فرود مي‌آيد.

هيچ‌گونه مطلبي در اين رابطه، نه در اين حديث و نه در احاديث ديگر، نيامده است. بلكه صحيح اين است كه عيسي به عنوان حاكم عادل، به شريعت اسلام حکم مي‌كند و دستورات فراموش شده‌ی اسلام را زنده مي‌نمايد.[[372]](#footnote-372)

مطلب سوم: پایان دادن عيسي به فتنه‌ی دجال

نخستين کاری كه عيسي انجام مي‌دهد، مبارزخ با دجال است. عيسي پس از فرود آمدن، به بيت المقدس كه در آن‌جا دجال گروهي از مسلمانان را محاصره كرده است، مي‌رود.

عيسي به مسلمانان دستور مي‌دهد تا دروازه را باز كنند. در سنن ابن‌ماجه، صحيح ابن‌خزيمه و مستدرك حاكم، از ابوامامه روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏عيسي وقتي بر مي‌گردد، مي‌گويد: دروازه را باز كنيد. در حالي دروازه را باز مي‌كنند كه دجال با هفتاد هزار يهودي با شمشير مسلح، پشت آن ایستاده‌اند. وقتي دجال، عيسي را می‌بیند، مانند نمك در آب ذوب مي‌شود و پا به فرار مي‌گذارد. عيسي او را تعقيب مي‌كند و در دروازه‌ی شرقي، او را مي‌گيرد و می‌کشد. الله این‌گونه يهود را شكست مي‌دهد.‏»‏ [[373]](#footnote-373)

در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**فَإِذَا رَآهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَانْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ**‏»‏ [[374]](#footnote-374)

‏«‏وقتي دشمن الله ، -دجال- عيسي را مي‌بيند، مانند نمك ذوب مي‌شود. اگر عيسي او را رها كند، ذوب مي‌شود تا از بين برود. اما الله توسط عيسي او را به هلاكت مي‌رساند و خون دجال را در نيزه‌ی عيسي به مردم نشان مي‌دهد.‏»‏

منظور ذوب شدن دجال از ديدن عيسي ، اين است كه الله متعال به نَفَس عيسي بوي مخصوصي عنايت كرده است. هرگاه كافر اين بو را استشمام كند، مي‌ميرد. در حديث آمده است:

‏«‏**فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابن‌مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمْ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ**‏»‏ [[375]](#footnote-375)

‏«‏در حالی‌كه دجال مشغول است، الله مسيح‌بن‌مريم را مي‌فرستد. عيسي‌بن‌مريم نزديك مناره‌ی سفید در شرق دمشق نازل مي‌شود. ميان دو پارچه‌ی رنگین با زنگ و زعفران، دست‌هايش را بر روي بال دو فرشته گذاشته است. با پایین گرفتن سرش، آب از موهايش مي‌چكد و هرگاه سر را بلند كند، قطره‌هاي سفيد و براقي مانند مرواريد از موهايش سرازير مي‌شوند. هر كافري كه بوي نَفَس او را استشمام كند، مي‌ميرد. بوي تنفسش تا وسعت دید دجال می‌رسد. تا این‌که در «باب لد» به دجال می‌رسد و را او به هلاکت می‌رساند. سپس قومی‌ که با خواست الله از دست دجال نجات یافتند، از راه می‌رسند. عيسي بر چهره‌ی آنان دست مي‌كشد و درباره‌ی جايگاه‌هشان در بهشت سخن می گوید.‏»‏

عيسي ، تا دجال نابود شود، او را رها نمی‌کند؛ چون مردم با مشاهده‌ی این صحنه، متوجه می‌شوند که دجال موجود ضعیفی بود و توان مبارزه با بنده‌ای را نداشت. بنابراین، ادعای او در مورد الوهیت دروغی بیش نبود و حقیقت نداشت.

مطلب چهارم: وظيفه‌ی عيسي پس از كشتن دجال و نابودی ياجوج و ماجوج

عيسي ، دجال و فتنه‌ی او را پايان می‌دهد. سپس ياجوج و ماجوج در زمان او ظهور و بسیار فتنه برپا مي‌كنند. عيسي در نزد پروردگار دعا مي‌كند و دعايش پذیرفته مي‌شود. ياجوج و ماجوج مي‌ميرند. آن‌گاه عيسي براي انجام رسالتي كه براي اتمام آن آمده بود، خود را آماده مي‌كند. آن رسالت، حاکم کردن شريعت اسلام و از بين بردن پایه‌های گمراهی و اديان منحرف است.

در صحيح بخاري و مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

**‏«‏وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابن‌مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ[[376]](#footnote-376) خَيْرًا مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا‏»‏** [[377]](#footnote-377)

‏«‏سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دیری نپاید که كه عيسي‌بن‌مريم به عنوان حاكم عادل از آسمان به نزد شما فرود بيايد. صليب را مي‌شكند و خوک را مي‌كشد و به جنگ پايان مي‌دهد و ثروت بسیار مي‌شود. حتي اگر به كسي مال داده شود، آن را نمي‌پذيرد. در آن روزگار، يك سجده، از دنيا و آن‌چه در آن است، بهتر خواهد بود.‏»‏

در حديثي ديگر كه امام مسلم آن را روايت كرده، آمده است:

‏«‏**لَيَنْزِلَنَّ ابن‌مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلَيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ وَلَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ وَلَتُتْرَكَنَّ الْقِلَاصُ فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُوَنَّ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ**‏»‏ [[378]](#footnote-378)

‏«‏فرزند مريم به عنوان حاكم عادل فرود می‌آید. صليب را مي‌شكند و خوک را مي‌كشد. -به دين مسيح و يهود پايان مي‌دهد و بطلان آن‌ها را اعلام مي‌كند- جزيه و ماليات را حذف مي‌كند -چون نيازي به آن‌دو نیست و جز اسلام، از دین ديگری را نمي‌پذيرد- و شترها آبستن و ده ماهه رها كرده مي‌شوند. حسد و كينه از بين مي‌روند. مردم به سوي ثروت دعوت مي‌شوند، اما كسي پيدا نمي‌شود كه آن را بپذيرد.‏»‏

در حديثي ديگر پيرامون نزول عيسي ، خروج دجال و مرگ ياجوج و ماجوج آمده است. در پایان دعای عیسی هنگام شدت و ناراحتی و پذیرش آن دعا و هلاک شدن یأجوج و مأجوج، بیان شده است:

‏«‏**ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبِتِي ثَمَرَتَكِ وَرُدِّي بَرَكَتَكِ فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنْ الرُّمَّانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارَكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللِّقْحَةَ مِنْ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفِئَامَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخِذَ مِنْ النَّاسِ**‏»‏ [[379]](#footnote-379)

‏«‏سپس پيامبر الله، عيسي و يارانش از آسمان فرود می‌آیند. به‌اندازه يك وجب از زمين را نمي‌يابند که بوي بد ياجوج و ماجوج و کشته‌شدگان، آن را پر نكرده باشند. عيسي و يارانش به سوي الله دعا مي‌كنند. الله پرندگاني كه گردن‌هاي بسيار درازي دارند، را به ياري آن‌ها مي‌فرستد. آن همه اجساد بدبوي را برداشته و به جاهاي دور مي‌اندازند. سپس الله با نازل کردن باران، زمين را چنان شستشو مي‌دهد و چنان صاف و براق مي‌كند كه گويي آينه است. سپس به زمين امر مي‌شود: ميوه‌هاي خود را بيرون بياور و خير و بركت خود را برگردان. در آن روز، یک انار چند نفر را سیر می‌کند. در سايه‌ی آن استراحت مي‌كنند. شير چنان پربركت مي‌شود كه تعداد زیادی از مردم، از شير يك شتر مي‌خورند. شير گاو براي یک قبيله و شیر يك گوسفند برای گروهی کفایت می‌کند.‏»‏

مطلب پنجم: چکیده‌ی نصوص در مورد عيسي

1- فرود آمدن عیسی در آخر زمان، با نصوص بسیاری از پیامبر ص که به حد تواتر رسیده‌اند، ثابت می‌شود. بنابراين، تكذيب این رویداد، در واقع تكذيب رسول‎الله ص است؛ زیرا سخنان رسول‎الله ص صادق‌اند و در آن دروغی وجود ندارد. در قرآن كريم نيز در يك مورد، به نزول عيسي اشاره شده است:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ [نساء: ١٥٩]

‏«‏‏و كسي از اهل كتاب نيست مگر اين‌كه پيش از مرگ خود به عيسي ايمان مي‌آورد و روز رستاخيز گواه بر آنان خواهد بود‏»‏ ‏

ابوهريره در تاييد حديثی مربوط به نازل شدن عيسي به عنوان حاكم عادل، فرمود: اگر بخواهید، می‌توانید آیه‌ی ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ...... [نساء: ١٥٩] را تلاوت کنید.

2- اين‌كه عيسي براي تحكيم[[380]](#footnote-380) شريعت اسلام مي‌آيد، در مباحث گذشته درباره‌ی جزئيات این مساله و دلايل آن، به اندازه‌ی كافي سخن گفته شد.

3- همه‌ی اديان را پایان مي‌دهد و سواي اسلام، دین ديگري را نمي‌پذيرد.

براي همين منظور، صليب که رمز انحراف نصرانيت است، را مي‌شكند. خوکی كه اسلام آن را حرام قرار داده است، مي‌كشد. جزيه را حذف مي‌كند و از يهود و نصارا جزيه را نمي‌پذيرد و سواي اسلام، دین ديگري را نمی‌پذیرد. در حديثی مرفوع از ابوهريره با سند صحيح روایت شده است:

‏«‏**فَيُقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَدُقُّ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ وَيُهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمِلَلَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِسْلَامَ**‏»‏ [[381]](#footnote-381)

‏«‏براي مسلمان شدن با مردم می‌جنگد، صليب را مي‌شكند، خوک را مي‌كشد، جزيه را حذف مي‌كند و الله در زمان ظهور او، سواي اسلام، تمام اديان را از بين مي‌برد.‏»‏

نپذیرفتن جزيه، نسخ به حساب نمي‌آيد؛ چون رسول‎الله ص فرمود: جزيه تا زمان نزول عيسي پذيرفته مي‌شود و پس از آن پذیرفتنی نيست. امام نووي درباره‌ی ‏«‏ويضع الجزيه‏»‏ مي‌فرمايد: بدین معناست كه جزيه را قبول نمي‌كند و چیزی جز اسلام از کفار پذیرفته نمی‌شود و هر کس جزیه را پرداخت کند، از او پذیرفته نمی‌شود. امام أبوسليمان خطابي هم اين دیدگاه را پذیرفته است.

اشکال: بنا بر اين اصل، مي‌توان گفت: اين جريان، مخالف با حكم امروزي اسلام است. زيرا امروز اگر كافر اهل كتاب جزيه بپردازد، پذيرفتن آن واجب است و كشتن اهل كتاب جايز نيست و نمي‌توان او را به پذيرفتن اسلام مجبور كرد.

پاسخ: اين حكم همیشگی ‌نيست. بلكه تا زمان نزول عيسي است. خود رسول‎الله ص در احاديث صحيح درباره‌ی منسوخ شدن آن، خبر داده است. بنابراين ناسخ آن عيسي نيست؛ بلكه رسول‎الله ص می‌باشد؛ چون عيسي طبق شريعت اسلام حكم مي‌كند.[[382]](#footnote-382)

4- خوشحالي عمومي، چیرگی اسلام و امنيت:

نصوص گذشته حاكي از خير و بركت بزرگ آن روزگار هستند. الله متعال امنيت بسیاري را به امت اسلام ارزاني مي‌بخشد. در نصوص گذشته بيان شد كه کینه چگونه از ميان مردم رخت بر‌مي‌بندد و تمام بشر بر بندگي الله اتفاق خواهند كرد. در حديث ابوامامه در اين‌باره چنين آمده بود: رسول‎الله ص فرمود: عيسي در امت من حاكم عادل خواهد بود، صليب را مي‌شكند، خوک را مي‌كشد، جزيه را بر‌مي‌دارد، صدقه را رها مي‌كند، به دنبال گوسفند و شتر بیرون نمی‌رود، كينه برداشته مي‌شود. زهر هر گزنده‌ي زهرآگيني برداشته مي‌شود. حتي نوزاد دستش را در دهان مار مي‌گذارد و آسیب نمی‌بیند. گرگ محافظ گوسفندان مي‌گردد. زمين پر از صلح و آشتي مي‌شود. مردم بر توحيد جمع مي‌شوند، غير از الله چيزي ديگر پرستش نمي‌شود. جنگ‌ها پايان مي‌پذيرند. قريش قدرت خود را پس مي‌گيرد. زمين گیاهش را مانند دوران آدم می‌رویاند. چند تن بر يك خوشه انگور جمع مي‌شوند و از همان يك خوشه انگور سير مي‌خورند، چند نفر بر يك انار جمع مي‌شوند و يك دانه انار آن‌ها را سير مي‌كند. گاو و اسب و ساير دام‌ها، بسیار ارزان مي‌شوند.[[383]](#footnote-383)

مطلب ششم: زندگي راحت پس از عيسي

آن‌گونه که وضعيت زندگي مردم آن زمان در نصوص گذشته بيان شد، يك وضعيت استثنايي در تاريخ بشر محسوب مي‌گردد. زيرا مردم در نهايت سلامتي، امنيت و رفاه به سر مي‌برند و در اين زندگی به همدیگر غبطه می‌خورند. پیامبر ص می‌فرماید:

‏«‏**طوبى لعيش بعد المسيح، طوبى لعيش بعد المسيح يؤذن للسماء في القطر و يؤذن للأرض في النبات، فلو بذرت حبك على الصفا لنبت، و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض، حتى يمر الرجل على الأسد و لا يضره، و يطأ على الحية فلا تضره و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض**‏»‏[[384]](#footnote-384)

‏«‏زندگي پس از نزول عيسي ، بسيار با آسودگی خواهد بود. به آسمان اجازه‌ی باريدن و به زمين اجازه رويانيدن داده مي‌شود. حتي اگر تخم را بر سنگ خارا بكارند، مي‌رويد. تا این‌که اگر از کنار شیری بگذرد یا مار سمي را لگد کند، آسیبی نمی‌بینند. در آن روزگار بخل، حسد و كينه وجود نخواهد داشت.‏»‏

مطلب هفتم: مدت اقامت عيسي بر روي زمين

عيسي چهل سال می‌ماند. همان‌طور كه در حديث صحيح آمده است:

‏«‏**فيمكث في الأرض أربعين سنة، ثم يتوفى، فيصلي عليه المسلمون**‏»‏ [[385]](#footnote-385)

‏«‏ چهل سال در زمین مي‌ماند. سپس می‌میرد و مسلمانان بر وي نماز مي‌خوانند.‏»‏

عيسي در مدت اين چهل سال، بر حكم اسلام زندگي مي‌كند. رو به قبله نماز مي‌خواند. در مباحث گذشته، جريان اقتدا کردن به امام مسلمانان را توضیح دادیم. عيسي زيارت خانه‌ی الله را نيز انجام مي‌دهد. در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَيُهِلَّنَّ ابن‌مَرْيَمَ بفَجِّ الرَّوْحَاءِ حاجّا أو مُعْتَمِرا، أو لَيَثْنِيَنَّهما**‏»‏ [[386]](#footnote-386)

‏«‏عيسي براي حج يا عمره و يا براي هر دو، در مسير روحاء احرام مي‌بندد.‏»‏

روحاء، ميان مدينه و وادي الصغراء نام جايي است بر سر راه مكه از مدينه و بنابر گفته‌های گوناگون، در فاصله‌ی چهل يا 36 يا 30 مايلي از مكه قرار دارد.[[387]](#footnote-387)

مطلب هشتم: فضيلت همراهي عيسي

در مسند احمد از ثوبان روايت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**عِصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللَّهُ مِنْ النَّارِ عِصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعِصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام**‏»‏ [[388]](#footnote-388)

‏«‏دو گروه از امت من از آتش دوزخ در امان‌اند. گروه نخست كساني هستند كه در برابر هندوها جهاد مي‌كنند و گروه دوم آنان‌كه عيسي را همراهي مي‌كنند.‏»‏

### گفتار چهارم: خروج يأجوج و مأجوج

الله متعال در سوره‌ی كهف بیان فرموده است كه ذوالقرنين در گشت‌وگذار بر روي زمين، به ميان دو سد رسيد. در آن‌جا مردمي را ديد كه زبانش را متوجه نمي‌شدند. آنان از دست يأجوج و مأجوج نزد ذوالقرنين شكايت بردند و خواستار آن شدند كه ميان آنان و يأجوج و مأجوج سدّی بسازد. ذوالقرنين خواسته‌ی آنان را پذيرفت:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ [کهف:٩٣– ٩٩]

‏«‏‏تا آن‌گاه كه به میان دو کوه رسید. قومی در آن‌جا یافت که هیچ سخنی را به آسانی نمی­فهمیدند. گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می­کنند؛ آیا می­پذیری که برایت هزینه­ای مقرر کنیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟ گفت: قدرتی که پروردگارم به من بخشیده، بهتر است. پس با توان خویش مرا یاری کنید تا میان شما و آنان سدّ محکمی بسازم. برایم آهن­پاره بیاورید و چون میان دو دیوار بلند -با آهن­پاره پُر و- هم­سطح شد، گفت: -در آتش- بدمید. و هنگامی‌که آهن­پاره­ها را هم‌چون آتش، سرخ و گداخته کرد، گفت: برایم مسِ گداخته بیاورید تا رویش بریزم. بدین­سان، یأجوج و مأجوج نتوانستند بر آن سد بالا بروند و نتوانستند در آن رخنه­ای ایجاد کنند. گفت: این، رحمتی از سوی پروردگار من است؛ ولی زمانی که وعده­ی پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می­کوبد و وعده­ی پروردگارم، حق است. و برخی از ایشان را رها کردیم که در آن روز هم‌چون امواج خروشان در هم می­آمیزند و آن‌گاه در صور دمیده می­شود و ما همگی آنان را چنان­که باید، گرد می­آوریم.‏»‏ ‏ ‏

يأجوج و مأجوج، دو طايفه هستند كه جمعيت‌شان بسیار زياد است و از فرزندان آدم مي‌باشند. در بخاري و مسلم آمده است:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ قَالَ يَقُولُ أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ قَالَ وَمَا بَعْثُ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ قَالَ فَذَاكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ ‏«‏ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُم أُمَّتَينِ مَا كَانَتَا فِي شَيءٍ إِلاّ كَثُرَتَاهُ، يَأجُوجُ وَ مَأجُوجُ.»

«الله مي‌فرمايد: اي آدم. آدم مي‌گويد: حاضرم پروردگارا. الله مي‌فرمايد: گروه دوزخي را جدا كن. آدم مي‌گويد: چقدر هستند؟ الله مي‌فرمايد: از هر هزار نفر، 999 نفر دوزخي هستند و يك نفر اهل بهشت. در آن‌هنگام که كودكان پير مي‌شوند و زنان حامله، سقط جنين مي‌كنند. الله مي‌فرمايد: در ميان شما دو طايفه وجود دارد كه جز انبوه جمعيت، سود ديگری ندارند. آن‌ها ياجوج و ماجوج هستند.»

امام نووي در شرح مسلم از برخی چنين نقل مي‌كند: ياجوج و ماجوج از مني آدم كه با خاك آميخته شده بود، آفريده شده‌اند. لذا آن‌ها از آدم خلق شده‌اند، نه از حواء.

ابن‌كثير مي‌گويد: ابن‌دیدگاه، بسيار نادرست است. هيچ‌گونه دليل عقلي و نقلي آن را تاييد نمي‌كند و دیدگاه اهل كتاب در اين‌باره قابل استناد نيست؛ زيرا در نزد آنان احاديث موضوعه، بسيار است.[[389]](#footnote-389)

الله بیان فرمود که سدی که ذوالقرنین ساخت، مانع خروج آن‌ها می‌شودﭽ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﭼ و نیز این‌که، تا برپایی رستاخیز، اجازه‌ی خروج به آن‌ها داده نمی‌شود و هنگام رستاخیز، سد می‌شکند و بیرون می‌آیندﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭼ و نیز بیان فرمود که یأجوج و مأجوج، گروه گروه بیرون می‌آیند ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭰ ﭼ . این رخداد، در نزدیکی رستاخیز روی می‌دهد ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭼ. الله ، در سوره‌ی انبیاءاین‌گونه چگونگی خروج آن‌ها را به تصویر می‌کشد:

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ [أنبياء: ٩٦ – ٩٧]

‏«‏تا آن‌که راهِ یأجوج و مأجوج باز شود و آنان از همه‌ی ارتفاعات سرازیر شوند. و وعده‌ی راستین نزدیک گردد و آن‌گاه چشمان کافران به بالا دوخته شود؛ -در آن هنگام می‌گویند:- وای بر ما! به‌راستی که ما از این وضعیت غافل و بلکه ستمکار بوده‌ایم.‏»‏

این رویداد، در نزدیکی رستاخیز صورت می‌گیرد.‏

رسول‎الله ص بیان فرمود كه در زمان مبارك او، مقداری از سد يأجوج و مأجوج گشوده شده است. در بخاري از زينب بنت حجش ب روايت شده است كه رسول‎الله ص روزي نزد وي رفت و هراسان فرمود:

‏«‏**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدْ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَقُلْتُ يَا رسول‌الله‌أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ**‏»‏ [[390]](#footnote-390)

‏«‏جز الله، هیچ معبود شایسته‌ی پرستشی وجود ندارد. وای بر عرب از شري كه نزديك شده است. سد ياجوج و ماجوج به اين اندازه -در حالي‌كه دو انگشت سبابه و ابهام را حلقه كرده بود- باز شده است. زينب مي‌فرمايد: عرض كردم: اي رسول خدا! آیا اگر در میان ما انسان‌هاي صالحي باشند، نابود می‌شویم؟ فرمود: آري، زماني‌كه فساد زياد شود.‏»‏

خروج يأجوج و مأجوج پس از نزول عيسي و به هلاك رساندن دجال صورت مي‌گيرد. در صحيح مسلم از نواس‌بن‌سمعان ، در ضمن حدیثی طولانی، روايت شده است: رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**ثُمَّ يَأْتِى عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِى الْجَنَّةِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى إِنِّى قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِى لاَ يَدَانِ لأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرِّزْ عِبَادِى إِلَى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ. وَيُحْصَرُ نَبِىُّ اللَّهُ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لأَحَدِكُمُ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِىُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهُمُ النَّغَفَ فِى رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِىُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الأَرْضِ فَلاَ يَجِدُونَ فِى الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلاَّ مَلأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِىُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لاَ يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ.**‏»‏ [[391]](#footnote-391)

‏«‏مردماني نزد عيسي مي‌آيند كه الله ، آن‌ها را از دجال نجات داده است. عيسي دست بر چهره‌ی آنان مي‌كشد و آنان را از جايگاه‌شان در بهشت خبر مي‌دهد.‏»‏

در همين حال، الله به عيسي خبر مي‌دهد که: اي عيسي! بندگاني ظهور كردند كه هيچ كس توان مبارزه با آن‌ها را ندارد. بندگان مرا تشويق كن تا به بالاي كوه روند و از فتنه‌ی آن‌ها[[392]](#footnote-392) در امان باشند. آن‌ها از هر زمين مرتفع مي‌آيند. دسته‌ی نخست آن‌ها از درياچه طبريه عبور مي‌كند و تمام آب آن را مي‌نوشد. دسته‌ی دوم كه از آن‌جا مي‌گذرد، با خود مي‌گويد: آيا هرگز آبي در اين‌جا بوده است؟! عيسي و يارانش به محاصره در مي‌آيند. سر يك گاو در آن روز از دويست دينار ارزش بيشتری دارد. عيسي و يارانش دعاكنان به درگاه الله دست دراز می‌کنند. الله كرمي ‌را بر گردن‌هاي ياجوج و ماجوج مسلط مي‌كند. همه‌ی آن‌ها كشته مي‌شوند. عيسي و يارانش از بالاي كوه به‌سوي زمين مي‌آيند. يك وجب از زمين را خالي نمي‌يابيد. تمام زمين از خون‌ها و چربي‌هاي آن‌ها بدبو مي‌شود. دوباره عيسي و يارانش دست نياز به‌سوي بارگاه الهی بلند می‌نمایند. الله پرنده‌هاي گردن بلندي را مي‌فرستد تا اجساد آنان را برداشته و به جايي كه الله بخواهد، مي‌برند. سپس باران مي‌بارد. هيچ خانه و چادري باقي نمي‌ماند. الله به‌وسيله باران، زمين را شستشو مي‌دهد تا مانند آينه صاف شود.‏»‏

در حديث ابن‌حجر آمده است: من بندگاني را فرستاده‌ام كه احدي توان مبارزه و كشتن آن‌ها را ندارد. دليل اين‌كه كسي نمي‌تواند با آن‌ها مبارزه كند، جمعيت زیاد آن‌ها است. مي‌توان جمعيت زیاد آن‌ها را از اين‌جا تخمين زد كه پس از هلاكت آن‌ها، مسلمانان به مدت هفت سال از بقاياي اسلحه آن‌ها به عنوان سوخت استفاده مي‌كنند.

در حديث آمده است:

‏«‏**سيوقد المسلمون من قسي يأجوج و مأجوج و نشابهم و أترستهم سبع سنين**‏»‏ [[393]](#footnote-393)

‏«‏مسلمانان به مدت هفت سال از بقاياي اسلحه، كمان، تيرها و ابزار جنگي يأجوج و مأجوج به عنوان سوخت استفاده مي‌كنند.‏»‏

اين احاديث و احاديث مشابه زيادي حكايت از آن دارند كه اين تمدن هولناك كه اين همه ابزار جنگي خطرناك مانند: بمب، توپ، تانك، موشك و. .. را اختراع كرده است از بين مي‌رود. بیشتر گمان اين است كه اين تمدن عظيم خود موجب از بين رفتن خود مي‌شود. اسباب نابودي آن‌را خود به‌وجود خواهد آورد و انسان بار ديگر به تمدن گذشته و جنگيدن به‌وسيله اسب‌ها و نيزه و كمان بر مي‌گردد.

و در سنن ترمذي و ابن‌ماجة از ابوهريره روایت شده است که پیامبر ص فرمود:

«إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ يَحْفِرُونَ كُلَّ يَوْمٍ حَتَّى إِذَا كَادُوا يَرَوْنَ شُعَاعَ الشَّمْسِ قَالَ الَّذِي عَلَيْهِمْ ارْجِعُوا فَسَنَحْفِرُهُ غَدًا فَيُعِيدُهُ اللَّهُ أَشَدَّ مَا كَانَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ مُدَّتُهُمْ وَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَهُمْ عَلَى النَّاسِ حَفَرُوا حَتَّى إِذَا كَادُوا يَرَوْنَ شُعَاعَ الشَّمْسِ قَالَ الَّذِي عَلَيْهِمْ ارْجِعُوا فَسَتَحْفِرُونَهُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَاسْتَثْنَوْا فَيَعُودُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ كَهَيْئَتِهِ حِينَ تَرَكُوهُ فَيَحْفِرُونَهُ وَيَخْرُجُونَ عَلَى النَّاسِ فَيُنْشِفُونَ الْمَاءَ وَيَتَحَصَّنُ النَّاسُ مِنْهُمْ فِي حُصُونِهِمْ فَيَرْمُونَ بِسِهَامِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَتَرْجِعُ عَلَيْهَا الدَّمُ الَّذِي اجْفَظَّ فَيَقُولُونَ قَهَرْنَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَعَلَوْنَا أَهْلَ السَّمَاءِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ نَغَفًا فِي أَقْفَائِهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ بِهَا قَالَ رسول‌الله‌ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ دَوَابَّ الْأَرْضِ لَتَسْمَنُ وَتَشْكَرُ شَكَرًا مِنْ لُحُومِهِمْ »‏ [[394]](#footnote-394)

‏«‏همانا ياجوج و ماجوج هر روز سد را سوراخ مي‌كنند تا این‌که شعاع خورشيد را مي‌بينند. فرمانده می‌گوید: دست بر دارید؛ فردا سوراخ می‌کنیم. الله آن قسمت سوراخ شده را بيش از پيش محكم مي‌كند. اين حالت هر روز ادامه پيدا مي‌كند. تا اين‌كه وعده‌ی الهي به‌سر مي‌آيد و الله خروج آن‌ها را اراده مي‌كند. آن روز سد را سوراخ می‌کنند تا این‌که نور خورشید را می‌بینند. فرمانده‌ی آنان می‌گوید: برگردید؛ اگر الله بخواهد فردا سوراخ می‌کنیم. فردا که برمی‌گردند، سوراخ را به همان حالت دیروز می‌بینند پس سد را سوراخ مي‌كنند و بيرون مي‌آيند. آب را تا آخرين قطره مي‌نوشند. مردم به دژها پناه مي‌برند. ياجوج و ماجوج به‌سوي آسمان تير اندازي مي‌كنند. تير‌ها خون آلود از آسمان بر مي‌گردند. مي‌گويند: اهل زمين را شكست داديم و بر اهل آسمان‌ها پیروز شدیم. الله زالوهایی را برای تضعیف آن‌ها می‌فرستد و همه را نابود مي‌كند. رسول‎الله ص فرمود: به الله سوگند! حيوانات روي زمين از گوشت آن‌ها فربه مي‌شوند و سپاس الله را به‌جا مي‌آورند.‏»‏

در سنن ابن‌ماجه، صحیح ابن‌حبان، مستدرک حاکم و مسند امام احمد از أبوسعید خدری روایت شده است که از رسول‌الله‌ ص شنیده است:

‏«‏**يُفْتَحُ يَأْجُوجُ وَمأْجُوجُ يَخْرُجُونَ عَلَى النَّاسِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ}**

**فَيَغْشَوْنَ الْأَرْضَ وَيَنْحَازُ الْمُسْلِمُونَ عَنْهُمْ إِلَى مَدَائِنِهِمْ وَحُصُونِهِمْ وَيَضُمُّونَ إِلَيْهِمْ مَوَاشِيَهُمْ وَيَشْرَبُونَ مِيَاهَ الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَمُرُّ بِالنَّهَرِ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهِ حَتَّى يَتْرُكُوهُ يَبَسًا حَتَّى إِنَّ مَنْ بَعْدَهُمْ لَيَمُرُّ بِذَلِكَ النَّهَرِ فَيَقُولُ قَدْ كَانَ هَاهُنَا مَاءٌ مَرَّةً حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْ النَّاسِ إِلَّا أَحَدٌ فِي حِصْنٍ أَوْ مَدِينَةٍ قَالَ قَائِلُهُمْ هَؤُلَاءِ أَهْلُ الْأَرْضِ قَدْ فَرَغْنَا مِنْهُمْ بَقِيَ أَهْلُ السَّمَاءِ قَالَ ثُمَّ يَهُزُّ أَحَدُهُمْ حَرْبَتَهُ ثُمَّ يَرْمي‌بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَتَرْجِعُ مُخْتَضِبَةً دَمًا لِلْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةِ فَبَيْنَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ دُودًا فِي أَعْنَاقِهِمْ كَنَغَفِ الْجَرَادِ الَّذِي يَخْرُجُ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَيُصْبِحُونَ مَوْتَى لَا يُسْمَعُ لَهُمْ حِسًّا فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ أَلَا رَجُلٌ يَشْرِي نَفْسَهُ فَيَنْظُرَ مَا فَعَلَ هَذَا الْعَدُوُّ قَالَ فَيَتَجَرَّدُ رَجُلٌ مِنْهُمْ لِذَلِكَ مُحْتَسِبًا لِنَفْسِهِ قَدْ أَظَنَّهَا عَلَى أَنَّهُ مَقْتُولٌ فَيَنْزِلُ فَيَجِدُهُمْ مَوْتَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَلَا أَبْشِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَاكُمْ عَدُوَّكُمْ فَيَخْرُجُونَ مِنْ مَدَائِنِهِمْ وَحُصُونِهِمْ وَيُسَرِّحُونَ مَوَاشِيَهُمْ فَمَا يَكُونُ لَهَا رَعْيٌ إِلَّا لُحُومُهُمْ فَتَشْكَرُ عَنْهُ كَأَحْسَنِ مَا تَشْكَرُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ النَّبَاتِ أَصَابَتْهُ قَطُّ**‏»‏ [[395]](#footnote-395)

‏«‏همان‌گونه‌ که‌ الله می‌فرماید: یأجوج و مأجوج سدها را می‌شکنند و به‌ سوی مردم بیرون می‌آیند، همه‌ی زمین را فرا می‌گیرند و مردم و حیوانات از ترس آن‌ها به‌ دژها و شهرها فرار می‌کنند؛ گفتنی است که‌ این موجودات شوم، تمام آب‌های زمین را می‌بلعند؛ به‌ گونه‌ای که‌ مابقی آن‌ها هنگام عبور بر دریای خشک شده‌ با خود خواهند گفت: آیا روزگاری این‌جا آب داشته‌ است؟

این وضعیت ادامه‌ پیدا می‌کند تا جایی که‌ کسی در شهرها و دژها باقی نمی‌ماند. یکی از سربازان یأجوج و مأجوج می‌گوید: زمینیان را شکست داده‌ایم. هم اکنون نوبت نیروی آسمانی است. پس تیری را به‌ سوی آسمان رها می‌کند و تیر خون‌آلود به‌ زمین برمی‌گردد؛ این فساد و تباهکاری ادامه‌ پیدا می‌کند تا این‌که‌ الله زالوهایی را جهت تضعیف آن‌ها می‌فرستد. در اثر این بلای آسمانی، به‌ لاشه‌ای بی‌جان تبدیل می‌شوند. آن‌گاه مسلمانان می‌گویند: آیا کسی فداکاری می کند و به‌ سوی آن‌ها می‌شتابد تا خبری از احوال آنان را برای ما بیاورد؟ مردی با اخلاص و سرشت پاک سر بر می‌آورد و برای ادای مأموریت، راهی میدان می‌شود. وقتی به آن‌جا می‌رسد، با لاشه‌هایی مرده‌ و بی‌جان روبرو می‌شود و از شادی بسیار، مسلمانان را فریاد می‌زند که‌: ای مسلمانان! مژده‌ باد، الله دشمنان شما را نابود کرد؛ مسلمانان با شنیدن این خبر با حیوانات از شهرها و دژها بیرون می‌آیند و به چرای گوسفندان می‌پردازند. تنها چیزی که برای چرا وجود دارد، گوشت آن‌ها است و حیوانات به خاطر این غذا، پروردگارشان را بیش از پیش سپاس می‌گویند.‏»‏

این نصوص دال بر این هستند که علت عدم مقابله با آن‌ها، تعداد زیاد آن‌هاست که از توان همه خارج می‌باشد.

### گفتار پنجم: از بين رفتن اسلام و قرآن و نابود شدن بزرگان

پس از گسترش اسلام در شرق و غرب، بار ديگر به ضعف و نابودي مي‌گرايد، ‌بدي‌ها رشد مي‌كنند، ‌بساط اين دين بزرگ برچيده مي‌شود، قرآن به فراموشي سپرده مي‌شود، علم از بين مي‌رود، كساني كه اندكي ايمان در دل دارند، به سوي سراي ابدي بر مي‌گردند. سپس جز انسان‌های بد، كسي ديگر روي زمين باقي نمي‌ماند. در چنين شرايطي رستاخیز برپا مي‌شود.

ابن ماجه و حاكم از حذيفه‌بن‌يمان روايت مي‌كنند كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يَدْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرُسُ وَشْيُ الثَّوْبِ حَتَّى لَا يُدْرَى مَا صِيَامٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا نُسُكٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَيُسْرَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ وَتَبْقَى طَوَائِفُ مِنْ النَّاسِ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعَجُوزُ يَقُولُونَ: أَدْرَكْنَا آبَاءَنَا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَنَحْنُ نَقُولُهَا.**‏»‏ [[396]](#footnote-396)

‏«‏اسلام مانند نقش پارچه، محو می‌شود. آن‌گونه که كسي نمي‌داند نماز، ‌روزه، حج و صدقه چيست. در يك شب، كتاب الله چنان محو مي‌شود که حتي يك آيه از آن بر روي زمين باقي نمي‌ماند. گروهي از مردم، يعني پيرمردان و پيرزنان باقي مي‌مانند و مي‌گويند: از پدرانمان عبارت «لا اله الا الله» را شنيديم و ما هم آن‌را می‌گوییم.‏»‏

اين چند تن باقي مانده كه فقط با اسم اسلام آشنايي دارند، از بين رفته و نابود مي‌شوند. در صحيح مسلم از عبدالله‌بن‌مسعود روايت شده كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إلاَّ عَلَی شرَارِ الخَلقِ‏»‏ [[397]](#footnote-397)

‏«‏رستاخیز بر مردماني برپا می‌شود كه بدترين انسان‌ها مي‌باشند.‏»‏

در حديثي ديگر، رسول‎الله ص براي ما بيان فرمود كه انسان‌هاي پاك و صالح، چگونه در نزديكي رستاخیز از بين مي‌روند. در حديثي كه امام مسلم آن را از ابوهريره نقل كرده است، رسول‎الله ص مي‌فرمايد:

‏«‏**إِنَّ اللَّه تَعَالَى يَبْعَث رِيحًا مِنْ الْيَمَن أَلْيَن مِنْ الْحَرِير فَلَا تَدَع أَحَدًا فِي قَلْبه مِثْقَال حَبَّة مِنْ إِيمَان إِلَّا قَبَضَتْهُ**‏»‏ [[398]](#footnote-398)

‏«‏الله بادي را از جانب يمن مي‌فرستد كه از ابريشم نرم‌تر است، این باد روح هر کس که حتی ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، را می‌گیرد.‏»‏

از انس روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی لَا یُقالُ فِی الأَرضِ الله الله‏»‏ [[399]](#footnote-399)

‏«‏رستاخیز زماني برپا مي‌شود كه بر روي زمين كسي الله، الله، نگويد.‏»‏

در صحيح مسلم از نواس‌بن‌سمعان حديث مرفوعي روايت شده:

‏«‏**فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ**‏»‏ [[400]](#footnote-400)

‏«‏در همين حال، الله باد پاكيزه‌اي را مي‌فرستد. اين باد، بر آغوش آن‌ها مي‌وزد و روح هر مؤمن و مسلمانی را می‌گیرد. تنها انسان‌هاي شرور باقي مي‌مانند که هم‌چون الاغ، -در انظار عمومي- ‌آميزش می‌کند. آن‌گاه رستاخیز بر اين انسان‌ها برپا مي‌شود.‏»‏

بخاري از مِرْداس الأسلمي روایت می‌کند که رسول‌الله‌ ص فرمود:

«**ذْهَبُ الصَّالِحُونَ الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ وَ تَبْقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوِ التَّمْرِ لا يُبَالِيهُمَ اللَّهُ بَالَةً**.»

نيكان يكي پس از ديگري از بين مي‌روند و انسان‌هاي بي‌ارزش مانند گندیده‌ی جو یا خرما، باقي مي‌مانند. الله براي هلاك كردن آن‌ها هیچ پروا ندارد.[[401]](#footnote-401)

از جمله نشانه‌های محو شدن اسلام، انجام نشدن فریضه ی حج می‌باشد. در مسند ابي يعلي و مستدرك حاكم با سند صحيح از أبوسعيد خدري روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی لَا یَحُجُّ البَیتَ‏»‏ [[402]](#footnote-402)

‏«‏تا زماني كه حج خانه الله انجام گيرد، رستاخیز برپا نمي‌شود.‏»‏

قطعاً اين وضعيت، پس از وزيدن باد پاكيزه كه روح مؤمنان را می‌گیرد، روی می‌دهد. چراكه پیش از وزيدن اين باد، عبادت حج پیوسته انجام می‌شود. در صحيح بخاري از أبوسعيد خدري روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَيُحَجَّنَّ الْبَيْتُ وَلَيُعْتَمَرَنَّ بَعدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ**‏»‏ [[403]](#footnote-403)

‏«‏پس از خروج ياجوج و ماجوج، زيارت خانه‌ی الله به‌یقصد حج و عمره انجام خواهد گرفت.

### گفتار ششم: بازگشت به جاهلیت و بت‌پرستی

وقتي اسلام از بين مي‌رود، قرآن از زمین رخت بر می‌بندد و باد، روح تمام انسان‌هاي مؤمن را می‌گیرد، بشريت به جاهليت نخست يا بدتر از آن بر مي‌گردد. از شيطان پیروی مي‌شود و بت‌ها پرستش می‌شوند. رسول‎الله ص درباره‌ی اوضاع پس از مرگ عيسي مسيح ، براي ما سخن گفته است. در حديث عبدالله‌بن‌عمرو كه امام مسلم آن‌را نقل كرده است، ‌چنين می‌آید:

«**ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ كَانَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهَا مِنْ رسول‌الله‌صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَحْلَامِ السِّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا قَالَ فَيَتَمَثَّلُ لَهُمْ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ أَلَا تَسْتَجِيبُونَ فَيَأْمُرُهُمْ بِالْأَوْثَانِ فَيَعْبُدُونَهَا وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارَّةٌ أَرْزَاقُهُمْ حَسَنٌ عَيْشُهُمْ ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ**.»

سپس الله ، باد سردی از سمت شام می‌فرستد. كسي كه ذره‌ای ایمان یا خیر در دل داشته باشد، باد روحش را می‌گیرد. حتي اگر كسي در دل كوه برود، باد او را دنبال خواهد كرده و روحش را قبض مي‌كند. اين وضعيت ادامه پيدا مي‌كند تا اين‌كه بدترين انسان‌ها باقي مي‌مانند. آن‌ها در سبكي مانند پرندگان و از لحاظ عقل مانند درندگان هستند. کاری خوب انجام نمی‌دهند و کار زشت را ناپسند نمي‌دانند. شيطان نزد آن‌ها مي‌آيد و مي‌گويد: آيا شما به حرف من گوش مي‌كنيد؟ آن‌ها مي‌گويند: چه دستوري به ما مي‌دهي؟ آن‌گاه شيطان آن‌ها را به پرستش بت‌ها امر مي‌كند. آنان در آن زمان، در وفور نعمت به‌سر می‌برند. پس از آن، برای برپایی رستاخیز در صور دميده مي‌شود.[[404]](#footnote-404)

از جمله بت‌هايي كه پرستش مي‌شوند، «ذوالخلصه» طاغوت دوس، لات و عزّي است. در صحيح بخاري و مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرِبَ أَلْيَاتُ نِسَاءِ دَوْسٍ عَلَی ذِي الْخَلَصَةِ**‏»‏ [[405]](#footnote-405)

‏«‏رستاخیز برپا نمی‌شود، تا این‌که زنان قبیله‌ی دوس به پرستش بت ذوالخلصه بپردازند.‏»‏

در صحيح مسلم از عايشه ك روایت شده است که رسول‎الله ص فرمود:

«**لاَ يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللاَّتُ وَالْعُزَّى ». فَقُلْتُ: يَا رسول‌الله‌إِنْ كُنْتُ لأَظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ** ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ [توبه: ٣٣] **أَنَّ ذَلِكَ تَامًّا قَالَ: « إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَيَبْقَى مَنْ لاَ خَيْرَ فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ.»** [[406]](#footnote-406)

‏«‏شب و روز تمام نمي‌شود، - رستاخیز برپا نمي‌شود- تا این‌که لات و عزي معبود قرار گيرند. عايشهك مي‌گويد: عرض كردم: اي پيامبر خدا! وقتي نازل شد:

‏«‏‏او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غالب و پیروز بگرداند؛ اگر چه برای مشرکان ناخوشایند باشد.‏»‏، گمانم بر اين بود كه اين آيه، حاكميت دين اسلام را تضمین كرده است. رسول‎الله ص فرمود:

‌‏«‏اگر الله بخواهد چنين مي‌شود. سپس الله باد پاكيزه‌اي را مي‌فرستد. هر كس ذره‌اي ايمان در دل داشته باشد، ‌باد، او را مي‌ميراند. انسان‌هايي باقي می‌مانند كه هيچ خیری در آن‌ها نیست و به دين پدرانشان بر مي‌گردند.‏»‏

در آن زمان، سطح اخلاق به پايين‌ترين حد خود مي‌رسد. بزار در مسند و ابن‌حبان در صحيح خود از عبدالله‌بن‌عمرو نقل مي‌كنند که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَتَسَافَدُوا فِي الطُّرُقِ تَسَافُدَ الْحَمِيرِ، قُلتُ: إنَّ ذلِکَ لَکائِنٌ؟ قَالَ: نَعَم، لَیَکُونَنَّ.‏»‏**

‏«‏رستاخیز برپا نمي‌شود، تا اين‌كه زنا در گذرگاه‌ها آشكارا مانند الاغ صورت گيرد. پرسيدم: چنين چيزي شدني است؟ رسول‎الله ص فرمود: ‌آري، حتماً می‌شود.‏»‏

اين حدیث، شاهد دیگری دارد که حاکم آن‌را از ابوهریره روایت کرده است، آن‌جا که رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**وَ الَّذِي نَفسِي بِيَدِهِ لَا تَفْنَى هَذِهِ الْأُمَّة حَتَّى يَقُوم الرَّجُل إِلَى الْمَرْأَة فَيَفْتَرِشهَا فِي الطَّرِيق فَيَكُون خِيَارهمْ يَوْمَئِذٍ مَنْ يَقُول لَوْ وَارَيْنَاهَا وَرَاءَ هَذَا الْحَائِط**‏»‏**[[407]](#footnote-407)**

‏«‏سوگند به الله، این امت نابود نمی‌شود تا روزی که مردی در گذرگاه با زنش همبستر می‌شود. بهترینِ مردم می‌گوید: ای کاش پشت این دیوار با او همبستر می‌شدیم.‏»‏

این حدیث شاهد دیگری نیز دارد که نواس‌بن‌سمعان در حدیث طولانی یأجوج و مأجوج آن‌را نقل کرده است. رسول‌الله‌ ص فرمود:

‏«‏**فَبَيْنَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِيحًا طَيِّبَةً تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُسْلِمٍ أَوْ قَالَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ تَهَارُجَ الْحَمِيرِ**‏»‏

‏«‏در چنین حالتی، الله باد ملايمی‌را می‌فرستد که روح همه‌ی انسان‌های مؤمن را می‌گیرد. تنها انسان‌های شرور باقی می‌مانند که هم‌چون الاغ با همسرانشان همبستر می‌شوند.‏»‏

### گفتار هشتم: نابودی كعبه به‌دست ذو السويقتين

شايد در همين دوران، ذوالسويقتين كعبه را خراب كند. در حديثي كه امام احمد آن را در مسند خود از ابوهريره نقل مي‌كند، آمده است: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يُبَايَعُ لِرَجُلٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحِلَّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ فَإِذَا اسْتَحَلُّوهُ فَلَا يُسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ ثُمَّ تَأْتِي الْحَبَشَةُ فَيُخَرِّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ.**‏»‏ [[408]](#footnote-408)

‏«‏ميان ركن -حجر اسود- و مقام ابراهيم، با مرد صالحي بيعت مي‌شود. تنها ساكنان مكه، بيت را حلال مي‌دانند. هرگاه حرمت بيت را حلال کنند، آن روز از نابودی اعراب سوال نمی‌شود. سپس مردم حبشي مي‌آيند، بيت را خراب مي‌كنند و چنان خراب مي‌شود كه بار ديگر آباد نمي‌شود و آنان كساني هستند كه گنج بيت را بيرون مي‌آورند.‏»‏

امام احمد در مسند روايت کرده است كه رسول‎الله ص فرمود:

«**يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنْ الْحَبَشَةِ وَيَسْلُبُهَا حِلْيَتَهَا وَيُجَرِّدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا وَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أُصَيْلِعَ أُفَيْدِعَ يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ**.»

«خانه‌ی كعبه را ذوالسويقتين حبشی نابود مي‌كند و زيور آن را به غارت مي‌برد و پوشش آن را بر مي‌دارد. آن صحنه چنان براي من واضح است كه گويي من او را مي‌بينم كه با بيل و گلنگ بر كعبه می‌زند.

در صحيح بخاري آمده است که رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ يَنْقُضُهَا حَجَرًا حَجَرًا يَعْنِي الْكَعْبَةَ**‏»‏ [[409]](#footnote-409)

‏«‏گویی می‌بینم که مردي سياه رنگ با ساق كوتاه، تك تك سنگ‌هاي كعبه را مي‌شكند.‏»‏

در صحيح مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود: كعبه را مردي ساق كوتاه از اهل حبشه خراب مي‌كند. بدان جهت «ذوالسويقتين» نام دارد كه ساق‌های او کوتاه است. -سويقة، تصغير ساق است. مردم حبشه اغلب ساق‌هاي كوتاه و باريكي دارند-.

اكنون اين سوال مطرح مي‌شود كه الله مكه را حرم قرار داده است، با اين وصف چگونه آن مرد حبشي كعبه را خراب مي‌كند؟

پاسخ: امن بودن حرم براي هميشه نيست. بلكه زمانی دارد و با نزديك شدن رستاخیز و خراب شدن دنيا، زمانی پایان می‌یابد. امام نووي مي‌فرمايد: خراب شدن کعبه در آن زمان درست است. اما حکم شرعی در مورد حرمت خانه‌ی کعبه، برای همه‌ی بندگان لازم است و الله آن را بر بندگانش الزام ‌نمود. هرگاه شخصی، حرمت كعبه را پاي‌مال كند، الله جلوی او را مي‌گيرد. همان‌طور كه با ابرهه چنین کرد. گاهي به‌خاطر حكمتي كه الله در نظر دارد، جلوی چنين جنايت‌كاراني را نمي‌گيرد، آن‌طور كه با قرامطه، آناني‌كه حرمت بيت را شكسته و در كنار حرم امن الهي جنايات ناگفتني را مرتكب شدند، کاری نکرد. در مورد ذوالسویقتین نیز کاری انجام نمی‌شود.

### گفتار هشتم: طلوع خورشيد از مغرب

از جمله نشانه‌هاي بارز و روشن وقوع رستاخیز، طلوع خورشيد از مغرب است. در صحيح بخاري و مسلم از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ وَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا**‏»‏ [[410]](#footnote-410)

‏«‏تا خورشيد از مغرب طلوع نكند، رستاخیز برپا نمي‌شود. هرگاه طلوع كرد و مردم آن را دیدند، همگي ايمان مي‌آورند؛ ولي چنین ایمانی سودی ندارد.‏»‏

### گفتار نهم: خروج دابة الارض

دابه، نشانه‌هاي قدرت الله است و در پایان دنیا، هنگامی‌كه بدی‌ها زياد و فساد فراگير مي‌شود، بيرون مي‌آيد. کارهای خوب و نیک، در آن روزگار بسيار كم مي‌شوند. الله متعال در قرآن مجيد پيرامون دابه، چنين فرمود:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﭼ [نمل: ٨٢]

‏«‏و چون وعده‌ی عذاب بر آنان تحقق یابد، برایشان جانوری از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به آیاتمان یقین نداشتند.‏»‏

بی‌گمان، اين دابه با حيواناتي كه بشر آن را مي‌شناسد، متفاوت خواهد بود. بر همين اساس، مردم را مخاطب قرار داده و با آن‌ها سخن خواهد گفت در این‌جا برخی از احاديث رسول‎الله ص را در مورد خروج «دابه»، كه از نشانه‌های بزرگ رستاخیز است، به برای خوانندگان ارائه می‌کنیم:

امام احمد در مسند، بخاري در الكبير، بغوي در «حديث علي‌بن‌الجعد» و أبونعيم در «اخبار اصبهان» با سند صحيح، این حديث مرفوع را از ابوامامه نقل كرده‌اند:

‏«‏**تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ: مِمَّنْ اشْتَرَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ: اشْتَرَيْتُهُ مِنْ أَحَدِ الْمُخَطَّمِينَ.**‏»‏ [[411]](#footnote-411)

‏«‏دابه بيرون مي‌آيد؛ بر بینی کافران نشانی می‌گذارد. سپس شما در میان آن‌ها عمر می‌کنید تا اين‌كه مردي شتري را مي‌خرد و از وي سوال مي‌شود: شتر را از چه كسي خريده‌اي، مي‌گويد: آن را از يكي از کسانی که بینی‌اش نشان‌دار است خريده‌ام.‏»‏

### گفتار دهم: آتشي كه مردم را جمع مي‌كند

آخرين نشانه‌ای كه پيش از وقوع رستاخیز نمایان می‌گردد، آتشي است كه از عدن آشکار مي‌شود و مردم را گرد هم می‌آورد. در مباحث گذشته، احاديثي از رسول‎الله ص در مورد نشانه‌های رستاخیز و این‌که آتش آخرين نشانه رستاخیز است، بيان كرديم.

در صحيح بخاري از انس نقل شده است كه عبد‌الله‌بن‌سلام وقتي از هجرت رسول‎الله ص آگاه شد، نزد ايشان آمد و گفت: درباره‌ی سه چيز از تو می‌پرسم. آخرین نشانه‌ی رستاخیز چيست؟ رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**آخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ.**‏»‏

‏«‏آخرین نشانه‌ی رستاخیز، آتشي است كه مردم را از مشرق به‌سوي مغرب سوق مي‌دهد.‏»‏

در سنن ترمذي از عبدالله‌بن‌عمر روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ نَحْوِ بَحْرِ حَضْرَمَوْتَ قَبلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ. قَالُوا: يَا رسول‌الله‌** ص **فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ.**‏»‏ [[412]](#footnote-412)

‏«‏کمی پیش از رستاخیز، آتشي از «حضرموت» یا از سوی دریای حضرموت نمایان مي‌شود که مردم را گرد هم می‌آورد. صحابه عرض كردند: اي رسول خدا! در آن هنگام ما را به چه امر می‌کنی؟ رسول‎الله ص فرمود: باید به شام برويد.‏»‏

رسول‎الله ص درباره‌ی چگونگی گردهم‌آیی مردم توسط آتش نيز براي ما سخن گفته است. در صحيح بخاري از ابوهريره روايت شده است كه رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏**يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَعَشَرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَيَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمْ النَّارُ تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا وَتَبِيتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا**‏»‏ [[413]](#footnote-413)

«مردم در سه گروه حشر می‌شوند: گروهي در بيم و اميد به سر مي برند. و گروهي ديگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر يک شتر، سوارند و دیگران را که گروه سوم هستند، آتش جمع مي‌کند و هركجا هنگام ظهر يا شب بخوابند، با آن‌ها می‌ماند و صبح و شام با آنان‌ست.»‌

آخرين كساني كه آتش آن‌ها را سوق مي‌دهد، دو چوپان از قبيله‌ی مزينه هستند. در حديثي كه بخاري و مسلم آن را از ابوهريره روايت مي‌كنند، آمده است: رسول‎الله ص فرمود:

**«يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لاَ يَغْشَاهَا إِلاَّ الْعَوَافِى - يُرِيدُ عَوَافِىَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ - ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَّا عَلَى وُجُوهِهِمَا.»**

«مردم، مدينه را در بهترين وضعي كه دارد، رها می‌کنند. آن‌گاه حيوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند كرد و آخرين كساني كه حشر مي شوند، دو چوپان از طايفه‌ی مزينه هستند كه با گوسفندانشان به سوي مدينه مي‌روند و وقتي به آن‌جا مي‌رسند، آن‌را پر از جانوران وحشي مي‌بينند و هنگامي‌كه به «ثنية الوداع» مي‌رسند، به چهره، بر زمين مي‌افتند و بيهوش مي‌شوند.»

آتش، مردم را به‌سوي سرزمين شام سوق مي‌دهد. در كتاب «فضايل الشام» نوشته‌ی ربعي، از ابوذر با سندی صحيح روایت شده است که: رسول‎الله ص فرمود:

‏«‏الشَّامُ أَرضُ المَحشَرِ وَ المَنشَرِ.‏»‏ [[414]](#footnote-414) ‏«‏شام سرزمين حشر و نشر است.‏»‏

برخی مانند حلمي ‌و ابوحامد غزالي بر اين عقيده‌اند كه اين حشر در رستاخیز خواهد بود.

خطابي، طيبي، قاضي عياض، قرطبي، ابن‌كثير و ابن‌حجر بر اين باورند كه اين حشر در پايان عمر دنيا خواهد بود؛ یعنی زماني‌كه آتش از مركز عدن نمایان مي‌شود و مردم را به سوي شام سوق مي‌دهد.[[415]](#footnote-415)

ابن‌كثير درباره‌ی اين احاديث مي‌گويد: اين احاديث حكايت از آن دارد كه اين حشر، حشر آفریدگان در پایان دنیا است و آن حشر در سرزمين شام روی می‌دهد. مردم در اين حشر به سه گروه‌اند:

**گروه نخست** كساني هستند كه در دوران حشر طعام مي‌خورند، لباس مي‌پوشند و سوار بر مرکب مي‌شوند. **گروه دوم** كساني هستند كه گاهي پياده راه مي‌روند و گاهي سواره. يعني به نوبت بر يك شتر سوار مي‌شوند. همان‌طور كه پیشتر در حدیث اشاره شد، دو نفر، سه نفر، چهار نفر بر يك شتر و... سوار می‌شوند. **گروه سوم** کسانی که آتش آن‌ها را سوق مي‌دهد. اين آتش از مركز عدن نمایان مي‌شود؛ مردم را از پشت سر در برمی‌گیرد و از هر سو آنان را به محل گردهم‌آیی روانه می‌کند و هر كس كه سرپیچی كند، آتش او را مي‌سوزاند.

همه‌ی اين‌ها -خوردن، نوشيدن، سوار شدن و سوختن- بدین معناست كه اين حشر در آخر دنيا رخ می‌دهد.

اگر اين پديده‌ها پس از دميدن دوم مي‌بود، سوختن افراد سرکش و سوار شدن و کارهای دیگر مطرح نمي‌شدغ زيرا پس از دمیدن دوم، كه برای زنده شدن دوباره است، نيازي به اين کار نخواهد بود. شگفت‌آور اين است كه حافظ ابوبكر بيهقي، پس از نقل اين همه روايات، سوار شدن را به روز رستاخیز نسبت می‌دهد و اين ديدگاه را صحيح و ديدگاه ما را ضعيف می‌داند. وی به آيه زير استناد می‌کند:

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﭼ [مريم:٨٥–٨٦]

‏«‏روزی که پرهیزکاران را دسته‌جمعی به ‏«‏سوی مهمانی و دیدار‏»‏ پروردگار رحمان گرد می‌آوریم و گناهکاران را تشنه به‌سوی دوزخ می‌رانیم.‏»‏

تفسير آيه را چگونه با حديثي تطبيق مي‌دهد كه در آن سخن از سوار شدن دو نفر و سه نفر تا ده نفر بر يك شتر به میان آمده است؟! و از طرف دیگر، سخن از کمی ‌شتران است که مربوط به دنیاست نه روز رستاخیز؛ چون در رستاخیز نه شتری وجود دارد و نه شترسواری. حقيقت را الله بهتر مي‌داند.

حيواناتی که در رستاخیز وجود دارند، اسب‌هاي اصیلی هستند که مؤمنان از زمین‌های گسترده به سوی مزارع و باغ‌ها، بر آن‌ها سوار می‌شوند؛ این اسب‌ها، با اسب‌های دنیا تفاوت دارند. در مباحث آینده این موضوع را بهتر بیان خواهیم کرد. [[416]](#footnote-416)

1. - صحیح بخاري (6511) صحیح مسلم (2952) این بیان بخاري است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - البدابه و النهايه لابن كثير(‏1/24).‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. - قبلی، همان صفحه [↑](#footnote-ref-3)
4. - الروح، ابن‌القیم، ص(103) [↑](#footnote-ref-4)
5. - التذکرة، قرطبی ص (177) [↑](#footnote-ref-5)
6. - لسان العرب (1/ 774) [↑](#footnote-ref-6)
7. - قبلی (3/547) [↑](#footnote-ref-7)
8. - قبلی (1/773) [↑](#footnote-ref-8)
9. - التذکرة، قرطبی (4) [↑](#footnote-ref-9)
10. - مجموع الفتاوي، ابن‌تیمیه (‏5/452)‏ [↑](#footnote-ref-10)
11. - **صحیح بخاري، كتاب التوحيد (‏7383‏)‏** [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح مسلم، كتاب القدر (‏2663) مسند احمد (‏1/390، 413، 445)‏ [↑](#footnote-ref-12)
13. - **صحیح بخاري، كتاب التفسير (4627)** [↑](#footnote-ref-13)
14. - **سلسلة الأحاديث الصحيحة، آلباني (1221)** [↑](#footnote-ref-14)
15. - آلبانی همه‌ی سندها را جمع‌آوری کرده است. ابن‌قیم در کتاب (احکام الجنائز) ص 59، همه‌ی سندها را در یک ردیف قرار داده و به ابوداود (‏2/281‏)‏، حاكم (‏1/27-40‏)‏، طيالسي (‏شماره 753‏)‏، أحمد (‏4/287، 288، 295، 296‏)‏ و آجري (‏الشريعة 367-370‏)‏ نسبت می‌دهد. حاکم آن‌را با شرط شیخین به صحت می‌رساند و ذهبی آن‌را تأیید می‌کند. ابن‌القيم در أعلام الموقعين (‏1/214‏)‏ و تهذيب السنن (‏4/337‏)‏، به نقل از ابونعیم و برخی دیگر، آن را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تفسير ابن‌كثير: (‏6/174)‏ [↑](#footnote-ref-16)
17. - قبلی، (‏2/369‏)‏ [↑](#footnote-ref-17)
18. -. قبلی، (‏3/335‏)‏ [↑](#footnote-ref-18)
19. - قبلی، همان صفحه [↑](#footnote-ref-19)
20. - فتح الباری (‏11/362‏)‏ [↑](#footnote-ref-20)
21. - صحیح بخاري، **كتاب الرقاق، باب سكرات الموت. فتح الباري: (‏11/361‏)‏ شماره: (‏6510).‏** [↑](#footnote-ref-21)
22. - **بخاري، مسلم و ترمذي آن‌را روایت کرده‌اند. ن.ک: جامع الأصول : (‏11/69).‏** [↑](#footnote-ref-22)
23. - ابن‌**أبي الدنيا آن را روایت کرده است. تفسیر ابن‌كثير: (‏6/401).‏** [↑](#footnote-ref-23)
24. - **التذكرة، قرطبي: ص(19).** [↑](#footnote-ref-24)
25. - مشکاة المصابیح (2/383) شماره: (3836) محقق مشکاة می‌گوید: سندش حسن است. **ترمذي، نسائي و دارمي آن را روایت کرده‌اند. ترمذي می‌گوید: این حديث، حسن غريب می‌باشد.** [↑](#footnote-ref-25)
26. - تفسیر ابن‌کثیر (‏3/224).‏ ابن‌ماجه و ترمذی روایت را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-26)
27. - محمود الوراق. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح بخاري، كتاب الرقاق، باب من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه، شماره: (‏6507).‏ [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قدمونی، شماره: (‏1316).‏ فتح الباری (3/184) نسائی، کتاب الجنائز، باب سرعة فی الجنائز (4/41) [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح مسلم، الأشربة، باب اسْتِحْبَابِ لَعْقِ الأَصَابِعِ وَ ...، شماره: (5423) [↑](#footnote-ref-30)
31. - تذكرة القرطبي: (33). [↑](#footnote-ref-31)
32. - قبلی، (34) [↑](#footnote-ref-32)
33. - مجموع الفتاوي، ابن‌تیمیه: (‏4/355).‏ [↑](#footnote-ref-33)
34. - قبلی: (‏4/256)‏ [↑](#footnote-ref-34)
35. - يقظه اولي الاعتبار: (211). [↑](#footnote-ref-35)
36. - الكبائر، ذهبي: ص (91). [↑](#footnote-ref-36)
37. - يقطة اولي الاعتبار، ص (212) [↑](#footnote-ref-37)
38. - قبلی، ص (216) [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح بخاري، كتاب الرقاق، باب من احب لقاء الله. شماره: (**6509). در صحیح مسلم، شماره: (2444)، مؤطا مالك، سنن ترمذي و جامع الأصول، ابن‌أثير: (‏11/67‏)‏، نیز روایت شده است** [↑](#footnote-ref-39)
40. - رفیق، بر یک یا چند نفر اطلاق می‌شود. منظور حدیث این است که: پروردگارا! مرا در گروهی که در درجات بالای بهشت قرار دارند، قرار بده. [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحيح مسلم ، كتاب الجنة ، باب عرض مقعد الميت، (‏4/2202‏)‏ شماره: (‏2872‏)‏ [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابن‌ماجه در سنن و البانی در صحیح جامع الصغیر (‏2/ 169‏)‏ حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-42)
43. - منظور اين نيست كه آسمان، الله را در برگرفته است. الله از چنين چيزي به‌دور و پاك می‌باشد، بلكه الله بر بالاي آسمان‌ها قرار دارد و از آفریدگان خود جداست. الله درباره‌ی كرسي خود مي‌فرمايد: (‏ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ‏)‏ [بقره: ٢٥٥] (‏کرسی او آسمان‌ها و زمين را در برگرفته است).‏

    رسول‎الله ص مي‌فرمايد: آسمان‌ها در برابر عظمت كرسي، مانند يك حلقه است كه در يك دشت بسيار پهناور افتاده باشد. و عظمت كرسي در برابر عظمت عرش مانند حلقه‌اي است كه در يك دشت بسيار پهناور افتاده باشد. [↑](#footnote-ref-43)
44. - ترمذي (‏2308‏)‏ و ابن‌ماجه و ترمذي آن را حديث حسن غريب می‌داند. ن.ک: مشكاة المصابيح: (‏1/48‏)‏ و جامع الأصول: (‏11/164).‏ شيخ ناصر في حاشیه‌ی خود بر المشكاة: می‌گوید: سند آن حسن است. و صحيح الجامع الصغير : (‏2/85‏)‏ [↑](#footnote-ref-44)
45. - أحكام الجنائز : ص(87) صحیح بخاري شماره: (460، 1337). صحیح مسلم: (956) این بیان مسلم است. ابوداود، ابن‌ماجه و بيهقي نیز آن‌را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-45)
46. - نسائي كتاب الجنائز، باب ضمة القبر وضغطته، (‏4/100).‏ شيخ آلباني در مشكاة المصابيح، (‏1/49‏)‏ می‌گوید: سند آن بنا بر شرط مسلم، صحيح است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - شیخ آلبانی در صحيح الجامع، (‏2/236‏)‏، اسناد آن را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحيح الجامع: (‏5/65).‏ [↑](#footnote-ref-48)
49. - ترمذي، كتاب جنازه باب ماجاء في عذاب القبر، (‏3/383).‏ ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است. شیخ احمد شاکر می‌گوید: از میان ضاحبان کتاب‌های شش‌گانه، تنها ترمذی آن را روایت کرده است. شیخ آلبانی در کتاب صحيح الجامع الصغير: (‏1/259‏)‏ به آن اشاره کرده است و در سلسلة الأحاديث الصحيحة، شماره: (‏1391‏)‏، آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - جامع الأصول : (‏11/173‏)‏، بخاري، مسلم، أبوداود و نسائي آن‌را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحيح مسلم، كتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب استحباب التعوذ من عذاب القبر، شماره: (‏584‏)‏، (‏1/410‏)‏ [↑](#footnote-ref-51)
52. - لوامع الانوار البهيه، سفاريني: (‏2/10‏)‏ [↑](#footnote-ref-52)
53. - قبلی: (‏2/10).‏ [↑](#footnote-ref-53)
54. - لوامع الأنوار البهية، سفاريني: (‏2/10‏)‏ و تذكرة، قرطبي : (‏147‏)‏ [↑](#footnote-ref-54)
55. - قبلی، همان صفحه. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مجموع الفتاوي، ابن‌تيميه: (‏4/257 و277).‏ [↑](#footnote-ref-56)
57. - شرح العقيده الطحاويه: (‏450).‏ [↑](#footnote-ref-57)
58. -. قبلی (‏451).‏ [↑](#footnote-ref-58)
59. - التذكره، قرطبي: (‏125).‏ [↑](#footnote-ref-59)
60. - فتح الباري: (‏3/233).‏ [↑](#footnote-ref-60)
61. - قبلی، همان صفحه. [↑](#footnote-ref-61)
62. - قبلی، همان صفحه. [↑](#footnote-ref-62)
63. - قبلی: (‏11/233).‏ [↑](#footnote-ref-63)
64. - صحيح بخاري، كتاب الجنائز، باب ما جاء في عذاب القبر، فتح الباري: (‏3/231).‏ [↑](#footnote-ref-64)
65. - قبلی، همان صفحه.. [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحيح مسلم ، كتاب المساجد ، باب استحباب التعوذ من عذاب القبر : (‏1/411‏)‏ [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحيح بخاري ، كتاب الجنائز ، باب ما جاء في عذاب القبر، فتح الباري: (‏3/232‏)‏ [↑](#footnote-ref-67)
68. - نسائي، ن.ک: جامع الاصول: (‏11/170).‏ [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحيح مسلم، كتاب الجنه. [↑](#footnote-ref-69)
70. - ادامه حدیث را در آینده ذکر خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مجموع الفتاوي: (‏24/376).‏ [↑](#footnote-ref-71)
72. - فتاوی ابن‌تیمیه (‏5/525).‏ [↑](#footnote-ref-72)
73. - بخاري و مسلم. [↑](#footnote-ref-73)
74. - صحیح بخاری، كتاب الجنائز، باب الميت يعرض عليه مقعده في الغداة والعشي، فتح الباري: (‏3/243‏)‏ و صحیح مسلم، كتاب الجنة، باب عرض مقعد الميت من الجنة أو النار، (‏4/2199‏)‏ شماره: (‏2866‏)‏ [↑](#footnote-ref-74)
75. - سنن ترمذي، كتاب الجنائز، باب ما جاء في عذاب القبر: (‏3/383‏)‏ شماره: (‏1071).‏ حديث حسن است [↑](#footnote-ref-75)
76. - التذكرة، قرطبي: (146) [↑](#footnote-ref-76)
77. - لوامع الانوار البهیة، سفارینی. (‏2/17).‏ [↑](#footnote-ref-77)
78. - صحیح بخاري، كتاب الجنائز، باب عذاب القبر من الغيبة والبول، فتح الباري: (‏3/242‏)‏، صحیح مسلم، كتاب الإيمان، باب الدليل على نجاسة البول، (‏1/240‏)‏، شماره: (‏292‏)‏، نسائي: (‏4/106).‏ این بیان بخاری است. [↑](#footnote-ref-78)
79. - جامع الاصول (‏11/167). نسائی در سننش حدیث را نقل کرده است [↑](#footnote-ref-79)
80. - البانی در کتاب (ارواء الغلیل) حدیث را نقل کرده و روایت را به دار قطنی نسبت داده است. ارواء الغلیل (‏1/311‏)‏، شماره: (‏280‏)‏ [↑](#footnote-ref-80)
81. - مشكاة المصابيح: (‏2/401).‏ متفق عليه، [↑](#footnote-ref-81)
82. - مشکاة المصابیح (2/402) [↑](#footnote-ref-82)
83. - بخاري: کتاب الجنائز. فتح الباري (‏3/251).‏ [↑](#footnote-ref-83)
84. - شیخ آلباني مي‌گويد: اين حديث را ابن‌ماجه آورده است. کتاب الجنائز، ص (15). [↑](#footnote-ref-84)
85. - البانی در (احکام الجنائز) ص 15 می‌فرماید: أبوداود (‏2/84‏)‏ و نسائی (‏2/233‏)‏ و حاکم(‏2/25، 26‏)‏ و بیهقی(‏6/4/76‏)‏ و طیالسی در مسندش شماره (‏981 و ‏)‏ 982 و امام احمد (‏5/11، 13، 20‏)‏ حدیث را نقل کرده‌اند. برخی از آن‌ها حدیث را از شعبی از سمرة و گروه دیگر سمعان‌بن‌مشنج را هم در سند داخل نموده‌اند. همانگونه که حاکم و ذهبی گفته‌اند: بنا به سند نخست بر اساس شرط شیخین صحیح است و بنا به سند دوم تنها صحیح است نه بر اساس شرط شیخین، البانی در آن کتاب کسانی که رویات و زیادات را ذکر کرده‌اند بیان فرموده است [↑](#footnote-ref-85)
86. - بخاری کتاب جنائز، فتح الباری(‏3/151).‏ مسلم هم حدیث را نقل کرده است، به جامع الاصول (‏11/92‏)‏ نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-86)
87. - بمنظور آگاهي از اين تاويلات به فتح الباري (‏3/152‏)‏ مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-87)
88. - فتح الباري: (‏3/154).‏ [↑](#footnote-ref-88)
89. - سنن ترمذي: (‏3/336).‏ [↑](#footnote-ref-89)
90. - التذكرة، قرطبي: ‌(‏102).‏ [↑](#footnote-ref-90)
91. - جامع الاصول، ابن‌الاثير: (102) [↑](#footnote-ref-91)
92. - مجموع الفتاوي: (‏24/370).‏ [↑](#footnote-ref-92)
93. - مجموع الفتاوي: (26‏/374‏)‏ [↑](#footnote-ref-93)
94. - (آیا تو کوهی هستی که به تو پناه می‌آورند). این گفتار به معنای توبیخ و تهدید است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - بخاري كتاب المغازي. [↑](#footnote-ref-95)
96. - ترمذی کتاب (جنائز) (‏3/326‏)‏ شماره (‏806‏)‏ [↑](#footnote-ref-96)
97. - تلخیص الحبیر ابن‌حجر (‏2/140)، شماره (806‏)‏ [↑](#footnote-ref-97)
98. - مجموع الفتاوي: (‏4/375).‏ [↑](#footnote-ref-98)
99. - نسائی در سننش حدیث را نقل کرده است، جامع الاصول (11/167). [↑](#footnote-ref-99)
100. - صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب عذاب القبر. فتح الباری (‏13/232‏)‏ و صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب استحباب من عذاب القبر (‏1/410‏)‏ [↑](#footnote-ref-100)
101. - آلبانی می‌گوید: بخاری و مسلم و نسائی حدیث را روایت کرده‌اند.(‏صحیح الجامع/406‏)‏ [↑](#footnote-ref-101)
102. - صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب عرض مقعد المیت من الجنة او النارعلیه (‏4/2199).‏ [↑](#footnote-ref-102)
103. - قبلی، همان.‏ [↑](#footnote-ref-103)
104. - در جامع الصحیح به ترمذی و نسائی نسبت داده شده است. (‏1/320‏)‏ [↑](#footnote-ref-104)
105. - صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب ما یستعاذ منه فی الصلاة (‏1/412‏)‏ شماره (‏588‏)‏ [↑](#footnote-ref-105)
106. - قبلی، شماره (‏590‏)‏ [↑](#footnote-ref-106)
107. - ترمذي و ابن‌ماجه. مشكاة المصابيح: (‏2/358).‏ [↑](#footnote-ref-107)
108. - احكام الجنائز، ناصر الدين آلباني و سندش نيز صحيح است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - ترمذي و أبوداود. [↑](#footnote-ref-109)
110. - احمد و ترمذي، تمام طرق صحيح یا حسن هستند. أحكام الجنائز، آلبانی (35) [↑](#footnote-ref-110)
111. - در مورد بیماری، میان علما اختلاف است؛ اما بیشتر آنان بر این عقیده‌اند که منظور اسهال و استسقاء می‌باشد. هم‌چنین حدیث در مورد کسی است که هوشیار بوده و به یاد الله باشد. (‏شرح السيوطي لسنن النسائي، (4/98)، به نقل از امام قرطبی).‏ [↑](#footnote-ref-111)
112. - آلباني مي‌گويد: نساني و ترمذي آن را روايت كرده‌اند و ترمذي آن را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-112)
113. - التذکرة، قرطبی (‏99).‏ [↑](#footnote-ref-113)
114. - قبلی(‏24).‏ [↑](#footnote-ref-114)
115. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏2/505).‏ بخاري باب الامل و طوله. [↑](#footnote-ref-115)
116. - مشكاة المصابيح: (‏2/259).‏ [↑](#footnote-ref-116)
117. - التذکرة، قرطبی: (9) [↑](#footnote-ref-117)
118. - قبلی: همان صفحه. [↑](#footnote-ref-118)
119. - كتاب الزهد و الرقائق، ابن‌مبارك: ص (88) [↑](#footnote-ref-119)
120. - وَرَقَة‌بن‌نَوْفَل [↑](#footnote-ref-120)
121. - صحيح الجامع الصغیر: (‏1/388‏)‏ شماره: (1222) [↑](#footnote-ref-121)
122. - التذکرة، قرطبی، ص (‏9).‏ [↑](#footnote-ref-122)
123. - الزهد و الرقائق، ابن‌المبارك: ص (88). [↑](#footnote-ref-123)
124. - التذکرة، قرطبی، ص (‏9) [↑](#footnote-ref-124)
125. - قبلی: ص (12) [↑](#footnote-ref-125)
126. - قبلی: ص (12) [↑](#footnote-ref-126)
127. - قبلی، همان صفحه. [↑](#footnote-ref-127)
128. - الزهد و الرقائق، ابن‌المبارك، ضمیمه‌ی کتب، روايت نعيم‌بن‌حماد: ص (37) [↑](#footnote-ref-128)
129. - رسالة العقل و الروح. مجموعة الرسايل المينريه: (2/36). ن.ک: شرح العقيدة الطحاوية: (445) [↑](#footnote-ref-129)
130. - قبلی، (2/39). [↑](#footnote-ref-130)
131. - شرح العقيده الطحاويه(‏444).‏ [↑](#footnote-ref-131)
132. - رساله العقل و الروح. مجموعة الرسائل المنبريه: (‏6/37).‏ [↑](#footnote-ref-132)
133. - مجموع الفتاوي، ابن‌تيميه، (3/31). ن.ک: مجموعة الرسائل المنيرية (2/21) [↑](#footnote-ref-133)
134. - پیروان ارسطو [↑](#footnote-ref-134)
135. - یعنی موجودی که حتماً وجود دارد و در نزد فلاسفه همان الله است. [↑](#footnote-ref-135)
136. - موجودی که محال است وجود داشته باشد. مثلاً تصور این‌که کسی یا چیزی غیر از الله آفریدگار این جهان باشد، محال است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - حالت‌هایی هم‌چون شادی، غم، شاعر یا نویسنده بودن، سیاه یا سفید بودن و ... را که برای انسان روی می‌دهد و وجود انسان متکی بر آن‌ها نیست، عَرَض و جمع آن را أعراض می‌گویند. [↑](#footnote-ref-137)
138. - مجموع الفتاوي، ابن‌تیمیه، (3/31) [↑](#footnote-ref-138)
139. - قبلی، (‏3/32‏)‏ [↑](#footnote-ref-139)
140. - این تعریف ابن‌قیم جوزی بود که در کتاب ( الروح ) آن‌را بیان کرده است و امام سفارینی در کتاب (الانوار البهیة) (‏2/29‏)‏ این مطلب را نقل کرده و به ابن‌قیم نسبت داده است، و طحاوی با همین عبارت آن‌را نقل کرده است (‏شرح طحاویة 433).‏ ابن‌قیم بعد از بیان تعریف می‌فرماید: این سخن درستی است و هر سخن دیگری به جز این، نادرست است، نصوص فراوانی از قرآن و سنت و اجماع اصحاب و دلایل عقلی و فطری آن‌را تأیید می‌کنند. سپس (115) دلیل را ذکر می‌کند و به رد دیدگاه ابن‌سینا و ابن‌حزم و دیگران می‌پردازد. [↑](#footnote-ref-140)
141. - رساله العقل و الروح، مجموعه الرسائل المنيريه: (‏3/47).‏ [↑](#footnote-ref-141)
142. - غیرمخلوق –حادث-: موجودی را می‌گویند که در آغاز جهان نبود و پس از مدتی به وجود آمد؛ مانند ماشین، کتاب و... (قدیم) موجودی را می‌گویند که از آغاز بوده است و زمانی را نمی‌توان تصور کرد که این موجود، وجود نداشته است؛ مانند الله . [↑](#footnote-ref-142)
143. - مجموع الفتاوی، ابن‌تیمیه: (‏4/222).‏ [↑](#footnote-ref-143)
144. - قبلی، همان صفحه. [↑](#footnote-ref-144)
145. - قبلی، (‏4/220).‏ [↑](#footnote-ref-145)
146. - ن.ک: رسالة العقل والروح لابن تيميه، مجموعة الرسائل المنيرية: (2/41) [↑](#footnote-ref-146)
147. - شرح الطحاویة (445) [↑](#footnote-ref-147)
148. - قبلی: (446) [↑](#footnote-ref-148)
149. - مجموع فتاوی (‏4/279).‏ [↑](#footnote-ref-149)
150. - شرح الطحاويه: (446) [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحيح بخاري، كتاب الرقاق. [↑](#footnote-ref-151)
152. - مشكاة المصابيح (‏2/351).‏ [↑](#footnote-ref-152)
153. - البانی در تعلیقی بر شرح طحاویة در مورد این حدیث می‌فرماید: حدیث صحیح است و جندین حدیث در این معنی روایت شده اند. [↑](#footnote-ref-153)
154. - شبخ ناصر الدين آلباني اين حديث را در رديف احاديث صحيح آورده است. [↑](#footnote-ref-154)
155. - نسائی کتاب (جنائز) باب ( ما یلقی المؤمن من الکرامة عند خروج نفسه) (‏4/8).‏ [↑](#footnote-ref-155)
156. - نسائی کتاب (جنائز) باب (ما یلقی المؤمن من الکراهیة عند خروج النفس) (‏4/8).‏ [↑](#footnote-ref-156)
157. - مجموع الفتاوي: (‏5/446).‏ [↑](#footnote-ref-157)
158. - قبلی: (‏24/325).‏ [↑](#footnote-ref-158)
159. - منکر عذاب قبر هستند ولی معاد جسمانی را انکار نمی‌کنند. [↑](#footnote-ref-159)
160. - مجموع الفتاوي، ابن تیمیه: (‏4/262، 282).‏ [↑](#footnote-ref-160)
161. - صحیح مسلم، ‌كتاب الجنه: (‏4/2203‏)‏ شماره: (2874) [↑](#footnote-ref-161)
162. - صحیح بخاري، كتاب الجنائز. [↑](#footnote-ref-162)
163. - مجموع الفتاوی، این تیمیه (‏5/364).‏ [↑](#footnote-ref-163)
164. - بخاری در صحیحش، کتاب (رقاق) باب ( بعثت انا و الساعة کهاتین) فتح الباری (‏11/347‏)‏ و مسلم در کتاب ( فتن) باب ( قرب الساعة)(‏4/2468‏)‏ شماره(‏2950‏)‏ از انس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-164)
165. - روز قيامت در تفسير في ضلال القرآن جمع و اعداد احمد فائز: ص (98) [↑](#footnote-ref-165)
166. - مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ص: (59). [↑](#footnote-ref-166)
167. - لوامع الانوار البهية، سفارینی: (‏2/66).‏ [↑](#footnote-ref-167)
168. - مقدمه‌ی ابن‌خلدون: (591) [↑](#footnote-ref-168)
169. - ابن‌عربي معتقد به وحدت وجود بود. [↑](#footnote-ref-169)
170. - گفتیم: بیشتر، زيرا بعضي از انان اشتباهاَ وارد اين بحث شده‌اند و قصد گمراه کردن ديگران را نداشته‌اند. مانند: طبري و سيوطي. [↑](#footnote-ref-170)
171. - مجموع الفتاوي، ابن تیمیه: (‏4/342).‏ [↑](#footnote-ref-171)
172. - المنار المنیف. ابن‌قیم ص (‏80‏)‏ [↑](#footnote-ref-172)
173. - جامع الاصول(‏10/987).‏ شماره (‏7890).‏ [↑](#footnote-ref-173)
174. - قبلی: (‏10/988).‏ شماره (‏7891).‏ [↑](#footnote-ref-174)
175. - قبلی، همان.‏ [↑](#footnote-ref-175)
176. - قبلی: (‏10/389).‏ [↑](#footnote-ref-176)
177. - فتح الباري: (‏11/352).‏ [↑](#footnote-ref-177)
178. - مسلم و نسائي و ابن‌ماجه. سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏241).‏ [↑](#footnote-ref-178)
179. - مقدمه‌ی ابن‌خلدون (‏587. 588‏)‏ [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح بخاری، کتاب الفتن، شماره(‏7120‏)‏ فتح الباری (‏13/81‏)‏، مسلم حدیث را متفرقاً در صحیحش روایت کرده است، ابن‌اثیر در جامع الاصول (‏10/404‏)‏ شماره(‏7920‏)‏ تمام راوایان حدیث را جمع کرده است. [↑](#footnote-ref-180)
181. - صحیح الجامع الصغیر (‏5/213‏)‏ [↑](#footnote-ref-181)
182. - قبلی: (‏10/384).‏ [↑](#footnote-ref-182)
183. - قبلی، همان [↑](#footnote-ref-183)
184. - تفسير ابن‌كثير (‏6/469).‏ [↑](#footnote-ref-184)
185. - نووي شرح مسلم: (‏17/143‏)‏ [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحيح مسلم، باب انشقاق القمر: (4/2159) شماره: (2802). [↑](#footnote-ref-186)
187. - قبلی، شماره (‏2800).‏ [↑](#footnote-ref-187)
188. - صحیح بخاري، كتاب الفتن، باب خروج النار. فتح الباري (‏13/78‏)‏ و مسلم در صحیحش کتاب ( الفتن) باب ( لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز) شماره (‏2902‏)‏ (‏4/2227).‏ بصره همانگونه که نووی می‌فرماید: شهری است معروف به شام، شهر است میان حوران و دمشق. (‏18/30‏)‏ تأریخ نویسان می‌گویند: بنا بر حدیث پیامبر ص آتشی گردن شترهای بصره را روشن ساخت، به گونه‌ای منطقه را روشن کرد که طالبان علم در برابر روشنی آن مطالعه می‌کردند. [↑](#footnote-ref-188)
189. - صحیح بخاري، كتاب الفتن، باب خروج النار. فتح الباري (‏13/78‏)‏ و مسلم در صحیحش کتاب ( الفتن) باب ( لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز) شماره (‏2902‏)‏ (‏4/2227).‏ بصره همانگونه که نووی می‌فرماید: شهری است معروف به شام، شهر است میان حوران و دمشق. (‏18/30‏)‏ تأریخ نویسان می‌گویند: بنا بر حدیث پیامبر ص آتشی گردن شترهای بصره را روشن ساخت، به گونه ای منطقه را روشن کرد که طالبان علم در برابر روشنی آن مطالعه می‌کردند. [↑](#footnote-ref-189)
190. - البدایة و النهایة (‏13/187ـ 192).‏ [↑](#footnote-ref-190)
191. - شرح مسلم (‏18/28).‏ [↑](#footnote-ref-191)
192. - ماليات مبلغ ماهيانه يا ساليانه‌اي است كه اهل ذمّه به حكومت اسلامي‌مي‌پردازند. [↑](#footnote-ref-192)
193. - مبلغي يا محصولي كه صاحبان زمين (‏زمين‌هايي كه قهراً فتح شده و بعد در ازاي پرداخت محصول يا مبلغ مشخصي در اختيار مالكان قبل از فتح داده شده است‏)‏ آن‌را به حکومت اسلامی‌پرداخت می‌کنند. [↑](#footnote-ref-193)
194. - شرح نووي: (‏18/20).‏ [↑](#footnote-ref-194)
195. - صحيح بخاري، كتاب المناقب، شماره: (3612) فتح الباري (6/619) [↑](#footnote-ref-195)
196. - مسلم، كتاب الفتن، باب ما يكون من فتوحات المسلمين قبل الدجال ، (4/2225) شماره: (2900). [↑](#footnote-ref-196)
197. - بخاري، كتاب المناقب، حديث شماره (3595)، فتح الباري : (6/610) [↑](#footnote-ref-197)
198. - حيره نام مکانی است. [↑](#footnote-ref-198)
199. - صحيح بخاري، كتاب مناقب. حديث (3618)، فتح الباري : (6/625) [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحيح مسلم، كتاب الفتن، باب هلاك هذه الأمة بعضهم ببعض، (4/2215)، شماره: (2889) [↑](#footnote-ref-200)
201. - نسائي، احمد و غيره ان را نقل كرده اند و سندش قوي است. [↑](#footnote-ref-201)
202. - احمد، دارمي، ابن‌ابي شيبه، حاكم، ذهبي اين حديث را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-202)
203. - ابن‌حبان در صحيح خود و ابن‌عروبه در المنتقي و شيخ ناصر الدين آن را در رديف احاديث صحيح آورده است. [↑](#footnote-ref-203)
204. - صحیح بخاری کتاب الجهاد، باب الترک، فتح الباری (‏6/103‏)‏ و مسلم کتاب ( الفتن) (‏4/2233‏)‏ شاره (‏2912‏)‏ این حدیث را روایت کرده‌اند.

     مجان به معنی سپر است و مطرقه به لباسی می‌گویند: که در پشت پوشیده می‌شود، و مفهوم حدیث این است که ترک‌ها در رنگ و پهنی پیشانی به سپر می‌مانند.

     ذلف به معنی قوس بینی است، برخی هم می‌گویند: کلفتی بینی را ذلف می‌نامند. [↑](#footnote-ref-204)
205. - شرح نووی بر مسلم (‏18/38).‏ روشن است که امام نووی از اخبار حضرت متأثر شده، چون حدیث را در دوران جنگ و تکاپوی سربازان اسلام شرح می‌کند و توصیفات حدیث را با چشمان خودش دیده است. [↑](#footnote-ref-205)
206. - صحیح بخاري، كتاب الفتن. فتح الباري: (‏13/81).‏ [↑](#footnote-ref-206)
207. - صحیح مسلم، جامع الاصول، (‏10/204‏)‏ [↑](#footnote-ref-207)
208. - قبلی، همان. [↑](#footnote-ref-208)
209. - در سال (1233) هجري در تهران به دنيا آمد و در سال (1309) هجري در عكا فلسطين در گذشت. [↑](#footnote-ref-209)
210. - صحیح مسلم، كتاب الفتن، باب إخبار النبي ص فيما يكون إلى قيام الساعة، (4/2217) شماره: (2892) [↑](#footnote-ref-210)
211. - قبلی، همان. [↑](#footnote-ref-211)
212. - قبلی، (4/2216) شماره: (2891) [↑](#footnote-ref-212)
213. - احمد، مسلم و ترمذي صحيح الجامع الصغير: (‏3/4).‏ [↑](#footnote-ref-213)
214. - صحیح بخاري كتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتى يغبط أهل القبور، فتح الباري: (13/75). صحیح مسلم، كتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل .. (4/2231) [↑](#footnote-ref-214)
215. - جامع الاصول (‏11/408‏)‏ شماره (7924) [↑](#footnote-ref-215)
216. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-216)
217. - احمد با سند صحيح – سلسله الاحاديث، آلباني (‏4/248).‏ [↑](#footnote-ref-217)
218. - مسلم، كتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل (2/2231)، شماره: (2908). [↑](#footnote-ref-218)
219. - صحیح بخاري، كتاب الفتن، باب الفتنة التي تموج كموج البحر، فتح الباري: (13/48). صحیح مسلم، كتاب الفتن، باب الفتنة التي تموج كموج البحر، (4/2218). بیان از بخاری است. [↑](#footnote-ref-219)
220. - یعنی با آن سی و پنج سال، هفتاد سال است. [↑](#footnote-ref-220)
221. - صحبح بخاري، كتاب المناقب شماره: (‏3608 و 3609).‏ [↑](#footnote-ref-221)
222. - صحيح الجامع: (‏3/213).‏ [↑](#footnote-ref-222)
223. - قبلی: (‏3/217).‏ [↑](#footnote-ref-223)
224. - صحيح بخاري، كتاب الفتن، فتح الباري (‏13/35).‏ [↑](#footnote-ref-224)
225. - ابن‌ماجه، ترمذي و احمد. [↑](#footnote-ref-225)
226. - صحیح مسلم، كتاب الفتن. باب نزول الفتن: (‏4/2212).‏ [↑](#footnote-ref-226)
227. - صحیح بخاري: فتح الباري:(‏13/40‏)‏ شماره: (‏2887).‏ [↑](#footnote-ref-227)
228. - حديث صحيح، احمد، ابوداود، ابن‌حبان، حاكم، صحيح الصغير (‏6/258).‏ [↑](#footnote-ref-228)
229. - نام محله‌اي است در مدينه منوره. [↑](#footnote-ref-229)
230. - فتح الباري: (‏13/33).‏ [↑](#footnote-ref-230)
231. - قبلی: (‏13/31).‏ [↑](#footnote-ref-231)
232. - جامع الاصول (‏10/61‏)‏ شماره (7528). [↑](#footnote-ref-232)
233. - بخاری کتاب الفتن، باب قول النبی ص : الفتنة من قبل المشرق. فتح الباری (‏13/45‏)‏ و صحیح مسلم، کتاب الفتن) باب قول النبی ص: الفتنة من قبل المشرق(‏4/2229‏)‏ شماره (‏2905).‏ [↑](#footnote-ref-233)
234. - صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب قول النبی ص: الفتنة من قبل المشرق) فتح الباری (‏13/45‏)‏ [↑](#footnote-ref-234)
235. - فتح الباري: (‏13/47).‏ [↑](#footnote-ref-235)
236. - جامع الاصول: (‏10/396‏)‏ شماره: (‏7904).‏ [↑](#footnote-ref-236)
237. - سلسلة الأحاديث الصحيحة : (4/398)، شماره: (1790). طبراني در معجم كبير و اوسط و ابویعلی، روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-237)
238. - صحیح جامع الصغیر (‏3/205‏)‏ [↑](#footnote-ref-238)
239. - قبلی، همان [↑](#footnote-ref-239)
240. - منظور این است که: هر کس آن عمل زشت را بشناسد و با عمل خوب اشتباه نگیرد، سپس اگر توانست آن‌را تغییر دهد و اگر نتوانست آن‌را ناپسند بداند. در نتیجه، از گناه آن عمل، چیزی بعه او نمی‌رسد. [↑](#footnote-ref-240)
241. - صحیح جامع الصغیر (‏3/216‏)‏. [↑](#footnote-ref-241)
242. - قبلی، (‏3/206).‏ [↑](#footnote-ref-242)
243. - مسلم كتاب الايمان باب رفع الأمانة : (1/126)، شماره: (‏143).‏ [↑](#footnote-ref-243)
244. - صحيح مسلم. جامع العلوم والحكم : ص (21) [↑](#footnote-ref-244)
245. - بر اساس اظهارات شيخ ناصر الدين آلباني، تمام طرق حديث صحيح است. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحيح مسلم، باب هلاك هذه الأمة بعضهم ببعض ، (2/2215) شماره (2889). [↑](#footnote-ref-246)
247. - طبراني در معجم كبير و اوسط از ابي سعيد و ترمذي از عمران‌بن‌حصين. [↑](#footnote-ref-247)
248. - ترمذي، ‌سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏4/293‏)‏ شماره: (‏1787).‏ [↑](#footnote-ref-248)
249. - سلسلة احادیث صحیحة (‏4/135‏)‏ شماره (‏1604).‏ [↑](#footnote-ref-249)
250. - قبلی (‏1/139‏)‏ شماره: (‏91).‏ [↑](#footnote-ref-250)
251. - مشکاة المصابیح (‏3/19‏)‏ شماره (5433) [↑](#footnote-ref-251)
252. - صحیح بخاری، کتاب الجهاد، باب ما یحذر من الغدر، جامع الاصول (‏10/412‏)‏. [↑](#footnote-ref-252)
253. - صحيح بخاري، كتاب الجهاد. [↑](#footnote-ref-253)
254. - قبلی. [↑](#footnote-ref-254)
255. - فتح الباري (‏13/83‏)‏ [↑](#footnote-ref-255)
256. - سلسلة احادیث صحیحة (‏2/250‏)‏ شماره (647). [↑](#footnote-ref-256)
257. - منظور افزایش کتاب‌‌ها و نویسندگان است. [↑](#footnote-ref-257)
258. - سلسله احاديث الصحيحه: (‏4/508‏)‏ شماره: (‏1887).‏ [↑](#footnote-ref-258)
259. - قبلی: (‏14/517‏)‏ شماره, (‏1893).‏ [↑](#footnote-ref-259)
260. - صحيح مسلم: (‏4/168‏)‏ شماره: (‏2128).‏ [↑](#footnote-ref-260)
261. - مسلم و مشكاة المصابيح: (‏3/21‏)‏ شماره: (‏5440).‏ [↑](#footnote-ref-261)
262. - ناصر الدين آلباني در صحيح جامع الصغير اين حديث را آورده است. (‏5/213‏)‏ شماره: (‏5774).‏ [↑](#footnote-ref-262)
263. - (‏صحيح الجامع: 5/214، 5775‏)‏ [↑](#footnote-ref-263)
264. - سندش صحيح است. ابن‌حبان و حاكم آن را نقل كرده‌اند و موافق با شرايط امام مسلم است. [↑](#footnote-ref-264)
265. - بخاري، كتاب الفتن. فتح الباري: (‏13/78‏)‏ - مسلم: (‏4/2219‏)‏ شماره: (‏2894).‏ [↑](#footnote-ref-265)
266. - صحيح مسلم (‏4/2220‏)‏ شماره: (‏2295).‏ [↑](#footnote-ref-266)
267. - شرح نووی علی المسلم (‏18/9‏)‏ . [↑](#footnote-ref-267)
268. - مسلم، كتاب الزكات. [↑](#footnote-ref-268)
269. - شرح نووی بر مسلم (‏18/98).‏ [↑](#footnote-ref-269)
270. - حديث صحيحي است. ابوداود و حاكم آن را نقل كرده اند. [↑](#footnote-ref-270)
271. - بخاري كتاب الفتن. (‏13/76).‏ [↑](#footnote-ref-271)
272. - صحيح الجامع الصغير: (‏6/230‏)‏ شماره: (‏7561).‏ [↑](#footnote-ref-272)
273. - فتح الباري: (‏13/78).‏ [↑](#footnote-ref-273)
274. - ابوداود، حاكم و احمد [↑](#footnote-ref-274)
275. - (‏ترمذي و ابوداود).‏ [↑](#footnote-ref-275)
276. - مشكاة المصابيح: (‏3/24).‏ [↑](#footnote-ref-276)
277. - ابوداود، ابن‌ماجه و حاكم. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح جامع (‏2/26‏)‏ البانی در مورد آن حدیث می‌گوید: صحیح است. [↑](#footnote-ref-278)
279. - کارهایش را اصلاح می‌کند و جایگاهش را بالا می‌برد تا به خلافت برسد و اهل حق با او همراه شوند. [↑](#footnote-ref-279)
280. - مشكوة المصابيح: (‏3/24).‏ شماره (‏5454).‏ [↑](#footnote-ref-280)
281. - بزار و ابن‌عدي در كامل، أبونعيم درذاخبار اصفهان و حاكم. [↑](#footnote-ref-281)
282. - مشكوة المصابيح (‏5181‏)‏، شماره: (‏3/24‏)‏ . [↑](#footnote-ref-282)
283. - تحقیق ابن‌قیم را از کلام البانی مختصر کرده‌ام، اگر می‌خواهید به همه بیانات امام دست پیدا کنید به کتاب( سلسلة الاحادیث الصحیحة) البانی مراجعه کنید. (‏4/38‏)‏ شماره (‏1529‏)‏ و سلسلة احادیث صحیحة (‏2/336‏)‏ شماره (‏711‏)‏ [↑](#footnote-ref-283)
284. - الرد علي من كذب بالاحاديث الصحيحه الوارده في المهدي نوشته عد المحسن من حمد العباد، ‌ص (157). [↑](#footnote-ref-284)
285. - (عقیده ی اهل سنت و اثر ) از عبد الحمید‌بن‌حمد العباد صفحه ی (‏166ـ 168).‏ [↑](#footnote-ref-285)
286. - مقدمه ابن‌خلدون ص555. لازم است که بگویم: ابن‌خلدون بیشتر احادیث دال بر وجود مهدی را تعضیف کرده است، اما در این بینش راه صواب را نپیموده است، ولی نمی‌توان گفت: که ابن‌خلدون مهدی را قبول ندارد، چون برخی از احادیث را تصحیح کرده است. بعد از ذکر همه احادیث می‌گوید: همانگونه که گفتم تنها برخی احادیث از تیغ تیز نقد نجات یافتند، اما برای اثبات عقیده مهدی این مقدار کم کفایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-286)
287. - مطبعه الرشيد در مدينه آن را چاپ كرده است. [↑](#footnote-ref-287)
288. - در الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والإرشاد، عربستان به چاپ رسيده است. [↑](#footnote-ref-288)
289. - عبارت حدیث این است:

     (‏**ينزل عيسى ابن‌مريم فيقول أميرهم المهدي: تعال صل بنا فيقول: لا إن بعضهم أمير بعض تكرمة الله لهذه الأمة**‏)‏

     (‏عیسی نازل می‌شود، امیر آنها مهدی خطاب به عیسی می‌گوید: بیا نماز را اقامه کن، عیسی می‌گوید: نه، یکی از شما باید امام باشد این احترامی‌است که الله از این امت گرفته است.

     ابن قیم در (المنار المنیف) می‌گوید: اسناد آن جید است. [↑](#footnote-ref-289)
290. - صحيح مسلم: (‏4/2208‏)‏ شماره: (‏2882).‏ [↑](#footnote-ref-290)
291. - صحیح مسلم: (‏4/2209‏)‏ شماره: (‏2883).‏ [↑](#footnote-ref-291)
292. - صحیح مسلم: (‏4/2210‏)‏ شماره (‏2884‏)‏ .

     حدیث سابق با الفاظ مختلف در بسیاری از کتب سنن مانند: سنن امام احمد، ابی یعلی، مستدرک، ابن‌ماجه، ترمذی و طبرانی نقل شده است. [↑](#footnote-ref-292)
293. - صحیح مسلم: (‏4/2234‏)‏ شماره (‏2913).‏ [↑](#footnote-ref-293)
294. - قبلی: (‏4/2235‏)‏ شماره (‏2914).‏ [↑](#footnote-ref-294)
295. - صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب فی الایات التی تکون قبل الساعة (‏4/2225‏)‏ شماره (‏2901‏)‏ نویسنده جامع الاصول حدیث را به ابی داود و ترمذی نسبت داده است. [↑](#footnote-ref-295)
296. - فرو رفتن در زمين. [↑](#footnote-ref-296)
297. - سلسله الاحاديث الصحيحه (‏4/361‏)‏ شماره: (‏1762).‏ [↑](#footnote-ref-297)
298. - مشكاة المصابيح: (‏3/17‏)‏ شماره: (‏5425).‏ [↑](#footnote-ref-298)
299. - صحیح مسلم (‏4/2225‏)‏ شماره (‏2901).‏ [↑](#footnote-ref-299)
300. - مسلم کتاب ( فتن) باب ( فی خروج الدجال) (‏4/2260‏)‏ شماره (‏2941).‏ [↑](#footnote-ref-300)
301. - فتح الباري: (‏11/353‏)‏ . [↑](#footnote-ref-301)
302. - قبلی، همان. [↑](#footnote-ref-302)
303. - ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ [فرقان: ٧٧]

     (‏امّا شما (‏كفّار، رسالت آسماني را‏)‏ تكذيب مي‌كنيد و (‏نتيجه بد‏)‏ آن ملازم شما خواهد شد‏)‏ [↑](#footnote-ref-303)
304. - ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ [روم: ١ – ٣]

     (‏الف. لام. ميم. ‏‏ روميان (‏از ايرانيان‏)‏ شكست خورده‌اند. ‏‏ (‏اين شكست‏)‏ در نزديكترين سرزمين (‏به سرزمين عرب كه نواحي شام است، رخ داده است‏)‏ و ايشان پس از شكستشان پيروز خواهند شد. ‏‏)‏ [↑](#footnote-ref-304)
305. - صحیح مسلم: (‏4/2157‏)‏ شماره: (‏2798).‏ [↑](#footnote-ref-305)
306. - قبلی، كتاب الفتن. حديث:(‏4/2222 (‏شماره: 2946).‏ [↑](#footnote-ref-306)
307. - صحيح بخاري، كتاب الفتن. فتح الباري: (‏13/90).‏ [↑](#footnote-ref-307)
308. - قبلی. فتح الباري: (‏13/90).‏ مسلم کتاب ( فتن) باب ( ذکر الدجال و صفة ما معه) (‏4/2248‏)‏ شماره (‏2933).‏ [↑](#footnote-ref-308)
309. - جامع الاصول: (‏10/356‏)‏ شماره: (‏2848).‏ [↑](#footnote-ref-309)
310. - صحيح الجامع الصغير: (‏6/273‏)‏ شماره: (‏7753).‏ [↑](#footnote-ref-310)
311. - فتح الباري: (‏11/19).‏ [↑](#footnote-ref-311)
312. - مشكاة المصابيح: (‏3/18‏)‏ شماره: (‏5428).‏ [↑](#footnote-ref-312)
313. - در احادیث نبوی بیان شده است که در آخر زمان رومیان خیلی زیاد می‌شوند، در مسند امام احمد و صحیح مسلم از مستورد روایت شده که پیامبر فرمود:

     (‏تقوم الساعة و الروم اکثر عدداً‏)‏

     (‏قیامت در حالی بر پا می‌شود که رومیان از همه بیشتر هستند‏)‏ صحیح جامع الصغیر (‏3/51).‏ [↑](#footnote-ref-313)
314. - مسلنم، كتاب الفتن: (‏4/2221‏)‏ شماره: (‏2897).‏ [↑](#footnote-ref-314)
315. - اعماق و دابق نام جاهايي در نزديكي حلب هستند. [↑](#footnote-ref-315)
316. - اين فتح غير از فتحي است كه توسط سلطان محمد فاتح انجام گرفته است. [↑](#footnote-ref-316)
317. - صحيح مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2223‏)‏ شماره: (‏2899).‏ [↑](#footnote-ref-317)
318. - علما می‌گویند: این شهر، شهر قسطنطنیه است، هر چند پیامبر ص اسم آنرا بیان نفرموده است. به نظرم رسید که این شهر بندقیه ایتالیا باشد، چون قسمتی از خانه‌هایش داخل دریا ساخته شده‌اند و قسمت دیگر در خشکی بنا شده‌اند، در سفری از هر دو شهر دیدن کردم اما به نظرم شهر بندقیه به تفسیر حدیث نزدیک‌تر باشد. الله می‌داند. [↑](#footnote-ref-318)
319. - امام نووی در شرح مسلم(‏18/44‏)‏ می‌فرماید: قاضی می‌گوید: در همه احادیث مسلم بیان شده که نوادگان اسحاق است، برخی هم گفته‌اند از نوادگیان اسماعیل است. البته سیاق و مفهوم حدیث این دیدگاه را تأیید می‌کند، چون آن قوم عرب هستند و نوادگان اسحاق غیر عرب.

     من می‌گویم: اشکالی در این حدیث وجود ندارد، چون این دین برای همه مردم است و الله قدرت خود ار به هر کس دوست داشته باشد می‌دهد. محمد فاتح سیصد سال بعد از نووی قسطنطنیه را فتح کرد و بیشتر سربازانش غیر عرب بودند، مشکلی ندارد که این جریان بار دیگری توسط غیر عرب به وقوع بپیوندد. البته در حدیث گذشته این مطلب تأیید می‌شود، چون رومیان به مسلمین می‌گویند: بگذارید برادران خود که وارد لشکر شما شده‌اند به قتل برسانیم. [↑](#footnote-ref-319)
320. - صحيح الجامع: (‏6/277‏)‏ شماره: (‏7752).‏ [↑](#footnote-ref-320)
321. - تهلیل: لا إله إلا الله. تکبیر: الله أکبر. تحمید: الحمد لله. [↑](#footnote-ref-321)
322. - جامع الاصول (‏10/356‏)‏ شماره (‏7846).‏ [↑](#footnote-ref-322)
323. - صحيح البخاري، كتاب الفتن. فتح الباري: (‏13/90).‏ [↑](#footnote-ref-323)
324. - صحيح الجامع الصغير: (‏2/318‏)‏ شماره: (‏2455).‏ [↑](#footnote-ref-324)
325. - منظور این است که: سخنان زیادی گفتم احتمال دادم که شاید آشفته شده یا فراموش کرده باشید. [↑](#footnote-ref-325)
326. - بخاری کتاب ( الفتن) باب (دجال) فتح الباری (‏13/90).‏ مسلم کتاب ( الفتن) باب( ذکر دجال) (‏4/2247).‏ [↑](#footnote-ref-326)
327. - فتح الباري : (‏13/98‏)‏ [↑](#footnote-ref-327)
328. - سلسلة احادیث صحیحة (‏4/477‏)‏ شماره (‏1863).‏ [↑](#footnote-ref-328)
329. - بخاری کتاب (الفتن) باب (ذکر الدجال) (‏فتح الباری 13/90).‏ [↑](#footnote-ref-329)
330. - شرح نووی بر مسلم (‏18/60).‏ [↑](#footnote-ref-330)
331. - شرح نووی بر مسلم (‏4/2242).‏ [↑](#footnote-ref-331)
332. - صحیح مسلم کتاب (فتن) (‏4/2245).‏ [↑](#footnote-ref-332)
333. - بخاری کتاب ( توحید) باب (قول الله: لتصنع علی عینی) فتح الباری(‏13/389).‏ [↑](#footnote-ref-333)
334. - فتح الباري: (‏13/97).‏ [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح جامع الصغیر (‏6/275‏)‏ شماره7752).‏ [↑](#footnote-ref-335)
336. - بخاری کتاب (الفتن) باب ( ذکر دجال) فتح الباری (‏13/90‏)‏ و مسلم کتاب ( الفتن) باب ( ذکر دچال) (‏4/2249‏)‏ شماره (‏2934).‏ [↑](#footnote-ref-336)
337. - مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2252‏)‏ شماره: (‏37/29).‏ [↑](#footnote-ref-337)
338. - صحيح الجامه الصغير: (‏6/274‏)‏ شماره: (‏7752).‏ [↑](#footnote-ref-338)
339. - صحيح مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2252‏)‏ شماره: (‏2937).‏ [↑](#footnote-ref-339)
340. - صحیح بخاري، ‌كتاب الفتن. فتح الباري (‏13/101‏)‏ و مسلم: (‏4/2256‏)‏ شماره: (‏2938).‏ [↑](#footnote-ref-340)
341. - صحیح مسلم، كتاب الفتن. (‏4/2256‏)‏ شماره: (‏2938).‏ [↑](#footnote-ref-341)
342. - سلسلة احادیث الصحیحة (‏4/122‏)‏ شماره (‏1591).‏ [↑](#footnote-ref-342)
343. - صحيح مسلم، باب ذكر دجال، كتاب الفتن. [↑](#footnote-ref-343)
344. - جامع الاصول: (‏10/345‏)‏ شماره: (‏7839) [↑](#footnote-ref-344)
345. - صحیح مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2266‏)‏ شماره: (‏2944).‏ [↑](#footnote-ref-345)
346. - بخاري، كتاب الفتين. فتح الباري (‏13/90).‏ [↑](#footnote-ref-346)
347. - صحیح الجامع (‏5/99‏)‏ شماره(‏7752).‏ [↑](#footnote-ref-347)
348. - صحیح مسلم: (‏2/2252‏)‏ شماره: (‏2937).‏ [↑](#footnote-ref-348)
349. - جامع الاصول (‏10/354‏)‏ شماره (‏7846).‏ [↑](#footnote-ref-349)
350. - صحیح مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2254‏)‏ شماره: (‏3937).‏ [↑](#footnote-ref-350)
351. - ابن‌ماجه، ترمذي و حاكم با سند صحيح. صحيح الجامع: (‏6/274‏)‏ شماره: (‏7752).‏ [↑](#footnote-ref-351)
352. - النهاية لابن كثير: (‏1/154).‏ [↑](#footnote-ref-352)
353. - صحیح بخاري، كتاب الفتن. فتح الباري (‏13/90).‏ [↑](#footnote-ref-353)
354. - صحيح مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2221‏)‏ شماره: (‏2897).‏ [↑](#footnote-ref-354)
355. - قبلی (‏4/2244‏)‏ شماره (‏2930‏)‏ حدیث را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-355)
356. - قبلی، ‌باب يدعي النبوه متبركه الرسول. [↑](#footnote-ref-356)
357. - قبلی: (‏4/2244‏)‏ شماره: (‏2231).‏ [↑](#footnote-ref-357)
358. - قبلی: (‏4/22/47‏)‏ شماره: (‏2239).‏ [↑](#footnote-ref-358)
359. - قبلی: (‏4/2242‏)‏ شماره: (‏2427).‏ [↑](#footnote-ref-359)
360. - قبلی: (‏4/2261‏)‏ شماره: (‏2942). [↑](#footnote-ref-360)
361. - نخل بيسان، ‌شهري است در فلسطين. [↑](#footnote-ref-361)
362. - درياچه اي در فلسطين كه آبش شيرين است. [↑](#footnote-ref-362)
363. - زغر شهري است در سوريه. [↑](#footnote-ref-363)
364. - صحيح الجامع الصغير: (‏6/321‏)‏ شماره: (‏8025).‏ [↑](#footnote-ref-364)
365. - ابن‌ماجه، حاكم و جامع التفسير: (‏6/227).‏ [↑](#footnote-ref-365)
366. - ابن‌ماجه، ابن‌خزیمه و حاکم با سندد صحیح حدیث را روایت کرده اند، به جامع الصغیر (‏6/277‏)‏ نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-366)
367. - مسلم کتاب (الفتن) باب (فتح القسطنطنیة) (‏4/2221‏)‏ شماره (‏2897‏)‏ و در کتاب (الایمان) باب (نزول عیسی‌بن‌مریم) (‏1/136‏)‏ شماره (‏155).‏ [↑](#footnote-ref-367)
368. - صحیح بخاری کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی‌بن‌مریم. فتح الباری (‏6/491‏)‏ و مسلم کتاب (الایمان: باب (نزول عیسی) (‏4/137‏)‏ شماره (‏156).‏ [↑](#footnote-ref-368)
369. - صحیح مسلم کتاب الایمان، باب نزول عیسی (‏4/137‏)‏ شماره (‏156).‏ [↑](#footnote-ref-369)
370. - قبلی: (‏4/137‏)‏ شماره: (‏156).‏ [↑](#footnote-ref-370)
371. - صحيح جامع الصغير: (‏5/219‏)‏ شماره: (‏5796).‏ [↑](#footnote-ref-371)
372. - شرح نووي بر مسلم: (‏8/76).‏ [↑](#footnote-ref-372)
373. - صحيح جامع الصغير: (‏6/275‏)‏ شماره: (‏7752).‏ [↑](#footnote-ref-373)
374. - صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب فتح القسطنطنیة: (‏4/2221‏)‏ شماره (‏2897).‏ [↑](#footnote-ref-374)
375. - قبلی، باب ذکر الدجال (‏4/2253‏)‏ شماره (‏2937).‏ [↑](#footnote-ref-375)
376. - علت این‌که یک سجده از دنیا و آن‌چه در آن است، خوشایند‌تر می‌باشد، این است که مردم با دیدن عیسی و آیات دیگر، به یقین می‌رسند که رستاخیز فرا می‌رسد. [↑](#footnote-ref-376)
377. - صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی‌بن‌مریم فتح الباری (‏6/460‏)‏ و در دو جای دیگر: 1ـ کتاب المظالم، باب کسر الصلیب. فتح الباری (‏5/121‏)‏ 2ـ کتاب البیوع، باب قتل الخنزیر. فتح الباری (‏4/414‏)‏ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی (‏4/135‏)‏ شماره (‏155).‏ [↑](#footnote-ref-377)
378. - صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی (‏4/135‏)‏ شماره (‏155).‏ [↑](#footnote-ref-378)
379. - قبلی، کتاب الفتن، باب ذکر الدجال (‏4/2254‏)‏ شماره (‏2937).‏ [↑](#footnote-ref-379)
380. - حاكم كردن. [↑](#footnote-ref-380)
381. - صحيح الجامع الصغير: (‏5/226‏)‏ شماره: (‏77/58).‏ [↑](#footnote-ref-381)
382. - شرح امام نووی بر صحیح مسلم (‏2/190).‏ [↑](#footnote-ref-382)
383. - صحيح الجامع الصغير: (‏6/276‏)‏ شماره: 7752).‏ [↑](#footnote-ref-383)
384. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏4/559).‏ شماره: (‏1926).‏ [↑](#footnote-ref-384)
385. - صحيح الجامع: (‏5/90‏)‏ شماره: (‏5265).‏ [↑](#footnote-ref-385)
386. - صحيح الجامع الصغير: (‏6/100‏)‏ شماره: (‏6955‏)‏ . [↑](#footnote-ref-386)
387. - لوامع الانوار البهيه: (‏2/113).‏ [↑](#footnote-ref-387)
388. - صحيح الجامع: (‏4/35‏)‏ شماره: (‏3900).‏ [↑](#footnote-ref-388)
389. - تفسير ابن‌كثير: (‏4/423).‏ [↑](#footnote-ref-389)
390. - صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب یأجوج و مأجوج. فتح الباری (‏13/106).‏ [↑](#footnote-ref-390)
391. - صحیح مسلم کتاب الفتن، باب ذکر الدجال (‏4/2253‏) شماره (‏2937).‏ [↑](#footnote-ref-391)
392. - ياجوج و ماجوج. [↑](#footnote-ref-392)
393. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏4/579‏)‏ شماره: (‏1940).‏ [↑](#footnote-ref-393)
394. - سند حديث صحيح است. حاكم آن را مطابق با شرط شيخين قرار داده است. ذهبي و آلباني نيز صحت آن را تاييد كرده‌اند. سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏4/313‏)‏ شماره: (‏1735).‏ [↑](#footnote-ref-394)
395. - سلسلة الاحادیث الصحیحة (‏4/402‏)‏ شماره (‏1793‏)‏ آلبانی می‌گوید: حاکم در مورد حدیث می‌گوید: حدیث بنا به شرط مسلم صحیح است و ذهبی هم موافق آن است. اما آلبانی دیدگاه آن‌ها را نپذیرفت؛ چون یکی از راویان أبواسحاق است و مسلم، أبواسحاق را در متابعات ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-395)
396. - حاكم، بنا بر شرط مسلم، سلسله الاحاديث الصحيحه. شماره: (‏87).‏ [↑](#footnote-ref-396)
397. - مسلم، كتاب الفتن: (‏4/2268‏)‏ شماره: (‏2949).‏ [↑](#footnote-ref-397)
398. - مسلم شماره (‏7915).‏ جامع الاصول (‏10/410‏)‏ [↑](#footnote-ref-398)
399. - مسلم. مشكاه المصابیح (‏3/50‏)‏ شماره: (‏5516).‏ [↑](#footnote-ref-399)
400. - صحيح مسلم، كتاب الفتن: (‏2937).‏ هدف اين است كه مانند الاغ در حضور مردم به آمیزش جنسی می‌پردازند و هیچ توجهی ‌به مردم ندارند. ساکن کردن (راء) در لفظ (هرج) به معنای جماع است. چون عرب‌ها می‌گویند: هرج زوجته یعنی با همسرش جماع کرد. شرح نووی بر مسلم (‏18/70).‏

     به نظر من، این حالت در جوامع غربی دیده می‌شود. مانند الاغ در کاباره‌ها و در خیابان و کنار دریا و دشت و جنگل آمیزش جنسی می‌کنند. [↑](#footnote-ref-400)
401. - صحیح بخاري، کتاب الرقاق، باب ذهاب الصالحین (5/2364)، شماره: (6070). ن.ک: النهاية، ابن‌كثير: (‏1/186).‏ [↑](#footnote-ref-401)
402. - صحيح جامع الصغير: (‏6/174‏)‏ شماره: (‏7296).‏ [↑](#footnote-ref-402)
403. - صحیح بخاري، کتاب الحج، باب **قول الله تعالى (جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس... )** (2/578)، شماره: (1516). ن.ک: النهاية، ابن‌كثير: (‏1/186).‏ [↑](#footnote-ref-403)
404. - صحیح مسلم كتاب الفتن (‏4/2258‏)‏ شماره: (‏2940).‏ [↑](#footnote-ref-404)
405. - صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب تغییر الزمان حتی تعبد الاوثان. فتح الباری (‏13/76‏)‏ و صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتی تعبد دوس ذا الخلصة، (‏4/2230‏)‏ شماره (‏2906‏)‏ در بخاری ذی الخلصه تعریف شده است. [↑](#footnote-ref-405)
406. - كتاب الفتن: 4/2230‏)‏ شماره: (‏2906).‏ [↑](#footnote-ref-406)
407. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏1/245).‏ [↑](#footnote-ref-407)
408. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏1/245).‏ [↑](#footnote-ref-408)
409. - النهاية، ابن‌كثير، (‏1/178).‏ سند آن را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-409)
410. - بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری (‏11/352‏)‏ و مسلم کتاب الایمان، باب بیان الزمن الذی لا یقبل فیه الایمان، (‏1/37‏)‏ شماره(‏157).‏ [↑](#footnote-ref-410)
411. - سلسله الاحاديث الصحيحه: (‏1/31‏)‏ شماره: (‏322).‏ [↑](#footnote-ref-411)
412. - جامع الاصول (‏10/368‏)‏ شماره (‏7888‏)‏ ن.ک: صحیح جامع الصغیر (‏3/203‏)‏ شماره (‏3603‏). [↑](#footnote-ref-412)
413. - بخاري، كتاب الرقاق، باب الحشر. فتح الباري: (‏3/377).‏ [↑](#footnote-ref-413)
414. - امام احمد در مسند و ابن‌ماجة در سنن و ربعی در فضائل شام از میمونه این حدیث را نقل کرده‌اند. صحیح جامع الصغیر (‏2/232‏)‏ شماره (‏683).‏ [↑](#footnote-ref-414)
415. - فتح الباري: (‏11/389‏)‏ و التذكرة، قرطبی: (‏200).‏ [↑](#footnote-ref-415)
416. - النهایة، ابن‌کثیر: (‏1/295)‏ [↑](#footnote-ref-416)